

مجموعه مقالات همایش

(علیّه)  
امام حسین

(نقش زنان در نهضت عاشورا)



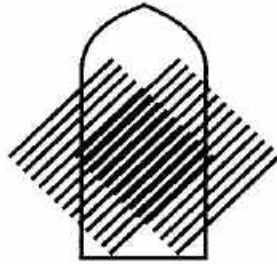
تهران

اسفند ماه ۱۳۸۱









مجموعه مقالاتها

جلد نهم:

**نقش زنان در نهضت عاشورا** علیه السلام

همایش امام حسین علیه السلام

تهران اسفند ۱۳۸۱ هـ. ش مطابق با محرم الحرام ۱۴۲۴ هـ. ق

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام



نام کتاب: نقش زنان در نهضت عاشورا

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

با مشارکت نشر شاهد

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

سال چاپ: اسفند ۱۳۸۱ هـ. ش (محرّم الحرام ۱۴۲۴ هـ. ق)

شابک: ۹۶۴-۷۷۵۶-۲۹-۱ ISBN: 964-7756-29-1

«حق چاپ محفوظ است»

تهران - ص.ب. ۷۳۶۸-۱۴۱۵۵

تلفن: ۰۲۲۸۹۰۷۲۸۹ (۰۰۹۸۲۱) - فاکس: ۰۸۸۹۳۰۶۱ (۰۰۹۸۲۱)

## فهرست

۹	..... زنان در نهضت عاشورا.
۳۷	..... جایگاه زن در عاشورا.
۵۷	..... نقش زنان در نهضت عاشورا.
۷۵	..... جایگاه زنان در نهضت عاشورا.
۱۱۵	..... نقش زنان در نهضت حسینی
۱۳۵	..... زنان عاشورایی
۱۸۱	..... جایگاه زنان در نهضت عاشورا.





## بسمه تعالی

### مقدمه

بی شک، شاهراه رشد و کمال انسانی، نبرد با نادانی است، و طبیعی ترین بلکه والاترین راه تلاش فرهنگی، کنکاش و پژوهش در روش و منش راهبران و پیشوایان می باشد. برای این که مردم سره را از ناسره، روا را از ناروا، حق را از باطل و پوچی، و راه را از بی راهه برای رهروی خود تشخیص دهند؛ باید آموزه های هادیان و راهنمایان، و به ویژه معصومان را پیش روی خود داشته، و حتی از زندگی آنان مطلع باشند.

در مقابل، باطل نیز خود را با هر زر و زبوری می آراید، و پوچی خود را پشت این پوشش ها می پوشاند، و در تمام ساعت های شب و روز، زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان را، با انواع امواج صدا و سیما و رسانه ها و خبرگزاری ها، به صد دام خود گرفتار کرده، و به ورطه ی نابودی خود می کشاند، و هزاران بی راهه و گمراهه شیطانی در پیش پای مردم می گستراند: ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾. (انعام، آیه ۱۵۳).

برای این که این صراط مستقیم هدایت و راهنمای الهی، رهروان خود را به نقطه نظر مطلوب نهایی برساند، به ناچار باید مشعلی فروزان فرا روی رهروان باشد، و این است که بحث و بررسی پژوهش و تحقیق و حتی بزرگداشت و تجلیل از الگوهای بشری و اسوه های انسانی، و به ویژه بزرگان و برگزیدگان الهی و پیشوایان دینی و مذهبی، و سعی و تلاش و کوشش و جهاد آنان، در واقع و حقیقت سخن از انسانیت و حکمت، و پاکی و سلامت خواهد بود.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، با چنین هدف و رسالتی مقدس، انسانی و مکتبی، بیش از این، در سندج کردستان، همایشی به عنوان «مودت ذوی القربای رسول خدا» و دیگری در بندر عباس به عنوان «امام جعفر صادق علیه السلام و تجدید حیات اسلام» برگزار نمود.

و اینک که سال جاری را رهبر معظم حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - در سخنرانی خود در جوار مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به عنوان «سال عزت و افتخار حسینی» مزین نمودند. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام برای برپائی همایش مجددی به همین نام و نشان، دانشوران، فرهیختگان و نویسندگان را به تحقیق و تقدیم مقالاتشان فرا خواند.

در نتیجه این فراخوانی، مقاله‌های بسیاری به دبیرخانه همایش رسیده است، که مجلدات حاضر توسط «هیئت نظارت علمی مجمع» برای نشر برگزیده شده، که پس از ویرایش و تنظیم، همزمان با برگزاری همایش، به تشنگان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام در موضوعات ذیل، تقدیم می‌شود:

- ۱) شخصیت و سیمای امام حسین علیه السلام؛ ۲) عزت حسینی؛ ۳) اقتدار حسینی؛
- ۴) حماسه حسینی؛ ۵) حماسه عاشورا؛ ۶) انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام؛
- ۷) اهداف و آثار قیام امام حسین؛ ۸) امام حسین و اصلاح طلبی؛ ۹) نقش زنان در نهضت عاشورا؛ ۱۰) تعالیم اخلاقی و عرفانی امام حسین علیه السلام؛ ۱۱) امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها؛
- ۱۲) امام حسین علیه السلام در آیین شعر و ادب.

از همه نویسندگان و دانشورانی که فراخوان مقاله این «مجمع» را اجابت نموده و مقاله‌ای به دبیرخانه این اجلاس ارسال نموده‌اند، و در برپایی آن سهیم و شریک شدند و گوشه‌ای از تحقق هدف والای آن را برعهده گرفته‌اند تشکر می‌کنیم. هم چنین زحمات برادران ارجمندی که در بررسی و ارزیابی، آماده‌سازی و ویرایش و نشر این مجموعه، همکاری کردند سپاس می‌گوییم.

سید محسن موسوی

دبیر همایش سراسری امام حسین علیه السلام

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

## زنان در نهضت عاشورا

ملیحه خادری

### دیباچه

در اسلام شأن و منزلت زن بنسب مرد عظیم است، و خداوند در آیات متعدد قرآنی به این مهم اشاره فرموده است. چرا که خیل انسان‌ها، به وجود آمده از یک زن و یک مرد به نام آدم علیه السلام و حوا علیها السلام است - چه مؤمن و چه کافر - همه از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند.<sup>۱</sup> فقط بر اساس حکمت، موهبت‌های خاصی به مرد و زن بر اساس ظرفیت‌هایشان عطا شده است؛ مثلاً بعضی لطافت‌ها و ظرافت‌ها در جنس زن از طرف پروردگار به ودیعه گذارده شده که در مردان کمتر به چشم می‌خورد.

بنابراین، در اصل کرامت انسانی، زن و مرد یکسانند و آن‌ها که مقام والای زن را تحقیر می‌کنند، از تعالیم عالی اسلامی بهره‌ای نبرده‌اند، قبل از اسلام به اقتضای جاهلیت جسم زن را زنده زنده به خاک می‌سپردند. به گمان این که دل تنگ می‌شدند و از این عار، روی از قوم خود پنهان می‌داشتند و به فکر می‌افتادند که آیا دختر را با ذلت و خواری نگه دارند، یا زنده به خاک گور کنند. البته قرآن می‌فرماید: «عاقلان آگاه باشند که

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ...﴾

سوره قیامت، آیه ۳۹: ﴿أَبْحَسِبَ الْإِنْسَانَ... نَجْعَلُ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ...﴾

آن‌ها بسیار بد می‌کردند»<sup>۱</sup>.

و هنوز هم هستند کسانی که این موجود لطیف و موهبت بزرگ الهی، موجب آرامش خاطر و مودت و رأفت، عالی‌ترین مراتب دوستی و صفا را به بازیچه‌ای مبدل کرده و او را ملعبه دست هوسرانان بی‌مروت قرار می‌دهند. این گونه بهره‌برداری خودخواهانه، نمونه‌ای دیگر از همان جاهلیت است که شکل مدرن به خود گرفته و هستی پرارزش زن را به کالایی فاقد ارزش مبدل کرده است و از این اشرف مخلوقات (انسان) موجودی پوچ و بی‌هویت ساخته است، مگر نه این است که زن هرزه در روزگار امروز در هر جامعه و هر طرز فکری که باشد، حتی در نزد مردان هرزه، کالایی یک‌بار مصرف تلقی می‌شود، این وضع نابسامان جامعه مدرن امروز در مورد زن، بهتر از زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت نیست!

استفاده ابرازی از زن در امور مختلف اجتماعی از قبیل: تبلیغات، سینما، و حتی به کارگیری در اشتغال‌ها بدون رعایت کرامت‌های والایی انسانی او که متأسفانه در بعضی جوامع اسلامی هم دیده می‌شود، یک نوع نابود ساختن زنان است.

آن‌ها که شخصیت والایی زن را از وی ستانده‌اند و او را پست و حقیر و لجام گسیخته در تصرف بی‌چون و چرای مردان هرزه قرار داده‌اند. در حقیقت مهر عدم بر وجود زن زده‌اند، آیا این گونه نگرش به زن چه تفاوتی با نگاه به کالاهای مصرفی دارد؟

ارزش زن به همت والایی او بستگی دارد که خویشتن را بشناسد و با درک شخصیت خود به هويت ارزشمند انسانی خویش که در قرآن بدان اشاره شده، پی ببرد، و بفهمد که در مرتبه‌ای واحد با مردان قرار دارد؛ به شرط آن که مسئولیت خود را بداند و در زندگی به آن عمل کند. قرآن مجید به شکل همطراز و مساوی با مرد بیان واقعیت کرده: مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن، و مردان و زنان اهل طاعت

۱. سوره نحل، آیات ۵۸ و ۵۹: ﴿وَاذا بَشَرٌ اِحدَهُم بِالْاٰنٰثِي نَظَّلَ وَجْهَهُ سُودًا وَّهُوَ كَظِيْمٌ اِلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُوْنَ﴾.

و عبادت، و مردان و زنان راست‌گویی، و مردان و زنان صابر، و مردان و زنان خدا ترس خاشع، و مردان و زنان خیرخواه مسکین‌نواز، و مردان و زنان با حفاظ خوددار از تمایلات حرام، و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند، خدا بر همه آن‌ها مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.<sup>۱</sup>

خلاصه، طبق رهنمود قرآن، زن برای رسیدن به قله منیع شرافت چیزی از مرد کم ندارد،<sup>۲</sup> بلکه در تکامل بشر، نقش ارزنده‌تر از مرد دارد، زیرا مردان برجسته تاریخ از دامان زنان پاک‌دامن به اوج کمال رسیده‌اند. بسیاری از زنان تکامل یافته در طول تاریخ، که کمال و عظمت خود را بر مردان تحمیل کرده‌اند:

آسیه بنت مزاحم، همسر مؤمنه و خداپرست فرعون، نمونه‌ای از آن‌ها است. وقتی صندوق کودک (موسی) را در آب دید، فرعون اراده کرد تا بچه را بکشد، آسیه مانع شد و گفت: تو گفתי هر کودک زیر یک سال را هر کجا یافتند بکشند! و حال آن که این کودک از یک سال بیشتر دارد، اگر او را بکشی تو را سرزنش خواهند کرد.<sup>۳</sup>

این بانوی بزرگ، با ایفای نقش خود، زمینه‌ساز نهضتی بزرگ شد که توسط موسی علیه السلام مسیر اجتماع را دگرگون ساخت، مبارزه با فرعون‌ها برای رسیدن به کمال و عزت انسانی از دست رفته! گفت: مبادا آن شود که منجمان گفته‌اند، این پسر همان باشد که تاج و تخت ما را نابود کند؟ آسیه با خون سردی گفت: نگران نباش کسی را که ما در دامان خودمان پرورش دهیم، هرگز آن نمی‌شود!

زن از منظر اسلام، دارای شخصیت انسانی آزاد است، آزاد در عقیده و در تصرف امور مالی که هر دو به منزله سنگ زیر بنای اصلاحات اجتماعی و زندگانی است.<sup>۴</sup>

۱. سوره احزاب، آیه ۲۵: ﴿أَنْ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...﴾

۲. سوره فصلت، آیه ۳۰: ﴿أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْبَنَاتُ عَلَى الْمَرْءِ وَالْمَرْءُ عَلَى الْمَرْءِ...﴾

یعنی: آنان که (زن و مرد) گفتند محققاً پروردگار ما خدای یکتاست و بر این ایمان پایدار ماندند...

۳. سوره قصص، آیه ۹ به بعد. ۴. سوره نساء، آیات ۴ و ۱۹.

پس در ایدئولوژی اسلامی، زن هم به مثل مرد مسئول و مکلف است.<sup>۱</sup> بلکه زودتر از مردان به این کمال می‌رسد، که خداوند او را در نه سالگی شایسته واگذاری مسئولیت دانسته است و مردان را در پانزده سالگی! کدامین شریعت و کدام طرز تفکر به اندازه اسلام به زن کرامت بخشیده؟ نقل داستان با شکوه مریم (ع) آن بانوی پاک‌دامن، ساره، هاجر و حتی بلقیس (ملکه‌ای از دودمان پادشاهان کشور سبأ در زمان حضرت سلیمان بن داود) که به تعبیر قرآن کریم در مقابل پیامبر خدا (سلیمان) سر تسلیم فرود آورد، این‌ها همه حاکی از شخصیت‌پرذاری اسلام به جنس زن است و این داستان‌ها دلالت بر ظرفیت‌های بالای انسانی زن دارد.

چه کسی می‌تواند نقش ایثار خدیجه (ع) را در پیشبرد اسلام انکار کند؟ او مصداق آیه شریفه قرآنی: ﴿فصل الله المجاهدین باموالهم وانفسهم...﴾ است.<sup>۲</sup>

با پیدایش اسلام، زنان قدم به قدم مثل مردان بلکه جلوتر از مردان؛ در صحنه‌های مختلف سیاسی اسلام حضور فعال داشته‌اند، خدیجه کبری (ع) اولین زنی بود که اسلام آورد،<sup>۳</sup> و سمیه اولین کسی بود که در راه اسلام شهید شد.<sup>۴</sup>

این رکورد و افتخار همیشه برای زن خواهد ماند، هم در اسلام آوردن و هم در حفظ و حراست از آن؛ یعنی شهادت، از مردان پیشی گرفته‌اند! در مقام شامخ خدیجه (ع) همین بس که جبرئیل پیام‌آور الهی بر او سلام می‌فرستاد.<sup>۵</sup>

هیچ ممنوعیت شرعی برای حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف که احساس تکلیف شود، وجود ندارد.<sup>۶</sup>

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵ و سوره نساء، آیه ۳۲. ۲. سوره نساء، آیه ۹۵.

۳. کانت اول من اسلام و من امن بالله و رسوله (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۴).

۴. سمیه دختر خیاط به دست ابوجهل که نیزه بر سینه‌اش فرود آورد و شهیدش نمود اولین شهیده اسلام است.

کنز العمال، ج ۳۷۵۹۷، ص ۱۳، ج ۶۳۰، ۵. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۷۵.

۶. بو توفیقهم علی ما اراد من مصلحة دینهم و دنیاهم و یخیرهم بما یرد علیهم... وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰.

حضور فعال زنان در نماز عید در زمان پیامبر<sup>۱</sup> و یا حضور چشم‌گیر در غزوه‌ها<sup>۲</sup> و مداوای زخم‌دیدگان و آبرسانی و پشتیبانی از رزمندگان در صدر اسلام تجربه شده است.

البته باید خاطر نشان نمود که این حضورها با رعایت شئون کمالی زنان صورت می‌گرفته است.

خانمی از پیغمبر سؤال کرد: اگر زنی پوششی نداشته باشد که خود را بپوشاند آیا مانعی ندارد که از منزل بیرون بیاید و در امور خیر اسلامی شرکت کند؟! پیامبر<sup>ﷺ</sup> فرمود: نه، نمی‌تواند بدون پوشش بیرون بیاید، باید دوستش او را از لباس‌های خود بپوشاند. آن‌گاه در کارهای خیر و در دعوت مؤمنان حاضر گردد.<sup>۳</sup>

شجاعت زنان در غزوات پیامبر چیزی نیست که در تاریخ مخفی مانده باشد؛ زیرا تاریخ اسلام سرشار است از رشادت‌ها و ایثارگری‌های بانوان، سرگذشت نسیمه (ام‌عامر) بسیار شنیدنی است: در جنگ احد برای آب رسانی در معرکه حضور یافته بود، لشکر اسلام پیروز شده بود، ناگاه ورق برگشت (به خاطر سهل‌انگاری مسلمانان) پیروزی به شکست مبدل شد با حمله غافلگیرانهٔ خالد خلیلی‌ها فرار کردند، مثل عثمان و عمر...<sup>۴</sup> ولی نسیمه مثل شیر غرش می‌کرد، و مدام از پیامبر دفاع می‌کرد، و چون شمع دور وجود پیامبر می‌گردید.<sup>۵</sup>

پیامبر در حق او دعا کردند، که خدا او را در بهشت ملازم حضرتش قرار دهد.<sup>۶</sup> منظرهٔ دفاع جانانه این زن شجاع از پیامبر آن چنان بود که حیرت‌آور بود؛ زیرا با شمشیر بر دشمن حمله می‌کرد، دشمنی که پسرش را مجروح ساخته بود و با ضربه‌ای

۱. اسدالغایه، ج ۵، ص ۱۸۱، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸۲، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید سه جلدی، ج ۳، ص ۳۷۸.

۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۶.

۴. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۶۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۸۹.

۵. سیره ابن‌هشام، ج ۳، ص ۴۵. ۶. «اللهم اجعلهم رفقای فی الجنة».

محکم به ساق پایش، وی را نقش بر زمین ساخت! پیامبر از این همه جسارت به خنده افتاد، به طوری که دندان‌های عقب ایشان آشکار شد «فضحک حتی بدت نواجذه» در صورتی که خنده‌های پیامبر از حد تبسم تجاوز نمی‌کرد.<sup>۱</sup>

پیامبر در تمجید این بانوی فداکار فرمودند: مقام نسبه در احد، بالاتر بود از مقام فلانی و فلانی.<sup>۲</sup>

یادداری خانمی دیگر به نام حمنه (حمن) خواهر عبدالله بن جحش، خواهر زینب همسر پیامبر را بینید!

خدمت پیامبر (ص) رسید، در حالی که دایی و برادر و شوهرش در احد شهید شده بودند، پیامبر (ص) فرمودند: ای حمنه! این را به حساب خدا بگذار (احتسبی هذا) کنایه از این که کسی از تو کشته شده.

حمنه با قلبی آرام و خاطری جمع گفت: چه کسی را؟ ای رسول خدا؟ فرمود: دایات حمزه را!

دایات حمزه را؟! مگر او را کشته‌اند؟! فرمود: آری. حمنه با اندوه فراوان و آه سردی گفت: «انالله وانا...» بار دوم پیامبر فرمودند: باز هم به حساب خدا بگذار! عرض کرد که را؟ فرمود: برادرت عبدالله را!<sup>۳</sup> حمنه، پس از استرجاع گفت: خدای رحمتش کند، شهادت گوارایش.<sup>۴</sup> برای بار سوم فرمود: به شمار آر! گفت که را؟ فرمود: شوهرت مصعب را؟ بی اختیار گریست و قطره‌های اشک بر گونه‌های مقاومش فرو ریخت، با قلبی آکنده از حزن و اندوه برای شوهرش دعا کرد و خود را به رضای خدا تسلیم نمود.<sup>۵</sup>

این گونه استقامت در مقابل مصیبت‌ها در جنگ‌ها از قبل زنان بسیار است.<sup>۶</sup>

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۷۷. ۲. لمقام نسبه بنت کعب الیوم خیر من فلان و فلان.

۳. عبدالله جحش در یک قبر با حمزه دفن شد (سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۶۰).

۴. ...وهنیئاً له الشهاده.

۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۸۸.

۶. سعیده دختر قیس خودش جنازهٔ دوسرش را به مدینه برد تا به خاک بسپارد (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج

۳، ص ۳۹۵).



حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز در جنگ احد با چهارده نفر دیگر برای مداوای زخمی‌ها و ملاقات پیامبر به معرکهٔ احد آمدند.<sup>۱</sup>

صفیه خواهر حمزه، عمه بزرگوار پیامبر<sup>۲</sup> در غزوات شرکت فعالی داشت، در جنگ خندق چشمش به جاسوسی از یهودیان افتاد. مردی به نام حسان از مسلمانان کنار صفیه بود، به او گفت: حسابش را برس! گفت: مگر به تنهایی می‌شود؟ صفیه خودش به جوش آمد، ستون خیمه را برداشت، چنان با او نبرد کرد، که بالاخره او را کشت! و با فداکاری خود ثابت کرد، او نخستین زنی است که مردی را به خاک و خون افکنده است.

دلیری او آن چنان پیامبر را به خنده واداشت که پیامبر صلی الله علیه و آله را تا آن زمان آن گونه خندان ندیده بودند.<sup>۳</sup>

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این زنان فرمودند: برای شما هم مکانی مثل مردانتان در بهشت است.<sup>۴</sup>

با ذکر این مقدمه نسبتاً طولانی روشن است که زنان در طول تاریخ اسلام در پرتو حمایت‌های همه جانبهٔ اسلام عزیز نه تنها نقش بیدار کننده، تأیید کننده، و آرام کننده مردان فداکار و مجاهد را داشته‌اند، بلکه خود با حضور آگاهانه جایگاه اصلی خود را در تاریخ به اثبات رسانیده‌اند.

## جایگاه زنان در نهضت عاشورا

اکنون به نقش زنان و الامقام و حماسه‌ساز در عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام خواهیم پرداخت:

### زنی که ثروت خود را در راه نهضت عاشورا بخشید

ماریه دختر منقذ، معروف به عبیده بصریه<sup>۵</sup>، خانه‌اش محل آفت شیعیان بود که

۱. همان، ص ۳۹۴.

۲. صفیه بنت عبدالمطلب، به همراه عاتکه عمه دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله در بیعت کنار فاطمه ام البنین مادر عباس علیه السلام دفن است.

۳. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۱۷۹؛ کنز العمال، ج ۳۷۶۰۰ و ۳۷۶۰۱، ج ۱۳، ص ۶۳۳.

۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۸۸. ۵. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، ج ۵، ص ۶۳.

در آن جا بحث علمی می‌کردند، و مذهب امامیه (شیعه اثنی عشری) را رواج می‌دادند، او در امتداد همان رسالتی که خدیجه علیها السلام در بذل ثروت خود در راه نشر اسلام کوشید، قدم برداشت، این بار ماریه ثروت خود را در خدمت نهضت عاشورا قرار داد. او که همسر و فرزنداناش در رکاب حضرت علی علیه السلام در واقعهٔ جمل شهید شده بودند، از این رو، در راه به ثمر رسیدن نهضت امام حسین علیه السلام از هیچ بذل و بخششی ابا نمی‌کرد، و گاهی هم با گریه‌های احساسی خود مردان را به یاری امام حسین علیه السلام تشویق و تحریض می‌کرد.<sup>۱</sup> درست از وقتی که معاویه به درک واصل شد<sup>۲</sup> و یزید سلطنت استبدادی<sup>۳</sup> و موروثی پدر را به دست گرفت، و امام حسین علیه السلام هم سر ناسازگاری و مبارزه با یزید را در دستور کار خود قرار دادند، از همان بدو حرکت از مدینه از حضور زنان و اهل بیت در کاروان به عنوان مکمل و تمام کنندهٔ نهضت یاد می‌کردند.<sup>۴</sup>

و در این راستا، اهل بیت علیهم السلام خود را به عنوان یار و یاور اصلی خویش به همراه بردند، و هیچ کس نتوانست امام را از این مهم منصرف کند؛ زیرا اراده خدا بر این بود که اهل بیت علیهم السلام با اسارت خود مراحل تکمیلی و جاودانگی نهضت خونبار عاشورا را به انجام برسانند.

### طوعه بانویی که یک تنه جور مردان کوفه را بر دوش کشید

در این میان، زنان آزاده دیگری هم بر حسب تکلیف الهی خود در این نهضت حضور پیدا کرده و نقش زرین فداکاری‌های خودشان را با تارک مقدس نهضت به یادگار گذاردند، از آن جمله «طوعه» بود.

نهضت با حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه آغاز شد، امام برای بررسی و

۱. همان.

۲. (الرشاد مفید با ترجمه محمد باقر ساعدی، ص ۳۷۳؛ در سال ۶۰ هجری نیمهٔ ماه رجب)، (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ حدود هشتاد سالگی).

۳. عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ج ۲، ص ۶؛ کورت فریشر آلمانی، امام حسین علیه السلام و ایران، ص ۵۳۰.

۴. مدهوف، ص ۱۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۳، سنه ۶۰ هـ... آن‌اذه شاء ان یراهن سباها،

تحقیق دعوت کوفیان، سفیری شجاع به نام مسلم بن عقیل رضی الله عنه بر کوفه فرستاد، تا از نزدیک اوضاع کوفه را برای امام گزارش دهد.

در ابتدا عده بسیاری از مردم<sup>۱</sup> با مسلم بیعت کردند و مسلم بر آن اساس، نامه‌ای برای امام رضی الله عنه نوشت تا امام به کوفه بیایند. ولی با تهدید عبیدالله<sup>۲</sup> مردم خیلی زود، رنگ عوض کردند و هویت اصلی خود را به نمایش گذاردند. آن قدر بی وفایی کردند که شبانگاهی مسلم پس از نماز<sup>۳</sup> خود را تنهای تنها دید، نه رفیقی نه منزلی، غریب و آواره، کوچه‌های کوفه شده بود، درست وقتی که او بود و تنهایی اش و سکوت و خفقان شب کوفه، از بس از این کوچه به آن کوچه رفته بود، خسته شده بود، به دیواری تکیه کرد تا اندکی استراحت کند، آن دیوار، خانه زنی بود به نام طوعه، او مؤمن پرهیزگاری بود که باید نقش تاریخی خود را در این شب تاریک ایفا کند.<sup>۴</sup>

او منتظر پسرش بود، مسلم به وی سلام کرد. پس او جواب مسلم را داد. البته با سنگینی و وقار و مواظبت! سپس گفت: چه حاجتی داری؟ مسلم گفت: کمی آب بده (اسقنی ماء) او مقداری آب آورد و مسلم نوشید. اما مسلم همچنان ایستاده بود! طوعه گفت: مگر آب نخوردی؟ فرمود: چرا! گفت پسر چرا نمی روی به سوی اهل و عیالت. این جا که ایستادی قدری برای من زشت است، اما مسلم سکوت کرد. زن گفتارش را دوباره تکرار نمود، باز سکوت کرد. مرتبه سوم قدری فریاد کشید: پناه بر خدا، من راضی نیستم نزد خانه من بنشیننی! (انی لا حل لک الجلوس علی بابی!) این جا دیگر مسلم چاره‌ای نداشت، باید می رفت، اما با صدای حزینی گفت: من را در این شهر نه اهل و عیالی است نه خانه‌ای و نه کاشانه‌ای، آیا می شود امشب مرا پناه بدهی و میهمان کنی؟ فردا می روم! در این هنگام طوعه فهمید که این مرد غریب است، سؤال کرد: کیستی؟ فرمود: من مسلم بن عقیل هستم، این مردم دروغ گو مرا فریب داده اند، پیمان شکنی

۱. ۱۸ هزار نفر (بحار الانوار ج ۴۴، ص ۳۳۶)، دوازده هزار نفر (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۵).

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۹.

۳. همان، ص ۳۵۰، مذهب، ص ۱۱۹.

۴. و نام او تا ابد در دایره گیتی باقی بماند (ریاض السریعه، ج ۴، ص ۲۷۴).

کرده‌اند! طوعه در نهایت بُهت‌زدگی و دهشت‌گفت: راستی تو مسلم هستی؟ طوعه خوب می‌دانست این میهمانی و پناه دادن به قیمت سنگینی تمام خواهد شد، اما فرصت را مغتنم شمرد، بارخدا یا، این من و میزبانی نماینده حسین بن علی (ع)؟ من کجا و سفیر نهضت حسین کجا؟

گر خانه محقر است و تاریک بر دیده روشن نشانم

خانه را برای او آماده کرد و به وی غذا داد؛ ولیکن ناراحتی مسلم و نگرانی‌اش از اوضاع اجازه نمی‌داد غذا بخورد،<sup>۱</sup> حتی مختصری! بعد از ساعتی چند پسرش که انتظارش را می‌کشید آمد، صدا زد: مادر آیا میهمانی در خانه داری؟ گفت: آری، اما به تو نمی‌گویم، کیست. مگر قول بدهی و قسم بخوری که افشا نکنی!<sup>۲</sup>

او قول داد و قسم خورد که کتمان کند و به کسی خبر ندهد، و رازداری کند.

مسلم شب را در این خانه در تفکر قضایای به وجود آمده سپری کرد، ناراحت از اوضاع و ناخرسند از حوادث؛ لکن با خواندن قرآن و دعا و ثنا به مصاف این وضع دردناک رفت، طوعه این زن فهیم و دانا، خدا را شکر کرد بر این نعمت بزرگ، این را توفیق بزرگی برای خود می‌دانست؛ اما پسرش بلال افکار شیطنانی در سر داشت. او می‌دانست همه جا سخن از مسلم و دستگیری او است. رؤیای جایزه در سر داشت. او بر عکس مادرش فرصت شیطنانی را مغتنم شمرد. و البته نفسش این عمل را برایش زیبا جلوه می‌داد، جایزه، پول، ثروت و...

همه چیز با یک افشا کردن جای مسلم، تحقق می‌یابد؛ خیلی سریع شیطان در او اثر گذارد. صبح زود بیرون رفت و به ابن زیاد امیر کوفه خبر داد، لشکر دور خانه طوعه را گرفتند،<sup>۳</sup> «طوعه» ادای وظیفه کرده بود و از امتحان سرافراز بیرون آمده بود، نامش در تاریخ جاودان شد، زیرا در آن مقطع حساس که همه اشباه رجال به مسلم پشت کرده بودند، و او را تنها گذارده بودند، صحنه را خالی نکرد، او در آن زمان از مردان جلوتر بود،

۱. ارشاد مفید (با ترجمه) ص ۴۰۱ - ۴۰۴، ملهوف، ص ۱۱۹ - ۱۲۲.

۲. همان.

۳. همان.

برتر بود و در ادای وظیفه انقلابی خویش موفق تر! او رستگار تاریخ، فرزندش نابکار تاریخ. مسلم، هم چنان رجز می خواند، و بی باکی خود از مرگ را می سرود، خیلی طول نکشید او را نابکارانه و ناجوان مردانه به طرز فجیعی به شهادت رساندند، و پیکر مطهرش را از بالای بام «دارالاماره» به زیر افکندند.

مسلم شهید شد و طوعه در غم از دست دادن میهمان غریبش آرام و قرار نداشت، آفرین به این احساس مسئولیت.<sup>۱</sup>

یزید بن معاویه تمام سرزمین وحی را برای امام حسین ناامن کرده بود، حتی حرم امن الهی را!

ناگزیر امام راه عراق را بیش گرفت در مسیر راه نامالایمات زیادی قلب امام را به درد آورد.

مثلاً همین خبر شهادت مسلم را در محلی به نام «زباله» به امام علیه السلام دادند.<sup>۲</sup> امام، در حالی که آیه شریفه «من المؤمنین رجال...»<sup>۳</sup> را قرائت فرمود، خبر را به اهل بیت و بنی هاشم رسانید و به اصحاب نیز فرمود:

هر کس به خیال آسودگی و آسایش و زندگی برخوردار از امنیت در کوفه با ما همراه شده است، بداند از این خبرها نیست، مردم آن جا ما را دلیل کرده اند. بیعت شکسته اند و چون اسلاف پیمان شکن خود به ما بی وفایی کرده اند. همه چنین می پندارند، که وقتی به کوفه رسیدیم، آن جا همه تحت دستور حسین بن علی علیه السلام اند، ما هم شکمی از عزا در می آوریم.<sup>۴</sup> آگاه باشید! این طور نیست، آن جا همه اش خون و قیام است، تیر و شمشیر است، نیزه و خنجر است، خیلی ها متفرق شدند و دنیا طلبان امام را تنها گذاردند.<sup>۵</sup>

۱. برگرفته از بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۵۰ - ۳۶۰.  
 ۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.  
 ۳. سوره احزاب، آیه ۲۳.  
 ۴. ارشاد مفید (با ترجمه) ص ۴۲۴.  
 ۵. مقاتل الطالبیین، ص ۱۰۰، ابوالفرج اصفهانی، توزیع دارالباز مکه مکرمه.

### دَلْهَمُ: همسر فداکار زهیر

در همین منزل که ریزش اول در نهضت امام حسین (ع) صورت پذیرفت و عده‌ای از همراهان جدا شدند، یک رویش سبزی به وجود آمد که شکوفه‌هایش غنچه کرد و گل کرد تا این که در کربلا پریر شد.

این رویش سبزی، کسی نیست مگر زهیر بن قین که باز در این امر مقدس، پیوند با امام حسین (ع) نقش بانویی ارزشمند و توانا به نام دَلْهَمُ<sup>۱</sup> به چشم می‌خورد، حکایت از این قرار بود: زهیر بن قین از دوستان امام حسین (ع) به شمار نمی‌رفت او از طرفداران عثمان بود و همواره از رویارویی با امام حسین (ع) طفره می‌رفت و دوست نداشت امام حسین را ملاقات کند تا این که در همین منزل بر حسب اجبار با امام هم منزل شد!<sup>۲</sup>

امام حسین (ع) شخصی را سراغ زهیر فرستادند و او را احضار نمودند، او در حالی که با رفقا و همراهانش سر سفره غذا خوردن بود از جواب دادن اجتناب نمود، ولی از تعجب همگی لقمه‌هایی که در دست داشتند به زمین گذاردند!

دَلْهَمُ با روشی ارشادی به شوهرش گفت: سبحان الله! آیا شرم نمی‌داری، فرزند پیغمبر تو را می‌خواند اجابتش نمی‌کنی؟! می‌رفتی و به سخنانش گوش می‌کردی.<sup>۳</sup>

زهیر بی آن که از این امر خوشش بیاید به نزد آن حضرت رفت، دیری نیابید که با شادی و چهره‌ای درخشان بازگشت او به کلی عوض شده بود، گویی امام حسین با نفس مسیحایی خود در او تصرف کرده بودند، زهیر دستور داد خیمه او را بکنند و در کنار امام حسین بر پا کنند.<sup>۴</sup>

۱. دلهم بنت عمرو، چهره خونین امام حسین (ع) ترجمه مقتل الحسین المرقوم، ص ۲۱۲ و اعیان الشیعه ج ۶ ص ۴۲۷.

۲. سیره امامان، سید محسن امین، فی رحاب الیوم اهل البیت، ص ۱۳۰، ارشاد مفید با ترجمه، ص ۴۴۰.

۳. یا زهیر، ایعت الیک ابن رسول الله ثم لا تأتیه! سبحان الله، لو انیته فسمعت کلامه ثم انصرفت، [اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۲۷].

۴. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۲، سنه ۶۰ هجری، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱.

او سخت شیفته امام شده بود و تصمیم خود را گرفته بود. ذوب در امام حسین علیه السلام شده بود، همه چیزش فرزند زهرا علیها السلام بود و برای این که دلبستگی دیگر نداشته باشد و در یاری امامش شش دانگ شده باشد، به همسرش گفت: از این پس تو را طلاق می‌دهم که آزاد باشی، می‌توانی نزد کسان خود بروی، زیرا من دوست ندارم به سبب من، گرفتار شوی! من تصمیم دارم با امام حسین باشم و با دشمنان او به نبرد برخیزم و جان خود را در راه او فدا کنم.<sup>۱</sup> شاید علت انقلاب او این باشد که خود به یارانش گفت: فقط برای شما بگویم، سال‌ها قبل که همراه سلمان فارسی در جنگی شرکت داشتیم، و پیروز شدیم، سلمان به ما گفت: هنگامی که آقای جوانان آل محمد صلوات الله علیهم را درک کردید و در رکابش به جنگ پرداختید، می‌بایست از امروز که این همه پیروز شدید شادتر باشید.<sup>۲</sup> گویا امام در خیمه خود این نکته را به زهیر گوشزد نموده بودند. در هر صورت او تمام حقوق شرعی همسرش را پرداخت نمود، اما شکوه وداع این زن را ببینید! با گریه سوزناکی خطاب به شوهرش گفت:

ای زهیر! خدا تو را پاداش خیر عطا کند، از تو می‌خواهم که در روز قیامت نزد جد حسین بن علی علیه السلام مرا یاد کنی!<sup>۳</sup> روح بزرگ این بانوی فداکار موجب شد که تاریخ را به گذشت و ایثار و معرفت خود گواه سازد و در تاریخ، نام او همراه با نهضت امام حسین علیه السلام به ثبت برسد و یادش همیشه سبز بماند! برای او مقامی چون شوهرش در بهشت است.<sup>۴</sup>

اما زهیر به همراهان خود گفت: هر کس از شما می‌خواهد پیروی‌ام کند، در غیر این صورت این آخر دیدار ما خواهد بود.

سپس همسرش را به یکی از عموزاده‌های خود وا گذاشت، تا وی را به خانواده‌اش

۱. انت طالق، الحقی باهلیک فانی لاجب ان یصیک بسبی الآخیر و قد عزمت علی حجتی الحسین لافدیة... او تمام مهر همسرش را پرداخت.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، سته ۶۰ هجری، بخاراالنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۳. اسألک ان تذکرنی فی القیمة عند جد الحسین علیه السلام! (اعیان السیعة، ج ۶ ص ۴۲۷).

۴. پیامبر اکرم صلوات الله علیه خطاب به زنان آزاده جنگ احد (صرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید سه جلدی، ج ۳، ص ۳۸۸، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴).

برسانند. خود او به همراه امام حسین (ع) بود و لحظه به لحظه، ارادتش به امام بیشتر می‌شد، اوج معرفت او را می‌توان در سخنان صادقانه‌اش که برخاسته از عمق وجود پاکش بود در نهضت عاشورا مشاهده نمود، آن گاه که امام فرمودند: همه شما آزاید بروید و دشمن فقط با من کار دارد... زهیر بن قین به پا خاست و عرض کرد:

خدا تو را راهنما باشد (هداک‌الله)، یابن رسول الله فرمایش‌هایت را شنیدیم، اگر دنیا را برای ما بقایی بود و در آن زندگی جاوید داشتیم، ما پایداری در یاری تو را به زندگانی جاوید دنیا مقدم می‌داشتیم (حال آن که زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست...)<sup>۱</sup> در شب عاشورا برخاست و گفت:

حسین جان! اگر هزار مرتبه کشته شوم، باز زنده شوم و بمیرم و سپس ذرات وجودم را به باد دهند، از تو جدا نمی‌شوم، تا آن که در رکاب تو شهید شوم...<sup>۲</sup> در روز عاشورا هم خطبه‌ای به دفاع از امام (ع) ایراد کرد.

روز عاشورا از مدافعان برجسته حریم ولایت زهیر بود، برگزارکننده نماز ظهر عاشورا،<sup>۳</sup> جنگجوی دلیر و جوانمرد شجاعی که با کشتن ۱۲۰ نفر از لشکریان عمر سعد،<sup>۴</sup> عاقبت او را هم مثل دیگر اصحاب شجاع امام حسین (ع) به صورت حمله گروهی، به شهادت رساندند.<sup>۵</sup> امام کنار جسد او دعا کردند و بر دشمنانش لعنت فرستادند.<sup>۶</sup> باری! زهیر این صحابه مخلص امام حسین، حسن عاقبت و سرانجام عالی خود (شهادت) را مدیون همسر مؤمن و فداکارش است، زیرا گفتار آن زن بود که کار خود را کرد، چنان در روحیه و روان شوهرش تأثیر گذارد که مس وجودش را تبدیل به زر سرخ نمود و تا همیشه

۱. ملهوف، ص ۱۲۸. در محلی به نام بیضه که امام (ع) برای اصحاب خطبه خواندند زهیر بعداً خاست. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۷).

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۶، سنه ۶۱ هجری.

۳. جهره خونین حسین ترجمه مقتل مرقوم، ص ۳۰۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۴. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۰؛ ارشاد سفید با ترجمه، ص ۴۵۷.

۵. همان مدارک.

۶. همان.



تاریخ شوهر خود را مصداق آیه شریفه آیه الكرسي کرد: ﴿...الله ولی الذین آمنوا یخرجهن من الظلمات الی النور...﴾<sup>۱</sup> و او را در تاریخ جاودانه ساخت.

### زنان شجاعی که در کربلا حضور داشتند

در روز عاشورا مادران و زنان و خواهران و دختران بسیاری بودند که مردان خود را به مبارزه در راه امام حسین علیه السلام ترغیب و تشویق می کردند، محرک آن‌ها بودند یا مؤید آن‌ها و لااقل این که نظاره گر شهادت بهترین دلبنده خود بودند و تسلیم رضای خدا شدند. مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری - اعلی الله مقامه - معتقد است امام حسین علیه السلام در کربلا هفت مرتبه استغاثه کردند - اول آن، موقع صف آرائی و آخر آن موقع شهادت - و با هر استغاثه امام حسین زنان شجاعی بودند که ندای امام را لبیک می گفتند، به بذل عزیزترینشان؛ یعنی جوانان و پاره‌های قلبشان، در هر استغاثه‌ای که امام می فرمود: فریاد لبیک زنان بلندتر می شد. می گفتند: «لبیک داعی الله ان لم یجدک بدنی عنداستغاثتک و لسانی عنداستنصارک فقد اجابک قلبی...»؛ لبیک ای حجت خدا اگر در بدنم قدرتی بر یاری تو نباشد و زبانم عاجز از نصرت تو باشد، قلبم به تو می گوید: لبیک!<sup>۲</sup>

### ام وهب بن عبدالله

یکی از زنان فداکار مادر وهب پسر عبدالله است که در کربلا به فرزندش گفت: برخیز ای پسر! فرزند دختر رسول خدا را یاری کن. گفت به چشم مادر! کوتاهی نمی کنم، حمله کرد و جمعی از لشکر را کشت و نزد مادر و همسر خود برگشت. برابر آن‌ها ایستاد و گفت: مادر راضی شدی؟ گفت: فرزندم، من وقتی از تو راضی می شوم که بیش حسین علیه السلام کشته شوی. پسر جانم برگرد و در یاری فرزند رسول خدا نبرد کن تا در قیامت پیش خدا شفیع تو باشد. او به میدان بازگشت و جنگید. دو دستش را قطع و اسیرش کردند و سر از بدنش جدا کرده، به طرف مادرش انداختند. مادر سر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۲. شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسینیة، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

انداخت<sup>۱</sup> تیرک خیمه را برداشت و به سوی دشمن دوید.<sup>۲</sup> امام او را برگردانده و فرمودند: جهاد از زنان برداشته شده است، خدا تو را جزای خیر بدهد - رحمک الله - او به خیمه برگشت.

### شهیدۀ کربلا

اما همسر وهب شیرزنی بود که وقتی دید شوهرش را کشتند خود را به شوهر شهیدش رسانید، خاک و خون از رخس پاک می کرد که شمر او را دید و به غلامش رستم دستور داد، تا با نیزه‌ای که در دست داشت به سرش کوبید و این زن فداکار را شهید کرد. او اول زنی بود که در نهضت عاشورا به شهادت رسید.<sup>۳</sup>

### خانم تازه مسلمانی که پسرش را فدای امام حسین علیه السلام کرد

محدث قمی - ره - از امالی صدوق نقل می کند: وهب بن وهب و مادرش - که ثرسا بودند یا نصرانی - به دست امام حسین علیه السلام مسلمان شده بودند و در کربلا حضور داشتند، وهب به میدان رفت و مبارزه‌ای سخت نمود. هفت، هشت نفر از دشمن را کشت. اسیر شد و عمر سعد دستور داد: سر از بدنش جدا کرده و به طرف سپاه امام حسین علیه السلام انداختند.<sup>۴</sup> مادر داغ‌دیده، سر پسر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن پرتاب کرد. به مردی خورد که در دم کشته شد، سپس ستون خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد. دو نفر دیگر را کشت، امام فرمودند: ام وهب رحمک الله، خدای تو را بیامرزد برگرد، عرض کرد: آقا ناامیدم مکن! یعنی بگذار من هم شهید شوم! حضرت فرمود: خدا تو را ناامید نکند، ای ام وهب! او به خیمه برگشت.<sup>۵</sup>

۱. خطاب به سر فرزندش گفت: ای فرزند عزیزم! ای کسی که موجب شادی قلب و نور چشم من بودی. (نیرد امامان، فی رحاب ائمه اهل البیت، ص ۱۶۸، ج ۳).

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۲: مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳.

۳. رموز الشهادة، ترجمه نفس المہموم، ص ۱۳۰ و ۱۳۱: الخصائص الحسینیة ص ۲۵۶ و طبری، ج ۳، ص ۳۲۶.

۴. نفس المہموم، ترجمه آیت‌الله کمربادی، ص ۱۲۱، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۰.

۵. شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسینیة، ص ۲۵۵، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۱.

### امّ عمرو شیرزنی که شوهر و پسرش در کربلا شهید شدند

عمرو بن جنادة نوجوانی نابالغ بود<sup>۱</sup> که قبل از او پدرش شهید شده بود، مادرش زنی بود که از سرچشمه ایمان سیراب گردیده بود و دلی سرشار از ثبات و اطمینان داشت. با وجود این که شوهرش به شهادت رسیده بود، هنوز هم عطش ایثار و جانفشانی اش فروکش نکرده بود، به پسرش گفت: فوراً حرکت کن و در برابر حسین فرزند رسول خدا با دشمن او بجنگ، تا کشته شوی! گفت: مادر جان کوناهمی نخواهم کرد... بی درنگ از خیمه بیرون رفت و عازم میدان گشت، ولی امام همین که او را دیدند، فرمودند: جلوی او را بگیرید، او هنوز زمانی از شهادت پدرش نگذشته، مادرش کسی را ندارد. ای پسر! برگرد و از مادرت سرپرستی کن، شاید او از آمدن تو به میدان رضایت نداشته باشد؟ جوان، عرض کرد: نه، نه، آقا این طور نیست! بلکه مادرم خودش دستور داد به میدان بیایم! امام که خاطرشان جمع شد، فرمود: آزادی، هر چه خواهی بکن. او که شایسته شهادت شده بود به میدان رفت، رجز خواند<sup>۲</sup> و با ایمان جنگید تا به شهادت رسید. دشمن سرش را برید و به طرف خیمه‌ها انداخت. مادرش، مثل ام وهب سر عزیزش را برداشت و گفت: «احسنت یا بنی یاقرة عینی...»؛ آفرین ای پسر، ای نور چشمم... سپس او را به سوی دشمن پرت کرد<sup>۳</sup> و خود او نیز رجز خواند و بر دشمن حمله کرد و دو تن از دشمن را کشت، تا این که امام او را به خیمه باز گرداندند<sup>۴</sup> همین سرگذشت را برای پسر و همسر مسلم بن عوسجه نوشته‌اند.<sup>۵</sup>

### شیرزنی در میان لشکر عمر سعد

حمید بن مسلم (خبرنگار کربلا) می‌گوید: زنی از طایفه بکر بن وائل را دیدم که همراه شوهرش در میان اصحاب عمر سعد بود، چون دید مردم ناگهان بر زنان و دختران حسین تاختند شروع به غارت کردند، شمشیری برداشت و رو به خیمه‌های حسین آمد و

۱. همان، ص ۲۵۶.

۲. آقای من حسین است، سرور من حسین است، وه چه سروری! او شادی دل رسول اکرم ﷺ است...

۳. سید محسن امینی، سیره امامان، فی رحاب ائمه اهل البیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۶۹.

۴. رموز الشهادة (نفس المهموم)، ص ۱۳۴، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲.

۵. ناسخ التواریخ، ص ۲۶۶، جاب سنگی.

فریاد زد: ای مردان قبیله بکر! آیا لباس از تن دختران رسول خدا به یغما می‌برید؟ مرگ بر این حکومت غیرخدایی، ای قاتلین فرزند رسول خدا! شوهرش دستش را گرفت و او را کشان کشان به جایگاه خودش بازگرداند!<sup>۱</sup>

### چرا امام حسین علیه السلام اهل بیت علیهم السلام را به کربلا آورد؟

سید بن طاووس - اعلی الله مقامه - می‌فرماید: ممکن است یکی از جهاتی که باعث شد امام حسین علیه السلام حرم سرا و زنان و دختران خود را همراه خود بیاورد، این باشد که اگر آنان را در حجاز یا شهر دیگر بجا می‌گذاشت، یزید بن معاویه - که لعنت‌های خدا بر او باد - متعرض آنها می‌شد و آنها را شکنجه و آزار می‌کرد، تا بدین وسیله از مبارزه و شهادت حسین علیه السلام جلوگیری کند. هم‌چنین گرفتاری زنان در دست یزید باعث می‌شد امام از ادای وظیفه بزرگ و رسیدن به مقام‌های سعادت محروم بماند.<sup>۲</sup>

مضافاً بر این که امر خدا تعلق بر این گرفته بود که امام حسین علیه السلام از همه چیز خود، حتی زن و فرزند در راه خدا بگذرد تا از امتحان الهی سرفراز در آید.<sup>۳</sup> زنان اهل بیت به خودی خود منادیان گروهی عزت و شرافت و مکملین نهضت عاشورا بودند و تا رسوایی باطل و روشن شدن حق از پای ننشستند. آنها در حقیقت نهضت حسین را تکمیل نمودند و با پیام‌رسانی انقلابی خود، نگذاشتند دشمن از شهادت امام حسین سوء استفاده کند؛ یعنی خون امام و شهدای کربلا را پایمال کند.

تحمل همان ناله‌ها و شیون‌ها و فریادهای احساسی زن‌ها و بچه‌ها، سبب فزونی ثواب و اجر برای امام حسین علیه السلام و باعث ثبات نهضت شد. اگر زینب‌ها نمی‌بودند و منزل به منزل با مظلومیت خودشان، احساس‌های مردم را جریحه‌دار نمی‌کردند و یا هوشبازی و اقدام به موقع از قبیل سخنرانی‌های آتشین و فریادها، رسوایی ابن زیاد و یزید را فراهم نمی‌آوردند، چه کسی این رسالت را به عهده می‌گرفت؟ دشمن حسین را کشته بود، اعلام

۱. لاهوتی، سید بن طاووس با ترجمه سید احمد فهری، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. امالی شیخ صدوق، ص ۹۲: ان الله شاء ان يراهن سبا...

می‌کرد، در کربلا مُشتی یاغی (العیاذبالله) را کشتیم که خروج کرده بودند و ماجرا تمام شد. دیگر کسی هم نبود که دم از دم برآورد و از جنایات ننگین یزید پرده بردارد، اما اهل بیت این رسالت را خوب به انجام رساندند. زینب و ام‌کلتوم خواهران امام حسین و فاطمه و سکینه و حتی دختر چهارساله<sup>۱</sup> امام حسین علیه السلام (معروف به رقیه)<sup>۲</sup> لحظه به لحظه اسارت، بر رسوایی خاندان لعنت شده<sup>۳</sup> بنی‌امیه افزوده، تا این که مردم یزید و ابن‌زیاد را شماتت می‌کردند، تا آن‌جا که دیگر یزید ذلّه شده و دست از اهل بیت علیهم السلام برداشت و آن‌ها را آزاد کرد...<sup>۴</sup>

### زنان شجاع اهل بیت علیهم السلام

در این فراز، از مقاله تنی چند از زنان اهل بیت که سرگذشت آن‌ها برای همه مردان و زنان درس عبرت است، معرفی می‌کنیم:

#### زینب کبری علیها السلام

سرسلسله زنان شجاع نهضت امام حسین علیه السلام زینب کبری علیها السلام است. او خداشناسی بود<sup>۵</sup> که در تحمل مصائب به «ام‌المصائب»<sup>۶</sup> لقب یافت. در عفت و نجابت

۱. منتهی‌الامال، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲. هر چه گشتم امام حسین دختری به نام رقیه نداشتند. (کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۵۶، ارشاد مفید، یا ترجمه ص ۴۹۱، منتهی‌الامال، ج ۱، ص ۴۳۸ و ۴۶۳، بحارالانوار، ج ۴۵) و... فقط علامه حائری در کتاب معالی السیظین، ج ۲، ص ۲۱۴ رقیه را ذکر کرده است.

۳. به نقل مفسرین شیعه و سنی منظور از شجره ملعونه، در آیه ۶۰ سوره اسراء بنی‌امیه‌اند؛

مجمع البیان، ج ۳، جزء ۱۵، ص ۶۶ المیزان ج ۱۳، ص ۱۴۰، الذر المنثور و تفسیر قرطبی ذیل آیه شریفه.

۴. کورت فریشار، امام حسین علیه السلام و ایران، ص ۵۱۰، ترجمه ذبیح‌الله منصوری به نقل از تاریخ ابن‌اتیر.

۵. در دوران کودکی روزی در آغوش پدر بود، علی علیه السلام از او پرسید: یگو، یک، زینب جواب داد یک، فرمود یگو دو، زینب عرض کرد، پدر عزیزم زبانی که به گفتن یک، خدای یکتا حرکت کرده، چگونه کلمه دو به زبان آورد! علی علیه السلام دخترش را به سینه جسیانید و بوسید و بر او آفرین گفت. در جایی دیگر وقتی علی علیه السلام فرمود: آری چگونه شما را دوست ندارم، شما میوه دل من هستید، زینب عرض کرد: پدرجان دوستی برای خداست اما مهربانی برای ماست، باز علی علیه السلام او را بوسید و خیلی هیجان‌زده شد که چگونه توحید و خداشناسی سیره جانش شده بود. (ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۵۴).

۶. پیامبر در موقع ولادت قنادهاش را گرفته و گریستند، فرمودند: بعد از من این دختر بلاها می‌بیند (طراز المذهب، ص ۲۲).

ثانی زهرا علیها السلام بود.<sup>۱</sup> تندیس شرم و حیا<sup>۲</sup> و دارای عصمت صغری<sup>۳</sup> او ولیقائه بود، راضی به رضای الله و امینه الله بود، عالمه غیر معلمه.<sup>۴</sup> محبوب رسول خدا و فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین، نایب الزهراء، شریکه الحسین<sup>۵</sup> و در فصاحت و بلاغت وارث امیرالمؤمنین بود<sup>۶</sup> شجاعت ملکه وجودش بود.<sup>۷</sup> او قهرمان کربلا بود و در صبر و مقاومت مجسمه تقوا بود. در برخورد با مصیبها، چون کوه مقاوم و چون صخره در مقابل امواج خروشان، خم به ابرو نیاورد، او کمر مصیبت را شکسته بود.

در طول نهضت عاشورا، بلاگردان زن‌ها و بچه‌ها و امام سجاد علیه السلام بود؛ به عنوان مثال وقتی در کوفه پس از این که زینب افشاگری کرد و مردم را تهییج نمود، ابن زیاد - لعنة الله علیه - بسیار غضبناک شد، چون ضرب و شتم زینب برای او افت داشت،<sup>۸</sup> علی بن الحسین علیه السلام را احضار نمود و گفت: تو کیستی؟ زین العابدین علیه السلام فرمود: من علی بن الحسین هستم. گفت: علی بن الحسین که در کربلا کشته شد؟ فرمود: آن شیر بیسه شجاعت که شریعت شهادت نوشید، برادرم علی علیه السلام بود، که بر خلاف گفتار تو، مردم او را شهید کردند، نه خدا!<sup>۹</sup>

این زیاد غضبش بیشتر شد و گفت: هنوز آن جرأت و توان در تو باقی است که پاسخ مرا بدهی و گفته مرا زیر پا بگذاری؟ اینک بیایید جلاان، او را برده و گردن بزنید!

۱. وقتی در مجلس یزید خبیثی از سامیان چشم طمع به فاطمه دختر امام حسین علیه السلام داشت به یزید گفت: این کنیز را به من بخش؟! آن چنان زینب برافروخته شد، که فرمود: چنان نیست که پندارسته‌ای نه تو می‌توانی به این مقصود برسی نه یزید!... (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۹) و الارشاد مفید با ترجمه فارسی ص ۴۷۹، مقاتل الطالبین، ص ۱۲۰).  
۲. پسر بن خزیمه می‌گوید زینب را در کوفه دیدم، به خدا قسم زنی را که سرا پا شرم و حیا باشد از او سخنران‌تر ندیدم. (ملفوظ، ص ۱۹۲).

۳. زیرا امام سجاد علیه السلام بخشی از بار امامت را به عهده ایشان نهاده بود.

۴. یا عمه... انت بحمدالله عالمه غیر معلمه (امام سجاد علیه السلام) (سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۵۸).

۵. حسین علیه السلام یا شهادتش و زینب علیها السلام با اسارتش نهضت عاشورا را بیمه کردند.

۶. وقتی که خطبه ایراد می‌کرد مردم خیال می‌کردند علی علیه السلام خطبه می‌خواند، راوی می‌گوید چنان خطبه کرد که مردم همه حیران و سرگردان گریه می‌کردند و از حیرت انگشت به دندان می‌گزیدند... (ملفوظ، ص ۱۹۳).

۷. چنان شکوه و ابهتی داشت که: زینب وقتی با اشاره دست می‌گفت ساکت! همه نفس‌ها در سینه‌ها حبس می‌شد و زنگ‌ها که به گردن مرکب‌ها بود از حرکت می‌ایستاد!! ۸. کورت فریسلو آلمانی، امام حسین و ایران، ص ۴۷۹.

۹. (مقاتل الطالبین، ص ۱۲۰).

مدافع ولایت و امامت، زینب قهرمان بی تاب شد، خود را به دامان امام سجاد علیه السلام انداخت و فرمود: یابن مرجانه (پسر مرجانه) آن همه خون‌ها که ریختی، هنوز کاسه انتقام تو را لبریز نکرده، باز هم می‌خواهی گرگ وار خون ما را بیاشامی؟ آن‌گاه دست به گردن امام سجاد علیه السلام انداخت و فرمود: به خدا! دست از یادگار برادرم بر نمی‌دارم و از او جدا نمی‌شوم، اگر می‌خواهی او را به قتل برسانی، مرا هم با او بکش.<sup>۱</sup>

مرا با او بکش تا هر دو با هم شویم آسوده از این محنت و غم

زینب علیه السلام پا به پای امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا آمد. او پسرش عون<sup>۲</sup> را پیش کش برادر برده بود، اگر حسین علیه السلام شهید شد زینب هم با اسارت خود خط سرخ شهادت را پیمود، کاروان اهل بیت را به رهبری امام سجاد به مدینه رسانید، الحق والانصاف هیچ کم نگذاشت،<sup>۳</sup> چرا که او عقیله بنی‌هاشم بود و یادگار حیدر<sup>۴</sup> و یک سال پس از امام حسین علیه السلام در شهر دمشق در گذشت.<sup>۵</sup>

ام کلثوم علیه السلام

دختر دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام ام کلثوم است. او زنی شجاع و رشیده و عاقله بود.<sup>۶</sup> در خانه علی علیه السلام و در دامان زهرا علیه السلام بزرگ شده بود. درک امامانی چون علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و زین العابدین علیه السلام بر معرفت او افزوده بود.

۱. ترجمه نفس المهموم، ص ۱۹۴، ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴۸.

۲. رموز الشهاده (نفس المهموم، ص ۱۴۵) سیح عباس قمی ره به نقل از مقاتل الطالبین. حشیر گستم در مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۴ در ذیل عون بن عبدالله بن جعفر که در کربلا کشته شده بود نام مادری به نام زینب نوشته نشده بود. والله العالم.

۳. گورت فریشر نویسنده توانمند آلمانی در کتاب امام حسین و ایران می‌نویسد: زینب با همه این‌ها، مسئولیت اداره امور اسیران را داشت و قبل از این‌که در محاضر برای سخنرانی حاضر شود همه کودکان را دقت می‌کرد که گم نشوند، خود غذای کودکان را می‌داد و تطبیق می‌کرد احدی از کودکان بی‌غذا نماند و بعضی اوقات حتی یک لقمه برای خود او نمی‌ماند... (ص ۴۷۷).

۴. از زمانی که زینب کبری علیه السلام آن نطق را در مجلس خلیفه اموی ایراد کرد، اینک نزدیک چهار قرن می‌گذرد و هنوز مورخان حیرت می‌کنند که چگونه برید بن معاویه تحت تأثیر سخنان زینب قرار گرفته بود و سکوت انتخاب نموده بود، این سکوت و تحمل خلیفه ناشی از حمایت خداوند از زینب بود...

۵. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۰.

۶. مرکز العمال، خبر ۳۷۵۸۶، ج ۱۳، ص ۶۲۴، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۴ و ۴۸۵.

وی در میدان سیاست هم حضور فعالی داشت؛ چنان که، در زمان عثمان به عنوان سفیر به سوی مکه روم اعزام شده بود.<sup>۱</sup> وی در کربلا زن تمام عیار و جا افتاده‌ای بود که به کمک زینب توانست بر مشکلات فایق آمده و دشمن را به رسوایی افکند. او نیز در کوفه چون زینب کبری (ع) در حالی که با صدای بلند گریه می‌کرد، از پس پرده نازکی خطبه‌ای ایراد کرد: ای مردم کوفه رسوایی بر شما! چرا حسین را خوار کردید و او را کشتید؟ و اموالش را به تاراج بردید و زنان حرمش را اسیر نمودید و ایشان را آزار و شکنجه کردید؟ مرگ و نابودی بر شما! وای بر شما! آیا می‌دانید چه بلایی دامن‌گیر شما شد؟ و چه بار گناهی بر پشت می‌کشید؟ و چه خون‌ها ریختید؟ و با چه بزرگواری رو به رو شدید و از چه کودکانی لباس ربودید؟ بهترین مردم بعد از رسول خدا را کشتید، دلسوزی از کانون دل شما رخت بریست، هان که حزب خداوند پیروز است و حزب شیطان زیان‌کار...<sup>۲</sup>

وقتی ابن زیاد در کوفه سر امام حسین (ع) را مقابل خود گذاشته و خوشحالی می‌کرد! ام‌کلثوم (ع) خطاب به ابن زیاد فرمود: ای پسر زیاد! آیا برای پاسخ به رسول خدا (ص) جوابی آماده کرده‌ای؟ می‌دانی سر و کارت با رسول خدا (ص) است؟<sup>۳</sup>

پس از خطبه آتشین ام‌کلثوم (ع) مردم به قدری تحت تأثیر قرار گرفته بودند که همه می‌گریستند، به خود لطمه می‌زدند، زنان گیسوان پریشان می‌کردند و صدا به واویلا بلند شد، مردان ریش‌های خود می‌کنندند...<sup>۴</sup>

فاطمه صغری (ع) دختر امام حسین (ع)

حضرت فاطمه صغری<sup>۵</sup> دختر امام حسین (ع) همسر حسن بن الحسن (ع)<sup>۶</sup> نیز در

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰۱، سنه ۲۸ هجری.

۲. ملهوف، ص ۱۹۸، امام حسین (ع) و ایران، ص ۴۷۳ - ۴۷۶.

۳. امام حسین و ایران، ص ۴۷۶: زن‌ها می‌گریستند و مردان از خجالت سر به زیر انداختند میاد چشم سخنران به آن‌ها بیفتاد.

۴. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵ و ج ۷، ص ۱۳۶، قبر شریف ام‌کلثوم (ع) در دمشق است.

۵. لهوف با ترجمه، ص ۱۴۹، او از مادری به نام ام اسحاق دختر طلحه بن عبدالله زاده شد.

۶. او همسر حسن فرزند بزرگوار امام حسن (ع) بود که معروف به حسن المثنی بود (زیاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵۹). حسن شوهر فاطمه در کربلا بود و به اسیری رفت و در بین راه مردی به نام اسماء بن خارجه او را آزاد نمود. (اشاد مغیث با ترجمه، ص ۳۶۶).



کوفه خطبه‌ای ایراد کرد و در آن، ضمن سپاس خدا به شماره ریگ‌ها و سنگ‌ها به گرانی از عرش تا خاک و مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را خطاب کرد و فرمود: بارالها به تو پناه می‌برم که بر تو دروغی بیندم، یا سخنی بگویم بر خلاف آنچه فرو فرستاده‌ای، درباره پیمان‌هایی که برای وصی پیامبر علی بن ابی طالب علیه السلام گرفته‌ای، همان علی که حقش را ربودند و بی‌گناهش کشتند، چنانچه دیروز فرزندش را در خانه‌ای از خانه‌های خدا کشتند و جمعی که به زبان، اظهار مسلمانی می‌کردند حاضر بودند، ای خاک بر سرشان! که از فرزند علی علیه السلام نه در زندگی‌اش ستمی بازداشتند و نه به هنگام مرگ یاری‌اش نمودند... در حالی که حسین سرشتی داشت، پسندیده و طینتی داشت، پاک، فضایل اخلاقی‌اش معروف همه بود و عقاید نیک‌اندیش او مشهور جهان...<sup>۱</sup>

#### رباب علیه السلام مادر سکینه و علی اصغر

رباب دختر سوم مردی مسیحی بود که در زمان خلیفه دوم، اسلام آورده بود. او به همسری امام حسین علیه السلام در آمده بود، ظاهراً تنها همسر امام حسین بود که با کاروان حسینی به کربلا آمد و از نزدیک شاهد آن مناظر دل‌خراش و تکان‌دهنده بود. رباب مادر دل‌سوخته علی اصغر و سکینه است.<sup>۲</sup> او از نزدیک شاهد پرپر شدن شش ماهش بود که قوم دغا حنجرش روی دست پدر پاره پاره کردند.<sup>۳</sup> فرزندش علی اصغر نشان بارز مظلومیت امام حسین علیه السلام است.<sup>۴</sup> او نیز به سهم خود در مقابل تبلیغات شوم و مسموم کننده دستگاه حکومت غاصب ایستاد و اجازه نداد تا با تحریف کربلا خون پاکان روزگارش را به هدر دهند.

او در مجلس ابن زیاد سر پاک حسین را به دامن گذارد و گفت: واحسینا فلانسیت حسیناً...! وای حسینم! هرگز فراموش نمی‌کنم... چنان با این مرثیه‌خوانی خود، آهی از دل داغ‌دیده‌اش بر کشید که احساسات پاکش حاضران مجلس را متأثر کرد...<sup>۵</sup>

۱. مایهوف، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۲. مرتضی فهمی کرمانی، جهره زن دو آئینه اسلام و قرآن، ص ۱۸۹؛ رباعین الشریعه، ج ۵، ص ۲۵۴.

۳. مقتل ابی مخنف، ص ۱۴۲.

۴. مادام انگلسی، شب‌های یشاور، ص ۵۴۷. مرحوم سلطان الواعظین.

۵. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۳۵.

سکینه علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام راوی کربلا

سکینه، از مادری به نام ریاب زاده شد و همسرش قاسم بن الحسن، در کربلا شهید شد.<sup>۱</sup> وی که در کربلا ماجرا را از نزدیک دیده بود، از واقعه نگاران کربلا محسوب می‌شود. به نقل فاضل دربندی در کتاب اسرار الشهادة<sup>۲</sup> سکینه علیها السلام می‌گوید:

شب عاشورا از پشت خیمه شنیدم پدرم و اصحابش می‌گویند، سکوت کردم و دیگر زنان را خبر نکردم. آهسته آهسته جلو رفتم، دیدم پدرم نشسته و اصحاب دورش حلقه زده‌اند، پدرم می‌فرمود: شما خیال می‌کردید این جماعت با من بیعت می‌کنند، اما می‌بینید که شیطان بر آن‌ها مسلط شده، جز کشتن من و همراهان و اسارت اهل بیت چیز دیگری نمی‌خواهند. حرف پدرم تمام نشده بود، ده، بیست نفر رفتند و حدود هفتاد، هشتاد نفر باقی ماندند... ام‌کلثوم متوجه من شد، از من پرسید: چه خبر است؟ قصه را برایش تعریف کردم، او طاقت نیاورد فریاد کشید: «وامحمدا وعلیا واحسینا...» سکینه در سال ۱۱۷ هجری در مدینه رحلت نمود.<sup>۳</sup>

لبابه همسر ابوالفضل علیه السلام

لبابه دختر عبیدالله بن عباس بانوی حرم قمر بنی‌هاشم بود که در کربلا هم حاضر شد و پس از شهادت ابوالفضل علیه السلام، به اسارت رفت و پس از آن با اهل بیت به مدینه مراجعت نمود.<sup>۴</sup> یقیناً برای این زنان، مقامی مثل شوهران و مردان آن‌ها در بهشت منظور شده است.<sup>۵</sup>

آری، زنان بیدار پس از شهادت امام حسین علیه السلام هم با احساس‌های پاکشان جوّ را

۱. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲.

۲. اسرار الشهادة، ص ۲۶۸، این روایت سکینه علیها السلام را بزرگانی مثل علامه کاشف الغطاء در مقدمه کتاب سیاست الحسینیة، ص ۹، علامه مجلسی جلاء العیون، ص ۳۸۵ و علامه طباطبائی در شیعه در اسلام، ص ۲۸۰، تأیید نموده‌اند...

۳. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴۹.

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احد این زوج المرأة منها الی‌مکان (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴).

۵. عرکشف الغمه، ج ۷، ص ۲۵۲؛ در ۵۶ سالگی؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۰ تا ۵۵ سالگی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۳ با ترجمه، کتاب الحجّة، عمر شریف امام حسین علیه السلام را ۵۷ سالگی ذکر نموده است.

برای برکناری اوپاش کربلا از حکومت فراهم می‌کردند، در هر فرصت ممکن به رسالت انقلابی خود عمل می‌کردند و باعث و بانیان جنایت‌های هولناک کربلا را به عاقبت شومشان وعده می‌دادند.

همسر کعب بن جابر، قاتل «بربر» آن صحابی معروف امام حسین علیه السلام، بعدها به او گفت: بر علیه فرزند فاطمه اقدام کردی و سید قاریان قرآن را کشتی (بربر). خطای بسیار بزرگی مرتکب شدی، به خداوند قسم! بعد از این با تو سخن نخواهم گفت.<sup>۱</sup>

در سال ۶۴ هجری ماه صفر، درست سه سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام یزید به درک واصل شد.<sup>۲</sup>

جماعتی از مردم برای بیعت به سراغ عمر سعد رفتند، تا او را به حکومت تعیین کنند. زنان شجاعی از قبیله همدان و زنانی دیگر از کهلان، انصار، ربیع و نخع به کوفه آمدند و در حالی که می‌گریستند و مویه می‌کردند و برای امام حسین علیه السلام زاری می‌نمودند، وارد مسجد جامع شهر شد. و فریاد می‌زدند: مگر نه این است که همین عمر سعد بود که راضی به قتل امام حسین علیه السلام شده بود، تا برای ما در کوفه حکومت کند، پس مردم گریستند و از عمر بن سعد صرف نظر کردند، در این جریان فعالیت زنان قبیله همدان چشمگیرتر بود.<sup>۳</sup>

آری، این سلسله ادامه داشت و در تمامی ادوار تاریخ زنان شجاع و متدین به هر نحو ممکن از خاندان عزت و طهارت جانب‌داری کردند و شعرهای زیبای خود را در تاریخ به ثبت رساندند، که از آن جمله می‌توان به حضور فعال زنان نوغان مشهد مقدس در تشییع جنازه امام رضا علیه السلام<sup>۴</sup> اشاره نمود. راهپیمایی زنان غیور و شجاع ایرانی در انقلاب اسلامی به رهبری فرزند امام حسین علیه السلام یعنی امام خمینی - قدس سره الشریف - در

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲. در ۲۳ سالگی جوان مرگ شد (مسعودی، مروج الذهب، جز ۳، ص ۵۳).

۳. همان، ص ۹۳.

۴. زنان نوغان برای این که شوهرانشان اجازه دهند، در تشییع جنازه حضرت رضا علیه السلام شرکت کنند، از مهریه‌های خودشان گذشتند (فادتنا، ج ۶، ص ۴۴۷).

سال‌های ۵۶ و ۵۷<sup>۱</sup> نمونه دیگری از رشد سیاسی زنان و مادران پاک‌دامن است که با عفت و نجابت خود و حضور فراگیر و کارآمد در مقاطع حساسی تاریخی، مسئولیت سیاسی، انقلابی و شرعی خود را به انجام رساندند. امید آن که زنان امروز هم این رسالت خطیر را به عهده بگیرند، لااقل گریه‌های ما در مصیبت‌های فرزندان زهرا یک نوع شرکت در حماسه اوست و هیچ‌کس به مثل امام حسین علیه السلام شایسته گریه نیست، گریه بر امام حسین در راستای حفظ دستاوردهای نهضت مقدس او و جاودانگی راه او صورت می‌پذیرد. زیرا امام حسین شایستگی آن را دارد که در تاریخ دنیا باقی بماند.<sup>۲</sup>

۱. اولین تظاهرات خیابانی انقلاب اسلامی در مشهد در سال ۱۳۵۶ توسط خانم‌های شهید برگزار شد.  
 ۲. کورت فریشلر نویسنده آلمانی در کتاب امام حسین و ایران می‌نویسد: کشته شدن حسین و یارانش قطع نظر از هر نوع نظریه ایدئولوژی از لحاظ شجاعتی که از آن مرد و یارانش به ظهور رسید یکی از حماسه‌های رزمی بزرگ جهان است و شایستگی دارد که در تاریخ دنیا باقی بماند. (ص ۵۶۵)

## منابع

- ۱- قرآن مجید، تفسیرهای المیزان، مجمع البیان، قرطبی، الدرالمنتور (جلال‌الدین سیوطی).
- ۲- نهج البلاغه به قلم محمدعلی انصاری.
- ۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید (سه جلدی).
- ۴- تاریخ طبری، طبری (۵ جلدی).
- ۵- سیره نبویه ابن هشام، (۴ جلدی) دارالکتاب العربی بیروت.
- ۶- کنز العمال، متقی هندی (۱۳ جلدی).
- ۷- وسائل الشیعه، حر عاملی (۲۰ جلدی).
- ۸- بحار الانوار، چاپ آخوندی.
- ۹- اسد الغابه، ابن اثیر.
- ۱۰- صحیح بخاری.
- ۱۱- فروغ ابدیت، سبحانی (۲ جلدی).
- ۱۲- ریاحین الشریعه، ذبیح‌الله محلاتی، دارالکتاب الاسلامیه تهران.
- ۱۳- ارشاد مفید با ترجمه فارسی، کتابفروشی اسلامیه تهران.
- ۱۴- ملهوف علی قتلی الطخوف، ابی مخنف، دارالاسوة للطباعة والنشر تهران.
- ۱۵- ترجمه لهوف، آهی سوزان بر مزار شهیدان، به قلم سید احمد فهری.
- ۱۶- اعیان الشیعه، محسن امین (۱۰ جلدی).
- ۱۷- سیره امامان ترجمه فی رحاب ائمه اهل‌النبیت، محسن امین، ترجمه حسین وجدانی ج ۳.
- ۱۸- چهره خونین حسین علیه السلام ترجمه مقتل الحسین، عبدالرزاق مرقم، عزیزالله عطاری.
- ۱۹- مقتل خوارزمی.
- ۲۰- الخصائص الحسینیة شیخ جعفر شوشتری.

- ۲۱- رموز الشهادة، ترجمه کامل المهموم و نفته المصدور، محدث قمی، کتابفروشی اسلامیة تهران، ترجمه آیت الله کمره‌ای.
- ۲۲- ناسخ التواریخ، چاپ سنگی و چاپ قدیم.
- ۲۳- امالی شیخ صدوق.
- ۲۴- منتهی الامال، محدث قمی.
- ۲۵- کشف الغممه، مرحوم علی بن عیسی اربلی (۳ جلدی) دارالکتاب الاسلامی بیروت.
- ۲۶- امام حسین و ایران نوشته کورت فربشر آلمانی، ترجمه ذبیح الله منصوری.
- ۲۷- طراز المذهب.
- ۲۸- شبهای پیشاور، سلطان الواعظین.
- ۲۹- اسرار الشهادة، فاضل دربندی، چاپ تهران.
- ۳۰- مقتل ابی مخفف، چاپ المحجة البيضاء بیروت.
- ۳۱- چهره زن در آئینه اسلام و قرآن، مرتضی فهمیم کرمانی.
- ۳۲- سياسة الحسینیة، علامه کاشف الغطاء.
- ۳۳- جلاء العیون، علامه مجلسی.
- ۳۴- شیعه در اسلام، علامه طباطبائی، چاپ ۱۳۵۲.
- ۳۵- مروج الذهب، مسعودی (دارالاندلس بیروت).
- ۳۶- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، توزیع دارالباز مکه مکرمه.

## جایگاه زن در عاشورا

لیلا عباسی

### مقدمه

سلام بر حسین و عاشورای حسینی، درود خدا بر عشق پاک و اشک با معرفت شیعیان عاشق ولایت. عاشورا، حادثه‌ای نبود که در یک نیم روز در سال ۶۱ هجری اتفاق بیفتد و از قبل و بعد خود جدا باشد، با آن همه بهره برداری‌های حماسی، مبارزاتی، تربیتی و معنوی که تا کنون از قیام کربلا و شهادت اباعبدالله حسین علیه السلام شده است؛ به نظر می‌رسد که غنای محتوایی این نهضت خدایی، بسیار بیش از آن است که تاکنون مطرح شده است. امروزیان و آیندگان پیوسته باید از این کوثر ایمان و یقین بنوشند و سیراب شوند و تشنگان حقیقت ناب را هم سیراب بسازند.

عاشورا، روز عملیاتی بزرگ و شگفت آور در تاریخ اسلام است که طی آن، انقلاب عاشورا بر سرزمین کربلا چهره اسلام و جامعه اسلامی و طی آن بنیان حکومت اموی را دگرگون ساخت و اعماق جانها و جامعه را تهییج کرد و تکان داد.

آری، انقلاب عاشورا در میان تحولات سیاسی - اجتماعی در صدر اسلام، مؤثرترین عامل در جهت بقای اسلام عزیز و گویاترین تفسیر بر حدیث شریف نبوی:

«حسین منی و أنا من حسین» است.

عاشورا، صحنهٔ رویارویی حقیقت اسلام با غاصبان خلافت و حکمرانان به ظاهر مسلمان است.

عاشورا، روز اوج از جان گذشتگی انسان کامل و امام نور برای احیای دین، میراندن بدعت، افشای ماهیت پلید غاصبان حاکمیت یافته بر امور مسلمین است.

عاشورا، مدرسهٔ عشق و ایثار و جانفشانی در راه حفظ دین و ادای تکلیف شرعی است و به همین دلیل، تکریم از عاشورا بزرگداشت هر نهضت اصیل و دارای پیام و هر خون پاکی است که در نهضت‌های آزادی بخش، بذل می‌شود.

آری، انقلاب حسینی، اسلام مجسم است که کمال عبودیت و عرفان عاشقانه، سلم محض و اطاعت بی چون و چرای خداوند، اوج نهایی در اتصاف به مکارم اخلاقی و فضایل انسانی را در جای جای، آن می‌توان یافت و کربلا این کعبهٔ آمال عشق، مجمع اسوه‌های کمال برای اقشار مختلف جامعهٔ اسلامی است.

قلم در بیان عظمت امام حسین (ع) ناتوان است، شخصیتی که تمام مراحل زندگی سرشار از خدمت و برکت آن حضرت، درس انسانیت و کمال است.

امام بزرگواری که قیام جاویدش اسلام را از خطر انحراف و بدعت، نجات داد، شعور دینی را بیدار ساخت، ارکان دین اسلام را مستحکم گرداند، پایه‌های حکومت اموی را لرزاند و تحوّل و حرکت عمیق فکری و فرهنگی به وجود آورد، شأن و جایگاه امامت در اسلام و ولایت را تفسیر و محبوبیت خدادادی اهل بیت و بازماندگان خاندان وحی را تضمین کرد. متفکر بصیری که جاهلیت نوین حاکمیت یافته توسط بنی امیه را ریشه کن ساخت و از طریق شعارهای آزادی بخش و آگاهی بخش عاشورا، ارتجاع ارزشی را افشا کرد.

من از تصور عظمت ثارالله عاجزم و قلم قاصر از ادای حق عظیم امام حسین (ع)



ناتوان است. ولیکن خدا را سپاس که مرا در اصلاص شامخه و ارحام مطهره پاک مردان و شیرزنان اهل بیت عصمت و طهارت قرار داد و ان شاء الله که بتوانم در این سال عزت و افتخار حسینی، الگوی کاملی از امام بگیرم و با عزت و اقتدار، زندگی کنم.

پس عاشورا برای همه و همیشه پیام دارد و می‌سزد که ما همواره پای درسهای این کلاس ابدی بنشینیم و به مراتب بالاتری از ایمان، دین‌شناسی، شناخت تکلیف و عمل و وظیفه برسیم.

### الگوی نحوه مشارکت زنان در مدیریت شرایط بحران

تأثیر غیر مستقیم زن در ساختار جامعه بشری و نقش بی بدیل آن در پرورش مرد را حتی متعصب‌ترین نظریه پردازان علوم انسانی و جامعه‌شناسی، پذیرفته‌اند. بنابراین، می‌توان چنان تعبیر کرد که زن، مرد را و مرد جامعه را می‌سازد. به تعبیر امام بزرگوار امت «قدس سره» «از دامن زن است که مرد به معراج می‌رود»، با این مینا می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که یافته‌های علمی زن نه تنها از اثری همچون یافته‌های علمی مرد برخوردار است، بلکه تأثیر یافته‌های علمی نسل زن در جامعه بشری، پایدارتر و بیشتر هم هست ولیکن در مقام ارزیابی و تحلیل، حضور و نقش زن در ساختار تحولات جامعه بشری، می‌توان مجموعه نظریات ذیل را به ترتیب بیان کرد.

الف - نقش منفی محض، بدون هیچ گونه تأثیر مستقیم در تحولات اجتماعی ولی همراه با منزلت و موقعیت به عنوان موجود و شیء گرانبها، این نوع نگرش به نسل زن، از قدمت و فراگیری بیشتری در طول تاریخ و در میان ملل گوناگون برخوردار بوده و در برخی جاها هنوز هم هست، ولی به طور قطع، نظریه‌ای منطقی نیست و نمی‌تواند جوابگوی نیمی از نسل بشر، بلکه نیازهای جامعه انسانی باشد.

ب - حضور مؤثر و کارآمد، در مدیریت جامعه، همراه با منزلت والای اجتماعی و شخصیتی گرانبها که بنا به ملاجظات اجتماعی و عدم پذیرش عرفی با وجود نقش مستقیم، همواره با نوعی کتمان و پوشش و اقدامات احتیاطی لازم در راستای مخفی

نگهداشتن آن نقش بوده است و صحنه‌های حاوی چنان نقشی را در بسیاری از کشورهایی که در مقطعی از زمان با شیوه سلطنتی اداره می‌شدند، می‌توان یافت.

ج - زن به عنوان فردی مؤثر و صاحب نقش ولیکن نه موجودی گرانبها. این نوع نگرش به زن را در مدل تمدن و فرهنگ غربی می‌توان مشاهده کرد که با کمال تأسف، رفته رفته سمت و سوی نگرش ابزاری به نسل زن و بهره بردن از زن به عنوان شیء مؤثر در بازاریابی به تولیدات رنگ و وارنگ و آلت دست افراد هوسباز قرار می‌گیرد و در این نوع برخورد، هر چند نسل زن برخی از مسئولیتها را بر عهده می‌گیرد ولیکن آفات مراعات نکردن ارزشهای در خور شایسته، بحرانهای اجتماعی خطرناکی به ارمغان می‌آورد که اوضاع خطرناک اجتماعی، سرشار از فساد و احساس ناامنی و پوچی غرب، تزلزل روز افزون بنیادهای خانواده، خودکشیها، تجاوز به عنفها و اضطرابهای روانی، ناشی از ابتدال اخلاقی جامعه غربی که همه سیاستمداران و صاحب نظران، بدان اعتراف دارند و رهبران مذهبی کلیسا نیز از تدبیر مؤثر برای مقابله با آن عاجزند، اینها نمونه‌ای از سرانجام این نحوه نگرش به نسل زن است و با کمال تأسف با به کارگیری امواج صوتی، تصویری، ویدئوها، سینماها و ماهواره، روند خطرناک و خاتمان براندازی را در پیش روی جامعه بشری قرار می‌دهد و رسالت روشنفکران، جامعه شناسان متعهد، علمای دلسوز علوم تربیتی و بویژه رهبران مذهبی را برای حفظ و تقویت بهداشت روانی و اخلاقی جامعه، بسیار سنگین می‌سازد.

د - دیدگاه چهارمی که مطرح شده و نظریه‌ای مترقی، جامع و کارآمد هست، عبارت از این است که: زن را از یک طرف، به عنوان شخصی گرانبها و ارجمند و از سوی دیگر، دارای شخصیت روحی و معنوی و کمالات روحی و انسانی بدانیم و در عین حال که منکر استعداد و تواناییهای این عنصر بسیار مؤثر در ساختار تحولات اجتماعی نیستیم، لیکن ضمن زد دو نظریه محدودیت صرف، همراه با نقش منفی محض و نیز اختلاط زن و مرد بدون هیچ قید و بند، یک سوی مقررات را به منظور رعایت حریم منزلت و

شخصیت انسانی زن، پایبند شویم!

به نظر می‌رسد اسلام عزیز این دیدگاه چهارم را تقویت می‌کند، یعنی در عین حال که برای زن منزلت والایی قایل است تا آن حدکه بر زن وحی نازل می‌شود مثل حضرت مریم و یا در صحنه‌های دیگر پیامبر بزرگ مانند حضرت زکریا در برابر بانویی بزرگ چون مریم زانو می‌زند و با وجود آنکه زن در این دیدگاه مصداق وحی قرار می‌گیرد همانند وجود مقدس زهرا (س) اطهر (ع) در سوره مبارکه کوثر، آیه مباهله، آیه تطهیر و... ولیکن یک سری مقررات را به منظور حفظ حرمت شخصیت زن، ارائه می‌دهد، در این نوع نگرش، حجاب و مقررات آن، مصونیت است نه محدودیت.

در حماسه جاوید عاشورا زنان پاکدامن والا و از جان گذشته‌ای دوشادوش اصحاب بی نظیر، مایه روشنی دیده سرور و سالار آزادگان شدند.

### عاشورا؛ پیامی به بانوان

عاشورا را نمی‌توان در قلمرو قشر خاصی محدود کرد. تأثیر درسه‌های آن برای همگان است، از این رو پیامهایی که می‌دهد، عام و برای همگان می‌باشد، مخصوصاً زنان. و از آنجایی که نیمی از افراد جامعه را بانوان و دختران تشکیل می‌دهند و از آنجا که در نهضت عاشورا سهمی عمده و قابل ملاحظه بر دوش بانوان کاروان حسینی استوار بود و عاشورا ماندگاری خود را تا حد زیادی مرهون فداکاریها و قهرمانیهای خانواده امام حسین (ع) بخصوص زینب کبری است، از این رو پیامهای عاشورا خطاب به زنان مسلمان است تا هم رسالت اجتماعی و سیاسی این قشر را نشان دهد و هم خنتی‌کننده تبلیغات سوئی باشد که دیدگاه اسلام را از محروم کردن زنان از مشارکت در کارهای اجتماعی و حضور در صحنه، معرفی می‌کند و هم نقش زنان در پشتیبانی از مبارزات مردان و جوانان، نشان دهد.

همچنین آمیختن عفاف و پاکدامنی را به تلاش و مجاهدت اجتماعی قابل اجرا

بنمایاند و هم به مسئولیت شهید پروری و تربیت نسلی با ایمان، شجاع و مدافع حق، توسط بانوان اشاره کند و هم به تبلیغ و تبیین مرام و اهداف شهیدان بپردازد.

### پیامهای عاشورا

۱- مشارکت زنان در جهاد.

۲- آموزش و الهام صبر و مقاومت.

۳- پیام رسانی پس از یک حماسه و انقلاب و جهاد.

۴- روحیه بخشی به رزمندگان و بازماندگان شهدا.

۵- مدیریت خانواده‌های شهدا و بازماندگان نهضت در شرایط دشوار.

۶- حفظ ارزشها و پایبندی به اصول، حتی در شرایط اسارت.

زنان حاضر در عاشورا، برخی از اولاد علی علیه السلام بودند و برخی، جز آنان، چه از بنی هاشم یا دیگران، از فرزندان امیرالمؤمنین می‌توان از زینب، ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه و ام هانی، نام برد.

سکینه و فاطمه نیز دختران سیدالشهداء بودند که در نهضت مشارکت داشتند.

رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضة نوبیه، کنیز خاص امام حسین، مادر وهب بن عبدالله و... از جمله زنان حاضر در کربلا بودند.<sup>۱</sup>

پنج نفر از خیام امام حسین علیه السلام به طرف دشمن بیرون آمدند، آنان عبارت بودند از کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبدالله کلبی، مادر عبدالله کلبی، مادر عمرو بن جناده و زینب کبری علیه السلام که نقش چشمگیر تری از دیگران داشت. ام وهب، زنی بود که در عاشورا شهید شد، آن هم بر بالین شوهر شهیدش.

در عاشورا دو زن از فرط خشم و عصبانیت و احساس، به حمایت از امام برخاستند و جنگیدند: یکی همسر عبدالله بن عمیر، دیگری مادر عمرو بن جناده که یادشان خواهد آمد.

همسر زهیر بن قین در راه کربلا همراه شوهرش به امام حسین علیه السلام پیوستند، به نقلی، رباب همسر امام حسین علیه السلام، نیز مادر سکینه و عبدالله رضیع هم در کربلا حضور داشتند.

سخنرانیهای زینب، ام کلثوم و فاطمه بنت حسین در کوفه و شام، کاخ یزید و یزیدیان را لرزاند.

### مشارکت زنان در جهاد

وقتی حضرت مسلم به نمایندگی از سوی امام حسین علیه السلام به کوفه اعزام شد و هزاران نفر با او بیعت کردند، با آمدن ابن زیاد به کوفه و دگرگون شدن اوضاع، مردم نیز دور مسلم بن عقیل را خالی کردند و او تنها و غریب و سرگردان در شهر کوفه می‌گشت و پناه و مأمنی نداشت.

طوعه، زنی فداکار بود که وقتی مسلم را شناخت، با آنکه شهر، پر آشوب بود، او را به خانه خویش راه داد و پذیرایی کرد و با این عمل مخاطره‌آمیز و شجاعانه، وفاداری خویش را به امام حسین علیه السلام و نماینده او نشان داد.<sup>۱</sup>

درها همه بسته بود در قحطی مرد فریاد نشسته بود، در قحطی مرد یک زن، شب کوچه‌های بن بست غریب مردانه شکسته بود، در قحطی مرد و در یک مرحله، خانه آن زن، میدان رزم مسلم با مهاجمان کوفی شد و سرانجام از خانه طوعه بیرون آمد و در میدانگاه با آن سپاه مهاجم جنگید.

### همسر زهیر

وقتی سیدالشهدا علیه السلام در راه کربلا به زهیر بن قین برخورد و قاصدی به طرف خیمه او فرستاد، ابتدا زهیر نمی‌خواست اجابت کند و بی میلی نشان داد. ولی همسرش او را تشویق کرد که نزد امام رود و ببیند که پسر پیامبر چه می‌گوید و با او چه کار دارد؟ همین رفتن بود که زهیر را حسینی ساخت و او به امام پیوست. همسرش نیز همراه او آمد و

همراه و همسفر زینب و اهل بیت امام شد.

اگر تشویق و تحریک همسر زهیر «دلهم بنت عمرو» نبوده، شاید زهیر توفیق پیوستن به جناح حق و نیل به فوز شهادت در عاشورا را نمی‌یافت.<sup>۱</sup>

### امّ وهب زن فداکار دیگر

امّ وهب، همسر عبدالله بن عمیر کلبی بود و در کوفه می‌زیست. وقتی شوهرش تصمیم گرفت برای یاری سیدالشهداء شبانه از کوفه به کربلا برود، اصرار کرد تا او را نیز همراه خویش ببرد. آنان شبانه به یاران امام پیوستند. روز عاشورا وقتی شوهرش به میدان رفت، او نیز چوبی به دست گرفت و عازم میدان شد، اما امام جلو او را گرفت و فرمود: «بر زنان جهاد نیست». پس از آنکه شوهرش به شهادت رسید، خود را به معرکه رساند و به خ پاک کردن خون از چهره او پرداخت، شمر، غلام خود را فرستاد. آن غلام، با گریزی که بر سر آن بانوی رشید کوبیده، او را هم شهید کرد.

فرزند امّ وهب نیز در عاشورا به شهادت رسید، مادرش روز عاشورا از مشوقان او بود تا به جانبازی و فداکاری پردازد. وقتی وهب (پسر او) پس از مقداری جنگیدن، نزد مادر برگشت و گفت: آیا راضی شدی؟ مادرش گفت: وقتی راضی می‌شوم که در رکاب حسین به شهادت برسی. دوباره رفت و جنگید تا شهید شد. ام وهب، اولین زنی بود که از سپاه حسین بن علی به شهادت رسید و تنها زن شهید در کربلا بود.<sup>۲</sup>

امام حسین علیه السلام خطاب به ام وهب فرمودند: «جزیتم من اهل بیتی خیراً ارجعی

الی النساء رحمک الله فقد وضع عنک الجهاد»

«به خاطر حمایت از اهل بیت من، به پاداش نیک نایل می‌شوید، به سوی زنان باز

گرد، رحمت خداوند بر شما باد، بر تو جهاد نیست.»

### مادر عمرو بن جناده

کم سن و سالترین شهید کربلا از یاران امام، عمرو بن جناده یازده ساله بود. این شهید سعید، از شهدای نوجوان کربلاست که پدرش نیز در رکاب حضرت امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. وقتی که این نوجوان شجاع خواست به میدان رزم برود، امام فرمودند: پدر این جوان به شهادت رسید، شاید مادرش راضی نباشد که به میدان برود.

- عمرو عرض کرد: مادرم دستور داده که به میدان بروم و لباس رزم بر من پوشانده است.

بعد او که نه یا یازده ساله بود، به میدان رفت و رجز خواند و جنگید تا شربت شیرین شهادت را نوشید. سر او را به طرف سپاه امام حسین علیه السلام افکندند، مادرش - که مشخصات ایشان را بحریه بنت مسعود خزرجی ضبط کرده اند - آن سر مطهر را برداشت و گفت: پسر! ای شادی قلبم! ای نور دیده‌ام! چه نیکو جهاد کردی، سپس سر را پرتاب کرد و با آن یکی از لشکریان کوفه و شام را به هلاکت رساند، آنگاه چوبه خیمه را برداشت و حمله ور شد که بآن بجنگد، (اما) امام حسین علیه السلام مانع شد و او را به خیمه زنان برگرداند.<sup>۱</sup>

### همسر مسلم بن عوسجه

«ام خلف» همسر مسلم بن عوسجه از زنان برجسته شیعه بود که در کربلا حضور داشت و از یاران سیدالشهدا بود. وقتی همسرش مسلم شهید شد، پسرش «خلف» آماده نبرد شد، امام از او خواست که به مراقبت از مادرش بپردازد، اما مادرش او را به جهاد در راه یاری امام تشویق کرد و گفت: جز با یاری پسر پیغمبر، از تو راضی نخواهم شد. خلف به میدان شتافت و پس از جنگی نمایان، به شهادت رسید. وقتی سر او را به طرف مادرش پرتاب کردند، شجاعانه سر را برداشت و بوسید و گریست.

او نیز، در تشویق فرزند به مبارزه در راه یاری دین و هم با برخورد مناسب و

۱. حسن ایمانی یامچی؛ درسها و عبرتهای عاشورا، ص ۸۲ و ۸۳.

شایسته با شهادت جوانش، الهام بخش مادران شهید است که از تقدیم فرزندان خود برای یاری اسلام، مضایقه‌ای ندارند.<sup>۱</sup>

در عصر عاشورا وقتی زینب دید مسئولیت سنگینی به دوش این بانوی شجاع نهاده شده، با کمال شهامت و بزرگواری و گذشت و فداکاری چون کوهی پولادین و سدی آهنین در برابر دشمنان منحرف و گرگان خونخوار ضد دین و انسانیت، قیام کرد و حتی در موارد چندی، جان فرزند برومند امام یعنی حضرت سجاد علیه السلام را از مرگ حفظ کرد و در سخت‌ترین اوضاع و پرخفقان‌ترین محیط‌ها در برابر جنایتکاران و ستمگران بی دین، بدون هیچ واژه‌ای از دین و آیین خود و مسلمانان دفاع کرد و هر کلمه از سخنان پر معنا و روح بخشش و نیز هر جمله از نطق‌ها و سخنرانی‌هایش همچون تیرکاری و شهاب سوزانی بود که بر قلب دشمنان می‌نشست و با کمال سرافرازی و موفقیت، این مسئولیت سنگین را به خوبی انجام داد و باری که مردان بزرگ نمی‌توانستند به صورت دسته جمعی به منزل برسانند، این بانوی با عظمت، به تنهایی به منزل رسانید در شجاعت او سروده‌اند:

سر حلقه آن زنان که بودند اسیر      بهد آن علویه اشجع از شیر دلیر  
اندیشه به دل نداشت زان کوه سپاه      زیرا که به چشم او جهان بود حقیر

«محمد غالب شافعی»، یکی از نویسندگان مصری گفته است: «یکی از بزرگترین زنان اهل بیت از نظر حسب و نسب و از بهترین بانوان طاهر که دارای روحی بزرگ و مقام تقوا و آئینه تمام نمای مقام رسالت و ولایت بوده، زینب دختر علی علیه السلام است که به نحو کامل او را تربیت کرده بودند و از پستان علم و دانش خاندان نبوت سیراب گردیده به حدی که در فصاحت و بلاغت، یکی از آیات بزرگ الهی گردید و در حلم و کرم و بینایی و بصیرت در کارها مشهور و میان جمال و جلال و سیرت و صورت و اخلاق و فضیلت، جمع کرده بود. آنچه از خوبان همگی داشتند او به تنها دارا بود، او در زهد و تقوا و پرهیزگاری، معروف بود».



## زینب قهرمان کربلا

هنگامی که دختران امیرالمومنین علیهم السلام را وارد کوفه کردند، مردم جمع شده آنان را تماشا می کردند. ام کلثوم فریاد زد: «ای مردم! آیا شرم نمی کنید و از خدا و رسول خدا حیا ندارید که به دختران و زنان پیغمبر نگاه می کنید».

یکی از زنان اهل کوفه سر خود را از غرفه ای بیرون کرد و آنان را در آن حال مشاهده کرد و گفت: شما از کدام اسیران هستید؟ گفتند: ما اسیران آل محمد علیهم السلام هستیم. در این هنگام مردم برای آنان نان و خرما می آوردند. ام کلثوم فریاد زد: «ای مردم کوفه! صدقه بر ما حرام است» و نان و خرما را از بچه ها گرفت و به زمین انداخت.

مردم کوفه وقتی اسیران را دیدند، گریه و زاری کردند. زینب تا این منظره را دید نتوانست تاب بیاورد. زینب تاب نیاورد که ببیند اهل کوفه گریه می کنند و هم آنان بودند که به پدرش علی علیه السلام و برادرش حسن علیه السلام خیانت کردند و پسر عمویش را به دست دشمن دادند و برادرش حسین را به سوی خود خواندند و وعده یاری دادند، ولی وقتی که به سویشان آمد، شمشیرهای خود را به یزید فروختند.

زینب نتوانست ببیند که کوفیان بر حسین و جوانانش می گریند. با آن که همگی به دست آنها قربانی شدند. آنان برای اسیری دختران رسول خدا زاری می کردند و کسی جز کوفیان هتک حرمت آن خاندان را نکرده است.

سخنان پدرش علی علیه السلام یادش آمد که از اهل کوفه نکوهش می کرد، دیده گان خود را به سوی نقطه دوری متوجه گردانید؛ جایی که پیکرهای عزیزانش در بیابان افتاده بودند. سپس چشمانش به سوی گریه کنندگان بازگشت و اشارت کرد که خاموش شوید. همه سرها را از خواری و پشیمانی، به زیر انداختند و تا زینب سخن می گفت، چنین بودند: «ای اهل کوفه! گریه می کنید، سرگز اشکهای شما نایستد و شیوتنان آرام نگیرد. مثل شما مثل زنی است که هر چه رشته است، پنبه کند. شما ایمان خود را بازیچه فساد قرار دادید و بدانید که باری شوم بر دوش کشیدید. آری، به خدا چنین است، باید بیشتر بگریید و کمتر بخندید».

شما چنان خود را ننگین کردید که شستن نتوانید؛ ننگ کشتن نواده خاتم پیامبران و سالار فرستادگان را چگونه می‌توانید بشوید!

نفس پلید شما، جنایتکاری را نزد شما خوب جلوه داد تا خشم خدای را برای شما بیاورد و در عذاب الهی برای همیشه گرفتار باشید. آیا می‌دانید چه جگری پاره پاره کردید و چه خونی ریختید و چه پرده نشینی را پرده دریدید؟ جنایتی بزرگ مرتکب شدید که از عظمتش نزدیک است آسمانها بشکافد و زمین از هم بپاشد و کوه‌ها خوده شود».

در این هنگام کسی خطبه زینب را شنید و گفت من بانویی سخنورتر از او ندیدم. زینب هنوز سخنانش تمام نشده بود که مردم شروع به گریه کردند، وقتی به دارالاماره رسید در خود سوزشی احساس کرد. او همه جای این خانه را می‌شناخت، آنجا روزی خانه زینب بود، بغض گلویش را گرفته بود. دست راستش را به روی باقی مانده قلبش گذاشت، مبادا از هم بپاشد و اینکه (مبادا) این زیاد ملعون گریه او را ببیند.

زمانی که دید زینب با عظمت و شکوه مقابلش ایستاده پرسید تو کیستی؟ زینب جواب ملعون را نداد. بعد از چند بار تکرار، وقتی دید زینب جوابش را نداد، گفت: شکر خدا را که شماها را رسوا کرد و بکشت و دروغتان آشکار شد.

در اینجا بود که زینب شجاعت از خود نشان داد و فرمود: «سپاس خدا را که به واسطه پیامبرش ما را عزیز و شما را خوار کرد، فقط گنهکار رسوا می‌شود و تنها فاجر دروغ می‌گوید و او بحمدالله غیر از ماست».

این زیاد پرسید: کار خدا را با خویشانت چطور دیدی؟ زینب که همچنان عظمتش استوار بود، گفت: سرنوشت آنها کشته شدن و فداکاری بود، همه رفتند و در بسترهای خود آرمیدند و به همین زودی خدا آنها را با تو جمع خواهد کرد و در پیش او محاکمه می‌شوی. و من جز زیبایی چیزی ندیدم. پس تو نگران باش که در آن روز پیروز مند چه کسی خواهد بود، ای پسر مرجانه! مادر به عزایت بنشیند!»<sup>۱</sup>

۱. ربانی خلخالی، چهره درخشان حسین بن علی، ص ۵۲۰ - ۵۲۱.

## پایبندی به حجاب و عفاف

از جلوه‌های بارز حضور زنان در حماسه عاشورا، تعهد و پایبندی آنان به حرمتها و احکام خدا و مراعات مسائل حجاب و عفاف است. حضوری این چنین، نشان می‌دهد که مشارکت زن در عرصه‌های مبارزات و دفاع از حق، منافاتی با فعالیت‌های بیرون از خانه ندارد، به شرط آنکه حریم عفاف و حدود الهی رعایت شود و متانت لازم، مراعات گردد.

اهل بیت امام حسین علیهم‌السلام در سفر کربلا، منادی این متانت و عفاف بودند، هر چند سپاه کوفه به حریم آنان بی حرمتی کردند و در دوران اسارت، آنان را در مضیقه وسایل پوشش قرار دادند، ولی همین که آن آزاد زنان، از معترضان سرسخت این بی حرمتی بودند، دلیل دیگری بر اهمیت و قداست حفظ حجاب و عفاف حتی در بدترین شرایط اجتماعی و مضیقه‌های تحمیلی است.

به عنوان نمونه چون کاروان اسرای اهل بیت نزدیک دروازه شام رسیدند، ام‌کلتوم، شمر را طلب کرد و فرمود: مرا با تو حاجتی است. گفت: حاجت چیست؟ فرمود ما را از دروازه‌ای داخل کن که مردمان کمتر در آن انجمن باشند و بگو سرهای شهدا را از میان محملها دور کنند تا مردم به نظاره سرها مشغول شده و به حریم رسول خدا نگاه نکنند. اما شمر بالعکس عمل کرد و به کارش افتخار می‌کرد، در اینجا بود که ام‌کلتوم فریاد زد: «خاک بر دهانت باد ای ملعون! لعنت خداوند بر ستمکاران باد. وای بر تو! آیا افتخار می‌کنی به این عملی که انجام دادی؟! آیا افتخار می‌کنی که فرزندان رسول خدا را در مقابل نامحرم قرار می‌دهی و همه به نظاره ایشان بتشینند؟!»<sup>۱</sup>

وقتی مردم کوفه شجاعت این دو خواهر داغ‌دیده را دیدند، اوضاع بحرانی شد و بیم خطر می‌رفت. ابن زیاد دستور داد آنان را در یکی از خانه‌های همسایه مسجد حبس کنند و مأمورانی را هم بر آنان گماشت.

مردم هم که آشفته حال و پریشان شده بودند و عده‌ای گریه می‌کردند، حضرت زینب علیها‌السلام با صدای بلند فریاد زد: «جز ام‌ولد، کسی بر ما وارد نشود آنان نیز همچون ما

اسیر شده‌اند و رنج اسارت را می‌شناسند».

این کار، هم برای رعایت حریم عصمت و دوری چشم نامحرمان از ذریه پیامبر و دختران امام حسین علیه السلام بود، هم جلب عواطف آنان که با سختیهای اسیران آشنا تر بودند و نسبت به بازماندگان شهدا خوش رفتاری می‌کردند.

در سخنرانیهای حضرت زینب، ام کلثوم و فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، عمدتاً هتک حرمت اهل بیت مطرح شده و به نحوه رفتار والی و مأموران، با حرم و حریم پیامبر، انتقاد شده است. هنگام ورود اهل بیت به شام نیز ام کلثوم با بیانات خود، شمر و یزیدیان را رسوا کرد<sup>۱</sup>.

### سیره و دیدگاه حضرت زینب نسبت به مسأله حجاب

از آنجا که تربیت، فرهنگ و وراثت، همه در شکل‌گیری انسان، تأثیر تام دارند، حضرت زینب علیه السلام هم به پیروی مادرش حضرت زهرا علیه السلام به مسأله حجاب و عفاف زن سفارش نمود. حتی در خطبه‌ای، که حضرت، رو به یزید می‌کند و می‌فرماید:

«ای یزید! آیا پنداشتی همین که ما را همچون اسیران به این شهر و آن شهر کشانندی، برای ما خواری و برای تو کرامت است؟ ای زاده آزاده‌گان فتح مکه، آیا این از عدالت است که همسران و کنیزان خودت در پس پرده باشند ولی دختران رسول خدا را به عنوان اسیر روانه کرده‌ای، پرده‌های حرمت آنان را دریده‌ای، چهره‌هایشان را آشکار ساختی و زیر سلطه دشمنان از این شهر به آن شهر می‌کشانی، آن گونه که مردم آبادیها و شهرها به آنان می‌نگرند و دور و نزدیک، چهره آنان را تماشا می‌کنند»<sup>۲</sup>.

«چگونه امید می‌رود که نگهبانی مانند کسی که جگر آزادگان را جویده و از دهان بیفکند و گوشتش به خون شهیدان بروید و نمو کند و چه بهره توان یافت و چگونه درنگ خواهد کرد در دشمنی ما اهل بیت، کسی که بغض و کینه ما را در دل دارد و همیشه به نظر دشمنی، ما را نظر کرده، پس بدون آنکه جرم و جریرتی بر خود دانی و بی آنکه امری

۱. محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۲۴۸.

۲. سید مجتبی ذاکری شاندیز، چرا شیعه بر تربیت امام حسین سجده و در عزایش گریه می‌کنند؟ ص ۱۸۹.

عظیم شماری، شعری بدین شناخت می خوانی».

دقت در این خطبه نشان می دهد که حضرت زینب تا چه حد بر مسأله حجاب تأکید داشتند. جداً مسأله حجاب و سترو پوشش زن در نظر حضرت زینب، چه ویژگی داشته که در حضور یزید با آن همه جنایاتی که به اهل بیت شده، ولی زینب نمونه کامل عفاف و حمیت دینی را با لحنی تحقیرآمیز و اشاره ای به سابقه کفر و شرک بنی امیه، او را چنین طرف خطاب قرار می دهد:

«این از مردانگی و حمیت است، تو که خاندان و پدرانیت بعد از فتح مکه آزاد شدند، زنان خود را در پس پرده و زنان اهل بیت را در معرض دید قرار می دهی»، این خود نشانگر وقار و متانت و پوشش زینب با فرط فقر و کمبود امکانات در مجلس یزید است که در صحبت با یزید، مقتضای خود را بر سر و صورت کشید و نشان دهنده فرهنگ غنی زینب است.<sup>۱</sup>

اینک باید زنان پاکدامن و شجاع ایران اسلامی، در تبعیت از این اسوه ها، اهم در صحنه مبارزات و راهپیماییها و تظاهرات ضد طاغوت، حضور فعال داشته باشند و هم حضور سیاسی - اجتماعی، خود را همراه با حفظ حجاب داشته باشند، این درسی است که از عاشورا آموخته اند.

### پرستاری و رسیدگی به امورات امدادگری

علاوه بر خدمات امدادگری بر رزمندگان حامی امام حسین علیه السلام پرستاری از امام سجاد علیه السلام که در آتش تب می سوخت و با امدادهای الهی، جهت استمرار نعمت امامت و به بار نشستن رسالت فرهنگی نهضت، بهبود یافت. از محورهای خدمات ارزنده زنان در نهضت حسینی بود.

به حق در نظام مقدس جمهوری اسلامی، روز میلاد حضرت زینب علیه السلام روز پرستار نام گرفته تا هم از شخصیت ممتاز کاروان سالار فرهنگی نهضت عاشورا تجلیل شود و

۱. طحیبه بارسا، پوشش زن در گستره تاریخ، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

هم از خدمات قشری خدمتگزار و گمنام که فرشته‌های تسکین آلام و دردهای مردم بوده و هستند؛ یعنی پرستاران شریف شاغل در مراکز درمانی، تقدیر به عمل آید، امیدوارم همهٔ خادمان به دین و ملت، و به ویژه پرستاران، در تمام شوئونات زندگی و پیروی از فرهنگ ممتاز کاروان سالار فرهنگی نهضت عاشورا، تجلیل شود و هم از خدمات قشری خدمتگزار پرستار، تشکر گردد.

### حفاظت از فضایل و ارزشهای اسلامی

یافتاری بر حفظ ارزشها نیز از جایگاه زنان عاشورا است.

### عمق ابعاد عاطفی نهضت حسینی

یکی از اثرات شایان تقدیر زنان در نهضت حسینی «عمق ابعاد عاطفی نهضت حسینی» است. هر چند قیام خونین کربلا، دارای مبانی بسیار محکم و دلایل قانع کننده‌ای بوده و هست و اهل نظر متوجه ابعاد گوناگون سیاسی و اجتماعی و منطق رسای آن بوده و هر کس از دیدگاهی آن را تجلیل کرده‌اند، و اما انصاف این است که هیچ صحنه‌ای عاطفی تر از واقعهٔ کربلا در طول وقایع اسلام نمی‌توان سراغ گرفت. حتی در زمانی که خیمه‌ها به غارت برده شد و سر و سامان دادن اطفال در آن خیمهٔ بی چراغ و بالأخره تمام مرحلهٔ فرهنگی نهضت زنان، حضوری محوری داشتند که به عنوان سمبل رهبری زینب، انجام وظیفه می‌کردند و به حق در تمامی مقاطع با اتخاذ موثرترین شیوه، رسالت خود را به خوبی انجام می‌دادند.<sup>۱</sup>

### شهید پروری

تربیت نسلی شهادت طلب و جان نثار، پیام عاشورا است به همهٔ مادران در مورد حضرت زینب که دو پسرش عون و محمد در کربلا به شهادت رسیدند و هم مادر شهید، و عمهٔ شهید و خواهر شهید بود. صبر و مقاومت او در برابر این شهادتها بود که

او را قهرمان ساخت.

در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، مادران و خواهران شهدا همچون همسران جوان شهیدان جبهه، برترین الگوهای ایمان و صبر و افتخار به شهادت را از عاشورا و از حضرت زینب گرفتند. امام امت درباره بانوان رشید و دلآور ایران اسلامی فرموده است: «زنان در عصر ما ثابت کردند که در مجاهده دوشادوش مردان بلکه مقدم بر آنان هستند. شما خواهران عزیز و شجاع، پیروزی را برای اسلام بیمه کردید. زنان عزیز ما سبب شدند تا مردان شجاعت پیدا کنند. من هر وقت بانوان را می بینم که با عزم و اراده قاطع در راه هدف، حاضر به همه طور زحمت، بلکه شهادت هستند، مطمئن می شوم که این راه به پیروزی ختم می شود»<sup>۱</sup>.

سلام خدا بر آن زنان پاک پیرو ولایت که وظیفه شرعی خود را در آن میدان رویارویی حق و باطل، به خوبی ادا کردند و درود خدا بر زنان آگاه، فهیم و پیرو ولایت فقیه در عصر افتخار امام خمینی که به خوبی از مکتب زینب، درس شجاعت، حضور در صحنه، تقویت روحیه مجاهدین فی سبیل الله، پابندی بر عفاف، عصمت و رعایت حجاب برتر را آموختید و دوشادوش با مردان، در آن میدان رویارویی حق و باطل، به خوبی ادا کردند و درود خدا بر زنان آگاه، فهیم که همسران و فرزندانشان را تقدیم انقلاب کردند.

و امروز برای تداوم راه امام و پیروی از رهبری حکیمانه آیت الله خامنه‌ای و صیانت از خون شهدایی که درخشش خون پاکشان، آفتاب را شرمند می کند، با حضور شایسته در خیابانها، میادین و راهپیماییها، رژه عفاف و عصمت، راه اندازند و با حضور فعال خود در سنگر خانواده و خدمت در عرصه‌های فرهنگی، علمی، خدماتی و ارج نهادن به مقام والای مادری و رسالت سنگین تربیت راه خونین شهدا را ادامه دادند و می دهند و نقش زینبی خود را ایفا می کنند.

## چکیده مطالب

عاشورا را نمی‌توان در قلمرو قشر خاصی محدود کرد، تأثیر و درس‌های آن برای همگان است و به خاطر اینکه نیمی از افراد جامعه ما را زنان و دختران تشکیل می‌دهند و از آنجا که در نهضت حسینی، سهمی بسزا بر دوش بانوان کاروان حسینی استوار بود و عاشورا ماندگاری خود را مرهون فداکاری و قهرمانیهای خانواده امام حسین (ع) به خصوص زینب کبری (ع) می‌داند، از این رو، امروز تکلیف اجتماعی فقط به عهده مردان نیست، بلکه زنان نیز بنا به تعهد دینی و مسلمانی خویش، موظفند نسبت به جریان حق و باطل در جامعه و مسأله ولایت و رهبری، موضع داشته باشند؛ از رهبری حق دفاع کنند و از حکومت‌های باطل و فسادهای نالایق مسؤولان انتقاد کنند و از آنجا که پای حمایت از دین در میان است، همیشه در صحنه، حاضر باشند.

در تداوم خطی که حضرت زینب (ع) در حمایت از امام معصوم و افشاگری علیه رویه‌های ناسالم حکام داشت، حضرت زینب نیز در نهضت کربلا دوشادوش حسین بن علی مشارکت داشت و برای ایفای این نقش، در معیت امام خویش از مدینه تا مکه و از آنجا تا کربلا آمد و در صحنه‌های مختلف، حضوری فعال و تأثیر گذار داشت.

عمده‌ترین محورهایی که می‌توان از حضور زن در نهضت عاشورا برداشت کرد، موارد ذیل است:

- ۱- صبر و پایداری و مقاومت در برابر سختیها و مصیبت‌ها، چه در طول نهضت و چه پس از حادثه عاشورا.
- ۲- شهادت و دلیری در اقصای حقایق و گفتن سخن حق در برابر سلطه جائر که در اسلام از بزرگترین جهادها است.
- ۳- پیام رسانی و تبیین روشنگری در طول سفر، حتی پس از بازگشت از سفر کربلا به مدینه که توسط حضرت زینب و ام‌کلتوم و دیگر بانوان اهل بیت، انجام می‌گرفت.



- ۴- کارهای پرستاری، پشتیبانی و امدادگری در روز عاشورا و صحنه‌های پس از آن.
- ۵- روحیه بخشی و تشجیع نسبت به رزم آوران یا ترغیب مادران یا همسران شهدا نسبت به دفاع از امام و رهبری و فداکاری در راه حق، در عمل زنان اهل بیت و همسر زهیر، همسر مسلم بن عوسجه، ام وهب، همسر خولی و...
- ۶- مدیریت در شرایط بحران، که عمدتاً نقش حضرت زینب علیها السلام بود به عنوان قافله سالار اسیران و سرپرست کودکان و حفظ و مدیریت آن مجموعه داغدار، در شرایط سخت دوران اسارت و در مقابل نیروهای دشمن و کوچ دشوار شهر به شهر تا رسیدن به شام و سپس مدینه.
- ۷- تغییر ماهیت اسارت و تبدیل آن به آزادسازی انسانها و بیدادگری اذهان جامعه. زینب، ام کلثوم و فاطمه دختر امام حسین، اسیران آزادی بخش بودند و ذهنیت مردم را نیز از اسیران جنگی متحول ساختند.
- ۸- عمق بخشیدن به بُعد تراژدیک حادثه، که حاصل نفس حضور زنان و دخترکان در یک ماجراست و تأثیر گذاری عاطفی صحنه‌های پس از عاشورا و بسیج عواطف به نفع جبهه حق، گریستن و سوگواری اهل بیت علیهم السلام و گریاندن مردم کوفه و شام با سخنرانیهایشان، از عوامل این عمق بخشی به بُعد عاطفی حماسه عاشورا بود.
- ۹- مراعات حدود الهی و عفاف و متانت یک زن مسلمان و متعهد حتی در شرایط اسارت و زیر سلطه سربازان دشمن. ان شاء الله که این مقاله ناچیز مورد قبول درگاه خداوند و رضایت زینب کبری علیها السلام و اهل بیت قرار بگیرد.

## منابع

- ۱- درسها و عبرت‌های عاشورا، حسین ایمانی یامچی، موسسه انتشارات ظهور، تاریخ چاپ ۷۷.
- ۲- پیام‌های عاشورا. جواد محدثی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- ۳- نگاهی کوتاه به زندگانی زینب کبری، سید هاشم محلاتی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶.
- ۴- چرا شیعه بر تربیت امام حسین سجده و در عزایش گریه می‌کند؟ سیدمجتبی ذاکری شاندیز، انتشارات گل یاس، پاییز ۱۳۷۹.
- ۵- چهره درخشان حسین بن علی (ع) حاج شیخ علی ربائی خلخالی، انتشارات مکتب‌الحسین، آبان ماه ۱۳۷۹.
- ۶- پوشش زن در گستره تاریخ، طیبه یارسا، انتشارات احسن الحدیث.
- ۷- مقتل‌الحسین، عبدالرزاق مقرّم، مکتبه بصیرتی، قم ۱۳۹۴ هـ. ق.
- ۸- الکامل، ابن اثیر، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق.

## نقش زنان در نهضت عاشورا

فاطمه جهانبخش زاده

### مقدمه

حدود ۱۴۰۰ سال پیش در سرزمینی به نام کربلا، در میان ریگ‌زارهای خشک و بدون حیات، واقعه‌ای شکل گرفت که با درخشش خود به ابدیت پیوست؛ «واقعه عاشورا»، رهبر آن کسی جز «حسین بن علی» نبود، حسینی که آیین ظلم و ستم را درهم کوبید.

امام حسین علیه السلام برای نجات انسان‌ها به پاخاست و قیام کرد و در این راه حتی خاندان خود را هم به استقبال شهادت فرستاد. در کاروان حسین فقط یک عده سرباز نظامی شرکت نداشت، بلکه کاروانی عاشق بودند از زن و مرد، پیر و جوان، کودک و بزرگ‌سال، که ماجرای فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌های هرکدام در تاریخ به جا مانده است.

به راستی امام حسین خوب می‌دانست که از مجرای تجهیزات نظامی، قدرت درهم کوبیدن آن دستگاه پر قدرت و جبار را ندارد، ولی نقشه امام حسین علیه السلام برای رسیدن به هدف والای خود، چیز دیگری بود. نقشه او، به تصویر کشیدن فداکاری و جانبازی و شجاعت افراد کاروان بود و شعار آنها «هیئات من الذلّه».

در این میان، اگر نبود صبر و بردباری زنان هنگام مصائب و داغ عزیزان‌شان و اگر نبود پشتیبانی و حمایت همه جانبه (لفظی و عملی) آنان از همسران و فرزندان خود و تشویق آنان به حمایت از مولای خود تا سر حد جان، عاشورا به کجا می‌انجامید؟ به راستی نهضت عاشورا را بدون رشادت‌ها و شجاعت‌ها و بردباری‌های بزرگ بانوی کربلا، «زینب»، چگونه می‌توان وصف نمود؟ آن گاه که زنان با احساسات خود به فرزندان و همسران‌شان روحیه می‌دادند و پرستاری مهربان بر بالین آنها بودند و با سخن و ناله و زاری‌شان لرزه بر اندام دشمنان می‌انداختند، نادیده نمی‌توان گرفت.

ما نیز به منظور تبیین هرچه بیشتر نقش زنان در نهضت عاشورا در این مقال به بررسی و تحقیق در لا به لای صفحات تاریخ کربلا پرداخته‌ایم تا شاید بتوانیم در این سال، عزت و سربلندی زنان نهضت عاشورا را دریابیم و پوینده راه پر افتخار آنان باشیم.

### راز همراهی زنان در کاروان

با توجه به نبوغ و علم و مهارتی که امام در اوضاع سیاسی اسلام داشت؛ از روی نقشه صحیح و مجرای طبیعی، شروع به مبارزه کرد و هرچیزی که در پیشرفت مقصودش مؤثر بود، به کار بست. مؤثرترین عاملی که در پیشرفت هدف امام حسین دخیل بود، همراه آوردن و شرکت زنان در این نهضت عظیم دینی بود. اگر امام حسین با یک عده از یاران و وابستگان خود به کوفه می‌رفت و شهید می‌شد، بلافاصله دستگاه‌های تبلیغاتی بنی امیه که در همه جا آماده و مجهز بودند و تمام پیشامدها را به نفع آنان توجیه می‌کرد، به کار می‌افتادند.

بر اثر تبلیغات سوء بنی امیه، مردم این قیام و جنگ را از جنگ‌های معمولی میان اعراب تلقی می‌نمودند و سر و صداها در مدت کمی خاموش می‌گشت و باز بنی امیه در کرسی سلطنت قرار می‌گرفت و بر مبنای مرام خود عمل می‌کرد، اما شرکت بانوان در این قیام، نگذاشت نقشه شوم بنی امیه عملی شود.<sup>۱</sup>

مرحوم آیتی اصرار دارد که اهتمام زنان اهل بیت به خطبه و خطابه در فرصت‌های مختلف، با بودن امام علی بن الحسین، همه برای این بوده که مانع تحریف حادثه کربلا شوند (چه لفظی و چه معنوی). متن آن چه واقع شده بود را به صورت خطبه و خطابه بیان کردند و هدف امام را هم تشریح کردند.<sup>۱</sup>

راز مطلب این است که حسین می‌خواهد از راه شهادت، ماده‌ای تهیه کند که با تبلیغ روی آن، برای ابد دستگاه اموی را رسوا سازد و آیین ظلم و ستم آنان را محکوم نماید.

مرگ و شهادت رکن اساسی و هسته مرکزی نقشه حسین است، اگر صحنه لرزاننده کربلا به وجود نیاید، زینب کبری و زین العابدین با کدام سرمایه می‌توانند قدم در راه تبلیغ گذارند و با کدام حربه می‌توانند پیکر ظلم اموی را در هم کوبند.

حسین می‌رود تا با جانبازی پرشکوه خود، این سرمایه را تهیه کند، می‌رود تا با ایجاد یک صحنه شکننده، حربه لازم را به دست زینب و بازماندگان خود بسپرد. به همین دلیل است که او خود تنها در این راه نمی‌رود، بلکه زنان و کودکان و جمیع بستگانش را نیز به همراه می‌آورد. به او گفتند: ای حسین، اکنون که خود عازم این سفر هول‌انگیز و خطرناک هستی، چرا کودکان و زنان را با خود می‌بری؟ محمد حنفیه، با چشمانی اشکبار اصرار می‌ورزید که حسین از بردن زنان و کودکان خودداری کند، ولی حسین به همه یک جواب می‌داد و می‌فرمود: «نه، آنها نیز باید در این مسافرت با من باشند، خداوند خواسته آنان نیز لباس اسارت به تن داشته باشند.»

آری باید یک کاروان اسیر به راه افتد و در لباس اسارت، درباره قتل حسین تبلیغ کند و کوفه و شام را منقلب نماید.<sup>۲</sup>

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسین، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲. محمدرضا صالحی کرمانی، الفیای فکری امام حسین، ص ۱۵۳ و ص ۱۵۴.

### نقش‌های زنان در نهضت عاشورا

نقش اول - تبیین حقیقت قیام: قیام و مسافرت امام حسین از مکه به سوی کوفه، برای جنگ با بنی امیه نبود، بلکه برای نهدی از منکر، تغییر بدعت‌ها، اصلاح کار امت و آشکار ساختن حق و حقیقت بود.

همراه آوردن بانوان، نظر به اوضاع و احوال و عوامل طبیعی آن روز، این مطلب را تأیید می‌کند که حرکت امام حسین از حجاز به سوی عراق به سبب دعوت‌نامه‌هایی بود که رجال بزرگ اهل کوفه به او نوشته بودند و خواستار سفر امام به کوفه بودند بر حسب وظیفه دینی به دستیاری و تشریک مساعی اهل کوفه، احکام و حقایق اسلام را ترویج کنند. وجود بانوان در این مسافرت حاکی از آن بود که حضرت، دعوت کوفیان را از صمیم دل قبول کرده و با زن و فرزند به طرف آنها رهسپار گردیده است و خیال حبله و دورنگی و فرار در کار نبوده است. این معنی در تهییج اشخاصی که به وعده‌های خود وفا نکردند، اثر مهمی داشت.

نقش دوم - تعیین حد فداکاری در راه دین: طبق آیات و روایات مختلف، مسلمان در راه دین و حفظ آن باید از مال و جان خویش بگذرد. امام حسین عملاً این مطلب را به عموم مردم تعلیم داد. برای این که فطرت بشری طوری آفریده شده که در بیشتر وقت‌ها از جانبازی و کشته شدن خود چندان وحشتی ندارد، اما هنگامی که متوجه شد در صورت تسلیم نشدن، زن و بچه‌اش گرفتار خواهند شد، در برابر دشمن تسلیم می‌گردد و اعتذار می‌نماید.

امام حسین در کربلا در شرایط سختی قرار گرفته بود. او و خانواده‌اش، با یاران کم و نبودن آب و آذوقه، در میان سی هزار دشمن محاصره شده بودند. ناله و پریشانی خواهران و دخترانش او را متأثر می‌سازد و مکرر از طرف دشمن به او تسلیم شدن در برابر یزید پیشنهاد می‌شود. با این همه تا آخرین لحظه، عزت و شهادت خود را حفظ کرد، به خواری

و ننگ، تن نداد و در برابر ستمکاران سر تسلیم فرود نیاورد.<sup>۱</sup>

روز عاشورا که به تدریج نشانه‌های گرفتاری بانوان ظاهر می‌شد، آنان را به صبر دعوت می‌کرد و به ثواب اجرهای پروردگار امیدوار می‌ساخت. امام حسین با این رفتار و گفتار، ارزش و اهمیت دین را بیان نمود و به تمامی مسلمانان درس دینداری داد.

نقش سوم - گریه و ناله: خاندان امام حسین در جاهای مختلف و حساس طوری ناله و گریه نموده‌اند که حتی دشمنان را هم منقلب و متأثر ساخته‌اند. این گریه‌ها آن روز مانند شعله سوزانی بود که بر خرمن هستی و کاخ‌های بیداد حکومت بنی امیه می‌افتاد و نابودش می‌کرد. شهادت امام حسین و یاران وی با آن وضع رقت بار، آنقدر مردم را متأثر نمی‌کرد که ناله‌ها و گریه‌های بانوان، مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد. ناله و گریه بانوان در روز عاشورا، مجلس ابن زیاد و یزید و سایر جاها پس از واقعه کربلا گویای یک نسیم جان افزا و حیات بخشی بود که هر ساعت بر بیکره این نهضت عظیم می‌دمید، بر افروخته‌تر می‌کرد و در همه جا آن را زنده نگه می‌داشت و نمی‌گذاشت نفوذ بنی امیه آن را از بین ببرد و بی اثر نماید. در شهر کوفه، شام، مدینه و بین راه‌ها با گریه‌ها و ناله‌های جان سوز خود، طوری شهادت و واقعه عاشورا را مجسم می‌ساختند، گویا مردم آن واقعه اسف بار را دیدند.<sup>۲</sup>

نقش چهارم - اسیری بانوان: موضوع اسیری آل پیامبر پس از کشتن عزیزان آن روز نظر تمامی مسلمانان کاری بود برخلاف منطق دین و قرآن، مخصوصاً با آن وضع رقت بار. شکنجه و فشاری که در کربلا در راه‌ها و در شهر شام به آنان روا داشتند، دیگر بنی امیه نتوانست روی این عمل خلاف دین و قرآن خود، پرده‌پوشی کند، در نتیجه، دشمنی آنان با پیامبر و فرزندانش، قرآن و اسلام، جلوی چشم همه مردم آشکار شد. مسلمانان به تدریج حساب آنها را از اسلام و قرآن جدا کردند.

۲. همان، ص ۲۲۵، ۲۲۶.

۱. محمد علی شرقی، قیام حق، ص ۴۳۰.

بانوان هم موضوع اسیری خود را با لحن انکار و اعتراض به کارهای بنی امیه در جاهای متعدد ذکر می نمودند و مردم را منقلب می کردند. هنگامی که اهل شام از اهل بیت عصمت پرسیدند: شما کیستید؟ سکینه دختر امام حسین فرمود: «ما اسیران آل محمد هستیم».

در مجلس یزید، فاطمه دختر امام حسین صدا زد: ای یزید دختران رسول خدا اسیر باشند؟

بر اثر این سخن حاضران و خانواده یزید در پس پرده صدایشان به گریه بلند شد.<sup>۱</sup> شکی نیست این نوع تأثرات برای اسیری آل پیامبر، خشم و نفرت مردم را بر امویان برانگیخت و حکومت آنها را در نظر مردم منفور و متزلزل ساخت و آنچه در کربلا، در کوفه و در مسیر شام به وقوع پیوست، سودمندترین تبلیغ بر ضد بنی امیه بود. شیخ بهایی می نویسد: هنگامی که زنان اسیر وارد منزل شدند، زن های آل ابی سفیان با چشمان پر از اشک از آنان استقبال کردند و دست های آنان را بوسیدند و سه روز همراه آنان به سوگواری پرداختند.<sup>۲</sup>

### ابعاد حضور زنان در نهضت عاشورا

با نگاهی به تاریخ عاشورا، مشاهده می شود که زنانی که در صحنه های کربلا حضور داشتند با به عهده گرفتن نقش های گوناگون، این نهضت را ماندگار کردند. در واقع درس های آموزنده این نهضت که بانوان فداکار آن را عرضه کردند، هر کدام این واقعیت را آشکار می کند که نیمی از تاریخ وقایع عاشورا را زنان به دوش کشیده اند. از جمله ابعاد آموزنده این حضور می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- مشارکت زنان در جهاد: شرکت در جبهه پیکار و همدلی و همراهی با نهضت مردانه امام حسین و مشارکت در ابعاد مختلف آن از جلوه های این حضور است. چه

۲. مرکز آموزش میلین، ره توشه راهبان نور، ص ۲۶۵.

۱. همان، ص ۴۲۸.



همکاری «طوعه» در کوفه با نهضت مسلم، چه همراهی همسران برخی شهدای کربلا، چه اعتراض و انتقاد برخی همسران سپاه کوفه به جنایت‌های شوهرانشان، مثل «زن خولی».

- آموزش صبر: روحیه مقاومت و تحمل زنان به شهادت‌ها در کربلا، درس دیگر نهضت بود. اوج این صبوری و پایداری در رفتار و روحیات «زینب کبری» جلوه‌گر بود.

- پیام رسانی: اقصاگری‌های زنان و دختران کاروان کربلا، چه در اسارت و چه در بازگشت به مدینه، نشانه پاسداری از خون شهدا بود. بانوان در خطبه‌ها و در گفت‌وگوهای پراکنده خویش که به تناسب زمان و مکان بود، امویان را نشانه گرفتند.<sup>۱</sup>

حضور زنان در همراهی بعضی انبیا و پیامبر خاتم و نهضت عظیم عاشورا نشان می‌دهد که این حضور می‌تواند بار عاطفی را در این گونه حرکت‌ها افزایش دهد، ضمن این که در پیام رسانی در ادامه حرکت نیز مؤثر بوده‌اند.<sup>۲</sup>

پرستاری: رسیدگی به بیماران و مداوای مجروحان از نقش‌های دیگر زنان در جبهه‌ها از جمله عاشورا است. نقش پرستاری و مراقبت حضرت زینب از امام سجاد از این نمونه‌هاست.

مدیریت: بروز صحنه‌های دشوار و بحرانی، استعداد افراد را شکوفا می‌سازد. نقش حضرت زینب در نهضت عاشورا و سرپرستی کاروان اُسرا، درس مدیریت در شرایط بحران را می‌آموزد. وی مجموعه بازمانده را برای اهداف نهضت هدایت کرد و با هر اقدام خنثی‌کننده نتایج عاشورا از سوی دشمن مقابله نمود و نقشه آنان را خنثی کرد.

- حفظ ارزش‌ها: درس دیگر زنان قهرمان در کربلا، حفظ ارزش‌های دینی و اعتراض به هتک حرمت خاندان نبوت و رعایت عفاف و حجاب در برابر چشم‌های آلوده است. زنان اهل بیت با آن که اسیر بودند و لباس‌ها و خیمه‌هایشان غارت شده بود و با وضع نامطلوب در معرض دید تماشاچیان بودند؛ اما اعتراض‌کنان بر حفظ عفاف تأکید می‌کردند. ام کلثوم در کوفه فریاد کشید: «آیا شرم نمی‌کنید برای تماشای اهل بیت پیامبر

۱. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا ص ۱۹۶.

۲. ره توشه راهیان نور، ص ۲۸۵.

جمع شده‌اید؟»

وقتی هم که در کوفه در خانه‌ای بازداشت بودند، زینب اجازه نداد جز کنیزان، کسی وارد خانه شوند. در سخنرانی خود در کاخ یزید نیز به شهر به شهر گرداندن بانوان اعتراض کرد.

تغییر ماهیت اسارت: اسارت را به آزادی بخشی تبدیل کردند و در قالب اسارت به اسیران واقعی درس آزادگی دادند.

- عمق بخشیدن به بعد عاطفی و تراژدیک کربلا: گریه‌ها، شیون‌ها، عزاداری بر شهدا و تحریک عواطف مردم به ماجرای کربلا عمق بخشید و بر احساسات نیز تأثیر گذاشت و از این رهگذر ماندگارتر شد.<sup>۱</sup>

### زنان نهضت عاشورا

زنانی که در نهضت عاشورا و در صحنه‌های گوناگون آن شرکت داشتند، عبارت‌اند از:

- زینب کبری: زینب از زنان کربلاست که به «ام المصائب» معروف است. او به برادرش علاقه بسیار داشت و شوهرش یکی از مومنین عرب بود. بردباریش مانند امام حسن و شجاعتش مانند امام حسین بود.

همانا جبرئیل که به پیامبر پیام آورد که نام این دختر را زینب بگذار، گریان گردید. وقتی پیامبر سبب گریه را پرسید، عرض کرد: این دختر از آغاز زندگی تا پایان روزگار ناپایدار، بی رنج نخواهد زیست. گاهی به درد مصیبت تو مبتلا و گاهی در غم پدر و زمانی به درد فراق برادرش حسن دچار خواهد بود. افزون بر آن به مصائب کربلا و نوائب دشت نینوا گرفتار می‌شود و چندان که مویش سفید و قامتش تا خواهد شد. آن وقت فاطمه عرض کرد: «یا ابتاه، چه ثواب دارد آن کس که بر دخترم زینب گریه کند؟» پیامبر فرمود: «ثواب او مثل ثواب کسی است که بر برادرش حسین گریه کند» گویند زینب در زناشویی با

عبدالله شرط کرده بود که من به برادرم حسین علاقمندم و باید همه روزه مرا اجازه فرمایی حسین ام را زیارت کنم و بر این منوال بود تا حسین مدفون شد.

ام وهب: ام وهب زنی مسیحی بود که در دوران امام حسین مسلمان شد. او زوجه عبدالله بن عمیر کلبی بود و با همسرش از کوفه آمدند و به سیدالشهدا ملحق شدند. ام وهب با عمود خیمه به میدان جنگ رفته بود و تا حسین علیه السلام او را به خیمه برنگرداند، به حرف شوهر نبود. چون روز عاشورا پیش آمد، ما در وهب او را تحریض به جهاد نمود. وهب ۱۷ روز بود که عروسی کرده بود و هنگام عزیمت به کربلا زوجه اش به او گفت: تو را به خدا قسم که مرا در این صحرا بیوه مگذار و جان خویش پاس بدار. مادر وهب گفت: ای فرزند سخن زن را از پس گوش گذار که بی رضای حسین و رضای من از شفاعت جدش بهره ای نخواهی برد. لاجرم زن وهب گفت: باشد که چون در راه پسر پیغمبر شهید شوی و در بهشت برین جای کنی و با حورالعین همنشینی نمایی، مرا فراموش فرمایی. واجب است که در حضور امام با من عهد استوار نمایی که در بهشت جدا از من اقامت ننمایی. سپس هر دو خدمت حضرت حاضر شدند و حسین چون این را شنید سخت بگریست و مسئلت او را به اجابت مقرون داشت و آن زن را مطمئن خاطر ساخت.<sup>۱</sup>

بنابر روایت صدوق در امالی، وهب عمود خیمه را کند و هفت یا هشت نفر را کشت. بعد اسیر شد و عمر بن سعد گفت: سرش را جدا کردند و به جانب لشکر حسین انداختند. مادرش شمشیر وهب را گرفت و مبارزت کرد. امام حسین فرمود: بنشین مادر وهب، خدا جهاد را از زنان برداشت، تو و پسر تو در بهشت می باشید با جد من.

مادر وهب عمود خیمه را برداشت و دو نفر را کشت و امام حسین او را برگرداند. زوجه وهب رفت که خون از روی آن سرپاک کند. پس شمر او را دید. به غلام خود امر کرد که عمودی بر سر او زد. پس سرش شکست و کشته شد و او اول زنی بود که در لشکر امام حسین کشته شد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۲۹.

۲. محمد بن سلیمان تنکابنی، جامع ترین مقتل موضوعی به زبان فارسی، ص ۱۱۹.

– امّ البنین: فاطمه بنت حزام ملقب به ام‌البنین مادر قمر بنی هاشم بود که اگر چه در زمین کربلا حاضر نبود، اما چهار جوان او در رکاب حسین شهید شدند و او از ناله و گریه آرام نشد تا به جوار حق پیوست.<sup>۱</sup>

وقتی خبر شهادت فرزندانش در مدینه به ام‌البنین رسید، گفت: «از امام حسین مرا خبر دهید. فرزندانم و آنچه زیر آسمان کبود است، فدای حسین باد. چرا ابتدا از حال حضرت ابی عبدالله مرا مطلع نمی‌سازید؟»

این شدت علاقه به امام، تنها دلیل کوچک شمردن شهادت فرزندان خود در برابر شهادت امام حسین بود.<sup>۲</sup>

– فاطمه کبری: فاطمه کبری (دختر امام حسین) در علم، عبادت و معنویت مقام بالایی داشت و از زنان مجاهد و نمونه محسوب می‌شد. ایشان همراه همسرش، حسن مثنی (فرزند امام حسن) در کربلا حضوری فعال داشت و شاهد مصائب دردناک عاشورا بود.

هنگام هجوم وحشیانه امویان به خیمه‌ها، فاطمه مورد هجوم و غارت قرار می‌گیرد و گوشواره‌هایش را وحشیانه از گوشش درمی‌آورند. این سختی و شکنجه نتوانست از روحیه قوی و شجاعت کم نظیر فاطمه بکاهد. او دختر حسین و برادرزاده زینب است. او پیام‌رسان عاشوراست و باید همچون دختر علی پایه‌های کاخ ستمگران را درهم فرو ریزد. از این رو در مرکز قدرت عبیدالله (کوفه) با خطبه‌ای غزا ستم بنی امیه را افشا می‌کند و به دنیاپرستان می‌فهماند که خون حسین در رگ‌های فاطمه‌اش جوشان است. پس از عاشورا ولید بن عبدالملک، مروان، همسر فاطمه را مسموم و شهید کرد و فاطمه که شدیداً به همسرش وفادار بود، روی قبر شوهرش خیمه‌ای برپا می‌کند و به مدت یکسال سوگواری می‌کند.<sup>۳</sup>

۲. علی شیرازی، زنان نمونه، ص ۳۴.

۱. ویژه نامه گلستان قرآن، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۱۹۸.

دلهم: یکی از کسانی که امام حسین از وی دعوت کرد، «زهیر بن قین» است؛ زهیر از کسانی بود که احتیاج داشت، دیگران استعداد پاکی و حق طلبی و فداکاری را در وجودش روشن کنند. نخستین گام را امام حسین در این راه برداشت. گام دوم را همسر زهیر، «دلهم» برداشت. هنگامی که (زهیر) از مضمون دعوت سیدالشهدا آگاهی یافت، استقبال نکرد. بلکه قیافه او نشان می‌داد که چندان میلی به رفتن به کربلا ندارد. به خصوص که امام حسین از وی خواسته بود که کسانش را نیز برای پیوستن به لشکر، همراه خویش ببرد. از همین جا دلهم برنامه خود را آغاز کرد. او به منظور تشویق زهیر، چنین گفت: «سبحان الله! فرزند رسول خدا از تو دعوت می‌کند که به یاری اش بشتابی. اما تو در قبول دعوت او تردید به دل راه می‌دهی! چه می‌شود که سخنش را بشنوی و هرچه زودتر خود را به او برسانی!»<sup>۱</sup>

زهیر به تشویق این بانوی قهرمان، در سپاه امام حسین با شور و اخلاص جنگید و میمنه سپاه را برعهده گرفت. سرانجام پس از کشتن ۱۲۰ نفر، به شهادت رسید.<sup>۲</sup> دلهم، کفنی به غلام زهیر داد که برو آقای خود را کفن کن. غلام که به قتلگاه رسید و بدن امام حسین را برهنه دید، با خود گفت بدن آقای خود را کفن کنم و بدن امام حسین برهنه بماند؟ هرگز چنین کاری نکنم. سپس کفن را بر حسین پوشانید و برای زهیر کفن دیگری تهیه کرد.<sup>۳</sup>

- شهر بانو: شهربانو زنی از نژاد ایرانی و همسر امام حسین بود. او یکی از بانوان دشت کربلاست که کودکش در دشت کربلا به دست «هانی بن ثبیت» شهید شد. گفته‌اند که در کربلا طفلی از سرپرده برون شد و از وحشت و حیرت به راست نظر کرد. به ناگاه سنگین دلی به نام هانی بن ثبیت او را شهید نمود و گفته‌اند که در وقت شهادت، مادرش شهربانو ایستاده و یارای سخن گفتن و توان حرکت کردن نداشت و مخفی نماند این شهربانو غیر از مادر امام زین العابدین است.<sup>۴</sup>

۱. احمد بهشتی، زنان قهرمان، ص ۱۰۲.  
 ۲. همان، ص ۱۰۴.  
 ۳. ویژه‌نامه گلستان قرآن، ص ۲۸.  
 ۴. همان، ص ۲۸.

- امّ خلف: امّ خلف زوجهٔ مسلم بن عوسجه بود. گویند چون پسر مسلم، پدر را شهید دید مانند شیر شرز به بردمید و خواست به میدان جنگ برود. امام حسین فرمود: «ای جوان پدرت شهید شد تو نیز اگر شهید شوی مادرت چه کند؟» پسر مسلم خواست ضریق مراجعت سپارد که مادرش شتاب زده راه برگرفت و گفت: «ای پسر، سلامت نفس را بر نصرت پسر پیامبر اختیار می‌کنی؟ هرگز از تو رضا نخواهم شد و هنگامی که پسر به شهادت رسید، مادر همی فریاد کرد: ای پسر شاد باش که هم اکنون از دستان ساقی کوثر سیراب خواهی شد.»<sup>۱</sup>

- رباب: او دختر امراء القیس، شاعر بزرگ عرب و همسر سیدالشهداست. دارای دو فرزند بود، یکی سکینه - عقیلهٔ قریش - و دیگری عبدالله - که روز عاشورا در سنین شیرخواری در برابر چشمان حسرت زدهٔ مادر کشته شد - به دنبال واقعهٔ کربلا، راه اسیری شام را پیش گرفت و سرانجام به اتفاق بازماندگان مصیبت زدهٔ حسین، به مدینه برگشت. پس از مراجعت، اشراف قریش به خواستگاری او آمدند؛ لکن همه را جواب گفت. در مدینه هرگز به زیر سقف نرفت و همچنان به یاد همسر گرامی و فرزند دلبندهٔ سوخت و گداخت تا در گذشت. برخی گفته‌اند: یکسال بر کنار قبر حسین عزاداری کرد، سپس به مدینه بازگشت.

رباب یکی از شایسته‌ترین زنان عصر خویش است. مرگ پرافتخار او یک سال بعد از واقعهٔ کربلا اتفاق افتاد.

هنگامی که در شام بود، سر حسین را برداشت و در آغوش گرفت و گفت: «ای حسین عزیزم، هرگز تو را که در زیر نیزه‌های دشمن از پای درآمدی، فراموش نمی‌کنم. او را در کربلا به خاک و خون کشیدند. خداوند کربلا را آب ندهد».<sup>۲</sup>

- امّ عمرو: ام عمرو بن جناده از دیگر زنان کربلا بود که پسرش را به میدان جنگ فرستاد تا شربت شهادت بنوشد و هنگامی که سرپسرش را به لشکرگاه امام حسین

۱. احمد بهشتی، زنان نامدار، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۲۹.

انداختند، آن را به سینه چسبانید و بوسید و گفت: «احسنت ای پسر من و ای مایهٔ روشنی چشم من!» سپس سر را با تمام غضب به سوی دشمن پرتاب کرد. آن‌گاه عمود خیمه را برگرفت و بر لشکر این سعد حمله برد و دو تن را کشت و به فرمان امام حسین بازگشت. - فکهیبه زوجه عبدالله بن اریقط: فکهیبه، همسر عبدالله بن اریقط بود که برای او پسری آورد و او را قارب نامید که در کربلا شهادت یافت و مادرش نیز با رباب همراه دیگر اسیران به شام رفت.

- ام اسحاق: ام اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله و همسر امام حسن مجتبی بود و پسرانش حسین بن حسن و طلحه بن حسن در کربلا حضور داشتند.

- ام کلثوم: ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب، همسر مسلم بن عقیل و مادر عبدالله و محمد دو طفل مسلم بود که همگی در زمین کربلا حاضر بودند. گویند هنگامی که خبر قتل مسلم به حضرت امام حسین رسید، حمیده دختر مسلم را طلبید و دست نوازش بر سر او کشید.

ام الثغر: ام الثغر دختر عمرو همسر عقیل بن ابیطالب بود و جعفر بن عقیل از او متولد گردید که هر سه در سرزمین کربلا حضور داشتند.

ام کلثوم: دختر عبدالله بن جعفر الطیار و دختر زینب است که با قاسم بن محمد بن جعفر بن ابی طالب ازدواج کرد، و از دیگر زنان کربلاست.

- فاطمه صغری: فاطمه صغری بنت الحسین، دختری کوچک بود که به سند تاریخ، چون حسین را شهید کردند و فاطمه از شهادت پدر آگاه شد، به زاری و سوگواری پرداخت.

- لیلی بنت مسعود: لیلی دختر مسعود، بانوی حرم امیرالمؤمنین بود که پسرش عبدالله اصغر در رکاب سیدالشهدا شهید شد.<sup>۱</sup>

## پیام رسانی زینب

وقتی امام حسین از مدینه به مکه و از آن جا به کربلا آمد، زینب همراه برادرش بود و در واقع سرپرست بانوان و کودکان بود و تا آخرین توان در این سفر به برادر و نهضت برادرش کمک کرد. با این که در سن ۵۵ سالگی بود، بزرگترین و سخت ترین مصائب را در راه به ثمر رساندن اهداف عالی برادرش امام حسین تحمل نمود. بانوان حرم، به خصوص خواهرش ام کلثوم و دختر برادرش سکینه و همسر برادرش رباب نیز کمال تحمل و استقامت را کردند.<sup>۱</sup>

زینب دو فرزندش محمد و عون را با خود به کربلا آورده بود و این دو نوجوان در راه حسین به شهادت رسیدند. چون کوهی استوار در برابر حوادث، ایستادگی کرد. اگر گریه می کرد، گریه اش فریاد بر ضد ظلم بود، فریاد بیداری بود.

او پیام آور خون شهیدان بود، وگرنه به این زیاد نمی گفت: «جز زیبایی و سعادت، چیز دیگری ندیدم». او حتی وقتی به مدینه بازگشت، در هر فرصتی پیام شهیدان کربلا را به مردم می رساند.<sup>۲</sup>

در عصر روز یازدهم (محرم) که اسرا را آوردند، وقتی به قتلگاه رسیدند، همه بی اختیار خودشان را از روی مرکب ها به روی زمین انداختند. زینب خودش را به بدن مقدس ابا عبدالله می رساند و آن را به وضعی دلخراش می بیند. بدنی بی سر و لباس. آن چنان ناله کرد که اشک دشمن جاری شد.

مجلس عزای حسین را برای اولین بار زینب ساخت، ولی در عین حال از وظایف خودش غافل نیست. پرستاری زین العابدین به عهده اوست. نگاه کرد به زین العابدین، دید حضرت که چشمش به این وضع افتاده، آن چنان ناراحت است، گویی می خواهد قالب تهی کند. فوراً بدن ابا عبدالله را رها کرد و آمد سراغ امام زین العابدین: «پسر برادر! چرا تو

۱. محمد محمدی اشتهاردی، امام حسین آفتاب انقلاب اسلامی، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۱۹۳.



را در حالی می بینم که می خواهد روح از بدنت پرواز کند؟» امام فرمود: «عمه جان! چطور می توانم بدن های عزیزان خودمان را ببینم و ناراحت نباشم؟» زینب در همین شرایط شروع می کند به تسلیت خاطر دادن به امام.

آینده این چاکر کعبه اهل خلوص خواهد بود. زینب برای امام زین العابدین روایت می کند.<sup>۱</sup>

روز دوازدهم (محرم) اسرا با طبل و شیپور وارد کوفه شدند و سرهای مقدس را به استقبال آنها بردند. در یک موقع خاصی زینب موقعیت را تشخیص می دهد و اشاره کرد، عبارت تاریخ این است: «وَقَدْ أُوْمَاتِ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُتُوا فَارْتَدَّتِ الْإِنْفَاسُ وَ سَكُنَتْ الْأَجْرَاسُ؛ یعنی در آن هیاهو و قلقله که اگر هلهله می کردند صدایش به جایی نمی رسید، گویی نفس ها در سینه حبس شد و صدای زنگ ها و هیاهو خاموش شد، مرکب ها هم ایستادند.» در کوفه ۲۰ سال پیش علی خلیفه بود. هنوز در میان مردم خطبه خواندن علی ضرب المثل بود. راوی گوید: گویی علی زنده شده و سخن او از دهان زینب می ریزد.<sup>۲</sup>

زینب در کوفه خطبه ای قرائت نمود: «ای اهل کوفه قبیح باد روهای شما، چه پیش آمد شما را که از نصرت حسین دست برداشتید تا این که او را شهید کردید و اموال او را غارت کردید؟ اف بر شما، آیا می دانید خون طاهری را ریختید و کسی را کشتید که بهتر از همه جهانیان بود؟ مادرهایتان به عزایتان بنشینند که به زودی جزا خواهید شد به آتشی که خاموش شدنی ندارد. من تا زنده هستم بر برادرم می گریم و بعد از این، چشم هایم به اشکی که چون سیل جاری به صورت متراکم می باشد، خشک نخواهد شد.» سپس بانگ بر اهل کوفه زد: «صدقه بر ما اهل بیت روا نیست. ای اهل کوفه مردان شما، مردان ما را می کشند و زنان شما بر ما گریه می کنند. فردای قیامت خداوند متعال میان ما و شما حکم خواهد فرمود.»

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. همان، ص ۴۰۹.

این سخنان که با عبارت‌های شیوا از دلی سوخته برمی‌آید، همه را دگرگون کرد به گونه‌ای که شنوندگان دست‌ها را بر دهان نهاده و دریغ می‌خوردند. واکنش مردم کوفه چنان بود که راوی می‌گوید: به خدا قسم مردم کوفه را در آن روز دیدم که بهت زده اشک می‌ریختند و از شدت اندوه، دست‌ها را بر دهان گرفته و انگشتان خود را می‌گزیدند.<sup>۱</sup>

ویژگی‌های زینب در ماجرای کربلا بسیار است. مهم‌ترین ویژگی‌های او را می‌توان در سه موضوع زیر خلاصه نمود:

۱- تا برادرش امام حسین بود، یگانه حامی او بود و بعد از او از حجت خدا امام سجاد، حمایت کرد و در چندین مورد نگذاشت او را به قتل برسانند و خود را سپر او کرد.

۲- او سرپرست یتیمان و یانوان بی‌سرپرست بود و تا آخرین لحظه از آنها حمایت کرد. حتی جیره آب خود را برای کودکان می‌گذاشت و در عین حال نماز شبش ترک نمی‌شد.

۳- او پیام‌آور خون شهیدان بود. در کوفه و شام و مدینه و و هرجایی که فرصت به دست می‌آورد از شهیدان و آرمان‌های مقدس آنها می‌گفت و هدف قیام امام حسین را مشخص می‌کرد و مردم را بیدار می‌نمود. خطبه غزای او در کوفه و شام عجیب صدا کرد. یزید را به لرزه انداخت و او را با کوبنده‌ترین مطالب در برابر جمعیت محکوم ساخت، به طوری که او در ظاهر اظهار پشیمانی کرد و جنایت را برگردن عبیدالله بن زیاد می‌انداخت.<sup>۲</sup>

۱. ره توشه زاهیان نور، مرکز آموزش مبلغین، ص ۸۹.  
 ۲. محمد محمدی استهباردی، امام حسین آفتاب انقلاب اسلامی، ص ۱۹۲.

## نتیجه

با بررسی‌هایی مختصر در تاریخ عاشورا، می‌توان گفت که در این نهضت عظیم هرچند یزیدیان، سپاه امام حسین علیه السلام را به قتل رساندند، ولی تا این مرحله فقط نیمی از نقشه امام حسین اجرا شده بود و نیم دیگر آن، تبلیغ روی واقعه عاشورا و رسوایی دستگاه اموی بود.

این وظیفه مهم و خطیر را چه کسانی باید انجام می‌دادند، جز بازماندگان کاروان سیدالشهدا بازماندگانی که اکثر آنها اطفال و زنان بودند. گرچه این زنان از ابتدا که همسران و فرزندان عزیز خود را تشویق به جهاد در برابر سپاه کفر و حمایت از مولای خود می‌کردند و از همان هنگام که از مجروحان جنگ پرستاری و دلجویی می‌کردند و به آنها در جهت ادامه نبرد علیه باطل نیرو و روحیه می‌دادند، در این نهضت نقش داشتند.

بعد از واقعه عاشورا، اسیران با زبان گویا و نافذ خود و با شرح وقایع و مصیبت‌های کربلا، رسوایی بزرگی برای خاندان بنی امیه به بار آوردند! تبلیغاتی که بزرگ بانوی کربلا، زینب علیها السلام روی واقعه عاشورا با خطابه‌های آتشین خود انجام می‌داد، موجی از خشم و نفرت به سوی دودمان اموی سرازیر می‌ساخت و افکار مردم را آماده انقلاب می‌نمود.

جاودانگی عاشورا، پس از چهارده قرن حاصل کار همین بانوان بازمانده بود که نگذاشتند این واقعه در صحرای خشک و سوزان کربلا دفن شود و فراموش شود و یا از یاد برود. زیرا «تاریخ کربلا یک تاریخ مذکر - مؤنث است. حادثه‌ای که مرد و زن هر دو در آن نقش داشته‌اند ولی مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش»<sup>۱</sup>

انقلاب اسلامی مردم ایران نیز نمونه همان نهضت عاشورا بود که زنان فداکار بسیاری در آن نقش داشتند. از این رو پس از پیروزی انقلاب یکی از وظایف زنان جامعه این است که با الگوگیری از زینب و رشادت‌های او و سایر بانوان کربلا، همواره یگانه حامی انقلاب و خون‌های شهدا باشند و عزت و افتخاری را که حاصل خون هزاران شهید پیرو امام حسین می‌باشد، قدر بدانند و حفظ نمایند.

## منابع:

- ۱- الفبای فکری امام حسین، محمدرضا صالحی کرمانی، چاپ مشعل آزادی، ۱۳۵۱، تهران.
- ۲- امام حسین آفتاب انقلاب اسلامی، محمد محمدی اشتهااردی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۳- حماسه حسینی، ج ۱، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.
- ۴- حماسه حسینی، ج ۳، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
- ۵- جامع ترین مقتل موضوعی به زبان فارسی، محمد بن سلیمان تنکابنی، دفتر نشر معارف اسلامی قم.
- ۶- ره توشه راهیان نور (متون آموزشی طرح هجرت / ۲۳)، مرکز آموزش مبلغین، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۸.
- ۷- زنان قهرمان، ج ۲، احمد بهشتی، انتشارات آیین جعفری، ۱۳۶۸.
- ۸- زنان نامدار در قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۲، احمد بهشتی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۹- زنان نمونه، علی شیرازی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۱۰- قیام حق، محمد علی شرقی، ج ۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۸.
- ۱۱- ویژه نامه گلستان قرآن، دوره جدید، شماره ۶۰، ویژه نامه نمایشگاه حضرت سیدالشهدا.
- ۱۲- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، انتشارات معروف، ۱۳۷۴.

## جایگاه زنان در نهضت عاشورا

فاطمه احمدوند

### مقدمه

حمد و ستایش بی کران خدا را که توفیق آن داد که قلم را در آستان عشق حسینی به گردش در آورده و در سالی که به نام عزت و افتخار حسینی زینت یافته، ذره‌ای از ارادت خاص خود نسبت به آن حضرت را نشان داده تا شاید لحظه‌ای لطف آن حضرت شامل حالمان گردد.

مدت‌ها بود که در پی آن بودم که در باب موضوع قیام عاشورا و مطالب پیرامون آن جزوهای نگاشته و تقدیم نمایم. طی مطالعات و تحقیقاتی که در این باب به عمل آوردم، چنین پنداشتم که موضوعی به نام «زنان عاشورا» خالی است که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است. البته در لابه لای مطالب و موضوعاتی که به قیام عاشورا می‌پردازد به آن اشاره شده، لکن تحقیقی مستقل به نام آنان کمتر یافت می‌شود.

اکنون در این همایش که به نام عاشورا مزین گشته بر آن شدم تا جزوهای با عنوان «جایگاه زنان در نهضت عاشورا» عرضه نمایم.

اگر زنان عاشورایی در این قیام نبودند، شاید از عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام کمتر یاد می‌شد و در اذهان محو می‌ماند، زیرا که رسالت عظیم پیام عاشورا را زنان بزرگواری چون زینب علیها السلام و ام کلثوم علیها السلام و زنان و دختران امام علیه السلام برعهده داشتند و به راستی هم که این رسالت را چه خوب به انجام رسانیدند.

اکنون وظیفه ما زنان مسلمان، به خصوص زنان ایرانی است که دین خود را هر چند کم بتوانیم به آنان ادا کرده و از آنان الگو بگیریم و سرمشق خود قرار دهیم. مقاله حاضر جایگاه زنان عاشورا را در دو فصل بررسی می‌کند:

در فصل اول قبل از ورود به بحث اصلی اشاره‌ای به زنان صدر اسلام نموده و سپس اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان معاویه و یزید را به طور خلاصه بررسی کرده و هم چنین در بخش بعدی علت همراه بردن زنان و کودکان در کاروان هجرت امام از مدینه به سوی عراق را بررسی کوتاه کرده و در فصل دوم - که موضوع اصلی مقاله می‌باشد - به نقش این زنان و کودکان در قیام تحت عنوان « زنان قبل از عاشورا » و « زنان در جریان عاشورا » و « زنان پس از عاشورا » و در پایان نقش کلی آنان را در قیام و تأثیرشان در زنده ماندن نام و یاد عاشورا می‌پردازیم.

### فصل اول: زنان صدر اسلام

با نگاهی کوتاه به حوادث و جنگ‌های صدر اسلام خواهیم دید که زنان از چه جایگاه و مقامی برخوردار بودند. گاهی نیز خود در صدر حضور داشتند. در پیمان عقبه که قبل از هجرت انجام گرفت، در میان هفتاد و اندی که با پیامبر بیعت کردند، سه زن حضور داشت که پیامبر برای اولین بار به طور رسمی از زنان بیعت گرفت، البته در امور خاصی از جمله عدم فحشا و خیانت و عدم نسبت دادن فرزندان دیگر به شوهرانشان.

در جنگ احد نیز زنان قهرمانی حضور داشتند. زنی از قبیله بنی دینار که شوهر، پدر و برادر خود را از دست داده بود، در میان گروهی نشسته و اشک می‌ریخت، همین که از

سلامتی پیامبر آگاه شد، گفت: ای پیامبر تمامی ناگواری‌ها و مصیبت‌هایم در راه تو آسان است. و یا زنی دیگر که جنازه فرزند و شوهر و برادر خود را - که در جنگ از دست داده بود - بر شتری حمل کرده و به شهر می‌برد تا دفن کند، از طرفی در مدینه که شایع شده بود پیامبر در جنگ کشته شده، گروهی از زنان برای یافتن خبر صحیح از پیامبر رهسپار احد شدند، در نیمه راه به آن زن برخورد کرد. و او با روی باز با آنان سخن گفت و خبر سلامتی پیامبر را به آنان داد در حالی که جنازه سه شهید خود را همراه داشت.

در غدیر خم نیز زنان حضور داشتند. در جریان غدیر خم وقتی پیامبر علی را به امامت و خلافت بر می‌گزیند، حضرت رسول اکرم ﷺ ابتدا به زنان و همسران خویش دستور می‌دهد که بر علی ﷺ وارد شوند و او را در مورد چنین فضیلتی تبریک گویند.

و یا در جنگ‌های بعد از پیامبر، در جنگ جمل - البته در بعد منفی نقش زن - عائشه خود در صدر فرماندهی جنگ علیه امام علی ﷺ قرار می‌گیرد.

در تاریخ عاشورا، زنان برگزیده‌ای چون زینب و ام‌کلثوم در صدر زنان می‌درخشند. زینب قهرمان عاشورا، پیام رسان کربلا است. مگر می‌شود از عاشورا سخن گفت و از نام زینب دریغ کرد، عاشورا بدون زینب بی معناست. عاشورا همواره با نام زینب زینت می‌یابد.

در کنار نام زینب به نام قهرمانانی برخورد می‌کنیم که با فداکاری‌های خویش، صحنه‌هایی افتخارآمیز آفریدند و برای همیشه نام خود را در تاریخ ثبت نمودند. زنانی چون رباب همسر امام حسین ﷺ، ام‌وهب، همسر زهیر بن قین الگوی برای زنان مسلمان شدند.

اکنون با نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی و اجتماعی حکومت بنی‌امیه نقش و جایگاه زنان را در تاریخ عاشورا بررسی کرده و به ابعاد شخصیتی هر کدام می‌پردازیم.

جسایگاه زنان و نقش آنان را در تاریخ عاشورا از زوایای مختلف

می توان بررسی نمود.

زنان قبل از عاشورا، از ابتدای حرکت امام حسین علیه السلام، مدینه تا کربلا؛  
زنان در جریان عاشورا، نقش آفرینی های زنان در روز عاشورا؛  
زنان بعد از عاشورا، از کربلا تا کوفه و شام و بازگشت به مدینه.

## اوضاع اجتماعی حکومت بنی امیه

(الف) فساد پنهان (کفر پنهان)

اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان معاویه با یزید فرق اساسی داشت.

در بررسی تاریخ زندگی و حکومت معاویه با یزید به این نکته می رسیم که این دو اساساً اعتقادی به مقدّسات مذهبی و اسلامی نداشتند و تنها به دنبال هوا و هوس و مطامع نفسانی خویش بودند.

معاویه کسی است که لعن بر علی بن ابی طالب علیه السلام را در میان مردم رایج نمود<sup>۱</sup> و بدعت ها و سنّت های غلط و نامشروع را در جامعه بنیان نهاد و با افروختن آتش جنگ صفّین حدود ده هزار کشته بر جای گذاشت.

در جای دیگر، معاویه به دوست خود (مغیره بن شعبه) می گوید: «اگر بخواهیم نام ما در تاریخ ماندگار شوند، باید نام محمد را دفن کنیم و کاری کنیم که اسمی از او نماند.»<sup>۲</sup>  
معاویه کسی است که با مسلط کردن افرادی از قبیل «زیاد بن ابیه» و «بسر بن ارقطه» بر جامعه، مردانی شریف و با فضیلت چون: «رُشید هَجْری»، «حُجْر بن عَدی» و «عَمْرُو بن حَمِق» را به شهادت می رساند.<sup>۳</sup>

با همه این اوصاف، معاویه تظاهر به اسلام می نمود و در این مورد ظواهر امر را رعایت می کرد. نقاب دین بر چهره داشت و با حرّبه دین به جنگ با دین آمد و به گونه ای

۱. الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۲۶ و ۲۹۰.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۲۹.

۳. ره نوشته راهیان نور، ویژه محرم ۱۴۱۸ ق، ص ۱۲۰.



عمل کرد که اصحاب و یاران حضرت علی علیه السلام را هم به تردید و دودلی انداخت؛ با این که حضرت علی علیه السلام را به حق دانسته و به او ایمان داشتند، لکن از جنگ با معاویه تردید داشتند.

آن چنان که در جنگ صفین مردی از یاران علی علیه السلام خدمت عمار یاسر آمد و به وی گفت:

«من هنگام خروج از کوفه تا دیشب در باطل بودن معاویه و لزوم جنگ با او تردید نداشتم، اما اکنون دچار تردید شدم، زیرا می بینم ما اذان می گوییم، و نماز می خوانیم، آنان نیز اذان می گویند و نماز می خوانند»<sup>۱</sup>

معاویه نه تنها با تظاهر به اسلام موفق شد که مردم و یاران علی علیه السلام را دچار تردید نماید، بلکه توانست با تبلیغات سوء، تخم کینه و دشمنی حضرت علی علیه السلام و خاندان وی را در دل های مردم بکارد. لذا به همین خاطر بود که امام حسن علیه السلام صلح با او را بر قیام علیه او ترجیح داد، زیرا می دانست اگر امام حسین علیه السلام با این عنصر مکر و حیله وارد جنگ شود، چیزی جز شهادت خود و یارانش را نخواهد داشت و شهادت او هم در آن روز نمی توانست نتیجه ای داشته باشد، زیرا معاویه با همان فریب کاری خون حضرتش را پایمال می کرد و ریختن این خون کمترین اثری برای اسلام و دین نمی داشت.

بر این اساس امام حسین علیه السلام هم مدت ده سالی را که امامتش معاصر حکومت معاویه بود، علیه او قیام نکرد و راه برادر را دنبال کرد.

ب) کفر آشکار

پس از مرگ معاویه، یزید خود را ولی امر مسلمانان دانست.

حکومت یزید با معاویه یک تفاوت اساسی داشت، اگر چه هیچ کدام اعتقادی به اسلام و دین پیامبر نداشتند، اما - همان گونه که بیان شد - معاویه به اسلام تظاهر

۱. نصر بن مزاحم، کتاب صفین چاپ تهران، ص ۱۶۶.

می نمود و نقاب دین بر چهره داشت و با حربه دین به جنگ با دین رفت، ولی یزید جوانی بود عیاش، آلوده به گناه، قمارباز، شراب خوار، سگ باز و علناً دستورات اسلامی را زیر پای می گذاشت. فساد و انحراف او در کتاب های شیعه و سنی ذکر شده، افکار و عقاید او کاملاً تحت تأثیر آداب و رسوم بیگانگان بود.

رقاصی، لهو و لعب، می گساری، و سگ بازی، از عادات مسیحیان بود، که در زندگی یزید رسوخ کرده و بدون هیچ هراسی مرتکب این خلاف ها می شد.

وی در کارهای خود با مسیحیان و بیگانگان مشورت می کرد، هم چون « سرچون رومی»، و رأی آنان را به کار می بست و با مشورت با او بود که عبیدالله بن زیاد را به استانداری کوفه منصوب کرد.<sup>۱</sup>

#### مسعودی در مروج الذهب می نویسد:

یزید صاحب طرب، بازها، سگ های شکاری، و بوزینه ها و مجالس شراب بود. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام بر سر سفره های از شراب نشسته بود. در حالی که عبیدالله بن زیاد در طرف راست او بود. و اشعاری می خواند: ای ساقی! به من شرابی بنوشان که قلب مرا سیراب کند و سپس جام شراب پرکن و مانند همان را به پسر زیاد بده، همان کسی که رازدار من و امین من است، آن کسی که کار خلافت من به دست او محکم شد. این پسر زیاد کشته حسین، آن مرد خارجی است و کسی است که وحشت در دل دشمنان و حسدورزان من انداخت.<sup>۲</sup>

وی اضافه می کند، که در دوران یزید مردم به طور رسمی شراب می خوردند، و لهو و لعب در مکه و مدینه هم شیوع پیدا کرده بود، برخلاف معاویه که تظاهر به دینداری می کرد. اما با این همه، آن چه یزید به کار می برد از جهل و بی خبری مردم بود. او می دانست که قتل امام حسین علیه السلام و شکست ظاهری انقلاب وی آسان نیست. زیرا که

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱ و خوارزمی، تذکره الخواری، ص ۲۶۰.

امام علیه السلام در میان مردم مسلمان از موقعیت سیاسی و اجتماعی خاصی برخوردار بود. مردم از پیامبر شنیده بودند که «حسن و حسین علیهما السلام سرور جوانان بهشتند»<sup>۱</sup> و هم چنین رسول اکرم فرمودند: «حسین منی و أنا منه»<sup>۲</sup>.

و بنی امیه نیز شخصیت آن حضرت را می شناختند تا جایی که معاویه درباره امام حسین علیه السلام گفت:

«فوالله ما أرى فيه موضعاً للعيب؛<sup>۳</sup> به خدا سوگند هیچ عیبی در حسین نمی بینم.»

هم چنین ولید فرماندار مدینه درباره حضرت می گوید:

«اگر ثروت و سلطنت دنیا را به من بدهید، حسین علیه السلام را نمی کشم.»<sup>۴</sup>

اکنون می بینیم که به خاطر جایگاه و مقام والای امام علیه السلام در میان مسلمانان است که دشمن به منظور تثبیت حکومت خویش و قانونی جلوه دادن آن خواهان بیعت با امام بود، زیرا با بیعت امام احتمال قیام منتفی شده و حکومت جابرانه یزید مشروعیت می یافت، چرا که در حقیقت بیعت امام علیه السلام بیعت همه مسلمانان بود و حساس بودن حکومت در خصوص بیعت امام، به دلیل همین موقعیت سیاسی و اجتماعی و ابعاد شخصیت آن حضرت بود.

چون دشمن از رسیدن به مقصود خود عاجز ماند، ناچار به شیوه های تبلیغاتی علیه آن حضرت رو آورد و امام را اخلال گر و مخل امنیت نشان داد و تفرقه انگیز دانسته و خود را ولی امر مسلمین معرفی کرد و عمل امام را خروج علیه وی می دانست. زیرا که معاویه با معرفی یزید به عنوان جانشین، رهبری او را از مقدرات الهی خوانده بود و می گفت مردم را در مقدرات الهی اختیاری نیست.

۱. ابن حجر، الاصابه، ج ۴، ص ۱۸۶، و فوائد السطین، ج ۱، ص ۵۵.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۷۱۱ و کشی، رجال، ص ۴۹.

۳. مجلسی، بحار الآتوار، ج ۱۱، چاپ قدیم.

۴. صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، ص ۱۳ به نقل از بحار ج ۱۱ چاپ قدیم.

### علت عدم بیعت امام حسین علیه السلام با بنی امیه

دستگاه یزید با این شیوه عمل، تبلیغات زهرآگین خود علیه امام حسین علیه السلام را در بین مردم رواج داد و او را متهم ساخت که برخلاف قضا و قدر الهی عمل می‌کند و جنگ با او واجب است.

پس از معاویه، یزید با فرستادن نامه هایی به بلاد مختلف، از فرمانداران آن شهرها خواست که برای خود از مردم بیعت بگیرند.

از جمله، نامه‌ای به ولید بن عتبه حاکم مدینه خواست که از مردم مدینه بیعت بگیرد! و طی نامه‌ای جداگانه خواست که از چهار نفر بیعت خصوصی بگیرد که آن چهار نفر عبارت بودند از:

« عبد الرحمن بن ابی بکر، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، و به خصوص حسین بن علی علیه السلام، و از ولید خواست که نامه مرا جداگانه به هر کدام بده و هر کدام بیعت نکردند، سرش را با جواب نامه بفرست.»

ولید نیز پیکی را سراغ این چهار نفر فرستاد، و آنان را به نزد خود فراخواند. آنان در جواب گفتند: برگرد.

آن گاه رو به امام علیه السلام کردند و گفتند: ای پسر پیامبر! آیا می‌دانی ولید ما را برای چه کاری خواسته؟ امام علیه السلام در جواب آنان فرمودند: آری، به سراغ شما فرستاده تا برای یزید بیعت بگیرد، شما چه می‌کنید؟ هر کدام چیزی گفتند و گوشه‌نشینی اختیار کردند.

امام فرمودند: من جوانان خود را جمع کرده و نزد ولید می‌روم و با یک‌دیگر مناظره و گفت‌وگو کرده و حقم را طلب می‌کنم. سپس فرزندان خود را جمع کرد و نزد ولید رفت و به آنان فرمود: من نزد این مرد می‌روم، هرگاه شنیدید صدایم بلند شد، حمله کنید و گرنه از جایتان حرکت نکنید تا به نزد شما برگردم.

امام علیه السلام نزد ولید رفت و مروان نیز در کنارش نشسته بود، ولید خبر مرگ معاویه را

به او داد و نامه یزید را برای آن حضرت خواند و از ایشان خواست که با او بیعت کنند. امام در جواب فرمودند: که ما با این مصیبت وقت بیعت نداریم، ولید گفت: چاره‌ای جز بیعت نیست.

امام علیه السلام فرمود: فردی مثل من پنهانی بیعت نمی‌کند و گمان نمی‌کنم که به چنین بیعتی راضی باشی، فردا که بیرون می‌آیی و مردم را به بیعت فرا می‌خوانی، مرا هم همراه آنان دعوت کن.<sup>۱</sup>

ولید مردی عاقبت اندیش بود و به امام گفت: ای اباعبدالله! برگرد و فردا همراه مردم نزد ما بیا. مروان گفت: اگر از دستت برود، دیگر او را نخواهی دید. یا از او اکنون بیعت بگیر و یا او را بکش.

امام با شنیدن سخن او به پا خاست و فرمود: ای پسر خارجی دستور کشتن مرا می‌دهی! دروغ می‌گویی، ای فرزند مرد پلید، قسم به خدا!؟ از من بر تو و رفیقت جنگی طولانی به پا خواست. پس حضرت از نزد آنان برخاسته و به منزلشان برگشتند.<sup>۲</sup>

از طرفی هم بعد از مرگ معاویه، شیعیان کوفه در خانه سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و از او دعوت کرده که برای زمامداری به سوی آنان حرکت کند.<sup>۳</sup>

نوشتن این نامه نشان می‌داد، که مردم کوفه از دست معاویه و فرمانداران او به تنگ آمده‌اند.

امام پس از بازگشت از نزد ولید، به خانه آمد. چون روز به پایان رسید، ولید مردانی چند نزد امام حسین علیه السلام فرستاد تا او را حاضر کنند و بیعت کند، امام حسین علیه السلام فرمود: تا صبح شود بیستم و بینید که چه خواهد شد، آن شب فرستادگان ولید دست نگه داشتند و اصرار نکردند. آن حضرت همان شب قصد حرکت از مدینه به سوی مکه کرد. آن شب ۲۸

۱. ابو مخنف، مقتل الحسین، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. همان.

رجب بود. فرزندان و برادران و برادرزندگان و بیشتر خاندان را جز محمد بن حنفیه به همراه برد.

محمد بن حنفیه که از حرکت امام، به سوی مکه آگاه گشت، نزد امام آمد و او را نصیحت کرد: که تو نزد من از همه عزیزتر و محبوب‌تری و تو آمیخته با من و جان و روح من هستی، نصیحت را از هیچ کس، دریغ ندارم تا چه رسد به تو، ای برادر! به مکه می‌روی، اگر آرام توانی گرفت در آن جا منزل کن، و گرنه سوی بلاد یمن برو، چون آنان یاران جدّ تو و پدر تو بودند و اگر نتوانستی، از جایی به جایی رو تا خدا میان ما و این گروه فاسق حکم فرماید. امام حسین (ع) فرمود: ای برادر سوگند به خدا! اگر در دنیا هیچ جایی و پناهی هم نباشد، با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد، چه خوب مرا نصیحت کردی، خدا تو را جزای خیر دهد، پس محمد بن حنفیه گریست و امام (ع) نیز ساعتی با او گریست و خداحافظی کردند. و از او خواست که قلم و کاغذی آماده کند، تا وصیت خویش را برای او بنویسد.

امام (ع) وصیت نامه خویش را به محمد بن حنفیه داد و با او وداع کرد و در تاریکی شب از مدینه خارج شد.

امام (ع) هنگام خارج شدن از مدینه با پیامبر (ص) جدّ بزرگوار خویش و برادر و مادر بزرگوار خود فاطمه زهرا (ع) خداحافظی کرده و با آنان وداع می‌کند. امام خود می‌داند که این سفر را بازگشتی نیست و خود و دوستان و اصحابش همه به شهادت خواهند رسید و فرزندان، اهلیت، خواهران و همسرانش به اسارت خواهند رفت که خود در پاسخ محمد بن حنفیه که از او می‌خواهد همسران و زنان و کودکان خویش را به همراه نبرد، می‌فرماید: خدا خواهد که اهل بیت مرا به اسارت ببیند.<sup>۱</sup>

### آغاز حرکت امام علیه السلام

در ابتدای حرکت امام ام سلمه همسر پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و مخدرات آن حضرت نزدیک آمده و ایفای نقش می‌کنند.

از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که چون امام علیه السلام آهنگ حرکت از مدینه سر داد، مخدرات آن حضرت و زنان بنی عبدالمطلب نزد آن حضرت شتافتند و صدا به گریه و زاری بلند کردند و نوحه سرایی کردند. آن حضرت میان آنان آمده و ایشان را قسم داد تا گریه و زاری نکرده و صبر پیشه کنند.

آن دل سوختگان گفتند: پس ما گریه و زاری را برای چه روز بگذاریم که اکنون برای ما همچون روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت از دنیا رفته‌اند، جان ما فدای تو ای محبوب قلوب مؤمنان و ای یادگار پیامبر، پس یکی از عمه‌های آن حضرت پیش آمده و شیون کرد و از آن حضرت خواهش کرد و گفت: گواهی می‌دهم ای نور دیده که هم اکنون شنیدم که جنیان بر تو نوحه می‌کردند و می‌گفتند:

ان قتیل الطّف من آل هاشم      اذلّ رقابا من قریش فذلت

هم چنین طبق روایت قطب راوندی و دیگران، ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در وقت خروج آن حضرت نزدیک آمد و فرمود: ای فرزند! مرا اندوهناک مگردان با رفتن به سوی عراق، زیرا که از جدّ بزرگوارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: فرزند دلبندم (حسین علیه السلام) در زمین عراق کشته می‌شود و نام آن را کربلا نامید.

امام فرمودند: ای مادر به خدا سوگند! من خود این مطلب را می‌دانم. به خدا سوگند، من کشنده خود را می‌شناسم و می‌دانم چه روزی کشته خواهیم شد و بقعه‌ای که در آن مدفون خواهیم شد، می‌دانم و کسانی را از اهل بیت که با من کشته می‌شوند، می‌شناسم، و اگر خواهی ای مادر به تو نشان دهم جایی که در آن مدفون خواهیم شد، که در این زمان به اعجاز آن حضرت زمین‌ها پست و زمین کربلا نمایان شد و ام سلمه محل

شهادت آن حضرت و مدفن او را دید وهای های بگریست.<sup>۱</sup>

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که چون حسین بن علی علیه السلام خواست به عراق رود، کتابها و وصیت خود را بهام سلمه (همسر بزرگوار پیامبر)، سپرد و چون علی بن الحسین علیه السلام بازگشت، ام سلمه آنها را به وی داد.<sup>۲</sup>

### چرا امام، زنان و کودکان را همراه می برد؟

حرکت امام حسین علیه السلام یک حرکت اصلاحی برای جامعه و عملی کردن اصل امر به معروف و نهی از منکر، برای نشان دادن ماهیت حکومت فاسق و فاسد اموی بود. امام نمی توانست با یزید بیعت کند و حکومت او را به رسمیت بشناسد. از طرفی نمی توانست در برابر حکومت یزید سکوت کند و مردم را از حقیقت این حکومت آگاه نسازد و از سوی دیگر، نیز او می دانست که مقاومت و ایستادگی در برابر نظام حاکم اموی دستاوردی جز شهادت در راه خدا ندارد، لذا در صدد برآمد، آن گونه که با شهادت، خود به نعمت های لایزال الهی می رسد، شهادتش نیز در مسیر تاریخ امت اسلام نقش سازنده و پایدار، بر جای گذارد و مردم را آگاه سازد.

لذا، همراه بردن زنان و کودکان با اهداف و برنامه های از پیش تعیین شده بود، که بتواند حکومت نیرنگ و فریب، کارگزاران بنی امیه را که به ظاهر مشروع و ناگسستنی جلوه می داد، از هم فرو پاشد. در این صورت یا جنگ رودرروی دو سپاه بازتابی محدود و ناچیز خواهد داشت و مرگی عادی یا شکست سپاهی در برابر سپاه دیگر عنوان می شود و برای آیندگان چندان بازتابی و موج طوفان خیز و فراگیری که امت اسلامی را در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود هدایت و راهنمایی کند، هرگز به دنبال نخواهد داشت، لذا کاری که امام حسین علیه السلام کردند در راه اهداف ارزشمند نهضت کربلا بود.

۱. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ص ۷۵.

۲. ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۸۱.



## فصل دوم

نقش زنان را ابتدا می‌توان به سه بحث عمده تقسیم کرد.

- ۱- زنانی که قبل از عاشورا حضور خود را نشان داده‌اند - از مدینه تا کربلا
- ۲- زنانی که در روز عاشورا نقش آفرینی کردند - در روز حادثه
- ۳- زنانی که بعد از عاشورا نقش داشتند - از کربلا تا شام و تا مدینه

۱- زنانی که قبل از عاشورا حضور خود را نشان داده‌اند - از مدینه تا کربلا

الف) زنانی که در آغاز حرکت امام از مدینه، نزد او آمدند، چون مخدرات آن حضرت و عمه‌هایش و زنان بنی‌عبدالمطلب که با گریه و شیون، نوحه کردند و از امام خواستند که مانع سفر شوند. هم چنین تنها همسر پیامبر بزرگ اسلام ﷺ ام سلمه که امام وصیت خویش و امانت خود را به او سپرد.<sup>۱</sup>

ب) زنانی که در میانه راه همسران خود را تشویق کردند تا به کاروان امام بپیوندند؛  
زنانی چون همسر زهیر بن قین و همسر عبدالله کلبی.  
ج) زنانی چون طوعه که «مسلم» را یاری کرد.

## ۲- زنانی که روز عاشورا نقش آفرینی کردند - حادثه کربلا

زنانی که روز عاشورا حضور داشتند، هم از اولاد علی و خاندان اهل بیت بودند و هم از دیگران؛ زنانی چون ام وهب و همسر وهب، که اولین شهید زن در عاشورا بود. ام وهب نظاره‌گر رشادت‌های فرزند خویش بود که فرزندش نزد او برگشته و گفت: آیا راضی شدی مادر؟ ام وهب گفت: وقتی راضی می‌شوم که در راه فرزندان رسول الله کشته شوی.

دیگر زن، مادر عمرو بن جناده، وقتی فرزندش به شهادت رسید، سرش را به سوی مادر پرتاب کردند و مادر سر فرزندش را برداشته و به سوی دشمن انداخت دیگر زنی از قبیله بکر بن وائل بود که از سپاه عمر سعد جدا شده و به امام پیوست و قبیله بکر را به یاری طلبید و هم چنین زن زهیر که به غلامش دستور داد برو آقای خود را کفن کن و غلام رفت.

۱. منتهی‌الأمال - آغاز حرکت امام.

### ۳- نقش زنان بعد از عاشورا - از کربلا تا شام و بازگشت به مدینه

نقش عمده زنان در حادثه بعد از عاشورا است که خاندان اهل بیت به اسارت در آمده و زینب کبری (ع) و دختران سیدالشهدا در پیام رسانی عاشورا نقش آفرینی کردند. زنانی چون زن خولی و زن فردی به نام مالک بن نصر کندی که در اعتراض جنایت‌های شوهرانشان از همسر خود جدا شدند.

پس از این تقسیم بندی کلی، به معرفی هر یک از این زنان می‌پردازیم.

#### ۱- همسر زهیر بن قین

وی نخستین بانویی است که نامش شایسته تکریم و تعظیم است، او با یک عمل مثبت خود را از گم نامی درآورد و نام خود را در پرافتخارترین فصل تاریخ اسلام برای همیشه ثبت کرد.

مردی از بنی فزاره می‌گوید: ما با زهیر بن قین بجلی از مکه باز می‌گشتیم، عازم عراق بودیم، اما هیچ نمی‌خواستیم که با حسین بن علی (ع) که او هم رو به عراق بود در یک جا منزل گزینیم، چنان که هر گاه امام (ع) به راه می‌افتاد ما باز می‌ایستادیم و هر وقت که امام در جایی فرود می‌آمد، ما به راه می‌افتادیم، اما در عین حال زمانی بی‌تس آمد که در یکی از منازل به ناچار با حسین بن علی (ع) فرود آمدیم، ما در کناری خیمه زدیم و امام هم در کناری دیگر. در حال غذا خوردن بودیم که ناگاه فرستاده امام نزد ما آمد و سلام کرد و گفت: ای زهیر بن قین! ابا عبدالله الحسین تو را می‌خواند، شنیدن این پیام بر ما ناگوار آمد، که لقمه از دست فرو نهادیم و همگی در حیرت شدیم. اما همسر زهیر (دلهم) دختر عمرو به زهیر گفت: فرزند رسول خدا ترا می‌خواند و کس به دنبال تو می‌فرستد و تو از رفتن نزد وی دریغ می‌داری؟ سبحان الله! چه مانعی دارد، که نزد وی شرف یاب شوی و سخن وی را بشنوی و باز آیی؟

زهیر تحت تأثیر سخنان همسرش قرار گرفت و نزد امام شرفیاب شد و اندکی بعد با چهره‌های باز و گشاده نزد همسر بازگشت و گفت تا بار و بُنه را جمع کرده و به خیمه گاه امام روند و به همسرش گفت: تو آزادی «انتِ طالق» نزد خاندانت برو که نمی‌خواهم از

ناحیه من به تو جز خوبی برسد. زن گریست و با شوهر خویش گفت: خدا یار و یاور تو باشد، از تو می‌خواهم که روز قیامت مرا نزد امام حسین علیه السلام شفاعت کنی.<sup>۱</sup>

## ۲- ام وهب

زن دیگری که باید به شخصیت و فداکاری او آفرین گفت، همسر عبدالله بن عمیر کلبی است. عبدالله از طایفه بنی‌علیم و ساکن کوفه بود. روزی دید که سپاه عظیمی در نخيله کوفه جمع شدند، پرسید این سپاه به کجا و برای چه می‌رود؟ گفتند می‌روند تا با حسین بن علی فرزند فاطمه علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله بجنگند. او گفت، خدا می‌داند که من آرزومند بودم که با مشرکان در راه خدا بجنگم و اکنون امیدوارم که ثواب جنگ با این مردمی که برای کشتن دخترزاده رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون می‌روند، نزد خدا از ثواب جنگ با مشرکان کمتر نباشد. عبدالله تصمیم به حرکت گرفت و مطلب را با همسر خویش «ام وهب» دختر عبدالله در میان گذاشت، زن گفت: چه فکر خوبی کردی، خدای تو را در همه حال هدایت کند مرا هم با خود ببر.

زن و مرد شبانه از کوفه بیرون آمدند و شاید در شب هشتم محرم وارد کربلا شدند. روز عاشورا که جنگ آغاز شد، دو غلام از زیاد و عبیدالله برای جنگ تن به تن بیرون آمدند. حبیب بن مظاهر اسدی و بُزَیرِ بنِ خُضَیرِ همدانی برای جنگ با آن دو آماده شدند، لکن امام از آنها خواست که بمانند، در این حال عبدالله از جا برخاست و اجازه خواست که به میدان برود و به تنهایی با آنها جنگید و هر دو را به قتل رسانید. زن که شوهر خویش را در این حال دید، ستون خیمه‌ای برداشت و قدم به میدان گذاشت و می‌گفت که پدر و مادرم به فدای تو باد در راه فرزندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله جان نثاری کن، امام علیه السلام به او فرمود که خدا شما را جزای خیر دهد، نزد زنان بازگرد که خدا جهاد را از زنان برداشته است.

۱. ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی، به نقل از ملهوف و طبرسی، بررسی تاریخ عاشورا، ابراهیم آیتی، ص ۱۷۴-۱۶۴.

۳- طوعه<sup>۱</sup>

دیگر زنی که قبل از حادثه عاشورا می‌توان از او به خوبی یاد کرد، طوعه بود که در جریان بی وفایی مردم کوفه با مسلم بن عقیل همکاری کرد و از خود فداکاری نشان داد. زمانی که کوفیان مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند و مسلم پس از شهادت هانی در کوچه‌ها سرگردان و بی پناه بود، شبانه به کوچه‌های خارج از کوفه رسید که در آن جا به در خانه پیرزنی رسید که بر در خانه نشسته بود. مسلم ایستاد و متوجه او شد، زن گفت: ای مرد چرا بر در خانه‌ای دیگری می‌ایستی؟ مسلم گفت: به خدا قسم! هیچ گمان بدی در قلبم واقع نشده، ولی من مرد مظلومی هستم، می‌خواهم مرا پنهان کنی! زن پرسید تو کیستی؟ او گفت: من مسلم بن عقیل فرستاده فرزند رسول خدا به سوی مردم کوفه‌ام زن او را شناخت و با این که می‌دانست ممکن است جانش را در این راه به خطر اندازد، او را پناه داد و در پستویی پنهان کرد و او را غذا و آب می‌داد. و شب را تا صبح بیدار بود از ترس این که مبادا فرزندش از قضیه و پنهان کردن او آگاه شود. اما فرزند که از لشکریان ابن زیاد بود، از رفت و آمد مادر به آن پستو شک کرد و با اصرار از مادرش راز آن را فهمید و به لشکریان ابن زیاد خبر داد.

ارزش کار این زن در آن بود که، در زمانی که هیچ مردی حاضر به حمایت از مسلم نبود و جرأت پناه دادن به او را نداشتند پیرزنی در آن جا نشسته بود، و با شناختن مسلم، او را پناه داد و مخفی می‌کند. و شب را تا صبح از او مراقبت کرده، در حالی که می‌داند اگر لشکریان ابن زیاد متوجه امر شوند، جانش به خطر افتاده و شاید او را بکشند. که این خود نمونه‌ای از فداکاری زنان بود. و نشان دادن محبت به اهل بیت است.»

## زنان در روز عاشورا

در مورد زنان در حادثه کربلا در دو محور می‌توان سخن گفت که ابتدا آنان چند نفر بودند؟ و دیگر آن که چه نقشی آفریدند؟

آنان که در کربلا حضور داشتند، زنانی بودند که بعضی از آنان اولاد امام علی علیه السلام و بعضی نیز از اصحاب و بنی هاشم بودند.

زینب (س) ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه، و ام هانی از اولاد امام علی علیه السلام بودند.<sup>۱</sup> فاطمه و سکینه دختران سیدالشهدا بودند، رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضه نوییه کنیز خاص امام حسین علیه السلام و مادر وهب بن عبدالله نیز از زنان حاضر در کربلا بودند.

در روز عاشورا پنج نفر از زنان از خیام حسینی به طرف بیرون آمدند که عبارت بودند از: کنیز مسلم بن عوسجه، زن عبدالله بن کلبی و همسر وهب بانوی نمیریه قاسطیه که زن عبدالله بن عمیر کلبی روز عاشورا بر بالین شوهر آمد و از خدا آرزوی شهادت کرد و همان جا با عمود غلام شمر که بر سرش فرود آورد، کشته شد. البته در بعضی مقاتل نقل شده که زوجه وهب، بر بالین همسرش آمده تا خون از صورت همسر پاک کند و شمر که شاهد صحنه بود به غلامش دستور داد تا او را بکشد.<sup>۲</sup>

دو زن نیز در روز عاشورا از فرط عصبیت و احساس، به حمایت از امام برخاستند و جنگیدند: یکی مادر عبدالله بن عمر که بعد از شهادت پسر، با عمود خمیه به طرف دشمن رفت و امام او را برگرداند.

دیگری، مادر عمرو بن جناده، که پس از شهادت پسرش، سر او را برداشت و به طرف دشمن پرتاب کرد و مردی را به وسیله او کشت؛ شاید چنین گفت هدیه‌ای را که در راه خدا دادم، پس نمی‌گیرم.

سپس شمشیری برداشت و به طرف دشمن رفت که امام علیه السلام او را به خمیه‌ها برگرداند.<sup>۳</sup>

دیگر زنی که در روز عاشورا از خود صحنه‌ای ساخت و نامش را در تاریخ کربلا برای

۱. فرهنگ عاشورا، جواد مخدائی ص ۴۶۵ و ترجمه الخصائص الحسينیه، شیخ جعفر شوستری، ص ۴۰۹.

۲. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۱۹۵، به نقل از زندگانی سیدالشهدا، عمادزاده، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳. ترجمه الخصائص الحسينیه شیخ جعفر شوستری، ص ۴۰۹ و نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۱۲۳.

همیشه ثبت کرد، زنی از قبیلهٔ بکر بن وائل بود، که ابتدا با شوهرش در سپاه ابن سعد بود، ولی هنگامی که بی شرمی سپاهیان ابن زیاد را دید، شمشیری برداشت و به طرف خمیه آمد و قبیلهٔ بکر بن وائل را به یاری طلبید.

### نقش کلی زنان در قیام

دربارهٔ نقش اساسی زنان در قیام عاشورا بایستی به چند نکته مهم توجه کرد:

#### ۱- روحیهٔ بخشی

از جمله و مهم‌ترین آنها روحیه دادن به سپاه امام بود. زنانی که همسرانشان و فرزندان شان به میدان می‌رفتند، آنان را تقویت کرده و یاری شان می‌کردند، همچون مادر وهب یا همسر زهیر بن قین که مشوق زهیر بود تا به یاران و اصحاب امام پیوست و یا مادر عمرو بن جناده که سر فرزند خویش را به طرف دشمن پرتاب کرد، به سپاه امام روحیه‌ای عظیم بخشید.

#### ۲- حفظ ارزش‌ها

دومین نقشی که زنان در نهضت عاشورا داشتند، حفظ ارزش‌های دینی و اعتراض به هتک حرمت خاندان نبوت و رعایت عفاف و حجاب در برابر چشم‌های آلوده و یا کارهای زشت و بی شرم سپاه دشمن بود. انتقاد و اعتراض برخی از همسران سپاه کوفه به جنایت‌های شوهران خود، همچون اعتراض زن خولی و یا آن زن از قبیله بکر بن وائل هنگام غارت خمیه‌ها، فریاد زد: ای آل بکر، شما زنده‌اید و اینان خمیه‌های دختران رسول خدا را غارت می‌کنند؟

#### ۳- تحمل صبر یا آموزش صبر

روحیهٔ مقاومت و تحمل زنان در حادثهٔ کربلا از جمله درس‌های عاشورا است که بر شهادت همسران، فرزندان، و برادران و پدران خویش صبر می‌کردند. از جمله نمونه‌های صبر و مقاومت، و پایداری در این راه زینب کبری (س) بود که هیچ کس به مقام والایش نمی‌رسید که خود به تنهایی کتابی را می‌طلبد.

## ۴- پیام رسانی

از مهم ترین نقش زنان که خود جداگانه باید بررسی شود، نقش زنان در رساندن پیام عاشورا برای نسل های آینده است.

افشاگری های زنان و دختران کاروان اسارت از کربلا تا کوفه و شام و بازگشت به مدینه ایراد خطبه های آتشین و بی نظیر زینب در مجلس یزید این زیاد، از جمله افشاگری ها و آگاه ساختن جامعه آن زمان و درس هایی برای زنان مسلمان در جهان آینده بشریت است که زینب علیها السلام عمده این وظیفه را به عهده دارد.

## ۵- پرستاری

نقش دیگر زنان در حادثه عاشورا - از ابتدا تا انتها - پرستاری از بیماران، زخمی ها و مجروحان و پرستاری از کودکان و دختران خردسال بود. پرستاری از بیمار کربلا علی بن الحسین علیه السلام از وظایف عمده قهرمان کربلا زینب علیها السلام بود. سرپرستی کودکان، چون سکینه دختر امام علیه السلام سرپرستی و مراقبت از زنان که شوهر خود را در کربلا از دست داده، و مداوای مجروحان، از نقش زنان در حادثه عاشورا بود، چرا که زنان و کودکان در کاروان اسارت، تنها سرپرست و پناه خود را زینب کبری علیها السلام می دانستند.

۶- تغییر ماهیت اسارت<sup>۱</sup>

زنان در عاشورا و با اسارت خود، درس آزادگی به مسلمان واقعی دادند. تا آن جا که در هرجا اهانت و توهینی می شنیدند با جرأت و توان بسیار در مقام پاسخ گویی برآمده و ماهیت پلید آنان را روشن می ساختند.

## ۷- حفظ عزت

زمانی که کاروان اسرای اهل بیت وارد کوفه شدند، مردم که برای دیدن و تماشای اسرا در خیابان ها آمده بودند، هنگام عبور اسرا، اهل کوفه به کودکان نان و خرما و شیر می دادند. ام کلثوم فریاد زد: ای مردم صدقه بر ما حرام است و نان و خرما را از کودکان گرفته و بر میان آنان پرتاب کرد و بر زمین می ریخت<sup>۲</sup>. آنان با این عمل عزت، کرامت و

۱. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی.

۲. مقتل الحسین، مقدم، ص ۴۰۱.

شرافت خود را حفظ نموده و با تمامی سختی و گرسنگی، حاضر به پذیرفتن هیچ گونه نان و خرمایی حتی برای کودکان گرسنه نمی‌شوند.

#### ۸- ارزش دادن به زن

درس دیگر و نقش دیگر زنان عاشورا، ارزش دادن به زن، در پیدا کردن جایگاه والای خویش بود، چرا که در این قیام، زنان عاشورا الگویی برای زنان امت اسلامی شدند و نشان دادند که در راه خدا و یاری پسر پیغمبر از فرزندان و شوهرانشان می‌گذرند و عزت نفس و شرف خویش را با جان نثاری در راه دوست می‌یابند. هم چنین زنان را از کنج خانه‌ها به اجتماع وارد نموده و آنان با حفظ عفت و حجاب به میدان خطابه و سخنرانی رهنمون می‌شوند.

#### ۹- تحریک عواطف<sup>۱</sup>

عمده تأثیری که اسارت اهل بیت بر مردم داشت، تحریک عواطف مردمی بود. حضرت زینب علیها السلام - در خطبه‌ای می‌فرماید: ویکم أترون أی کبد لرسول الله فریتم، و أی عهد نکثتم، و أی کریمه له أبرزتم، و أی حرمة له هتکتتم، و أی دم له سفتکم؟<sup>۲</sup>

«وای بر شما! می‌دانید چه جگری از رسول خدا بریدید؟ و چه پیمانی شکستید؟ و چه دخترانی از او در معرض دید آوردید؟ و چه حرمتی از او دریدید؟ و چه خونی از او ریختند؟»

#### زنان پس از عاشورا - از کربلا تا شام و مدینه

از جمله زنانی که در قیام عاشورا نقش آفرینی کرد، بانویی پر افتخار به نام رباب دختر امرء القیس همسر گرامی امام حسین علیه السلام بود. وی تنها زن از زنان آن بزرگوار بود که همراه ایشان بود. امرء القیس در زمان عمر اسلام آورد، و همان روز اول خلیفه او را امیر مسلمانان فُضاعه قرار داد، بعد از افتخار مسلمانی از سه دختری که در خانه داشت، یکی را به علی علیه السلام و دیگری را به حسن بن علی علیه السلام و کوچک‌تر از همه را که رباب بود به امام

۱. حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۲، ص ۳۵۲. ۲. مقتل الحسین، مفرد، ص ۴۰۴.



حسین علیه السلام تزویج کرد. رباب از امام دختری به نام سکینه و دختری به نام عبدالله داشت. پسرش روز عاشورا به شهادت رسید که کودکی شیر خوار بود و بر روی دست پدر تیری بر گلویش نشست و خون آلود گشت.

رباب به همراه دخترش سکینه به اسارت رفت و در مجلس ابن زیاد از تحریف‌های عاشورا جلوگیری کرد. هنگامی که ابن زیاد سر مقدس را بر طشتی نهاد و اهل بیت وارد مجلس شدند، ابن زن از میان زنان برخاست و سر مقدس را در آغوش گرفت و بوسید و خواند:

واحسیناً فلانسیت حسیناً  
غادروه بکربلاء صریعاً  
اقصدته أسنة الادعیاء  
لاسقی الله جانبی کربلاء

ظاهر امر این بود که این زن داغ دیده مرثیه سرایی می‌کند و آهی از دل خونین بیرون می‌آورد، اما حقیقت گویای چیز دیگری بود. او با همین چند جمله حوادث روز عاشورا و ظلم‌هایی را که به اهل بیت عصمت و طهارت رفته بیان کند و راه تحریف بر وقایع عاشورا را می‌بندد.

رباب با همین چند جمله نشان داد که امام حسین علیه السلام در راه خدا به شهادت رسید و بدنش را پاره پاره کردند و او را تشنه شهید کردند و کشتندگان آن مردمی بودند که معلوم نبود پدرشان کیست؟ و او را احترامی نکردند و بدنش را به خاک نسپردند و بر او نماز نخواندند. گفتن این سخنان پرده از روی جنایت‌های آنان کنار زد.

البته باید دانست که اسیر گرفتن زنان مسلمان هیچ زمان در اسلام نبوده، حتی اسیر گرفتن مرد مسلمان هم. اما این مسئله در زمان حکومت امویان رعایت نشد و این قانون اسلامی را زیر پا گذاشتند، در جنگ‌های صدر اسلام هم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام این قانون رعایت می‌شد. در جنگ جمل حضرت علی علیه السلام اسیر کردن زنان مسلمان را جایز ندانست و عایشه را به همراهی عده‌ای دیگر از زنان به شهر خودشان بازگرداند. این مسئله در زمان معاویه نیز نقض شده که «بسر بن ارضاء» به یمن حمله کرده و معاویه عده‌ای از زنان مسلمان را اسیر کرده بود.

اما به اسارت بردن عترت پیامبر در دوره حکومت اموی اهانت به مقدسات دینی بود تا آن جا که در دربار شام، یکی از شامیان از یزید خواست که دختر سید الشهداء را به عنوان کنیز، به او ببخشد؛ که با اخطار شدید زینب (ع) روبه رو شد.<sup>۱</sup>

در تمام قیامها و انقلاب‌های جهانی، اسیر گرفتن زنان کاری غیر اخلاقی و غیر اسلامی است و زنان و کودکان حتی در جنگ‌های غیر دینی نیز از امنیت نسبی برخوردارند، و با آنان چون اسیران لشکری رفتار نمی‌کنند.

گر چه یزید، برای ترساندن و ایجاد رعب و وحشت در دل مردم، اهل بیت را به اسارت برد و آنان را با وضع فجیع و رقت‌باری که زبان از گفتن آن شرم دارد، از شهری به شهری در کوچه و خیابان گرداند، لکن او نمی‌دانست که با این کار خود، دودمانش را به باد می‌دهد و نمی‌دانست که آنان از همین اسارت به عنوان سلاحی در مبارزه با باطل و فاش نمودن چهره فساد و نفاق استفاده می‌کنند.

خطابه‌های شیوای زینب (ع) و سخنان کوبنده آن حضرت در برابر مردم کوفه، و خطبه آن بزرگوار در مجلس یزید و ابن زیاد، و خطابه فاطمه ضغری دختر سیدالشهدا (ع) در کوفه و شام، خود بهترین وسیله برای افشای ماهیت حکومت یزید بود تا به این عمل ظالمانه و بی‌شرمانه او، اعتراض کنند.

آری! اکنون جایگاه ویژه زنان در نهضت خونبار کربلا به خوبی مشخص می‌شود. زنانی که با عشق و فداکاری از همه چیز خود گذشتند و مقام والای امامت را برگزیدند و در راه آن مصایب و مشکلات را پذیرفته و ارزش واقعی خود را یافتند.

در تاریخ عاشورا از این گونه زنان که با کمال اخلاص به یاری حق و اهل حق برخاستند کم نیستند، اما چنان که مقام هیچ کس از شهدای بنی‌هاشم به مقم امام حسین (ع) نمی‌رسد، مقام هیچ یک از این زنان بزرگوار به مقام دختر بزرگ امیرالمؤمنین نمی‌رسد، اوست که توانست جای برادر را بگیرد و همان هدف برادرش را تا لحظه شهادت دنبال کند.

۱. فرهنگ عاشورا، جواد محمدی، ص ۴۴ به نقل از تاریخ طبری.

### نقش زینب در پیام رسانی عاشورا

امام حسین علیه السلام به خوبی و به طور یقین می دانست که عاملان بنی امیه به زنان وی و زنان اصحاب و یارانش اهانت و بی حرمتی خواهند کرد و آنان را به اسارت خواهند برد و این عمل وقیحانه و بی شرمانه انجام خواهد گرفت و هم چنین می دانست که مردم، این امر حکومت را سرزنش و نکوهش خواهند کرد، لذا نقش اساسی خود را در رسوا سازی سیاست‌های نظام غاصب اموی ایفا خواهد کرد و حکومت افشا خواهد شد و دل هر انسان آزاده‌ای را به درد خواهد آورد.

### خطابه زینب علیها السلام در کوفه!

هنگام عبور کاروان از شهرها، زینب به ایراد خطبه‌های آتشین و افشاگرانه‌ای می پردازد و مردم را در جریان حقایق امر می گذارد. مردم را نکوهش و سرزنش می کند؛ زمانی که می بیند زنان کوفه گریه می کنند و گریبان چاک می دهند و مردان هم با آنان می گریند، زینب علیها السلام سوی آنان اشارت کرد و فرمود: خاموش باشید؛ دم فرو بندید!

از حذام ابن ستیر اسدی روایت شده که چون زینب آغاز کرد؛ گویا با زبان علی بن

ابی طالب علیه السلام سخن می گوید. هرگز زنی پرده نشین ندیدم گویاتر از او.<sup>۱</sup>

پس خدا را ستایش کرد و بر رسول خدا درود فرستاد و فرمود!

«یا اهل الكوفة! یا اهل الختل و الغدار! أتبکون؟ فلا رقأت الدمعة و لا هدأت

الزئنة»<sup>۲</sup>.

هان ای اهل کوفه! ای اهل نیرنگ و فریب! گریه می کنید! ای کاش هیچ گاه اشک

چشمستان خشک نشود! هرگز ناله های تان خاموش نشود! همانا مثل شما مثل زنی است که رشته خویشتن را پس از خوب بافتن پنبه کند! شما سوگندهای خود را دست آویز فساد، در

۱. مقتل الحسین مقرر، ص ۴۰۲.

۲. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۲۵.

میان خویش قرار دادید. چه دارید؟ مگر، لاف زدن و نازش و دروغ و مانند کنیزان چاپلوسی کردن!

این خطبه زینب علیها السلام در فصاحت و بلاغت مانند کلام پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام بود! چنان که در معنا نیز شباهت تام به آن داشت، زیرا که اوصاف هر طایفه و قبیله را چنان که جاحظ گفته است از خواص امیرمؤمنان علی علیه السلام است، و از دیگر خلفا در این معانی کلامی نقل نشده است.<sup>۱</sup>

حضرت زینب علیها السلام در قسمت دیگری از خطبه مردم را چنین مورد خطاب قرار می دهد که خفتگان را بیدار و یاغیان و سرکشان را رسوا می سازد: می دانید چه جگری از پیامبر خدا شکافتید. چه پردگی را از پرده بیرون کشیدید! و چه حرمتی از وی بدریدید! کاری که شما کردید، از هول آن نزدیک است که آسمانها و زمین بشکافد و کوهها از هم بپاشد.

خذلم گفت: مردم را حیران دیدم و دستها به دهان گرفته و یا دندانها می گیرند، و پیرمردها ریش برگرفته و می گریستند. پس علی بن الحسین علیه السلام فرمود: عمّه خاموش باش که باقی ماندگان را باید از گذشتگان عبرت بگیرند، تو بحمدالله ناخوانده دانایی و نیاموخته خردمند! گریه و ناله، رفتگان را باز نمی گرداند، آن گاه حضرت از مرکب فرود آمدند و چادری زدند، او زنان را فرود آورد و داخل چادر شد.

حضرت زینب علیها السلام نه تنها با مردم کوفه سخن گفت و آنان را ملامت و عتاب کرد، که در دار الأماره ابن زیاد نیز چنان سخن پرخاشگرانه گفت که آن پلید و مست از پیروزی را حقیر و کوچک شمرد و از او توان سخن گفتن را گرفت.

### زینب در مجلس ابن زیاد یزید!

ابن زیاد برای آن که زینب را کوچک شمرد، رو به حضرت کرد و گفت: خدای را شکر که مردانتان را کشت و اخبارتان را دروغ گردانید.

زینب در پاسخ ابن زیاد بی آن که هیبت آن مجلس کوچک‌ترین تأثیری در روح آن حضرت بگذارد، فرمود:

« الحمد لله الذي أكرمنا بنبييه و طهرنا من الزجس تطهيراً، انما يفتضح الفاسق و يكذب الفاجر و هو غيرنا تكلتك امك يا بن مرجانة! <sup>۱</sup>

حمد و سپاس خدای را که ما را به وسیله پیامبرش گرامی داشت و از هر رجس و پلیدی و آلودگی پاک گرداند و همانا شخص تبه‌کار رسوا می‌شود و بدکار دروغ می‌گوید و او غیر از ماست. آن جا که با شجاعت تمام می‌فرماید: مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه! و در جایی ابن زیاد می‌گوید: کار خدا را چگونه دیدی درباره برادرت؟ با کرامت و بزرگواری و شجاعت قهرمانانه می‌فرماید: « ما رأيت ألاً جميلاً؛ ندیدم جز زیبایی! ».

### زینب در مجلس یزید!

زینب علیها السلام پس از ورود به شام و حضور در مجلس یزید با سخنان کوبنده‌اش یزید را رسوا می‌سازد و از هر فرصتی که به دست می‌آورد، فجایع آنان را بازگو می‌کند. در حقیقت اهل بیت علیهم السلام از تریبون خود دشمن، علیه آنان استفاده کردند. زینب علیها السلام خطاب به یزید می‌فرماید <sup>۲</sup>: افسوس که اکنون ناچارم با تو سخن بگویم. « این لاستصغر قدرک » به درستی که تو را بسیار کوچک و پست می‌دانم و سرزنش‌های بسیار می‌کنم و « استعظم تقریبعک » و « استکثر توبیخک » نکوهش می‌کنم.

چه زیبا و پرصلابت! چه عظیم و پرشکوه سخن می‌گوید! در مجلس امیر در برابر بزرگان! زنی در لباس اسارت باکوهی از مصیبت! بدون ذره‌ای ترس از حشمت و امارت! چگونه یزید را مفتضح می‌سازد و حقیرش می‌شمارد!

۱. مقتل الحسين، مفرم، ص ۴۲۳، نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۲۵۵.

۲. همان مدارک.

در جایی دیگر از خطبه زینب (ع) می‌فرماید: ای پسر کسی که جدم اسپرشان کرده بود. آیا این از روی عدل است که تو زنان و کنیزان خود را در سرا یرده خویش نگه داری و دختران رسول خدا را اسیر و بدین شهر و آن شهر کشانی، پرده آنان را بدری و روی آنان را بگشایی و مردان غریب چشم بدان‌ها دوزند، ای یزید! دستت شل باد که نه خود را گنه کار دانی و نه این عمل را بزرگ شماری.

در مجلس یزید درگیری‌های لفظی شدید و تندی میان زینب (ع) و یزید و دختران پیغمبر (ص) رخ داد، به گونه‌ای که صدای اعتراض بلندتر شد و میان مردم ولوله‌ای افتاد.<sup>۱</sup>

### فداکاری زینب (ع)

آمده است که مردی شامی نزد یزید در مجلس نشسته بود نگاهی به فاطمه بنت الحسین انداخت و از یزید خواست که فاطمه را به او ببخشد، فاطمه ترسید و بر خود لرزید و دامن عمه‌اش را گرفت و گفت: یتیم که شدم، کنیز هم بشوم. زینب (ع) برخاست و به یزید پرخاش کرد که: این کار نشدنی است و به آن مرد گفت: دروغ گفتی. به خدا قسم اگر بمیری نه تو توانی کرد و نه یزید. یزید برآشفته و گفت: به خدا قسم می‌توانم و اگر خواهم بکنم، زینب فرمود: و الله نتوانی! خدا چنین قدرتی به تو نداده است.<sup>۲</sup>

نقل این عبارات از آن جهت صورت گرفت که اهمیت نقش عاشورا و جایگاه تبلیغی زنان در تبیین و تشریح اهداف خونبار نهضت عاشورا و بیان نمودن مظلومیت و شایستگی بی نظیر و بی بدیل آنان در عهده‌داری اداره امور امت خاطر نشان گردد؛ ضمن این که به افشای هر چه بیشتر ماهیت پلید نظام بنی امیه راه و رسم انحراف آنها در ادامه زندگی اسلامی و گمراه ساختن توده‌های امت و فریفتن و اغفال نمودن کسانی که دارای ضعف نفس بودند منجر شد و حکومت ظلم و جور اموی را واژگون ساخت.

خطبه زینب (ع) در مجلس یزید، طولانی، بسیار فصیح و بلیغ و کوبنده و

۲. ص ۲۵۶ به نقل از شیخ مفید و مظهری.

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۲۵۷.

شجاعانه بود. در برابر یزید که او را بسیار مفتضح گردانید و مردم را از مظلومیت خاندان آگاه ساخت. حضرت زینب رضی الله عنها در هر جایی که مصلحت دانست به ایراد خطبه و سخنرانی پرداخت و با مردم گفت گو کرد. به همراه زینب رضی الله عنها زنان دیگری، چون دختران سیدالشهدا رضی الله عنه در کاروان به آگاه کردن و روشن ساختن قضایا پرداخته و آنان را مورد سرزنش قرار می دادند.

### فاطمه بنت الحسین خطبه می خواند

خطبه فاطمه صغری بنت الحسین رضی الله عنها و خواهر زینب و ام کلثوم در کوفه نیز از خطابه های شیوا و بلیغ و فصیح است که مردم را در برابر مسئولیت های خطیر خویش قرار داده و عظمت حادثه را برای آنان بازگو می کند.

این سخنرانی موج کوبنده خشم عمومی علیه سیاست بنی امیه را برانگیخت و وضع کوفه و شام را متشنج کرد.

فاطمه صغری بنت الحسین رضی الله عنها در خطابه ای که در مسیر کربلا به شام در کوفه به دنبال خطبه زینب رضی الله عنها ایراد کرد خطاب به مردم و در راستای اهداف آن حضرت بود.

وی پس از حمد و ستایش، بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود می فرستد و بیان می کند که پدرش را بی گناه و تشنه به شهادت رسانده و حق پدرش را غصب کرده اند.

او می فرماید: ای اهل کوفه! ای اهل المکر و القدر و الخیلاء! <sup>۱</sup> ای مردم دغا و بی وفا و خودخواه! ما خانواده ای هستیم که خداوند ما را به شما آزمایش کرد و همانا شما را به ما آزمایش نمود و ما از آزمایش خویش پاک بیرون آمدیم و دانستیم که سر الهی نزد ماست... ای اهل کوفه! هلاک باد شما را که با رسول خدا صلی الله علیه و آله کینه ها دارید.

راوی گفت: پس صداها به گریه بلند شد و گفتند: ای دختر پاکان بس است که دل های ما را سوزاندی و سینه های ما را از غایت به حسرت کیاب کردی و درون ما را آتش زدی پس ساکت شد. <sup>۲</sup>

۱. مقتل الحسین، مقدمه ص ۴۰۸.

۲. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۰.

مترجم گوید: این فاطمه بنت الحسین همان همسر حسن مثنی است که نوعروس بود و خداوند نسل او را برکت داد که پس از فاطمه زهرا علیها السلام جهان به فرزندان وی بیشتر از سایر مخدرات مشرف گشت؛ چنان که سادات طباطبائی و شرفای مکه و خاندان سلطنت عراق از فرزندان این نوعروسند. فاطمه در سال ۱۱۷ هجری درگذشت.<sup>۱</sup> گویند پس از مرگ همسر یک سال خیمه‌ای افراشت و برای او به سوگ نشست. وی تا زمان امام صادق علیه السلام را درک کرد. او اهل روایت و نقل حدیث بود.<sup>۲</sup>

### خطبه ام کلثوم خواهر زینب علیها السلام

سید ابن طاووس در لهوف گوید: پس از خطبه بنت الحسین، ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب علیه السلام از پس پرده، با گریه بلند، خطبه‌ای خواند و گفت: ای اهل کوفه بدا به حال شما! زشت باد روی شما که حسین علیه السلام را تنها گذاشتید و او را کشتید و مال او را به تاراج بردید، و زنان او را اسیر کردید، سختی و آزار رسانیدید پس هلاک باد شما را. می‌دانید چه گناه بزرگی را بر دوش گرفتید و چه خون‌ها ریختید و چه زن‌های شریفی را داغدار کردید.<sup>۳</sup> و سپس اشعاری خواند.

راوی گوید: مردم به گریه و شیون صدا بلند نمودند و زنان موی پریشان کردند و خاک بر سر می‌ریختند و صورت‌ها می‌خراشیدند و سیلی بر صورت زده می‌گریستند، و مردان بسیار گریه می‌کردند و ریش‌ها می‌کنند و زن و مرد بیش از آن روز کس گریان ندید.

پس مسلم گفت: اهل کوفه به آن کودکان که بر محافل بودند، نان و خرما و گردو می‌دادند که ام‌کلثوم فریاد برآورد که: ای اهل کوفه صدقه بر ما حرام است و آن‌ها راز دست کودکان گرفته و بر زمین انداخت.<sup>۴</sup>

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۰.

۲. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۸، مقتل الحسین مقرر، ص ۴۰۵.

۳. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۰.

۴. مقتل الحسین مقرر ص ۴۰۱ و مقتل ابی مخنف، ص ۱۵۱.



و سر از محمل بیرون کرده و گفت ای اهل کوفه مردان شما مردان ما را می‌کشند و زنانمان را به اسارت می‌برند؛ آن‌گاه زنان شما بر ما می‌گریند. وای بر شما! روز داوری خدا میان من و شما حکم فرماید. هم چنان که سخن می‌گفت، هیاهو برخاست و سرهای بریده را آوردند که پیشاپیش آنان سر حسین علیه السلام بود.<sup>۱</sup>

ایراد خطابه‌های آتشین این زنان بزرگوار، پس از حادثه عاشورا بیانگر نقش سازنده زنان اهل بیت در رسوا سازی حکومت غاصب بنی امیه می‌باشد که اسارت را به حریت و آزادی تبدیل نمودند و به مردم آگاهی بخشیدند، به مردم به خصوص شامیان که با خطابه‌های زینب علیها السلام در مجلس یزید، شور و ولوله‌ای در میان مردم ایجاد شد.

پر واضح است که امام حسین علیه السلام با اهداف کاملاً پیش بینی شده زنان و کودکان را همراه کاروان خویش حمل می‌کند. اگر بناست که در راه دین مبین اسلام و قرآن، زنان به اسیری بروند و با این بهانه در کوچه‌ها و معابر با مردم سخن گویند و تبلیغات ناروای دشمنان را بر باد دهند، پس چه کسی سزاوارتر از دختر امیر مؤمنان علیها السلام و زنان و دختران امام حسین علیه السلام که چون جدّه بزرگوار خویش خدیجه کبری بزرگ‌ترین حامی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مادر بزرگوار خویش فاطمه زهرا علیها السلام بزرگ‌ترین یار و یاور علی بن ابی طالب علیه السلام بودند.<sup>۲</sup>

در ترجمه کتاب نفس المهموم م شیخ عباس قمی به روایت از دینوری آمده است: پس زنان اهل بیت عصمت را بر یزید بن معاویه در آوردند و زنان حرمسرای یزید و دختران معاویه و کسان وی چون آن‌ها را دیدند، فریاد کشیدند و بی‌تابی و شیون می‌کردند و سرحسین علیه السلام پیش یزید بود. سکینه گفت: والله سنگ دل‌تر از یزید ندیدم.<sup>۳</sup>

۱. نفس المهموم ص ۲۲۱ و مقتل الحسین، ابی مخنف ص ۱۵۱.

۲. ابراهیم امینی، بررسی تاریخ عاشورا، سخنرانی هشتم، نقش زنان در قیام عاشورا.

۳. نفس المهموم، عباس قمی، ص ۲۴۶.

## هند، زوجه یزید

در کامل بهایی است که حاویه روایت کرد یزید شراب می نوشید و از آن بر سر شریف و مقدس امام حسین علیه السلام می ریخت، پس زن یزید آن را بگرفت و با آب شست و به گلاب خوش بو کرد و در آن شب سیده النساء العالمین را در خواب دید که او را بر آن کارآفرین گفت.<sup>۱</sup>

هم چنین در تذکره سبط است که زهری گفت: چون زنان و دختران حسین بن علی علیه السلام بر زنان یزید در آمدند، زنان یزید برخاستند و شیون و ماتم به پا کردند، آن گاه بانگ واحسیناه برآوردند.

و در جایی دیگر آمده است که یزید دستور داد که سر حسین بن علی علیه السلام را بر در سرایش آویختند و سپس زنان و دختران او را ندا داد که وارد مجلس نمودند، چون زنان و دختران ما را آوردند، همه زنان آل معاویه و آل سفیان نیز فریاد و شیون نموده و لباس ها و زیورها را از تن بیرون آورده و لباس سیاه پوشیدند و سه روز عزاداری و ماتم سر دادند و تمام خانه ها در دمشق خالی شد و هیچ زن هاشمی و قریشی در دمشق نماند مگر همه سیاه پوش شدند.<sup>۲</sup>

هم چنین در ارشاد شیخ مفید آمده است هند زوجه یزید نیز بر مجلس یزید وارد شد، دید که سر حسین علیه السلام را بر سر در مجلس آویخته بودند و یزید نیز که در آن وقت نزد میهمانان خاص خود نشسته بود با تاجی بر سر که از گوهر و دُر و یاقوت بود، هند شیون و زاری کرد و جامه چاک داد و از پرده بیرون آمد و پا برهنه سوی یزید شتافت و او را گفت که سر حسین را بر خانه من آویختی؟ یزید که همسر خویش را بدان حال دید برخاست و او را پوشانید و گفت: ای هند بر دختر زاده رسول خدا گریه و زاری کن، هم چنان که همه قبیله قریش بر او گریه می کنند.<sup>۳</sup>

آری این گونه بود نقش زنان در کاروان اهل بیت که چه کردند؟ این زنان آن کردند

۲. همان، ص ۳۲.

۱. همان، ۲۴۹.

۳. همان، ص ۲۶۵.

که هرگز یزید تصور آن را نمی‌کرد.

او هرگز تصور نمی‌کرد که روزی منزل گاه او جایگاه زنان قریش و هاشمی شود و آن چنان زنان و مردان شام او را سرزنش کنند و بر کرده او دشنام دهند و نفرینش کنند. تا آن جا که همسرش او را ترک کند و چنین بر آل علی بگریزد و شیون نماید.

زینب علیها السلام و زنان اهل بیت با سخنان افشاگرانه شان چنان مردم را بر یزید شورانیدند که او مجبور شد میان رفتن به مدینه و ماندن در شام آنان را مخیر نماید و دستور آزادی آنان و بازگشت شان را به مدینه بدهد و اجازه یک هفته عزاداری در شام را به آنان داده و آنان را در سرای خاص خونین جای دهد که تا حفظ ملک پادشاهی خود کند و مردم را به این وسیله نسبت به خویش جلب نماید و خود را از کرده خویش به ظاهر پشیمان نشان دهد.

گویند: هند<sup>۱</sup> زوجه یزید، دختر عبدالله بن عامر گریز بود که پیش از این همسر امام حسین علیه السلام بود. یزید دلدادۀ این همسرش بود، اما زمانی که دید یزید با سر حسین بن علی چه کرده و با خاندان فاطمه دختر پیامبر چنین کرده و زنان و اهل بیتش را به اسارت گرفته، بر یزید فریاد زد که به خدای قسم تو سزوار لعن و نفرینی و مرا دیگر با تو کاری نیست، به خدا دیگر من زن و تو همسرش من نیستی!

یزید گفت: تو با فاطمه چه کار داری؟ همسرش گفت خداوند به سبب پدرش و شوهرش و فرزندانش ما را هدایت کرده و این پیراهن را به ما پوشانیده است. ای یزید وای بر تو! با چه رویی خدا و رسولش را ملاقات می‌کنی؟ یزید گفت: «ای هند، این سخنان را ترک کن، من کشتن حسین علیه السلام را نمی‌خواستم! و هند گریه کنان از مجلس بیرون رفت.<sup>۲</sup>

شهید مطهری، در کتاب حماسه حسینی در بحث عنصر تبلیغ نهضت حسینی

۱. ابو مخنف، ترجمه مقتل الحسین، ص ۱۸۲.

۲. ابو مخنف، مقتل الحسین، ص ۱۸۲؛ شیخ جعفر شوشتری، ترجمه، الخصائص الحسینیة، ص ۲۵۰ (به نقل از بخارا، انوار).

می فرماید: اهل پیغمبر، یکی از آثار وجودشان این بود که نگذاشتند فلسفه اقلانعی دشمن پا بگیرد.

یزید که اوضاع شام را دگرگون دید، پس از اتمام یک هفته عزاداری که از سوی زنان اهل بیت برای امام حسین (ع) در خانه‌ای که برای نگه داری اسیران در نظر گرفته شده بود، دید که زنان بسیاری نزد ایشان رفت و آمد می‌کنند و نزدیک بود که در شام انقلابی بر پا شود و مردم به سرای یزید بریزند و او را بکشند، به پیشنهاد مروان که گفت: مصلحت نیست که اهل بیت حسین (ع) را در این شهر نگه داری، آنان را دستور داد تا با احترام به مدینه ببرند و پیش از سفر آنان، یزید بر مردم خطبه‌ای خواند و از مردم عذرخواهی کرد و گفت: شما می‌گویید من حسین را کشتم، در حالی که پسر مرجانه او را کشت؟!

آن‌گاه حرم اهل بیت را خواست و از آنان عذرخواهی کرد و دستور داد تا برای آنان محمل‌ها با فرش‌های ابریشم آماده کردند و اموالی را پیش نهاد کرد و گفت: ای ام‌کلثوم این اموال را در عوض کشتن حسین (ع) بگیر! ام‌کلثوم (ع) فرمود: چه سخت دل هستی! برادرم را می‌کشی و در عوض آن به من مال می‌دهی؟ به خدا قسم هرگز این نمی‌شود.

بهر حال یزید مال بسیاری همراه با زینت و زیور به جای آنچه در کربلا غارت کرده بودند، داد و بهترین و زیباترین کجاوه‌ها به همراه پانصد سوار باساربان همراه کرد و آنان را به مدینه فرستاد. ساربان را گفت که شما خود از ایشان دور باشید که چشمتان بر آنان نیفتد و با آنان مهربان باشید.

اهل بیت از ساربان خواستند که آنان را از کربلا عبور دهد، تا در آن جا نیز عزاداری نمایند و چند روزی کنار قبرهای شهیدان بمانند و بر آنان مرثیه سرایی و عزاداری کنند.

## رود اهل بیت به مدینه و عزاداری زنان مدینه

امام سجاد علیه السلام پیشاپیش به بصره فرمود: برو و خبر شهادت حسین علیه السلام را به مردم مدینه برسان.

بصره گفت: خبر را به مردم مدینه رساندم. آنان را ندا دادم که ای اهل بیت بر حسین علیه السلام کشته شد و سرش را بر روی نیزه‌ها گرداندند. با شنیدن این خبر حتی زنانی که در پشت پرده‌ها بودند، از پس پرده‌ها بیرون آمده و لباس سیاه بر تن کرده و وای و ویل سردادند، و هیچ مرد و زنی را ندیدم مگر گریان و ناله سر زنان.

ناگفته نماند که اهل بیت خود به خوبی می‌دانستند که با سخنان و با گفتارها و افشاگری‌هایی که حضرت زینب علیها السلام و ام‌کلثوم و فاطمه بنت‌الحسین و حضرت سجاد علیه السلام از بنی امیه کرده بودند، انتظار آن را نداشتند که همان ابتدا و ساعت اول آزاد گردند، زیرا پیمودن این راه طولانی و سخت با غل و زنجیرهایی که بر آنان بسته بودند، بسیار سخت و دشوار و خسته کننده بود. ولی برای آنان سخت‌تر و غیر قابل تحمل آن بود، که خون حسین بی اثر مانده و شجاعت و شهامت آنان در اذهان محو و نابود شود و نمی‌توانستند ببینند که وقایع عاشورا تحریف شده و فراموش شود. اکنون که این راه را پیموده و توانستند، حرف‌های خود را بزنند و مردم کوچه و بازار و مردم شام و کوفه را از اشتباه درآورده و آنان را بیدار کنند، از گمراهی نجات داده و از تحریف‌های عاشورا جلوگیری کنند، اکنون سختی راه بر آنان آسان گشته و آسوده خاطرند و با خیالی آسوده و دلی پر از داغ به مدینه بازگشتند و شهر مدینه را نیز منقلب ساختند؛ به گونه‌ای که تا مدت‌ها شهر ماتم زده و زنان قریشی و هاشمی سیاه پوش و عزادار بودند.

### ام لقمان دختر عقیل

با شنیدن این خبر، ام‌لقمان دختر عقیل بن ابی طالب علیه السلام بیرون آمد و برکشتگان خود در کربلا<sup>۱</sup> زیه و زاری می‌کرد و مرثیه می‌خواند و بر قاتلان حسین علیه السلام نفرین می‌کرد و

با گروهی از زنان و کسان خود تا نزدیک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و بسیار گریه می‌کردند. ناگهان ام‌لقمان ناله زینب و ام‌کلثوم و زنان دیگر را شنید، نقاب از صورت برداشت و بیرون آمد، دخترانش و نیز ام‌هانی و زملة و اسماء، دختران امیرالمؤمنین نیز همراه او بودند همگی بر حسین علیه السلام ندبه می‌کردند.<sup>۱</sup>

#### ام‌کلثوم در مدینه

سپس ام‌کلثوم بر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد رفت و در کنار قبر پیامبر گریه و شیون سر داد و سپس علی بن‌الحسین علیه السلام کنار قبر جدش آمد و صورت بر قبر نهاد و می‌خواند... ما را اسیر کردند آن گونه که کنیزان را به اسارت می‌برند، آن چنان به ما آزار رساندند که استخوان‌ها تحمل آن را ندارد. ام‌کلثوم در کوفه نیز خطبه‌ای خواند که زنان کوفه را سخت ملامت کرد.

#### راوی گفت:

اما زینب پس از ورود به مدینه در دو طرف مسجد رفت و فریاد زد و گریه سر داد که ای جداه خبر مرگ برادرم را برایم آوردم و زینب بسیار گریست و ناله کرد که هرگز اشکش نمی‌ایستاد و سبک نمی‌شد. و هرگاه چشمش بر علی بن‌الحسین علیه السلام می‌افتاد داغش تازه می‌گشت،<sup>۲</sup>

#### ریاب دختر امرء القیس

ریاب دختر امرء القیس و همسر امام علیه السلام (دخترش سکینه) نیز به همراه اسرا به شام رفت و در مجلس یزید حضور داشت و آن چند بیت مرثیه را سرود. سپس به همراه اسرا به مدینه بازگشت و یک سال پس از آن واقعه! بزیست، لیک زیر سقف نرفت و بر سر مزار شوهرش در کربلا خمیه زد و گریست و پس از آن به مدینه بازگشت و از آنده درگذشت.

۱. شیخ عباس قمی، نفس‌المهموم، ص ۲۳۲. ۲. نفس‌المهموم، ص ۲۷۵.

رباب چون به مدینه بازگشت به همراه اسرا، اشراف قریش برای او تحفه‌ها فرستادند و از او خواستگاری کردند، لکن نپذیرفت و گفت پس از پیغمبر هرگز پدر شوهری برای خویش نمی‌پسندم.<sup>۱</sup>

ثقة الاسلام کلینی رحمته الله از ابی عبدالله امام صادق رحمته الله روایت کرده است<sup>۲</sup>: چون حسین رحمته الله کشته شده. زوجه کلبیه او ماتم گرفت و می‌گریست و کنیزان همه با او می‌گریستند تا اشک در چشمانشان نماند. در این میان کنیزی دیدند اشکش روان است به او گفتند: چرا هم چنان اشکت روان است، گفت: شربت سویق می‌خوردم. آن زن دستور داد تا شربت دادند همه را تا نیرو بگیرند بر گریه بر حسین رحمته الله. هم چنین آورده است که برای آن زوجه کلبیه چند مرغ تحفه آوردند، گفت چیست؟ گفتند فرستادند تا در ماتم حسین طعام سازی؟ گفت: ما عروسی نداریم تا مرغ بریان خوریم و آن را پس فرستاد و دستور داد تا از خانه بیرونشان نمودند، چون بیرون رفتند دیگر کسی آنان را ندید گویی میان آسمان و زمین پرواز کردند.

و از حضرت صادق رحمته الله روایت است که تا پنج سال هیچ زن هاشمی سرمه بر چشم نکرد و هیچ زن هاشمی خضاب نکرد و تا پنج سال از هیچ خانه‌ای دود بر نخاست.<sup>۳</sup>

ام البنین

وی مادر حضرت ابوالفضل رحمته الله اس رحمته الله و همسر امیرالمؤمنین رحمته الله بود پس از شهادت حضرت فاطمه رحمته الله به معرفی عقیل برادر حضرت امیر، به همسری علی رحمته الله درآمد.

نامش فاطمه بنت «حزام» از قبیله «بنی کلاب» و خواهر «لبید» شاعر بود. ام البنین زنی بود با شرافت، از خانواده‌ای ریشه دار و دلاور، نسبت به فرزندان فاطمه رحمته الله

۲. همان.

۱. نفس المهموم، ص ۲۷۶ و ۳۱۱.

۳. همان، ص ۲۷۶.

بسیار مهربان و خوش رفتار بود. ثمره ازدواج حضرت علی علیه السلام با او چهار پسر بود، به نام‌های: عباس، جعفر، عبدالله، عثمان که هر چهار فرزندش در روز عاشورا در رکاب سیدالشهدا به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup>

ام البنین، پس از شهادت فرزندانش، همه روزه به بقیع می‌رفت و بچه‌های عباس را نیز به همراه می‌برد و به یاد فرزندان شهیدش مرثیه و نوحه می‌خواند. زنان مدینه نیز به نوحه و ندبه سوزناک او جمع می‌شدند و می‌گریستند. اشعاری هم درباره عباس سروده بود. وقتی زنان مدینه به ام البنین تسلیت می‌گفتند، می‌گفت دیگر مرا ام البنین نخوانید، چرا که دیگر امروز فرزندانم نیستند و شهید شدند.

### امّ خلف

امّ خلف از دیگر زنان حادثه عاشورا است که در تاریخ کربلا واقعه‌ای نظیر امّ وهب از او نقل شده است.

امّ خلف، همسر مسلم بن عوسجه است، از زنان برجسته شیعه که در کربلا از یاران حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود. پس از شهادت مسلم بن عوسجه پسرش خلف آماده جنگ گشت. امام حسین علیه السلام از او خواست به سرپرستی مادرش بپردازد، ولی مادرش او را تشویق به جنگ کرد و گفت: جز یاری پسر پیغمبر، از تو راضی نخواهم شد. خلف پس از نبردی دلیرانه به شهادت رسید. پس از شهادتش، سر او را به طرف مادرش پرتاب کردند. او هم سر را برداشت و بوسید و گریست.

### ام سلمه

ام سلمه همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها بازمانده از همسران گرامی پیامبر بود که نزد اهل بیت مکانت عظیم داشت.

۱. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۵۵ (به نقل از الکامل ابن اثیر ج ۳ ص ۳۳۳).



او از شهادت امام حسین بن علی علیه السلام پیشاپیش خبر داشت و پیامبر قبلاً به او خبر داده بود. پیامبر نزد امسلمه مقداری خاک کربلا درون شیشه‌ای به امانت سپرده بود و گفته بود که هرگاه خاک به خون تبدیل شد، بدان حسین علیه السلام کشته شده است. قبل از سفر امام علیه السلام به سوی کربلا، امسلمه نزد او آمده و به گریه و ندبه پرداخت و گفت سوی عراق نرو که منزلگاه تو همان جاست، زیرا که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرزندم به دست مردانی بدکار در سرزمین عراق کشته می‌شود.<sup>۱</sup>

امام قبل از رفتن به کربلا، علم و سلاح پیامبر و ودایع امامت را به او سپرد تا از بین نرود، که درخواست آنها نشانه امامت بود. و پس از بازگشت اسرا به مدینه، امسلمه آنها را به امام سجاد علیه السلام تحویل داد.

امسلمه همواره از هواداران اهل بیت بود، پس از رحلت پیامبر، طی نامه‌ای به معاویه از برنامه‌های معاویه و سب و لعن به حضرت علی علیه السلام انتقاد کرد.<sup>۲</sup>

این بانوی بزرگوار پس از واقعه کربلا به عزاداری و برگزاری مراسم برای شهدای کربلا و سیدالشهداء علیهم السلام پرداخت و بنی هاشم برای عرض تسلیت و تعزیت نزد او که تنها همسر بازمانده پیامبر بود می‌رفتند.<sup>۳</sup> امسلمه شبی در خواب دید که پیامبر خاک آلود و غمگین است، علت را از او پرسید؟ فرمود: از دفن شهدای کربلا می‌آیم. از خواب برخاست و دید خاک درون شیشه خونین است و صدا به گریه و شیون بلند کرد و ماجرا را بازگو کرد، و آن روز را به خاطر سپردند همان روز عاشورا بود.<sup>۴</sup>

امسلمه روایات بسیار از پیامبر داشت و جزء راویان حدیث از پیامبر بود. از ابی عبدالله محمد بن سعد زهری بصری کاتب واقفی صاحب کتاب طبقات منقول است که چون خبر کشته شدن حسین بن علی علیه السلام به امسلمه رسید گفت: «و قد

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۳۵.

۲. دائرة المعارف تشیع، وازه امسلمه، ۴. همان، ص ۵۷.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۵۸.

فَعَلَوْهَا مَلَأَ اللَّهُ بُيُوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا. ؛ آیا آن کار زشت را مرتکب شدند، خدا خانه‌ها و گورهایشان را از آتش پر کند. آن گاه به قدری گریست، تا بی‌هوش شد.

آری این گونه زنان اهل بیت و زنان حاضر در صحنه‌های مختلف عاشورا نقش و جایگاه ویژه خود را در تاریخ برای همیشه یافتند و الگویی زیبا برای زنان مسلمان ساختند که حتی زنان غیر مسلمان و دانشمندان غیر مسلمان نیز آنان را تمجید و تحسین می‌کنند، و آنان را بر شجاعت‌هایشان آفرین می‌گویند.

در پایان چنین می‌توان نتیجه گرفت:

۱- همراه کردن زنان و کودکان در کاروان امام، به طور کامل حساب شده و از پیش تعیین شده برای رسیدن به اهداف والای امام در امر به معروف و نهی از منکر حکومت فاسق بنی‌امیه و فاش ساختن و نشان دادن ماهیت واقعی حکومت و آشکار نمودن کفر پنهان موجود حکومت بود.

۲- بیمار بودن امام سجاد (ع) در آن زمان از معجزه‌های الهی برای بقای امامت و ولایت که اگر امام سجاد (ع) به سلامت بودند، بنی‌امیه ایشان را نیز به شهادت می‌رساندند. لذا وظیفه زینب (ع) حفظ و نگه‌داری از امامت و پرستاری ایشان و رساندن کاروان اسارت به سر منزل مقصود بود. اگر خطابه‌های شیوا، فصیح و بلیغ و شجاعانه زینب و ام‌کلثوم و فاطمه بنت‌الحسین، رباب همسر امام نبود، اکنون از واقعه کربلا جز یک نام نمانده بود و عاشورا در اذهان مردم محو شده بود.

۳- اسیر کردن زنان مسلمان خلاف قوانین و مقررات جنگی، خصوصاً مسمانی است. زنان و کودکان در جنگ‌ها از مصونیت و امنیت نسبی برخوردارند. اما بنی‌امیه که خود را مسلمان و خلیفه مسلمانان نامیدند، از این قانون پیروی نکرده و هرگز پای بند قوانین اسلامی نبودند.

۴- غارت کردن و تعرض مسلحانه مسلمانان بر کودکان و زنان خلاف جنگ

هاست، ولی در کربلا به دستور شمر خمیه‌ها بر سر کودکان و زنان خراب کردند و آتش زدند و به خیمه نشینان بی دفاع حمله کرده و گوشواره از گوش آنان ربوده و گوش را پاره کردند. مقنعه از سر زنان برداشته و به آنان بی حرمتی کردند.

۵- افشای ماهیت واقعی حکومت بنی امیه و فساد باطنی و علنی و مخفیانه حکومت بنی امیه و ظاهر کردن آن کفر پنهان و تظاهر به اسلام برای اغفال مردم و آگاه ساختن مردم جاهل شهرهای کوفه و شام.

۶- جلوگیری از تحریف‌های عاشورا و برملا کردن جنایات‌های بنی‌امیه، چرا که اگر این زنان و دختران نبودند و این کاروان اسارت نبود عاشورا در اذهان مردم محو می‌شد و عاشورا را یک جنگ معمولی میان دو سپاه می‌دانستند.

۷- تحریک عواطف و احساس‌های مردمی، نه این که اهل بیت قصد آن داشته باشند که احساس‌های مردم را به نفع خویش تحریک کنند و دل آنان را بیازارند، بلکه چنین قصدی نداشتند، خود این اعمال و رفتار زشت و پلید حکومت با اسرای زن و کودک و برهنه کردن سرزنان و زنجیر برگردن اسیر بیمار انداختن و کودکان را زدن، خود، احساسات هر انسان سنگ دلی را هم بر می‌انگیخت و برپاکنندگان این اعمال ننگین را و نفرین می‌کردند و خواه ناخواه تحریک عواطف مردم و گریه‌ها و شیون‌های آنان خود وسیله برای شوراندن مردم بر علیه حکومت فریب کارانه جبار بود.

۸- نقش عمده زنان در بیداری مردم و متوجه کردن آنان به سوی آخرت و روز جزا بود که زنان اهل بیت با خطابه‌های آتشین خود آنان را ملامت و سرزنش می‌کردند که فردا چه جوابی خواهید داشت در برابر پیامبر خدا که با فرزندان و زنان و دخترانش چنین کرده‌اید.

۹- این قیام مهم‌ترین اثری که برای مردم آن زمان داشت، ایستادن در برابر ظلم و فساد و نهراسیدن از مرگ و بر پایی قیام‌هایی همچون توأبین و مختار بود که برای

انتقام خون ابا عبدالله علیه السلام رخ داد.

۱۰ - مهم‌ترین نقش آنان در زنده نگه داشتن یاد عاشورا و باب نمودن برپایی مراسم عزاداری و نوحه سرایی برای زنان مدینه و زنده نگه داشتن یاد عاشورا و فجایع خونبار آن در اذهان عمومی بود و نسل به نسل رسیدن آن تا قیامت.

گرچه عاشورا یک روز بود، اما تا قیامت عاشوراها به یاد حسین علیه السلام و الگوگیری از زنان و مردان عاشورایی برپا می‌شود و هم چنان که زنان ایرانی جوانان غیور خود را آماده برای جنگ می‌کردند، الگوشان زینب علیه السلام بود. و اکنون که زنان و مادران فلسطینی جوانان خود را آرایش و زیبایی داده و به جنگ بر علیه صهیونیست می‌فرستد، الگو گرفته از همان زنان صدر اسلام است.

## نقش زنان در نهضت حسینی

### زهرا فخر روحانی

یکی از شگفتی‌هایی که در حادثه کربلا به وضوح مشاهده می‌شود، و چهره حماسی حادثه عاشورا را برجسته‌تر می‌سازد، حضور فعال همه اقشار اجتماع در تولد آن تحوّل عظیم بوده است.

کاروانی که از شهر مکه و از لابه لای مناسک حج راه خویش را یافته و راهی سرزمین حماسه و عشق «کربلا» می‌شود، کاروانی است متشکل از زن، مرد، پیر، جوان، نوجوان، خردسال و حتی کودک شیرخوار و غلام و برده.

بررسی داستان کربلا و نقش اقشار مختلف اجتماعی در این حرکت پیام آور نکات قابل توجهی است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) ایجاد تحوّل‌های اجتماعی، تنها با تحوّل در کلیه اقشار اجتماع متصور و ممکن است.

ب) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱</sup>

برخلاف قوم حضرت موسی علیه السلام که او را در برابر صحنه نبرد با دشمنان تنها گذارده و رها می کردند و می گفتند: ﴿إِذْ هَبَّتْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَفَاتِلًا إِنَّا هَهُنَا قَاعِدُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ موسی تو و خدایت به جنگ بروید ما همین جا می نشینیم و منتظر نتیجه نبرد می شویم.

در کربلا امام حسین علیه السلام همراهانی داشت که اگرچه اندک بودند، اما در برابر توصیه های اکید آن حضرت به ترک نمودن صحنه نبرد هرگز او را تنها نگذارند. در این میان، سهم بانوان، گاه سنگین تر از سهم مردان کاروان بود، به ویژه که پس از عصر عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام با تحمل اسارت و آزار همواره بر اهداف حسینی پای فشرده و مکتب عاشورا را زنده نگهداشتند.

ج) امامان معصوم و رهبران اجتماعی می بایست با همه اقشار اجتماع مرتبط بوده و چون پدری مهربان که با همه اعضای خانواده مرتبط است، از حضور و نقش همه اقشار اجتماعی در عرصه تحولات اجتماع استقبال نمایند. آنچه این مجموعه در صدد بیان آن است بررسی حضور و نقش بانوان در حادثه کربلاست. بر خلاف تصور مألوف، حادثه کربلا یک جریان حماسی و عرفانی ویژه مردان نیست، بلکه نقش بانوان در این راستا چنان مشهود و واضح است که به جرأت می توان گفت: اگر فداکاری ها و از خود گذشتگی های بانوان و به ویژه حضرت زینب کبری علیها السلام نبود، هرگز خون امام حسین علیه السلام در مجرای صحیحی که بنیان یک انقلاب بود و به جاودانگی انجامید، جریان نمی یافت. اگر روشن گری های بانوان کاروان کربلا نبود، هرگز خبر حادثه کربلا به رغم تصور دشمنان با این سرعت و صراحت در اقصی نقاط کشور پهناور اسلامی آن زمان منتشر نمی شد و یا چنان که در بعضی حوادث اجتماعی دیگر دیده می شود، دست خوش تحریف یا تغییر و ابهام می شد.

هدف از بررسی نقش بانوان در عرصه حادثه کربلا، بیان شگفتی هایی است که

زن مسلمان می‌تواند در عین حفظ حجاب و عفت و در عین برخوردار بودن از ارزش‌های یک زن مسلمان لرزش‌های اجتماعی و فرهنگی بیافریند. او می‌تواند با وفاداری به مقام ولایت و امام معصوم و رهبر و مقتدای خویش مثمر ثمرات بنیادین اجتماعی باشد و بدون نیاز به طرح پیش فرض‌هایی چون فمینیسم و تساوی حقوق زن و مرد در عین حفظ جایگاه شخصیتی و اجتماعی خویش در ایجاد تحولات اجتماعی، چنان موثر باشد که همه جا نامش و یادش و حماسه‌اش تلالو نام امام معصوم علیه السلام قرار گیرد و همچون چراغ روشنی فرا راه آیندگان باشد.

گفتنی است که نقش بانوان در کربلا تنها ویژه کسانی نبود که قافله را همراهی می‌کردند. گاه بانوانی در این حرکت صاحب نقش و اثر بوده‌اند که اصلاً موفق به حضور در کربلا نگردیدند، ولی نقش مؤثر آنان غیر قابل انکار است. از این دسته می‌توان به نقش بانوی پیراسته و مهدی، چون ام‌البنین همسر حضرت امیرمؤمنان علیه السلام اشاره کرد، با آن که در کربلا حاضر نبود، ولی چهار گل به آستان حسینی تقدیم داشت و پرچمدار سپاه سیدالشهدا از دامان وی بود. او هم چنین با سوگواری پیوسته خود در شهر مدینه همواره یاد شهیدان کربلا را زنده می‌داشت و حوادث دلخراش و مصایب کربلا را یادآور می‌شد.

به این ترتیب در این مجموعه کوشش می‌شود، تا نقش بانوان را در ده بخش مجزاً تقسیم و بررسی نموده. اگر چه به یقین این مختصر نمی‌تواند انعکاس کامل همه حقایق باشد که گفته‌اند: آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چسبید. بدان امید که اسوه نیکو و الگوی شایسته همه کسانی باشد که می‌کوشند تا با متابعت از اولیای دین، راه صحیح هدایت را بیمایند.

## ۱- بانوانی که در کربلا به شهادت رسیدند

اکنون شایسته است جهت تیمن و تبرک، سخن را با نام بانوان سعادت مندی آغاز کنیم که با نثار خون خود بر پهنای زمین کربلا نام خود را در جوار نام شهیدان کربلا جاودانه گردانیدند.

«یا لیتنا کنا معکم فننوز فوزاً عظیماً»

از این گروه می‌توان به نام «ام وهب» همسر عبدالله بن عمیر کلبی یکی از شهیدان کربلا اشاره کرد.

ابو مخنف، راوی اولین مقتل شهیدان کربلا، می‌گوید:

عبدالله بن عمیر کلبی به میدان جنگ رفت و با حضور او کارزار سختی در گرفت، به گونه‌ای که گرد و غبار این زد و خوردها از افق دید می‌کاست.

وقتی گرد و غبار میدان فرو نشست، همسر عبدالله بن عمیر از خیمه‌ها خارج شد و به سوی میدان شتافت و چون با منظره شهادت همسرش مواجه شد، خود را به نزدیک بدن او رسانید و بالای سرش نشست و پیوسته می‌گفت: بهشت گوارای تو باد. امیدوارم خدا مرا نیز در کنار تو بپذیرد. چیزی نگذشت که شمر به غلامش رستم دستور داد، تا با ستون خیمه بر سرش بکوبد، عمود آهنین سرش را شکافت. او نیز در جای گاه شهیدان کربلا جای گرفت.<sup>۱</sup>

هم چنین، عاتکه فرزند مسلم بن عقیل نیز از کسانی بود که در اثر حمله دشمن به خیام، زبردست و یای اسبان قرار گرفت و به گونه‌ای سخت و مشقت‌آور به شهادت رسید. هم چنین، نام هانیه، نو عروسی که در کربلا به همراه همسرش از روز اول محرم و در مسیر حرکت سیدالشهداء اسلام آورده و به کاروان آن حضرت ملحق گردیدند، از شهیدان کربلا شمرده شده است. او نیز پس از شهادت همسرش وارد میدان شد و چون بر

۱. سماوی، ابصار العین، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۱۸۰ و ص ۲۰۹ و موسوعه کلمات الحسین (ع)، ص ۴۳۳.



سر جسد بی جان همسرش نشست، غلام شمر او را به شهادت رسانید.<sup>۱</sup>  
گروه دیگری از بانوان که تأثیر حضور آنان در کربلا غیرمستقیم بود، بانوانی بودند که با تقدیم فرزندانشان به آستان حسینی، در یاری گری فرزند غریب رسول اکرم صلی الله علیه و آله سهم داشتند.

از این دسته، می توان به نام «ام البنین» اشاره کرد که مادر پرچمدار سپاه حسینی است. او علاوه بر تقدیم فرزند رشیدش ابوالفضل العباس به آستان حسینی، سه تن دیگر از فرزنداناش را به گلستان حسینی تقدیم کرد و از این روی سهم به سزایی در کربلا داشت. ام لیلا مادر حضرت علی اکبر علیه السلام همسر امام حسن و مادر قاسم بن الحسن علیه السلام و رباب همسر با وفای سیدالشهدا که فرزندش علی اصغر علیه السلام را به آستان حسینی تقدیم کرد، نیز از این گروه بانوان سعادت منداند.

بخشی از این گروه، زنانی بودند که خود در خیمه های حسینی صحنه شهادت فرزندانشان را نظاره می کردند و در کربلا حضور داشتند. از آن جمله حضرت زینب کبری علیها السلام بود که دو فرزندش «عون و محمد» در کربلا به شهادت رسیدند.  
لیلی مادر حضرت علی اکبر، مادر قاسم بن حسن (رمله)، مادر عمرو بن جنادة و عبدالله بن مسلم از این گروه بودند.<sup>۲</sup>

دسته سوم، بانوان بزرگواری بودند که ضمن حضور در کربلا، همسرانشان را به آستان حسینی تقدیم داشتند. از این دسته می توان به نام «ام هانی» فرزند امیرمؤمنان و «ام کلثوم» دختر حضرت زینب علیها السلام اشاره کرد.

هم چنین همسر عبدالله بن عمیر کلبی و همسر جنادة بن کعب انصاری از این قسم بانوان اند. اگر چه تأثیر بانوانی، چون همسر زهیر «دلهم» با آن که در کربلا حاضر نبود، کمتر از تأثیر حضور اینان نبود. به ویژه آن که زهیر از مشورت با او، توفیق و سعادت

۱. سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله ص ۲۱۲.

۲. سماوی، ابصار العین، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۲۰۶.

یاری سیدالشهدا (ع) را دریافت. یکی از همراهان زهیر بن قین که در بازگشت از سفر حج با او هم سفر بود، گوید: ما به ناچار با قافله حسینی که راه به سوی کربلا می‌ییمود، هم مسیر بودیم. به همین جهت زهیر می‌کوشید که هر کجا قافله حسینی توقف می‌کند، او حرکت کند و بالعکس، تا آن که به ناچار در یکی از منازل، هر دو در یک بیابان توقف کردیم. مشغول صرف غذا بودیم که فرستاده امام حسین (ع) آمد و زهیر را به نزد خویش خواند. زهیر نمی‌خواست آن حضرت را در این سفر همراهی کند، به همین جهت از دیدن فرستاده او خیلی ناراحت شد. ولی «دلهم» همسر زهیر گوید، به او گفتم: سبحان!... نمی‌خواهی به پسر رسول خدا جواب مثبت بدهی؟ می‌توانی نزد او بروی و سخنش را بشنوی و بازگردی. زهیر به پیشنهاد همسرش و علی رغم میل باطنی خود به سوی خیام حسینی رفت و از جمله برجسته‌ترین یاران حسینی و در شمار شهیدان سرشناس دشت گلگون کربلا جای یافت.<sup>۱</sup>

#### ۴- بانوانی که همسر و فرزند خود را تقدیم نمودند

از این قسم می‌توان بانویی به نام «بحرّیه» را نام برد که وی همسر جنّاده بن کعب انصاری خزرجی و مادر عمرو بن جنّاده است. جنّاده از یاران سیدالشهدا (ع) بود که در جریان اولین حمله دشمن به شهادت رسید. پس از شهادت این صحابی با وفا، فرزند نوجوان او که یازده سال بیشتر نداشت<sup>۲</sup> خدمت امام حسین (ع) رسید و اجازه میدان خواست. امام حسین (ع) فرمود: این نوجوان پدرش در جنگ کشته شده و ممکن است مادرش ناراضی باشد. اما عمرو پاسخ داد: مادرم به من دستور داده که در جنگ شرکت نمایم.<sup>۳</sup> در نقل دیگری چنین آمده که امام حسین (ع) به او فرمود: پسر! پدرت به شهادت رسیده و اگر تو هم کشته شوی، مادرت در این بیابان به چه کسی پناه ببرد؟

۱. مقتل مرقوم، ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. ر. ک: همان.

جوان با شنیدن سخن امام خواست برگردد، اما مادرش به او گفت: پسر! آیا سلامتی خودت را بر یاری پسر رسول خدا ﷺ ترجیح می دهی؟<sup>۱</sup> نوجوان به سوی میدان رزم شتافت و جنگید تا به شهادت رسید.

دشمن سرش را از بدن جدا کرد و به سوی خیمه ها پرتاب کرد. مادر جلو آمد سرش را برداشت و گفت: آفرین پسر. آن گاه سر بریده را برداشت و آن را چنان به سوی دشمن پرتاب کرد که با ضربه آن یکی از دشمنان به هلاکت رسید و خودش عمود خیمه ای را از جا کند و رجز خوانان به سوی دشمن حمله کرد که امام ﷺ در حق او دعا کرد و او را به خیمه باز گرداند.

از دیگر بانوان این دسته می توان به ام کلثوم صغری (رقیه) دختر امیرمؤمنان ﷺ اشاره کرد که همسر مسلم بن عقیل سفیر امام حسین ﷺ بود. او که در مسیر کربلا خیر شهادت همسرش را دریافت، در روز عاشورا فرزندش را نیز به آستان حسینی تقدیم کرد.

۵- بانوانی که علی رغم اصرار همسرانشان خاندان حسینی را ترک نکردند

از خلال حدیث طولانی و زیبایی که از زبان شیرزن کربلا حضرت زینب کبری ﷺ در بیان حوادث شب عاشورا و احوال خیام حسینی در آن شب شنیده ایم در می یابیم که: پس از آن که امام حسین ﷺ با یاران ثابت قدم خود اتمام حجت نمود و بیعت خویش را از آنان برداشت تا بازگردند، ولی هرگز کسی بازنگشت به آنان فرمود: خدا شما را رحمت کند و به شما جزای خیر عنایت فرماید؛ اکنون هر که به همراه خود خانمی آورده برخیزد و او را به قبیله بنی اسد در نزدیکی زمین کربلا- بسپارد. بانوانی که به همراه من هستند، پس از مرگ من به اسارت دشمن در می آیند، می ترسم که زنان شما هم اسیر شوند، پس برخیزید و آنها را به بنی اسد بسپارید. علی بن مظاهر با شنیدن این سخن از جای برخاست و به سوی خیمه رفت. همسرش با دیدن او به احترام از جای برخاست و پرسید: شنیدم که غریب فاطمه در میان شما خطبه می خواند، اما در پایان جمله هایی فرمود که

به خاطر همه‌مهمهٔ مجلس، چیزی نشنیدم. آن جناب در جمع شما چه فرمود؟

علی بن مظاهر، پیغام امام را ابلاغ کرد و گفت: اکنون برخیز تا به سوی غمبیلهٔ بنی‌اسد برویم و من تو را به آنها ملحق نمایم.

اما همسر علی بن مظاهر با شنیدن این سخنان از جای برخاست و سرش را به عمود خیمه کوبید و اظهار داشت: به خدا قسم بی‌انصافی کردی، ای پسر مظاهر! آیا برای تو سهل است که دختران رسول خدا (ص) به اسارت بروند و من از اسارت دشمن در امان باشم؟ برایت سهل است که چادر از سر بانوان اهل بیت بردارند و من چادر بر سر داشته باشم؟ برایت سهل است که زینت‌های دختران رسول خدا (ص) را برابیند و من خود را به زینت مزین کرده باشم؟ آیا می‌خواهی تو روز قیامت نزد رسول خدا (ص) به خاطر یاری فرزندش روسفید باشی و من نزد فاطمه زهرا (ع) روسیاه؟ به خدا سوگند! که شما با مردان اهل بیت (ع) همراهی می‌کنید، ما نیز زنانشان را تنها نمی‌گذاریم.

علی بن مظاهر با دیدگان گریان نزد فرزند رسول خدا (ص) بازگشت و عرض کرد: همسر من با آن که از قبیلهٔ بنی‌اسد است، اکنون از رفتن خودداری می‌کند و می‌خواهد با شما همراهی نماید. امام با شنیدن این خبر گریست و فرمود: خداوند به شما از جانب من جزای خیر عنایت فرماید.<sup>۱</sup>

ع- بانوانی که خانه‌هاشان مرکز تجمع شیعیان و بحث و تحلیل‌های سیاسی بود در میان اهل کوفه که به تعبیر حضرت زینب (ع) اهل دروغ و فریب کاری بودند و رفتار ناجوان مردانه‌شان با حضرت علی (ع) و مسلم بن عقیل سفیر امام حسین (ع) و خود آن حضرت شهره گردیده است. گاه بانوان غیرت مندی چون «ماریهٔ عبیدیه» را می‌بینیم که نه تنها در دل هوای یاری سیدالشهدا را دارد، که خانه‌اش را در مرکز حوادث توطئه‌آمیز عبیدالله به محلی امن برای هواداران سیدالشهدا تبدیل می‌کند. این بانوی شیعه - که از طایفه «عبدالقیس» بود و او را ماریهٔ بنت سعد می‌نامیدند - مرکزی برای گفت و شنودها و

تحلیل اخبار سیاسی آن روز به نفع سیدالشهدا علیه السلام دایر نموده بود. وقتی این خبر به گوش ابن زیاد رسید، به عاملانش دستور داد از این عمل ممانعت کنند و راه منزل ابن بانو را برای شیعیان مشتاق سد نمایند. اما ابن بانو، اگرچه خود در عرصه کربلا حضور نیافت، توانست مردان جنگی را از خلال مباحث این خانه راهی کاروان حسینی نماید. از آن جمله یزید بن ثبیت و دو فرزند عبد... و عبید... بن یزید از خلال مباحث و نقد و تحلیل‌های سیاسی در این خانه بود که راه خویش را یافتند و به مکه برای یاری فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافتند.<sup>۱</sup>

#### ۶-۱ - بانویی که به حضرت مسلم رضی الله عنه در شهر کوفه پناه داد و خانه‌اش را در اختیار او گذارد

از این دسته از بانوان که به گونه غیرمستقیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری کردند، می‌توان از «طوعه» بانوی مجاهد و شیرزنی نام برد که در شهر نامردان - شهر پیمان شکنان کوفه - به سفیر سیدالشهدا علیه السلام پناه داد و او را در غربت شهر کوفه تنها نگذارد. طوعه همان بانوی سعادت مندی است که یک شب، سفیر سیدالشهدا علیه السلام در خانه‌اش شب تا صبح را با عبادت به سرآورد و آماده فوز عظیم شهادت گردید.

#### ۶-۲ - بانویی از طایفه بکر بن وائل

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یاران با وفایش در کربلا، لشکر عمر سعد به سوی خیمه‌های حسینی هجوم آورده، به غارت و آتش زدن خیمام و آزار اهل حرم اقدام نمودند. در این میان، یکی از بانوان که لشکر عمر سعد را همراهی می‌کرد و از قبیله بکر بن وائل بود، با دیدن این منظره شمشیر کشید و به سوی خیمه بانوان شتافت و صدا زد: ای آل بکر بن وائل! چگونه ایستاده‌اید و غارت خیمه‌های دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را تماشا می‌کنید؟ مردانگی و غیرتتان کجا رفته؟ آن‌گاه با شعار یا لئارات رسول صلی الله علیه و آله به حمایت

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۸؛ و محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۲۶؛ گفتنی است که صاحب منتخب التواریخ (خراسانی) ص ۳۰۶، معتقد است که شیعیان در خانه ماریه جمع شدند و برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و آن حضرت را به بصره دعوت نمودند.

از بانوان اهل بیت پرداخت. سخن از دل برخاسته این بانو، سرلوحه قیام‌های شیعی شد و به همین جهت قیام‌هایی که پس از آن برای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام انجام یافت، غالباً با شعار *یا ثارات الحسین علیه السلام شناخته می‌شد.*<sup>۱</sup>

### ۶-۳- بانوان قبیله بنی‌اسد

مطابق نقل مورخان، بانوان قبیله بنی‌اسد که در نزدیکی سرزمین کربلا بودند، پس از شهادت امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا آمده و چون دیدند که سپاه عمر سعد، کشتگان خود را دفن کرده، ولی شهیدان اهل بیت علیهم السلام و یاران امام حسین علیه السلام را با بدن‌های پاره پاره بر روی زمین رها کرده‌اند، نزد همسرانشان رفتند و گفتند: شما در پیشگاه خدا چه عذری دارید که فرزندان او را یاری نکردید. اکنون که از سعادت حمایت آل پیغمبر محروم شدید، برخیزید و این پیکرهای به خون آغشته را دفن کنید و راضی نشوید که بیش از این آفتاب بر این بدن‌ها بتابد.

مردان قبیله بنی‌اسد با شنیدن این سخنان غیرت ورزیدند و به دفن شهیدان کربلا اقدام نمودند...همین بانوان سعادت‌مند بودند که در اربعین شهادی کربلا سه روز حضرت زینب علیه السلام و همراهان او را در کربلا تنها نگذارند و با همدردی با آنان، خود را در مصیبت اهل بیت شریک دانستند.<sup>۲</sup>

### ۷- بانوانی که بر همسرانشان به خاطر یزیدی بودن آنها شوریدند

#### الف) عیوف، همسر خولی

عمر سعد پس از واقعه کربلا، سر مقدس امام حسین علیه السلام را به خولی بن یزید اصبحی داد، تا نزد ابن زیاد ببرند. منزل خولی در یک فرسخی کوفه بود؛ شب یازدهم خولی سر سیدالشهدا علیه السلام را به خانه آورد تا صبحگاهان نزد ابن زیاد ببرد. خولی دو همسر به نامهای «عیوف» و «نوار» داشت. عیوف از مسلمانان مدینه

۱. محدث قمی، منتهی‌الأمال، ج ۲، ص ۲۸۹؛ و نفس‌المهموم، ص ۱۷۴.

۲. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، ص ۴۰۵.

(انصار) بود و سخت دل بسته اهل بیت عترت و طهارت بود. خولی که از علاقه همسرش به اهل بیت علیهم السلام مطلع بود، سر را مخفیانه درون تنوری پنهان کرد، ولی عیوف نیمه‌های شب نوری دید که از تنور به آسمان ساطع بود. او با اندوه فراوان از جای برخاست و شیون کنان در سوگ سیدالشهدا علیه السلام لباس ماتم به تن کرد.<sup>۱</sup>

ب) نوار، همسر خولی

خولی همسر دیگری به نام «نوار» داشت. آن هنگام که خولی به ناچار سر بریده امام حسین علیه السلام را به خانه برد، تا در فرصت مناسب به کاخ ابن زیاد ببرد، همسرش متوجه شد و به او گفت:

وای بر تو! مردم طلا و نقره به خانه‌هاشان می‌برند و تو سر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خانه آورده‌ای؟ به خدا سوگند! دیگر هرگز مرا در خانه خویش نخواهی دید و به این ترتیب از همسرش جدا شد. او می‌گفت: نوری دیدم که از آن سر به سوی آسمان می‌رفت و پرندگان سفیدی در اطراف آن تا صبح در پرواز بودند.<sup>۲</sup>

ج - هند، همسر یزید

هند فرزند عبدا... بن عامر در خانواده‌ای یهودی متولد شده بود. او در اثر یک بیماری مادرزادی فلج بود. پدرش برای درمان وی پزشکان فراوانی را تجربه کرده بود، ولی نتیجه‌ای نگرفت. بهمین جهت به رسم آن روز در شهر مدینه او را به خانه حضرت علی علیه السلام برد تا اگر در این خانه شفا یافت، او را به کنیزی در آن خانه بگذارد.

هند به دست امام حسین علیه السلام شفا یافت و به همین جهت در این خانه ماند و پس از شهادت حضرت علی علیه السلام برای کنیزی به خانه امام حسن علیه السلام رفت. در زمان خلافت معاویه به حسب تقدیر به ازدواج یزید درآمد و از مدینه رفت. اما به جهت آن که همه خاطرات دوران کودکی و نوجوانی او متعلق به شهر مدینه و خانه اهل بیت علیهم السلام بود، سخت به این خانه دل بسته بود.<sup>۳</sup>

او که در شهر شام بود و از داستان حوادث کربلا خبری نداشت؛ روزی به همراه یکی

۲. معالی السبطین، ج ۲، ص ۹۲.

۱. مقتل الحسین مقرر، ص ۳۷۵.

۳. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، ص ۴۸۶.

از بانوان به خرابهٔ شام رفت، تا از اسیرانی که به تازگی آنها را به شام آورده بودند، دیدن کند. حضرت زینب (ع) و ام کلثوم (ع) با دیدن هند او را شناختند، اما هند متوجه این امر نشد، به همین جهت از کاروان اسیران سؤال کرد: شما از کدام شهرها به این جا آمده‌اید؟ ابتدا کسی پاسخی نداد، ولی چون سؤال را تکرار کرد؛ حضرت زینب (ع) فرمود: ز شهر مدینه هستیم. هند با شنیدن نام مدینه از جای برخاست و گفت: بهترین سلام‌های من بر اهل مدینه. سپس گفت: می‌خواهم در مورد خانه‌ای از شهر مدینه سؤال کنم. آیا شما خانه و خاندان حضرت علی (ع) را در این شهر می‌شناسید؟ حضرت زینب (ع) باز پرسیدند: از کدام یک از اعضای این خاندان می‌پرسی؟

هند گفت: می‌خواهم از احوال حسین (ع) و برادران و فرزندان او و خانم زینب (ع) و خواهرش ام‌کلثوم و سایر بانوان بیرسم، حضرت زینب (ع) با گریهٔ جان سوزی در پاسخ او فرمود: اگر از خانهٔ علی (ع) می‌پرسی، ما خانهٔ او را در شهر مدینه ترک کرده‌ایم و منتظریم تا خبر مرگ بستگانش را به آن خانه ببریم. اما اگر از حسین (ع) می‌پرسی، سر بریده‌ای که در برابر یزید نهاده شده، از آن حسین است. و اگر از عباس و سایر فرزندان علی (ع) می‌پرسی، ما آنها را در کربلا با بدن‌های قطعه قطعه شده بر روی خاک رها کرده و به اینجا آمده‌ایم. اگر از زینب و ام کلثوم می‌خواهی، بدانی، من زینب (ع) دختر علی (ع) و این هم خواهرم ام‌کلثوم هست.

هند با شنیدن این سخن شیون سر داد و نعره کشان می‌گفت: آه، امام من، آقای من حسین! کاش پیش از این مرده بودم و دختران فاطمه (ع) به این حال نمی‌دیدم. و آن چنان گریست که بی هوش بر روی زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، حضرت زینب (ع) کوشید تا او را آرام کند و به خانه برگرداند، ولی هند پیوسته گفت: به خدا سوگند! به خانه نمی‌روم، تا آن که برای آقا و مولایم اباعبدالله...الحسین (ع) اقامهٔ ماتم و عزا کنم و همهٔ بانوان هاشمی را با خود به خانه ببرم. هند در میان یک مجلس عمومی، بر یزید به خاطر این بدرفتاری با خاندان اهل بیت (ع) شورید و او را سرزنش کرد و یزید هم به ناچار گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و او را لعن و نفرین کرد....



### ۸- بانوانی که با افشاگری و خطبه خوانی پیام عاشورا را فریاد کردند

اگرچه در این خصوص برجسته ترین شخصیت مورد ذکر حضرت زینب علیها السلام است که پیام خط سرخ حسینی را به شیوه زیبایی که ویژگی خاندان اهل بیت علیهم السلام بود، فریاد کرد. اما در مسیر این کاروان با حرکت های زیبای دیگری نیز در این خصوص مواجه می شویم، از آن جمله:

#### الف) ام کلثوم

ام کلثوم علیها السلام در شهر کوفه در روز یازدهم محرم در خطاب سرزنش آمیز به اهل کوفه چنین فرمود:

«ای اهل کوفه، وای به حالتان! با حسین علیه السلام چه کردید؟ او را تنها گذاشتید، به قتل رسانیدید و اموالش را به غارت بردید و خود را وارث او شمردید. زنائش را اسیر کرده، و آزار دادید. هلاکت بر شما باد، از رحمت خدا به دور باشید! که مصیبت بزرگی آفریدید! آیا می دانید بار چه گناه سنگینی را بر دوش خود نهاده اید و چه خون های پاک و مطهری را بر زمین ریختید؟ و چه اموال محترمی را به غارت بردید؟ شما برترین انسان پس از پیامبر را کشتید».

«قساوت باد شما را که از رحمت و مهربانی به دورید، به درستی که یاران خدا رستگارانند و حزب شیطان زبان کاران».

سپس در خلال اشعاری که سرود، فرمود:

شما برادرم را به گونه زجر و سختی به شهادت رسانیدید، وای بر شما...! که به زودی آتش یادداشتان خواهد بود. خونی را بر زمین ریختید که خدای آن را محترم شمرده بود و قرآن و سپس رسول خدا ریختن آن را حرام. آتش روز قیامت یادداشتان باد که به یقین در آن جاودانه اید. من پیوسته تا زنده ام بر برادرم می گزیم، بر آن برادری که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین بود و اشک هایم همچون سیل و باران پیوسته بر گونه هایم جاری می شوند و هرگز خشک نخواهند شد»<sup>۱</sup>.

صاحبان مقاتل گویند: پس از آن که ام‌کلثوم این عبارات را بیان کرد، مردم از گریه و شیون جنجالی به پا کردند و خاک بر سر خود می‌ریختند و صورت می‌خراشیدند و سیلی به صورت می‌زدند و واویلا می‌گفتند. سید بن طاووس در لُهوف<sup>۱</sup> و محدث قمی در نفس المهموم<sup>۲</sup> می‌فرماید:

پس از استماع این خطبه، مردان به سختی گریستند و هرگز دیده نشد، مردم به شدت آن روز گریه کنند.

(ب) رباب همسر باوفای امام حسین علیه السلام

رباب یکی از همسران سیدالشهدا علیه السلام بود که در کربلا کودک شیرخواره‌اش در میان دستان امام حسین علیه السلام شربت شهادت نوشید و خود نیز به همراهی کاروان کربلا تا شام رفت. او در مجلس جشن یزید در شام چون سر بریده امام علیه السلام را دید سر را در آغوش گرفته بوسید و در ضمن اشعاری فرمود:

آه حسینم! من هرگز حسین را که در برابر تیر و نیزه دشمنان قرار گرفت، فراموش نمی‌کنم. حسین را در کربلا فریب دادند، دعوت کردند و سپس با لب تشنه به شهادت رسانیدند. خداوند دشمنانش را در قیامت سیراب نگرداند.<sup>۳</sup>

این اشعار که در آن مجلس بیان گردید، سندی شد که شهادت امام علیه السلام را به دست دشمنان اثبات می‌کرد و گر نه چه بسا دشمن در صدد آن بود که شهادت امام را مخفی داشته و چنان وانمود کند که در اثر بیماری از دنیا رفته است.

این بانوی سعادت‌مند وقتی که در اربعین، کاروان به کربلا بازگشت، همراه آن به مدینه نرفت و مدت یک سال در کنار قبر امام حسین علیه السلام خیمه زد و به سوگواری پرداخت و گریست و عهد کرد که زیر آفتاب بنشیند و هرگز زیر سایه نرود، چون بدن امام حسین علیه السلام را زیر آفتاب کربلا دیده بود و سوگند یاد کرد که هرگز موهایش را شانه نزند.<sup>۴</sup>

۲. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۷۹.

۴. خراسانی، منتخب التواریخ، ص ۳۴۱.

۱. لُهوف، سید بن طاووس، ص ۵۶.

۳. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۰.

صاحب مقتل لواعج الاشجان گوید: او پس از واقعه کربلا یک سال بیشتر زنده نماند و در این مدت هرگز زیر سایه بان نرفت.<sup>۱</sup>

(ج) فاطمه صغری علیها السلام

فاطمه بنت الحسین علیها السلام فرزند سیدالشهدا و مادرش ام اسحق بود. وی نیز در کوفه پس از خطبه حضرت زینب علیها السلام با رشادت ویژه‌ای که شایسته فرزند امام حسین علیها السلام است ابراز سخن کرد. او فرمود:

«ای اهل کوفه، ای اهل مکر و فریب! ما را کافر شمردید و ریختن خونمان را حلال؟ خون از شمشیرها تان می‌چکد و شادمانی می‌کنید؟ به زودی عذاب بر شما نازل می‌شود. وای بر شما! با چه دستی بر ما ظلم کردید؟ و چگونه نفسی شما را بر کشتن ما ترغیب کرد؟ چگونه پاهایتان یاری کرد که به جنگ ما بیایید؟ قلب هایتان را قساوت گرفته و بر دل هایتان مهر زده شده است؟ چشم‌ها و گوش هایتان از شنیدن و دیدن آیات الهی ناتوان گردیده‌اند و شیطان عمل زشت شما را برایتان زیبا جلوه داد و بر چشم‌ها یتان پرده‌ای نهاد، که دیگر هدایت نمی‌شوید.

«ای مردم کوفه هیچ می‌دانید که چند خون از رسول خدا بر ذمه شماست که از شما طلب خواهد کرد؟ آن مکرها و حيله‌ها که با برادرش علی بن ابی طالب کردید. حال با این همه ظلم و مکرها عده‌ای بر این اعمال زشت به دیده فخر و بزرگ منشی می‌نگرند. آیا به کشتن مردمی می‌تازید که خداوند آنان را به پاکی ستود و پلیدی را از آنان دور کرد؟ پس خشم خود را فرو برید که البته برای هر کس آنچه پیش می‌فرستد، باقی خواهد ماند.<sup>۲</sup>

سخن که به این جا رسید، اهل کوفه با چشمان گریان نزد دختر رسول آمدند و از او خواستند که خاموش شود و بیشتر آنان را رسوا نگرداند.

۱. سید محسن امین، لواعج الاشجان، ص ۴۲۸. ۲. خیابانی، وقایع الایام، ص ۲۵۳.

## ۹- بانوانی که در کربلا امانتدار امامت بودند

الف) ام سلمه

ام سلمه، یکی از برترین همسران پیامبر پس از حضرت خدیجه رضی الله عنها بانوی بزرگوار و والا مقامی بود که به جهت شخصیت وی، اولاً: آیه تطهیر در شأن اهل بیت علیهم السلام در خانه او نازل شد. به علاوه رسول خدا صلی الله علیه و آله داستان کربلا و مصائب سیدالشهدا علیهم السلام را بر او بازگو نموده و خاک کربلا را برایش به ودیعه نهاده بود که به محض وقوع آن حادثه عظیم و هولناک از آن مطلع گردد، که هم چنین نیز شد. عصر عاشورا، اهل مدینه دیدند که از خانه ام‌المؤمنین «ام سلمه» صدای شیون برخاست، چون علت را جویا شدند. فرمود: اکنون در عالم رؤیا پیامبر را دیدم که غبار آلود و خسته بود. پرسیدم یا رسول الله! کجا رفته بودی که چنین غبار آلوده‌ای؟ فرمود: اکنون از کربلا برمی‌گردم و شاهد شهادت فرزندم حسین علیه السلام بودم. ام سلمه گوید: چون از خواب بیدار شدم، به سوی تربت کربلا دویدم، دیدم خون تازه، درون شیشه می‌جوشد؛ دانستم که حسین در کربلا به شهادت رسید.

به همین سبب اولین مجلس عزای امام حسین علیه السلام در مدینه مقارن با شهادت امام حسین علیه السلام در خانه‌ام سلمه برگزار گردید و اهل مدینه او را در این ماتم تسلا می‌دادند.<sup>۱</sup>

ام سلمه، یکی از بانوانی بود که امام حسین علیه السلام به هنگام خروج از مدینه با او خداحافظی کرد و او را «مادر» خطاب نمود. او به اصرار می‌کوشید تا امام علیه السلام را از مأموریت رفتن به کربلا به خاطر عواقب آن باز دارد، ولی امام حسین علیه السلام این امر را مشیت پروردگار شمرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که امام حسین علیه السلام به سوی عراق رهسپار گردید وصیت نامه و کتاب هایش را به ام سلمه سپرد و فرمود: هنگامی که فرزند بزرگم. نزد تو آمد و وصیت نامه را طلب کرد، آنها را به او بده.<sup>۲</sup> توجه به اهمیت این امانت، می‌تواند بیانگر شخصیت یگانه این بانوی بزرگوار باشد.

۲. موسوعه کلمات الحسین علیه السلام، ص ۲۹۳.

۱. تاریخ ابن عساکر، ص ۸۵، ج ۱۲.

## ب) فاطمه بنت الحسین

فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نیز یکی از بانوان محترمی بود که امام حسین علیه السلام امانت‌های امامت را به او سپرد، تا به امام سجاد علیه السلام برساند.<sup>۱</sup>

ج - حضرت زینب علیها السلام<sup>۲</sup>

بی‌شک، یکی از برجسته‌ترین بانوانی که امانت‌های امامت را به نحو شاخص و ویژه‌ای حمل نمود و در زمان شایسته به صاحب آن امام عصر خویش، حضرت سجاد علیه السلام تحویل داد؛ حضرت زینب کبری علیها السلام بود که نقش ویژه و شاخص این بزرگوار در حوادث کربلا برجسته‌تر از آن است که نیازی به ذکر و تحلیل آن باشد.

## ۱۰- بانوانی که عزت اهل بیت را پاس داشتند

اگرچه بانوانی که کاروان حسینی را همراهی می‌کردند از طبقات مختلف اجتماعی بودند، بانوانی، چون «کیشه» ام سلیمان، کنیزی بود که همسرش از یاران امام حسن علیه السلام بود و وقتی به عنوان پیک امام حسن علیه السلام به سوی اشراف بصره رفت به دستور عبیدالله او را به شهادت رسانیدند. در کربلا به همراه پسرش افتخار همراهی سیدالشهدا علیه السلام و حضور در رکاب آن حضرت را یافت و پس از شهادت فرزندش به همراه اهل بیت به اسارت به شام رفت و سپس به مدینه بازگشت.<sup>۳</sup> و یا ام وهب که بانویی تازه مسلمان بود<sup>۴</sup> ... حضور بزرگوارانی چون «فضه» کنیز حضرت زهرا علیها السلام به جمع کاروانیان کربلا، معنایی دیگر می‌بخشید. این جمع به ظاهر ناهمگون و متفاوت در یک خصوصیت اشتراک یافتند که آن غیرتمندی شان، در پرتو عزت اهل بیت علیهم السلام بود. مطابق تواریخ وقتی امام حسین علیه السلام برای وداع آخر نزدیک خیمه‌ها آمد، بانوان را یک یک به نام صدا کرد و از آنان خداحافظی کرد و فرمود:

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۲۸؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن الصفار قمی به نقل از ابی الجارود.

۲. همان.

۳. نهلا غروی نائینی، محدثات شیعه، ص ۲۶۸.

۴. محمدی استهبادی، سوگنامه آل محمد، ص ۲۰۹.

«استعدّوا للبلاء... ولا تشكّوا»<sup>۱</sup>

خود را برای بلایا و مصایب آماده کنید و هرگز شکایت نکنید که اجرتان کم می‌شود. مصایب بانوان چندان سخت بود که امام حسین علیه السلام در وداع آخر خود می‌گریست. وقتی حضرت زینب علیها السلام علت را جویا شدند فرمودند: «کیف لابیکی ر عبا قلیل تساقون بین العیدی»<sup>۲</sup> چگونه نگریم که می‌دانم به زودی شما را به اسارت می‌برند. اگرچه در طول تاریخ کربلا به نام‌هایی از بانوان بر می‌خوریم که گاه به همراه همسر و فرزند خویش به کربلا آمده و آنها را در راه نهضت حسینی فدا کردند و خم به ابرو نیاورده و خود به اسارت رفتند، تا با اهل بیت امام حسین علیه السلام مواسات کنند، اما به یقین توجه به حوادث پس از شهادت امام حسین علیه السلام همواره از ممیزاتی است که به وجود بانوان در کاروان حسینی معنا می‌دهد. به یقین این بانوان بودند که حوادث عاشورا را روایت کردند و سینه به سینه و منزل به منزل در طول سفر کربلا تا شام یاد شهیدان و اهداف آنها را زنده نگه داشتند. این بانوان بودند که با حفظ عزت اهل بیت علیهم السلام با وجود همه مصایب روز عاشورا و شب و روز یازدهم و پس از آن تا شام که امام سجاد علیه السلام نزدیک سی و سه سال بر آنها گریست، خم به ابرو نیاوردند و ذره‌ای عقب نشینی نکردند و با تحمل همه سختی‌ها و شاید هر کجا کاروان کربلا پا می‌گذاشت، زمینه قیام و انقلابی را فراهم می‌کردند؛

چنان که حضور آنان در شهر شام - مرکز خلافت یزید - چنان کار را بر یزید دشوار کرد که ناچار شد در مقابل کارهای زشت خود زبان به عذرخواهی بگشاید و گناه را به گردن دیگران بیندازد و از آن مهم‌تر آن که به کاروانیان اجازه دهد درون کاخ او مجلس ماتم حسینی به پا کنند و بر سوگ امام شهیدان بگریند و....

اگر چه در کربلا درس‌های متفاوتی نهفته است و این حضور بانوان در آن مرحله

۱. تذکرة الشهداء، ص ۳۰۷.

۲. موسوعة کلمات الحسین، ص ۴۹۱.

حساس تاریخ، بیانگر نقش حساس آنان در اجتماع می‌تواند باشد، اما به یقین درس دیگری که از این داستان می‌توان آموخت آن است که کربلا صحنه نمایش توفیق‌های الهی بود. که «فی تقلب الأحوال عِلْمُ جواهر الرجال؛ در سختی‌ها جوهره انسان‌ها آشکار می‌شود». کربلا نمایش حضور بانوی کنیزی چون: فکیه در کنار بانوی متمولی چون ذلهم همسر زهیر است. نمایش نقش بانوانی که آسیه‌وار در خانه فرعون زمان بر او شوریدند و خود راه خویش را یافته و رسالت خود را به انجام رسانیدند و سال‌ها پس از آن هم، بانویی چون ام البنین با یاد مصایب کربلا همه روزه مصایب کربلا را در برابر دیدگان اهل مدینه زنده می‌کرد و بر مصایب راد مردان حقیقتی سترگ اشک می‌ریخت.

سخن را با کلامی از رهبر فرزانه انقلاب به پایان می‌بریم که فرمود:

«اگر کشور بتواند جامعه زنان را با تکیه بر تعلیمات اسلامی با همان معارفی که اسلام خواسته آشنا کند، من تردیدی ندارم که پیشرفت و ترقی کشور در آینده مضاعف خواهد شد. در هر میدانی که بانوان مسئولانه وارد شوند، پیشرفت در آن چندین برابر خواهد شد. خصوصیت حضور خانم‌ها در میدان‌های مختلف این است که وقتی زن خانواده وارد میدان می‌شود؛ یعنی همسر و فرزند او هم وارد شده‌اند. حضور مرد به این معناییست.<sup>۱</sup>»

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع بانوان به مناسبت میلاد حضرت زهرا(س) در ورزشگاه آزادی تهران.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. موسوعه کلمات الحسين عليه السلام، معهد تحقیقات باقرالعلوم، نشر دارالمعروف، ۱۳۷۳ هـ ش.
۳. ابصار العین، سماوی، ترجمه: عقیقی بخشایشی، نشر: نوید اسلام، ۱۳۶۸.
۴. سوگنامه آل محمد ﷺ: محمد محمدی اشتهاردی نشر: ناصر، ۱۳۶۹.
۵. مقتل الحسين عليه السلام، مقرّم، نشر: دارالاضواء، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق.
۶. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، نشر: مکتبه اسلامیة، ۱۴۱۰ هـ ق.
۷. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، نشر: آفتاب، ۱۳۶۳.
۸. منتخب التواریخ: خراسانی، نشر: مکتبه اسلامیة، ۱۳۴۷.
۹. وقایع الایام، خیابانی، نشر: مکتبه مصطفوی، ۱۴۱۰ هـ ق.
۱۰. لہوف علی قتل الطفوف، ابن طاووس، نشر: شریف رضی، ۱۳۷۱.
۱۱. لواعج الاشجان، سید محسن امین، نشر: دارالتعارف بیروت، ۱۴۰۲ هـ ق.
۱۲. محدثات شیعه، نهلا غروی نائینی، نشر: امین، ۱۳۷۲.
۱۳. مقتل الحسين. ابی مخنف، نشر: دارالکتاب، ۱۴۰۵ هـ ق.



## زنان عاشورایی

حسین دوستی

### مقدمه

تحول و انقلاب عظیمی که دین اسلام در مردم به وجود آورد، فقط مردان را در بر نگرفت، بلکه از زنان نیز، انسان‌هایی فداکار و ایثارگر و با شهامت ساخت که در پیروزی مسلمانان نقش به‌سزایی داشتند.

این بانوان علاوه بر این که در وجوه مبارزه، علم و تقوا، آشکارا نقش داشته‌اند، فرزندان مجاهد، متقی و بزرگوار تربیت نمودند و در اعتلای خانواده و فعالیت‌های همسرانشان سهمی چشم‌گیر ایفا کردند، از این رو توجه به زندگی این بزرگ‌زنان، همیشه مورد توجه مسلمانان بوده و به عنوان اسوه و الگو، در راهنمایی زنان و دختران جامعه، اخلاق پاک و سیره و رفتار برجسته آنان مورد استفاده قرار گرفته است و مؤلفان و نویسندگان زیادی، در مورد بانوان نام‌دار مسلمان کتاب‌ها نگاشته و سخنرانی‌ها نموده‌اند. لیکن هدف ما در این نوشتار، معرفی زنان عاشورایی است؛ بانوان محترمی که با تلاش‌ها و مقاومت‌ها و نبردها و صبوری‌های خود، نقشی سترگ در حماسه کربلا

داشته‌اند. زنان و دخترانی که بار مبارزه‌ها و مصیبت‌ها و رنج‌ها و اسارت‌ها و تنهایی و غربت را بر دوش کشیدند و شجاعانه ایستادند و سر بر آسمان ساییدند و هرگز تسلیم دشمنان و دژخیمان نشدند.

معرفی تعدادی از این بانوان عالی مقام را که مورخان توانسته‌اند اسامی و برخی حالاتشان را درج نمایند، به سه مرحله تقسیم کرده‌ایم تا به سهولت بتوانیم حق مطلب را ادا کنیم:

۱- قبل از عاشورا!

۲- در جریان حماسه عاشورا!

۳- بعد از عاشورا.

امیدواریم زنان و دختران جامعه ما در تاسی به این بزرگان، زندگی سعادت‌مندی را برای خود و خانواده‌هایشان فراهم آورند و از نور هدایت این بزرگان بهره گیرند و از حیات سراسر برکت آنان تأثیر پذیرند.

با مرگ معاویه، فرزندش یزید بر تخت خلافت بنی امیه نشست و خود را امیرالمؤمنین خواند و به تعبیر ابوالاعلی مودودی، پادشاهی یزید شروع گردید و در ادامه پادشاهی معاویه، باز وجدان‌ها زندانی گردید و زبان‌ها حبس گردید.<sup>۱</sup>

یزید جهت اخذ بیعت از مخالفانش، اقداماتی کرد و شهرهایی را که شیعیان امام علی (ع) در آن جا حضور داشتند، مورد توجه قرار داد. شهرهای مدینه، بصره، کوفه و... در صف مقدم مخالفان یزید قرار داشتند. لذا فرستاده‌ای به مدینه روانه کرد تا برای حاکم مدینه، پیام ببرد. یزید می‌خواست در اولین فرصت، قدرت خود را در حجاز تثبیت کند و از افراد شناخته شده‌ای که معاویه در وصیت نامه خود به آنان اشاره کرده بود، بیعت بگیرد.

آن هم نه به شیوه پدرش، بلکه با نهایت گستاخی و جنایت کاری و سرکوب هر صدای ناموافق.

مورخان، ماجرای پیام یزید به والی مدینه و درخواست بیعت از امام حسین علیه السلام را به طور گسترده در کتب خویش آورده اند که امام، تن به بیعت نداد و شبانه به همراه خانواده و یارانش، مدینه را به سوی مکه ترک کرد.

کاروان امام حسین علیه السلام پس از وداع با پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا و امام حسن مجتبی علیه السلام، شب یکشنبه، دو روز مانده به پایان ماه رجب - بیست و هشتم - سال ۶۰ هجری از مدینه به سوی مکه به راه افتاد. زنان و کودکان همراه کاروان بودند؛ از کودک شیرخواره چند روزه یا چندماهه، تا کودکانی که باید دست آنان را گرفت و در دل تاریکی از کوره راه های بیابان ها گذرانند؛ از مدینه تا مکه<sup>۱</sup>.

وقتی خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به گوش مردم شهرهای مختلف رسید، مردم از شکستن جور عب حاکمیت یزید، به وجد آمدند و کانون های انقلاب، فعال شدند. نسیم آزادی به مشام آزادی خواهان رسید. اول از همه، مردم عراق به پا خاستند. سران و اعیان کوفه در خانه سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و از امام حسین علیه السلام دعوت کردند تا با پذیرش رهبری مردم، حکومت یزید را سرنگون کنند.

کورت فریشلر نویسنده آلمانی در کتاب «امام حسین و ایران» از آمادگی مردم ایران نیز جهت پیوستن به امام حسین علیه السلام خبر می دهد و حتی تشکیل جلسه مردم کوفه در خانه سلیمان بن صرد خزاعی را بر اثر فعالیت های ایرانیان می داند<sup>۲</sup>.

به هر حال شرح فعالیت های بانوان فداکاری را که قبل از ماجرای عاشورا فعالیت هایی داشته اند، به ترتیب قید می کنیم:

۲. امام حسین و ایران، ص ۶ - ۳۰.

۱. پیام آور عاشورا، ص ۱۲۲.

## ۱- فاطمه

به استناد نوشته کورت فریشلر، فاطمه دختر امام حسین (ع) که ملقب به «حورالعین» بود در سال ۶۰ هجری به نمایندگی از امام حسین (ع) به ری آمد و در جلسه‌ای که در باغ بهار تشکیل شد، با جمعی از بزرگ زادگان ایرانی از قبیل گیو پسر رستم فرخزاد و کارن و توژ سپهبدان مازندران و گیلان شرکت نمود.

بارتولومو شرق شناس ایتالیایی (که در نیمه قرن بیستم زندگی می‌کرد) اجتماع باغ ری را در ماه جمادی الآخر سال ۶۰ هجری مطابق با مارس ۶۷۹ میلادی می‌داند.<sup>۱</sup> مارس‌لین از شرق شناسان نیمه اول قرن بیستم نیز از حضور زنی به سمت سفارت امام حسین (ع) در باغ بهار ری خبر می‌دهد.<sup>۲</sup>

این جلسه در سلوچی پنج فرسنگی کوفه برگزار گردید و ایرانیان و عراقیان به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی اعلام بیعت با امام حسین (ع) کردند و به امام نامه نوشتند و فاطمه با کاروانی به همراه دو نفر از کوفیان بنام عبدالله بن همدانی و عبدالله بن وال در آغاز سومین ماه بهار از کوفه حرکت و در روز سیزدهم رمضان ۶۰ هجری وارد مکه شد.

بنابراین، فاطمه وقتی به مکه می‌رسد که کاروان امام حسین (ع) چهل و پنج روز پیش از مدینه خارج شده و در مکه در خانه عباس بن عبدالمطلب ساکن شده بودند. بدیهی است که فاطمه (ع) نامه‌ها و گزارش‌های اوضاع ایران و عراق را به امام حسین (ع) نشان داد.

## ۲- همسر حبیب بن مظاهر

امام حسین (ع) بعد از حرکت از مدینه و به دنبال رسیدن نامه‌های سران و بزرگان و شیعیان، به دوستان خود نامه‌هایی فرستاد.  
وقتی نامه امام (ع) به حبیب بن مظاهر - در کوفه - رسید، همسرش به او گفت:

«تورا به خدای حبیب. در یاری حسین علیه السلام کوتاهی مکن».

حبیب برای آزمایش همسرش گفت: «چگونه بروم، که از یتیم شدن فرزندان خود می ترسم».

زن گفت: «آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حق حسین بن علی علیه السلام و برادرش فراموش کرده‌ای که فرمود: این دو فرزند من، دو سید جوانان بهشتند! حال فرزند رسول خدا از تو یاری خواسته و تو جواب نمی دهی؟»

و هنگامی که حبیب آماده رفتن به کربلا بود گفت: «ای حبیب، تورا به خدا قسم، اگر به خدمت حسین شرف یاب شدی، به نیابت از من دست و پایش را بیوس و سلام مرا به حضورشان برسان!».

### ۳- امّ خلف

او همسر مسلم بن عوسجه است که از کوفه، به همراه خانواده‌اش به طور مخفیانه خود را به کربلا رساندند<sup>۱</sup>. ملامحمد فضولی در اثر بزرگ خود، مسلم بن عوسجه را آذربایجانی دانسته و شرح دلآوری‌ها و شهادت او را به زبان شعر ترکی آورده است<sup>۲</sup>.

### ۴- ماریه

ماریه بنت منقذ یکی از بانوان شهر بصره است که به امام علی علیه السلام ارادت می ورزید. او خانه‌اش را در بصره، محل تجمع شیعیان قرار داده بود. این زیاد که تازه به حکومت کوفه منصوب شده بود، به حاکم بصره نوشت که مراقب رفت و آمدهایی که به آن خانه می شود، باشد. زیرا می ترسید که شیعیان بصره از آن خانه به طرفداری امام حسین علیه السلام برخیزند. یزید بن ثبیط - از اشراف بصره و از شاگردان ابوالاسود فقیه و نحوی مشهور - که به آن خانه رفت و آمد می کرد، از ماجرا مطلع شد و پیش از آن که دست گیر شود، به همراه دو تن از فرزندان و سه تن از غلامانش از بصره به قصد مکه خارج شد و

۲. همان، ص ۵۸.

۱. داستان زنان قهرمان، ص ۷۴.

۳. حدیقه السعدا.

موقعی به حومه مکه رسید که امام حسین (ع) مکه را به قصد کوفه ترک کرده بود. به دنبال امام حسین (ع) شتافت و در منزل ابطح به امام ملحق گردید.<sup>۱</sup>

مؤلف ریاحین الشریعه (در جلد ۴، ص ۳۲۶) از این زن قهرمان، به نام سعدیه بنت منقذ عبدالله یاد می‌کند.

## ۵- طوعه

وی قبلاً کنیز اشعث بن قیس بود. اشعث او را آزاد کرد و مردی به نام اُسَید خضرمی با او ازدواج نمود. طوعه از زنان کوفه و طرف دار اهل بیت بود. وقتی مسلم بن عقیل بر اثر بی‌وفایی کوفیان، تنها ماند، طوعه، مسلم را در خانه خود پناه داد، لیکن فرزندش، مخفی‌گاه مسلم را به ابن زیاد گزارش داد و مسلم بعد از جنگی سخت، دست گیر و به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

## ۶- دلهم

دلهم دختر عمرو، همسر زهیر بن قین از شجاعان عرصه کربلاست. مورخان نام او را «دلهم» و «دلیم» نیز نوشته‌اند.<sup>۳</sup>

در ماجرای کربلا چنان که می‌دانیم: کاروان امام حسین (ع) بعد از دعوت مردم کوفه، در ۸ ذوالحجه از مکه به طرف کوفه حرکت کرد. کاروان عاشقان، منزل به منزل راه می‌پیمود و در هر منزل، کرامتی و هدایتی باقی می‌نهاد. در هر گذری، آتش خاطره‌ای را زنده نگاه می‌داشت.

کاروان دیگری هم این مسیر را طی می‌کرد. منتها نوعی دغدغه و دلهره داشت که مبادا با امام حسین (ع) هم منزل و مواجه شود. وقتی کاروان امام حرکت می‌کرد، آنان توقف می‌کردند، و وقتی امام و یارانش در جایی خیمه می‌زدند، آنان حرکت می‌کردند. تا این که به منطقه زرود رسیدند و هر دو کاروان در یک جا خیمه افراشتند.

۱- حسین آن که هرگز تسلیم نشد؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۶۳.

۲- تاریخ اسلام در عصر امامت امام حسن و امام حسین (ع)، ص ۱۵۵، ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۷۴.

۳- چهره زن در آئینه تاریخ، ص ۱۸۷ و حماسه سازان عاشورا، ص ۸۹.

امام حسین علیه السلام پرسید: «آن خیمه از آن کیست؟» گفتند: «از زهیر بن قین است.» امام، فرستاده‌ای را به خیمه زهیر بن قین فرستاد تا از زهیر بخواهد که به نزد امام برود. زهیر و اطرافیان مشغول غذا خوردن بودند. وقتی پیام را شنیدند، هرچه در دست داشتند، زمین نهادند، بهت و سکوت آنان را فرا گرفت!<sup>۱</sup>

زهیر از کسانی بود که احتیاج داشت دیگران استعداد پاکی و حق‌طلبی و ایثارگری را در وجودش به حرکت در آورند. نخستین گام را در این شکوفایی، امام حسین علیه السلام برداشت و گام دوم را، دلهم همسر زهیر.<sup>۲</sup>

برای همین، همسر زهیر، وقتی که ناخرسندی و سرپیچی شوهرش را از امام دریافت، گفت: «ای زهیر، فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تو را می‌خواند، و تو در رفتن کوتاهی می‌کنی؟»

زهیر از سخنان همسرش تأثیر گرفت و نزد امام رفت و برگشت. زهیر با چهره‌ای گرفته و مبهوت رفت و با چهره‌ای بار و خندان و درخشان بازگشت. انگار چهره و کارش مثل غنچه فرو بسته بود و با دیدار نسیم لطف و آفتاب مهر امام حسین علیه السلام باز شد و درخشید. گفت که خیمه‌اش را کنار خیمه امام برافرازند. و به زنش گفت: «من از این جا به کاروان امام می‌پیوندم و تو را آزاد می‌گذارم که همراه برادرت به خانه برگردی و دوست ندارم به سبب من گرفتار شوی.»<sup>۳</sup>

زن زهیر راضی نمی‌شد که شوهرش را تنها بگذارد، ولی به اصرار زهیر، با خانواده‌اش برگشت و با چشمانی گریان گفت: «خداوند برایت خیر بخواهد. روز قیامت نزد جد حسین علیه السلام به یاد من باش!»

در برخی از نقل‌ها آمده که آن زن با ایمان و صالحه، حاضر نشد باز گردد و به زهیر گفت: چگونه تو می‌خواهی در رکاب فرزند رسول خدا جان بازی کنی، ولی من از مصاحبت

۲. داستان زنان قهرمان، ص ۷۲.

۱. پیام آور عاشورا، ص ۱۶۴.

۳. پیام آور عاشورا، ص ۱۶۴.

با او محروم باشم؟! او به همراه زهیر به کربلا آمد و تا هنگام شهادت با آنان بود.<sup>۱</sup>  
و چنین است که می‌توان گفت: زهیر و ام‌دار همسر خویش است و رسیدن به  
افتخار یاری امام حسین علیه السلام و جان‌بازی و شهادت در راه دین خدا، بر اثر تشویق‌های  
همسرش بوده است.

## ۷- ام وهب

همسر عبدالله بن عمیر کلبی است. وقتی همسرش تصمیم خود را مبنی بر  
پیوستن به حسین علیه السلام اعلام می‌کند، او می‌گوید: «راه خیر و درست همین است، مرا هم  
همراه خود ببر.»

عبدالله و ام وهب (همسرش) در فضای خفقان‌آور نظامی و امنیتی کوفه و راه‌های  
منتهی به کربلا، شبانه، از بیابان‌ها خود را به اردوی امام حسین علیه السلام رساندند و به یاری  
امام شتافتند.<sup>۲</sup>

عبدالله از طائفه علیم بود. همسرش، زنی دلیر و مبارز و با غیرت و شهامت بود. به  
نقل از مورخان، مادر عبدالله نیز به همراه آنان به کربلا رفت.<sup>۳</sup>

## ۸- ام وهب

وی مادر وهب بن عبدالله بن خباب کلبی است. وهب نصرانی بود و در بین راه  
کربلا، شیفته امام حسین علیه السلام شد و مسلمان گردید و همراه مادر و نوعروسش، به کاروان  
امام پیوسته، راهی کربلا شدند.<sup>۴</sup>

## ۹- رویحه

همسر هانی بن عروه است. هانی کسی است که مسلم بن عقیل در کوفه، در منزل  
او ساکن شد و ابن زیاد هانی را به جرم پناه دادن به مسلم، به قتل رساند. پسر هانی،

۱. حماسه سازان عاشورا، ص ۸۹، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۷.

۲. پیام آور عاشورا، ص ۲۵۶.

۳. درسهایی از زندگی نامدار در قرآن و حدیث و تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۵.

۴. داستان زنان قهرمان، ص ۶۵.



یحیی بن هانی بن عروه نیز در روز عاشورا در گروه یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.

رویحه، دختر عمر بن حجاج است که در ماجرای عاشورا، در گروه عمر بن سعد بود ولیکن این دختر در دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، مانند همسر و پسرش، صادق بود.<sup>۱</sup>

### ب - حضور بانوان در جریان عاشورا

کاروان کربلا، زندگی انسان بود. در تاریخ، آنانی که قدر خود را می دانستند، همراه کاروان شدند و از سرچشمه هستی، سیراب گردیدند و به قله شادمانی و پرواز روح رسیدند. افراد این کاروان، به گواهی همه، صدیق ترین و پاک بازترین مسلمانان بودند. این کاروان، منزل به منزل راه می پیمود تا در مصاف حق و باطل، افق حق را نمایان کند. حضور زنان و کودکان، جمع یاران امام حسین علیه السلام را در این کاروان، سرشار از عاطفه و مهر و دوستی نموده بود. زنان در ماجرای عاشورا، گویی قلب هستی و کانون دین و محبت بودند.

اما در روز عاشورا، مصیبت و مسئولیت زنان، بیشتر از مردان بود. آنان نیز از عطش رنج می بردند. اما از مصائبی که هر لحظه بر آنان وارد می گشت، آن چنان آشفته حال و پریشان خاطر بودند که متوجه عطش خویش و سوز گداز آن نبودند.

از کسانشان بعضی کشته شده بودند و نعششان در خیمه مخصوص شهدا بود و بعضی دیگر در انتظار رسیدن نوبت بودند و قطعی بود که لحظه دیگر آنان نیز کشته خواهند شد.

وحشت از اسارت و تصور ایام غم انگیزی که پیش بینی می کردند، آنان را سخت مضطرب و اندیش ناک کرده بود و نیز رجاله های کوفه که همراه قشون عمر بن سعد آمده بودند هر چندی یکبار با حمله های تهدیدی و ایذایی، وحشت آنان را دوچندان می کردند.

مصیبت دیگر آنان، مراقبت از بچه‌ها و نگاه داری آنان بود، مخصوصاً بچه‌هایی که هنوز به سنی نرسیده بودند و از هول عطش بی‌تابی بیشتری نشان می‌دادند و به صدای بلند گریه می‌کردند.

### ۱- حضرت زینب (ع)

در کاروان عاشقان کربلا، آفتاب جمع زنان زینب است. زنی در کمال عمر خود، پنجاه و چندساله، زنی که سالیان در مدینه، محفل تفسیر قرآنش، روشنایی بخش دل و دیده‌ی زنان و دختران شهر بوده است. زنی که به جهت شخصیت قوی و ممتازش، او را «ام العزائم» می‌خواندند.<sup>۱</sup> زنی با اراده‌ای پولادین در اطاعت خداوندی و تقوای او. آری او عقیده بنی هاشم بود؛ یعنی بانوی خردمند خانواده بنی هاشم. این خرد ناب، در عاشورا و اسارت، جلوه‌ای دیگر یافت.

زینب در جریان عاشورا، یک انسان تمام است، او مثل ماه تمام، در کنار آفتاب گرم جان پر تالو حسین (ع) است. و در واقع سکه سرمدی نهضت عاشورا را در رویه است: حسین (ع) و زینب (ع).

زینب کبرای (ع)، در این واقعه، ملکه وقار، خرد و حکمت است و چنین بود که در ماجرای عاشورا، نیابت امام حسین (ع) را بر عهده داشت تا امام سجاد بهبود حاصل کند.<sup>۲</sup>

شب عاشورا، همه چیز روشن شد. جنگ بین یاران امام و سپاه عمر بن سعد قطعی بود. طبیعی است که زنان دغدغه و آشوب بیشتری داشتند. آنان در سیمای هر یک از فرزندان خود، شوهران و برادرشان، چهره‌ی یک شهید در خون غلتیده را می‌دیدند. دیگر سخن هم نمی‌گفتند. نگاه‌ها و سکوت آنان گویا بود.

آن شب، زینب با امام حسین (ع) گفتگوها کرد. زینب نیز بی‌تاب بود. او تا آن روز، همه مصیبت‌ها را در کنار حسین (ع) تحمل کرده بود، پایمال شدن حق پدر، دفن غریبان

مادر، شهادت پدر و برادر و... اکنون در چهره حسین علیه السلام همه رفتگان را می‌دید. اما پرتو گفتگوی حسین علیه السلام آن بی‌تابی‌ها را زدود و دل زینب آرام گرفت. توفان‌ها از جان او رخت برپست و آفتاب شکیبایی بر جانش تابید. و سرانجام روز عاشورا، در صحرای کربلا بزرگ‌ترین حماسه انسان رقم خورد؛ حماسه عشق، حماسه هويت انسانی.

پیکرهای غرق در خون، با زخم‌هایی از ستاره افزون، در برابر دیدگان زنان و کودکان، فجیع‌ترین صحنه تاریخ انسانی بود. زنان و کودکان که در خیمه‌ها بودند، هر لحظه با دیدن پیکر شهیدی، از درد و داغ شهید می‌شدند. بانوان به گریه صدا بلند می‌کردند. بغض در گلویشان شکسته بود. اما با صدایی حبس شده در سینه، می‌گریستند. مگر می‌شود وقتی فضای سینه ابری است و دل دریاست و آسمان کوتاه و حسین تنها، نگریست؟

زینب به آرام کردن آنان پرداخت. او تکیه‌گاه و عقیده خاندان است. اما خود او چه، آیا دل دریای او، آرام و قرار یافته است؟

زینب می‌باید بار غم و رنج صبوری و شکوه شکیبایی را بر دوش بگیرد. قامت او نباید در برابر ستم بشکند و زبان او نباید آنی کلمه‌ای را ادا کند که بوی افسردگی دهد و علاوه از آن، تکیه‌گاه بازماندگان، او خواهد بود.

با پایان روز عاشورا، دشت خاموش شده بود. آسمان به سرخی می‌زد، زمین و آسمان آن چنان تیره و غبارآلود شد که در لابلای سرخی آسمان، گویی ستاره‌ها می‌سوختند.

صدای گریه زنان و کودکان در خیمه‌ها پیچیده بود و صدای زینب بلند شد که: «لَيْتَ السَّمَاءَ تَطَابَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ؛ ای کاش آسمان بر زمین فرود می‌آمد.»<sup>۱</sup> به دستور عمر بن سعد، خیمه‌های امام را آتش زدند. سواران جنایت‌کار به طرف خیمه‌ها هجوم آوردند تا به غارت خاندان پیامبر دست بیازند. لحظات تلخ و کوبنده و همه

بار مصیبت بر دوش زینب علیها السلام بود. زینب همه زنان و کودکان را جمع کرد و گفت: «هر چه از زیور آلات و وسایل گران قیمت دارند، در گوشه‌ای جمع کنند تا غارتی‌ها، هر چه می‌خواهند ببرند و دست نامحرمی به سوی خاندان پیامبر دراز نشود.»

زینب در این لحظات طاقت فرسا، مسئولیت خطیر دیگری نیز داشت؛ از سوئی داغ دار غم مرگ برادر و فرزندان و خاندان خویش بود، از سوئی دیگر پناه گاه زنان و کودکان است و از طرفی، پاسدار و مراقب علی بن الحسین علیه السلام، که بیمار بود و در خیمه‌ای خوابیده بود. مهاجمان خواستند به آن خیمه نیز حمله کنند، زینب، هم چون شیرینی خشمگین، خود را به برادر زاده‌اش رساند و در حمایت از او، گوش واره هایش را در آورد و به سوی مرد مهاجم پرتاب کرد.<sup>۱</sup>

غروب عاشورا، پیکرهای پاک شهیدان، مثل زورقی شکسته در ساحل دریای خون بر خاک افتاده بودند. خیمه‌های سوخته، آواره شده بود. گویی همه تاریخ، همه هستی در آن صحرا خلاصه می‌باشد.

در این صحرای سوزان، در کنار جسدهای شهیدان، همه مصیبت‌ها بر قلب زینب می‌بارید، چنان صخره‌ای، آماج رگبارها و توفان‌ها شده بود، آن لحظه‌ها را نمی‌توان نوشت. کلمات شکسته و مفاهیم پراکنده‌اند. غم از زمین می‌جوشید و از آسمان می‌بارید. زینب بود و انبوهی از مصیبت‌ها. اما زینب در آرامشی الهی، افقهای دور دست را می‌نگریست و نگاه دور پروازش همه چیز را در خود می‌سوخت و دشمن را حسرت به دل می‌گذاشت.

## ۲- رباب علیها السلام

رباب، همسر امام حسین علیه السلام تنها زن از همسران امام بود که با کاروان حسینی به کربلا آمد و از نزدیک شاهد آن منظرهای دل‌خراش و صحنه‌های خونین شد.<sup>۲</sup>

رباب از امام علیه السلام دختری داشت به نام «سکینه» و پسری به نام «عبدالله» مشهور به علی اصغر که در کربلا در شش ماهگی، در آغوش امام به تیر حمله شهید شد.

۱. چهره زن در آئینه تاریخ، ص ۱۸۹.

۲. مقتل الحسین، ص ۱۵۴.

امام حسین علیه السلام رباب را عاشقانه دوست داشت. وقتی رباب با سکینه برای دیدن کسان خویش، چند روزی خانه را از فروغ عشق و جمال خود تاریک می گذاشت، حسین علیه السلام در دوری زن و فرزند بی آرام می شد و می سرود:

كان الليل موصول بليل      اذا سارت سكينه و الرباب؛

تو گویی شب به دیگر شب می پیوندد، هنگامی که سکینه و رباب به مسافرت

می روند.»

و در زمانی دیگر نیز سروده بود:

لَعَمْرُكَ إِنْسِي لَأَجِبُ دَاراً      تَكُونُ بِهَا سَكِينَةٌ وَ الرَّبَابُ  
أَجِبُهُمَا وَ أَبْذُلُ كُلَّ مَالِي      وَ لَيْسَ لِعَاتِبِ عِنْدِي عِتَابُ؛

قسم به جان تو، آن خانه‌ای را دوست دارم که در آن جا سکینه و رباب سکونت داشته باشند. آنان را دوست می دارم و مکنت خویش را در راه آنان می دهم و در این باره هیچ نکوهش کننده‌ای را بر من نکوهش نیست.<sup>۱</sup>

رباب نیز، از دل و جان، امام را دوست داشت و در سفر پر مخاطره کربلا، همیشه یار و همراه امام بود. او زنی، وفا پیشه بود و تمام رنج ها و دشواری ها، در مسیر مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا را عاشقانه پذیرفت. منزل به منزل در کنار امام راه پیمود و تلخ کامی ها را، در شور و شیدایی حضور امام، عاشق و سرمست، تحمل کرد.

او نماد محبت و وفاداری است. زنی شاعر و ادیب و قدر دان نعمت وجود امام حسین علیه السلام. رباب در کربلا، مثل الهه اساطیر رفتار کرد. پس از آن که دید چگونه طفل شش ماهه اش با لب تشنه، آماج تیر زهر آگین دشمن شد، و وقتی دید که چگونه در آفتاب تند و سوزان کربلا، حسین علیه السلام تنها را شهید کردند و سپاه عمر بن سعد با نیزه و شمشیر، بر پیکر پاک او ضربه زدند و اسب ها بر پیکرش تاختند، با چشمانی اشک بار، اما صبور و مقاوم، از کنار جسد شهیدان گذشت. ز عمر رباب، آنچه باقی بود، به ماتم و اشک گذشت و

هرگز زیر سقفی نشست و بعد از بازگشت از اسارت، بر سر مزار حسین (ع) مقیم شد. او الهه غم بود. آن قدر گریسته بود که چشمانش یاری نمی‌کرد. به گونه‌ای که دیگر اشک در دیدگانش نمانده بود.<sup>۱</sup>

### ۳- فضه

همراه زینب در این مسیر عاشقانه، چهار زن هم چون ماه، از آفتاب کرامت زهرا (ع) و زینب (ع) روشنایی گرفته بودند. زنانی در سن شصت و هفتاد که همه، پیامبر (ص) را درک کرده بودند. با پیامبر و خانواده او زندگی کرده‌اند و حال باری دیگر آنان را می‌بینند که مثل رودخانه‌ای شیرین، در دل دریای شور و در آن ظلمات تباه جان جامعه جاری‌اند. کاروان شهیدان به مثابه رشته‌ای از نور حرکت کردند و آنان همگی در سیمای امام حسین (ع)، پیامبر (ص) را و در سیمای زینب (ع) زهرا (ع) را می‌بینند. آنان شاهد جوشش مهر بی‌پایان پیامبر (ص) به حسین (ع) بودند، و آن روز، خسته بار از رنج‌ها و دشواری‌ها، تلخ کام از زهری که چشیده‌اند، اما عاشق و سرمست همراه کاروان کربلا می‌رفتند.<sup>۲</sup>

یکی از این بانوان، فضه نوبیه است. فضه را پیامبر (ص) به زهرا معرفی کرده بود تا در کار پر مشقت خانه به او کمک کند. او بعد از وفات حضرت زهرا، در خدمت حضرت زینب (ع) و در کربلا به همراه اهل بیت، یار و غم‌خوار زینب و کاروانیان بود. فضه حافظ قرآن بود و جز به قرآن تکلم نمی‌کرد.

### ۴- روضه

بانوی دیگری که همراه زینب در کاروان کربلا حضور داشت، روضه، خدمت کار خانه پیامبر (ص) بود. او اولین کسی بود که به مردم یاد می‌داد، چگونه بر پیامبر (ص) وارد شوند و چگونه او را صدا بزنند.

## ۵- ملیکه

ملیکه بنت علقمه، در حبشه خدمت کار جعفر بن ابی طالب بود. و هیچ گاه از درگاه و ولایت دور نشد و در ماجرای کربلا، دوشادوش زینب، ره می سپرد و رنج ها را به جان می خرید و در دفاع از حریم اهل بیت، مشقت ها را تحمل می کرد.

## ۶- سلمی

چهارمین زنی که همراه زینب، در مسیر کاروان کربلا، عاشقانه طی طریق می کرد، سلمی بود. سلمی خدمتکار صغیه بنت عبدالمطلب.

## ۷- رقیه

دختر سه ساله ای که رنج راه و تشنگی کربلا و سختی غم از دست دادن پدر و برادران و عموهایی خود را در دل می کشید. درست در همان زمانی که دختران هم سال او بازی می کردند، او مصیبت و رنج ها را می آموخت. در سال هایی که هم سالان او، در آغوش پدر، خنده های شادی سر می دادند، او باران تیرها و ضربه های نیزه ها را بر جسم پاره پاره پدر، مشاهده می کرد.

یک دختر سه ساله چه قدر می تواند تاب و توان و تحمل داشته باشد؟ چهره اش در برابر توفان تازیانه غم ها و رنج ها قرار می گیرد و قامت کوچکش در مقابل مصیبت ها می شکند و سرانجام در شام، از شدت غم و اندوه، در حال اسارت می میرد و در آن جا دفن می شود.<sup>۱</sup>

## ۸- سکینه

دختر امام حسین علیه السلام است.<sup>۲</sup> سکینه به همراه مادرش رباب و برادر شش ماهه اش علی اصغر در کاروان عاشقان ره می سپرد تا به کربلا رسید. بار غم ها در کربلا، سکینه را فشرده. شهادت برادر شیرخوارش او را چنان از خود بی خود کرده بود که در لحظات وداع

۱- پژوهشی بنامون بازگناه حضرت زینب علیها السلام، ص ۹۵، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۱۲.

۲- یاران کوچک امام حسین علیه السلام.

پدر، خاموش و لب فرو بسته، به نقطه‌ای چشم دوخته و گفتی روح از بدنش جدا شد. امام (ع) وقتی دختر خود را چنین دید، در مقابلش بر زمین نشست و دست‌هایش را در میان دستان خسته‌اش گرفت و او را به شکیبایی دعوت نمود و صورتش را غرق بوسه و داع کرد و به میدان برگشت.

در پایان کار عاشورا، که امام به زمین افتاد و اسبش بدون صاحب به خیمه‌ها برگشت، سکینه با فریاد وناله، جلو اسب دوید و بانوان دیگر از خیمه‌ها بیرون آمدند.<sup>۱</sup>

### ۹- ام اسحاق

وی مادر فاطمه صغرا و عبدالله رضیع است. به نقل بعضی از مورخان، دو تن از همسران امام حسین (ع) در کربلا حضور داشتند: رباب و ام اسحاق. از امام حسین (ع) دو فرزند داشت: فاطمه صغرا (که در قسمت اول در مورد او نوشتیم که به نقل از مورخان غربی به نمایندگی از امام، به ایران رفت و بعد از مأموریت، به مکه برگشت و همراه کاروان امام به کربلا آمد) و فرزند دوم، عبدالله رضیع است که همان روز عاشورا یا یک روز قبل از آن، متولد شده و روز عاشورا نیز به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

### ۱۰- فاطمه

همسر گرامی حضرت سجاد (ع) است. او دختر امام حسن مجتبی (ع) و از بانوان با عظمت شیعه است. وی به همراه شوهرش امام زین العابدین (ع) و فرزند ارجمندش امام محمدباقر (ع) در کربلا حضور داشت و سپس در سلک اسیران به شام رفت و در همه مصیبت‌ها با دیگر اهل بیت شریک بود. چه گذشت براین بانوی گرامی، وقتی که شوهر بیمار خود را در زیر غل و زنجیر بالای دُتر نگریست، و طفل چهار ساله خود را گرسنه و تشنه یافت و خودش را محتاج پارچه‌ای دید که خود را از دید نامحرمان بپوشاند، و از طرفی دیگر، سرهای خویشاوندان خود را بر نیزه دید.<sup>۳</sup>

۲. یاران کوچک امام حسین (ع).

۱. سکینه، دختر امام حسین (ع)، ص ۱۴.

۳. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۵.



## ۱۱- زینب صغرا

دختر امام علی علیه السلام است که به همراه شوهرش، محمد بن عقیل بن ابی طالب در کربلا بود. پس از شهادت محمد بن عقیل، به همراه اهل بیت به اسارت به شام رفته و رنج اسیری کشید. پس از مراجعت به مدینه، با فراس بن جعدة بن هبیره المخزومی ازدواج کرد. جعدة بن هبیره، پسر خواهر امام علی علیه السلام ام هانی است.<sup>۱</sup>

## ۱۲- رقیة الكبرى (ام کلثوم صغرا)

دختر امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام و همسر مسلم بن عقیل رضی الله عنه است. مسلم از او دو پسر به نام عبدالله و محمد و یک دختر به نام حمیده داشت و هر سه عضو این خانواده در کربلا بودند که هر دو پسر در کربلا شهید شدند. عبدالله شوهر جناب سکینه دختر امام حسین علیه السلام بود.

نام مادر رقیه، صهبای تغلیبه معروف به، ام حبیبه بود که رقیه و عمر بن علی، به صورت دوقلو از صهبا متولد شده بودند.<sup>۲</sup>

مؤلف ریاحین الشریعه (در ج ۱ - ص ۲۹۹) از رقیه با عنوان «ام کلثوم صغرا»

نام می برد.

## ۱۳- حمیده

مسلم بن عقیل، دختر کوچکی داشت که به همراه خانواده اش رهسپار کربلا شد. وقتی در مسیر مکه به کوفه در منزل زباله خبر شهادت مسلم را به امام حسین علیه السلام رساندند. امام بعد از اعلام خبر به یارانش، دختر مسلم را صدا کرد. او را روی زانوی خویش نشاند و نوازش کرد. دخترک زیرک و باهوش بود، از حالت امام و گونه نوازش، فهمید و گفت: «یابن رسول الله، مثل این که خبر مرگ پدرم را می دهی؟» اباعبدالله علیه السلام متأثر شد و فرمود: «دخترکم، من به جای پدرت هستم.» صدای گریه بلند شد. امام حسین علیه السلام رو به فرزندان عقیل کرد و فرمود: «فرزندان عقیل! شما یک شهید دادید، بس است،

۲. همان، ج ۴، ص ۱۵.

۱. همان، ج ۴، ص ۳۱۶.

می‌توانید برگردید.» عرض کردند: «یابن رسول الله! ما تا پایان کار در خدمت شما خواهیم بود و از هیچ چیز نمی‌ترسیم.»<sup>۱</sup>

مؤلف عمدة الطالب نام دختر مسلم بن عقیل را «حمیده» می‌نویسد.<sup>۲</sup>  
مرتضی مدرس چهاردهی، در کتاب مسلم بن عقیل به روایت از اعثم کوفی می‌نویسد، دو تن از پسران مسلم به نام عبدالله و محمد در کربلا حضور داشتند که به شهادت رسیدند و دخترکی سیزده ساله که با دختران حسین بن علی علیهم السلام در سفر کربلا بود.<sup>۳</sup>

#### ۱۴- لیلیا

بانوی حرم امام حسین علیه السلام و مادر گرامی علی اکبر، شهید کربلا است. لیلیا دختر ابومرّة بن عمرو بن مسعود ثقفی است.

تاکنون در مورد این که لیلیا در کربلا بوده، در کتاب‌های تاریخی مطلبی نیامده است. اما از حیات او بعد از واقعه کربلا، نوشته‌اند که: «لحظه‌ای صدای ناله و شیون از خانه لیلیا در مدینه قطع نمی‌شد.»<sup>۴</sup>

مؤلف ریاحین الشریعه از این بانوی عالی قدر، با نام «ام لیلی» یاد می‌کند در اشعار عربی و فارسی و هم چنین در نقل مطّوب از منابع مورد استفاده‌اش، نام «لیلی» نوشته شده و همین نام نیز در نوشتار و گفتار عامه معروف است.

#### ۱۵- فاطمة صغرا

دختر ارجمند امام علی علیه السلام است که به نقل مؤلف ریاحین الشریعه از بانوان دشت کربلاست.<sup>۵</sup>

۲. سردار کربلا، ص ۱۴.  
۴. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۵.

۱. حسانه حسینی، ج ۱، ص ۲۰۵.  
۳. مسلم بن عقیل، ص ۶۷.  
۵. همان، ص ۳۰۷.

## ۱۶- لیلا

همسر گرامی امام علی علیه السلام است. او دختر مسعود بن خالد بن ربیع التمیمیه بود. فرزند گرامی لیلا به نام «عبدالله اصغر» در روز عاشورا در رکاب حضرت سیدالشهدا علیه السلام به شهادت رسید و بعضی از مورخان می‌نویسند که علاوه بر عبدالله اصغر، محمد اصغر نیز در کربلا شهید شد.<sup>۱</sup>

## ۱۷- ام کلثوم

دختر حضرت زینب علیها السلام است که به عقد قاسم بن محمد بن جعفر بن ابی طالب در آمده بود. این دختر عمو و پسر عمو، هر دو در کربلا حضور داشتند و قاسم در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و این بانوی گرامی در همه ماجرای عاشورا سهیم و شریک بود.<sup>۲</sup>

## ۱۸- رمله (نجمه)

«رمله» و به قولی «نجمه» مادر قاسم بن الحسن علیه السلام است که در کربلا به همراه فرزند رشیدش حضور داشت و جناب قاسم در رکاب عموی خود به درجه شهادت نایل آمد.<sup>۳</sup>

## ۱۹- ام الثغر

نامش «خوصا» دختر عمرو بن عامر کلابی است. ابوالفرج در مقاتل الطالبین گوید: عقیل بن ابی طالب (برادر امام علی علیه السلام) او را تزویج کرد و جعفر از او متولد گردید. این مادر و پسر هر دو در کربلا حضور داشتند و جعفر در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.<sup>۴</sup>

## ۲۰- شهربانو

یکی از بانوان دشت کربلاست. ارباب مقاتل گفته‌اند که در روز عاشورا طفلی از

۲. همان، ص ۲۹۱.

۱. همان، ص ۳۰۹.

۴. همان، ص ۳۱۷.

۳. همان، ص ۲۹۹.

سربرده بیرون شد و دو گوش‌وازه در گوش داشت. از وحشت و خیرت به چپ و راست نظر می‌کرد. از آن واقعه هولناک آن چنان در بیم و اضطراب بود که گوش‌واره‌های او از برزش سر و تن او، می‌لرزید. در این حال به ناگاه، سنگین دلی که او را «هانی بن ثبیت» می‌گفتند بر او حمله کرد و او را شهید نمود. گفته‌اند که در وقت شهادت آن طفل، مادرش شهربانو ایستاده و به او نظر می‌کرد و یارای سخن گفتن و حرکت کردن نداشت.<sup>۱</sup>

### ۲۱- حسنیه

او خدمت‌کار خانه امام زین العابدین بود. می‌نویسند: «حسنیه کنیزی بود که او را امام حسین (ع) از نوفل بن حارث بن عبدالمطلب خریده و به عقد مردی به نام «سهم» در آورد. پسری بنام «مُنَجِّح» از او متولد شد. مادر و پسر به همراه خاندان پیامبر (ص) به کربلا آمدند و مَنَجِّح به درجه رفیعه شهادت نائل آمد و مادرش به همراه اهل بیت به اسارت به شام رفت.<sup>۲</sup>»

### ۲۲- فکبیه

او همسر عبدالله بن اریقط است. این زن، خدمت‌کار خانه جناب رباب (همسر امام حسین (ع)) بود. وی از عبدالله، پسری به نام «قارب» داشت که در کربلا شهید شد. فکبیه نیز به همراه رباب در سلک اسیران اهل بیت به شام رفت.<sup>۳</sup>

### ۲۳- ام خلف

او همسر مسلم بن عوسجه برد که به همراه شوهر و فرزند خویش در حماسه عاشورا شرکت داشت. بعد از شهادت مسلم بن عوسجه، فرزندش خلف آهنگ حمله به دشمن کرد ولی حضرت سیدالشهدا (ع) او رانهی کرد و فرمود: «ای جوان! پدرت شهید شد، اگر تو نیز شهید شوی، مادرت در پناه چه کسی، در این بیابان خواهد بود؟»  
فرزند مسلم، مردّد ماند که چه بکند؟! مادرش، شتابان جلو آمد و گفت: «ای فرزند!

۴. همان، ص ۳۱۸.

۱. همان، ص ۳۱۷.

۳. همان، ص ۳۱۷.

مبادا سلامت خود را بر یاری پسر پیامبر ﷺ برگزینی که هرگز از تو راضی نخواهم شد.»  
فرزند مسلم، عتار برگرفت و به سوی دشمن حمله کرد.

او مردانه تلاش کرد و با کشتن جمعی از مشرکان، سرانجام به شهادت رسید.  
کوفیان، سر او را بریدند و به سوی مادرش افکندند. مادر سر فرزند شهیدش را برداشت و  
آن را بوسید و چنان گریست که همگان را به گریه آورد.<sup>۱</sup>

#### ۲۴- ام وهب

مادر وهب بن عبدالله خباب کلبی است. آن روز که آتش جنگ در کربلا شعله‌ور  
شد، یاران باوفای امام، هر یک به میدان می‌رفتند و امام را یاری می‌کردند. ام وهب، وقتی  
که دید گرگان آدم‌خوار یزیدی با امام حسین ﷺ در نبرد شدند، رو به فرزندش وهب کرد و  
گفت: «فرزندم، برخیز و پسر پیامبر را در باب.» وهب گفت: «چنان می‌کنم و تا آن جا که  
توانایی دارم کوتاهی نخواهم کرد.» وهب روانه میدان شد و چنین رجز خواند: «اگر مرا  
نمی‌شناسید بدانید من فرزند عبدالله بن خباب کلبی هستم. به زودی مرا خواهید شناخت  
و ضرب دست مرا خواهید چشید. حمله و جلالت و صولت مرا خواهید شناخت، که من،  
نخست خون برادرانم را حفظ می‌کنم و آنگاه خون خود را.»

وهب آن قدر جنگید تا دو دستانش قطع شد و اسیر گردید. عمر سعد دستور داد  
گردنش را زدند و سرش را به طرف سپاه امام حسین ﷺ پرت کردند. مادر سر را برداشت و  
بوسید و گفت: «سیاس خدای را که روی مرا به شهادت تو پیش روی حسین ﷺ سفید  
کرد.»

سپس سر وهب را به سوی سپاه ابن سعد پرتاب کرد و گفت: «ما آنچه در راه خدا  
داده‌ایم پس نمی‌گیریم.»

بعضی از مورخان می‌نویسند: ام وهب، بعد از شهادت فرزندش، ستون خیمه را  
برداشت و به دشمن حمله کرد و دو نفر را کشت. سپس به دستور امام از میدان برگشت.

ام وهب هنگام حمله با عمود خیمه، این رجز را می‌خواند:

انا عجزوز فى النساء ضعيفة خالية بالية نحيفة  
اضربكم بضربة عنيفة دون بنى فاطمة الشريفة

«من در میان زنان، زنی ضعیف و ناتوان هستید، لکن برای حمایت از فرزندان

فاطمه علیها السلام با شما می‌جنگم و سخت‌ترین ضربه‌ها را بر شما وارد می‌آورم.»<sup>۱</sup>

نویسنده کتاب خاندان وهب نام ام وهب را «قمر» می‌نویسد. هم‌چنین مؤلف

ریاحین الشریعه (درج ۳، ص ۳۰۱) نام او را «قمری» و «قمر» نوشته است.

## ۲۵- همسر وهب

دخترک نوجوانی که مورخان نام او را «عذرا» نوشته‌اند، تازه با وهب بن عبدالله بن خباب کلبی ازدواج کرده بود که در مسیر کاروان خود، وقتی همسرش شیفته امام حسین علیه السلام گردید و مسلمان شد، به کاروان امام پیوستند. روز عاشورا، وقتی وهب برای وداع به خیمه آمد، عذرا گرفت: ای کاش جهاد به زنان نیز واجب می‌شد، تا من نیز می‌توانستم جان نالایقم را فدای امام کنم.

در روز عاشورا، هنوز بیش از هفده روز از ازدواج آنان نمی‌گذشت که همسرش وهب روانه میدان گردید و چنان سهم‌گین به دشمن حمله کرد که آنان از جنگ تن به تن دست کشیده و دسته جمعی به او حمله بردند. عذرا که حربه‌ای سنگین در دست داشت به او نزدیک شد تا یاری‌اش کند. وهب در حالی که سعی می‌کرد با وجود زخم‌های فراوانش سرپا بایستد، از همسرش می‌خواست تا به میان خیمه‌ها باز گردد، ولی زن می‌گفت: «نمی‌گذارم تنها به بهشت بروی! قسم به پدر و مادرم، امروز روز افتخار من و توست که در راه عزیزترین و برجسته‌ترین افراد از خاندان رسول الله می‌جنگیم.» امام علیه السلام فرمود: «خدا تو را جزای نیکو دهد، به خیمه‌ها برگرد...» و او برگشت.<sup>۲</sup>

۲. خاندان وهب، ص ۲۳.

۱. چهره زن در آئینه تاریخ، ص ۶ - ۱۸۱.

## ۲۶- ام وهب

همسر عبدالله بن عمیر کلبی است. ام وهب دختر عبد از خانواده غرة بن قاسط بود. عبدالله از بزرگان قبیله بنی علیم و از اشراف کوفه بود و در محله بئر الجعد همدان که از محله‌های بزرگ کوفه بود، منزل داشت. پیش از آن که به کربلا آید، قصد داشت برای جهاد به اطراف ری برود، اما چون دید مردم کوفه دسته دسته به جنگ حسین علیه السلام می‌روند، از رفتن به جهاد منصرف گشت و دفاه از حسین علیه السلام را واجب‌تر دید و به همراه همسرش از کوفه خارج شد و شبانه خود را به اردوگاه حسین علیه السلام رسانید.

عبدالله در صبح عاشورا در نبرد تن به تن با لشکریان عمر سعد دلیرانه جنگید و دو نفر را کشت و انگشتانش در این جنگ قطع گردید. همسرش - ام وهب - که از دور نبرد شجاعانه شوهرش را می‌دید عمودی به دست گرفت و به کمک وی شتافت و در حالی که هلهله می‌کرد، می‌گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد که برای خاندان پیامبر جهاد می‌کنی و برضد دشمنان آنان می‌رزمی عبدالله خواست او را به خیمه برگرداند، ولی او دامن عبدالله را گرفت و فریاد کشید: «به خدا من تو را ترک نمی‌کنم، تا همراه تو کشته شوم.» امام حسین علیه السلام چون چنین دید، ام وهب را با صدای بلند به سوی خیمه‌ها خواند و فرمود که: «زنان را جهاد نشاید.»

پس ام وهب به خیمه‌ها برگشت و عبدالله به میدان رفت. در مرحله دوم جنگ که شمر جهت آتش زدن خیمه‌ها حمله کرده بود، عبدالله با شجاعتی بسیار جنگید و به شهادت رسید. همسرش چون جسد شوهرش را بر روی خاک دید، شتابان بر سر جنازه او رفت و در حالی که خون از سر و صورت همسرش پاک می‌کرد، گفت: «بهشت گوارایت باد، من نیز از خدای خویش می‌خواهم که جای تو را در اعلا علیین قرار دهد و مرا نیز در مصاحبت تو بگمارد.»

شمر که در آن نزدیکی، شاهد ماجرا بود، به غلامش رستم گفت: «سرش را با عمود

بکوب.»

زن، سخن شمر را شنید، ولی هم‌چنان استوار و بی‌هراس و وحشت بر جای خود

نشست و خاک و خون از سر پاک شوهرش زدود، ناگاه آن ستم‌گر دیو سیرت و خون آشام بی‌رحم، چنان عمودی بر سرش کوفت که بی‌درنگ روح پاکش به آسمان‌ها پرواز کرد و آن زن در کنار جسد مطهر همسرش به شهادت رسید و بدین‌گونه زن عاشورایی دیگری در صدر تاریخ جای گرفت.<sup>۱</sup>

ام وهب، نخستین زنی است که در کربلا به افتخار شهادت نایل آمد.<sup>۲</sup>

### ۲۷- مادر عبدالله بن عمیر

او نیز همراه فرزندش در کربلا بود. بعد از شهادت عبدالله، او عمود خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد. اما به دستور امام (ع) به خیمه‌ها برگشت و امام برای خانواده آنان، دعای خیر کرد و فرمود: «خداوند به شما جزای خیر دهد که درباره دین خدا و همراهی فرزند پیامبر خود کوتاهی نکردید. شما را به بهشت و رضایت خدا و پیغمبر بشارت می‌دهم.»<sup>۳</sup>

### ۲۸- مادر عمرو بن جناده

نام این بانوی شجاع، «بحریه» بنت مسعود الخزرجی است. عمرو بن جناده یازده ساله بود. پس از آن که پدرش جناده بن کعب انصاری به شهادت رسید، از امام (ع) اجازه پیکار خواست. امام (ع) فرمود: «این جوان، پدرش شهید شد، شاید شهادت او برای مادرش بسیار ناگوار باشد.» و بدین جهت اجازه پیکار نداد. عمرو گفت: «یابن رسول الله، مادرم مرا به جنگ فرستاده و مرا تشویق به کارزار کرده است.»

امام اجازه داد و وی به میدان رفت و بعد از مدتی پیکار، به شهادت رسید. سر او را بردند و به سوی سپاه امام انداختند. مادرش سر فرزند را برداشت و پاکیزه کرد و بوسید و سر را به سوی سپاه عمر سعد انداخت و در حالی که مسلح شده بود، به سپاه عمر سعد حمله کرد و دو نفر را به قتل رساند. اما بعداً به توصیه امام حسین (ع) به خیمه‌ها برگشت.<sup>۴</sup>

۲. حماسه سازان عاشورا، ص ۱۳۴.

۴. پیام آور عاشورا.

۱. داستان زنان قهرمان، ص ۶۲.

۳. داستان زنان قهرمان، ص ۴۰.



### بعد از عاشورای ۶۱ هجری

غروب روز عاشورا، سپاه عمر بن سعد به طرف خیمه‌ها هجوم آوردند. از مردان بنی‌هاشم کسی جز امام سجاد بیمار، زنده نبود. لحظه‌هایی تلخ و کوبنده ایجاد شد. صدای گریه زنان و کودکان، مثل رشته‌هایی از روشنائی، در هم پیوند می‌خورد. در میدان جنگ، پیکرهای پاک و پاره پاره عزیزانشان افتاده بود و اکنون خودشان در برابر هجوم دشمنان قرار گرفته بودند. دشمن برای غارت به خیمه‌ها حمله آورد. دور دیگری از فاجعه کربلا آغاز شده بود: غارت و اسارت. در این صحنه نیز، زنان شجاع اهل بیت، هر کدام به تنهایی، حماسه‌ها آفریدند. گویی همه تاریخ و همه هستی در آن صحرا خلاصه می‌شد بود و این صدایی مظلومانه بود که از حنجره زنان و کودکان معصوم بر آن بیابان طین انداز می‌شد.

#### ۱- زینب علیها السلام

با هجوم دشمن به خیمه‌ها، زینب که بعد از شهادت برادرش، نیابت خاصه او را بر عهده داشت، مسئولیت بزرگی را بر دوش کشیده. زنی که باران مصیبت بر قلبش باریده و طوفان دردها و رنج‌ها او را فرا گرفته، در برابر دشمن، بر بالای بلندای معروف به تل زینبیه می‌رود و فریاد می‌زند: «عمر سعد». اگر منظور سپاهیان تو از حمله به خیمه‌ها به یغما بردن اسباب و وسایل و زیورات است، خودمان می‌دهیم، به سپاهت بگو شتاب نکنند. مگذار دست نامحرمان به سوی خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله دراز شود.»

زینب، همه زنان و کودکان را گردآورد و درخواست کرد تا هرچه لباس خوب و زیورات دارند در گوشه‌ای جمع کنند.

سپاه عمر سعد آمدند و آنچه را بود، غارت کردند و حتی بعضی‌ها به زنان و دختران یورش می‌بردند تا مقنعه و چاد از سر آنان برابیند.

زینب، در آن روز مسئولیت‌های بسیاری بر عهده داشت و همه را به خوبی انجام داد؛ از سوئی پناه‌گاه زنان و کودکان بود و همه را سریعاً جمع کرد و از خیمه‌های سوخته، خیمه‌هایی جدید ساخت و همه را در خیمه‌ها جا داد، از سوئی دیگر، پاسدار و مراقب امام

سجاد(ع) بود. وقتی دید که سواری به سوی خیمهٔ امام سجود هجوم می‌برد، فوری خود را به خیمهٔ برادرزاده‌اش رساند و از تعرض به حریم امامت جلوگیری کرد. عمر سعد دستور داد، همه بازماندگان فاجعهٔ کربلا را به اسارت بگیرند. آن شب را در کربلا ماندند. سپیده دم، سپاه برای بازگشت به کوفه آرایش پیدا کرد. دوران اسارت شروع شد.

در آن سپیده دم، صبا بر شهیدان می‌وزید. خانوادهٔ پیامبر، در سرزمینی غریب، بی‌کس و بی‌پناه، در محاصرهٔ دشمنان قرار داشتند. سپاه عمر سعد می‌خواستند، نان را حرکت دهند و آنان، زینب، رباب، ام کلثوم، فاطمه و سکینه و... و امام سجاد(ع)، چگونه از کنار شهیدانشان بروند؟

نزدیک غروب روز یازدهم محرم، کاروان اسیران به سوی کوفه حرکت کردند. فاصلهٔ کربلا تا کوفه را که شبانه طی کردند، برای خانواده، زنان و کودکان، که از شب عاشورا چشم بر هم نهاده بودند و قلب‌هایشان سرشار از غم و مصیبت بود، ساعات تلخ و فرساینده‌ای بود.

هر قبیله از سپاهیان عمر سعد با سرهای شهیدان که بر نیزه زده بودند، حرکت می‌کردند و اسیران، دست بسته به دنبال هم به راه افتادند. در آغاز صف اسیران، علی بن الحسین(ع) زنجیر در دست گام بر می‌دارد و در پایان زینب(ع) با قامتی افراشته و نگاهی غم‌زده و عمیق منظورهٔ حرکت اسیران را در پیش رو دارد و قدری جلوتر، زنجیرهٔ نیزه‌داران و طلوع آفتاب سرهای شهیدان را بر نیزه‌های بیند؛ بر بلندترین نیزه سر حسین(ع) را زده بودند.

زینب با آرامش و شکوهی خاص، در انتهای صف اسیران، ره‌می‌بیمود و لحظه‌های زندگی را در خاطرش مرور می‌کرد؛ از مدینه که حرکت می‌کردند همهٔ جوانان و برادران و فرزندان، حسین و عباس و... زنان را با حرمت تمام در محمل‌ها نشاندند؛ از مکه که به سوی کوفه راه افتادند، منزل به منزل، آتش خاطرهای را به جای گذاشتند، در

کربلا، پیمان شکنان که هزاران نامه به امام نوشتند و او را دعوت کرده بودند، با شمشیر به استقبالشان آمدند و همه مردان و جوانان بنی هاشم را، از دم تیغ گذراندند و بر اجسادشان اسب تاختند و خانواده پیامبر را به اسارت گرفتند.

زینب آرام و پرشکوه به سر برادر و کاروان غم زده و کودکان می نگر است.

سپیده دم دوازدهم محرم، کاروان اسیران به کوفه رسید. عمر سعد دستور داده بود تا سرهای شهیدان، زودتر به کوفه برسد و در میدان عمومی شهر نصب گردد. این زیاد نیز دستور داده بود کوفه را تزیین کنند و جشن و سرور فراهم آورند. مردم در خیابان‌های کوفه جمع شده بودند. کاروان اسیران وارد کوفه شد. خانواده پیامبر، حدود بیست سال پیش، نزدیک به پنج سال در دوران حکومت امام علی علیه السلام در این شهر زندگی کرده بودند، با مردم آشنا بودند و امروز خانواده علی علیه السلام، اسیرانه وارد کوفه می شدند.

برخی از مردم برای اسیران، نان و خرما می آوردند. زینب گفت: «صدقه بر خانواده پیامبر حرام است و اجازه نداد کسی از آنان نان و خرما استفاده کند.»

صدای مردم به گریه بلند شد. آنان اندک اندک به هوش می آمدند. وقتی خانواده پیامبر را بسته در زنجیر و در حال اسارت می دیدند، اشک از دیدگانشان می بارید. چشمان مردم بارانی شده بود و دل هایشان طوفانی.

وقتی چشمانشان به سرهای شهیدان و کاروان اسیران می افتاد، از خجالت سرهایشان را پایین می افکندند و با دست بر صورت هایشان می زدند و ناله سر می دادند... زینب، صحنه را برای ابلاغ پیام عاشورا مهیا دید، گفתי جریان مذاق آتش بود که از قلب پرودش، آتش فشانی سر می کشید. صدای او، صدای هلهله و شادی و نیز صدای گریه مردم کوفه را آرام کرد. مردم آرام شدند. زینب پس از ستایش خداوند، مردم کوفه را نکوهش کرد و از پیمان شکنی آنان گشت و آنان را زیان کار و غدار خواند.

زینب گفت: «آیا می دانید چگونه داغ بر دل پیامبر خدا نهاده‌اید؟ حرمت او را شکستید و خون فرزندان او را ریختید؟ آن چنان کار نابخردانه‌ای کردید که زمین و آسمان

از سز آن لبریز است و شگفت مدارید که چشم فلک خون ریز است.»

گویا، سخنان علی بود که از زبان زینب بلند می‌شد. مردم با این صدا و کلام آشنا بودند. هنوز سخنان زینب به پایان نرسیده بود که صدای گریه مردم بلند شد. سخنان کوبنده زینب، چونان پتکی آهنین بر سر تماشاگران فرود آمد.

مردم کوفه، از درون شکستند و صدای گریه‌شان، صدای پشیمانی آنان بود. مردم از خجالت چهره خود را می‌پوشانیدند و دستان خود را می‌گریزند. هیچ کس مردم کوفه را مثل آن روز گریان ندیده بود.

کاروان اسیران را با عجله وارد کاخ این زیاد کردند. بزرگان کوفه و فرمانده‌های سپاه و جمعی از پیمان شکنان در کاخ جمع شده بودند. ابن زیاد در حالی که با چوب بر لبان مبارک امام می‌زد، خطاب به زینب گفت: «سپاس خداوندی را که شما را رسوا کرد و قصه و فتنه شما را دروغ گردانید.»

این بار نیز زینب خروشید و پاسخ داد: «سپاس خداوندی را که ما را به وجود محمد ﷺ گرامی داشت و ما را پاک و بی‌راسته گردانید. چنان نیست که تو می‌گویی، بلکه کار تبه کاران و بدکاران، دروغ است.»

ابن زیاد گفت: «کار خدا را با خاندانت چگونه دیدی؟»

زینب گفت: «جز زیبایی ندیدم. نُهادت برای آنان مقدر شده بود. به زودی خداوند آنان و تو را گردهم آورد و داوری خواهد کرد و در آن روز، مشخص خواهد شد که پیروزی از آن کیست؟»

آرامش و وقار و تسلط زینب بر روح و سخنانش، کام زیاد را تلخ کرد و جشن پیروزی‌اش، به جشن شکست و ابروریزی انجامید.

ابن زیاد از فرط ناراحتی دستور کشتن زینب را صادر کرد، ولی سخنان زینب آن چنان افراد مجلس را برانگیخت که تعدادی از آنان به ابن زیاد اعتراض کردند و ابن زیاد حرفش را عوض کرد و نظری بر امام سجاد افکند. زینب علی بن الحسین را در

آغوش کشید و فریاد زد: «اگر می‌خواهی او را بکشی، مرا هم با او بکش.»

و بدین ترتیب، زینب، برای چندمین بار از حریم امامت دفاع و پاسداری نمود. کاروان اسیران در ۱۵ یا ۱۹ یا ۲۰ محرم از کوفه به طرف شام حرکت کردند، تا یزید از نزدیک، نابودی خاندان پیامبر را ببیند.

اولین روز صفر سال ۶۱ هجری کاروان به شام رسید؛ اسیرانی که آنان را با زنجیر بسته بودند. علی بن الحسین علیه السلام هم که زنجیر به گردنش بسته شده بود، از کوفه تا شام، یکسره غرق سکوت بود و کلمه‌ای سخن نگفت. اما چشمان بیدار و دل پرشعله‌اش لحظه‌ای آرام نداشت. می‌دید که زینب علیها السلام سهمیه نانش را نمی‌خورد و به کودکان می‌دهد و شب‌ها از ضعف، همواره نماز شبش را نشسته می‌خواند. چشمان پاک و پر صفای علی بن الحسین علیه السلام شاهد بود که حتی یک شب، نماز شبانه زینب علیها السلام ترک نشد.

اسیران را به طرف قصر یزید حرکت دادند. زنان شام دف می‌زدند و هلهله می‌کردند. صدای شادمانی، صدای دف و طبل در شام پیچیده بود. خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله تکرار صحنه کوفه را در شام دیدند. آرام و پرشکوه وارد مجلس یزید شدند.

یزید با چوب بر لب‌های امام حسین علیه السلام می‌نواخت و شعر می‌خواند و شادی می‌کرد. در درون زینب توفانی از آتش و دود بر پا شده بود. نگاه زینب بر چهره حسین علیه السلام بود و صدای برخورد چوب دستی بر لب‌ها و دندان‌های درخشان حسین علیه السلام روحش را آزد. ناگاه صدای زینب در کاخ یزید بلند شد:

«ای پسر آزادشدگان! آیا می‌پنداری که زمین و آسمان را بر ما تنگ کرده‌ای و خانواده پیغمبر را شهر به شهر می‌بری و افتخار می‌کنی؟ به خدا این شادی، عزای توست و این زندگی برای تو بلاست! آیا با چوب دستی بر دندان جگر گوشه پیامبر می‌زنی و شادی می‌کنی؟ به زودی در پیش‌گاه خداوند حاضر خواهی شد و کیفر خواهی دید. اما ای دشمن و دشمن زاده خدا، من هم اکنون تورا خوار می‌دارم و اهانت‌های تو را به هیچ می‌گیرم. خدا یا حق ما را بستان و کسانی را که به ما ستم کردند، به کیفر رسان.»

غرور و تبختر یزید شکست و آبرویش برباد رفت. یزید در دره تباهی و غرور سرنگون شد و زینب علیها السلام هم چنان بر قله آزادی و عزت ایستاده بود.

در این هنگام، مردی از اهل شام، برای این که ابهت سخنان زینب را بشکند و مجلس را به نفع یزید تمام کند، نگاهش را به چهره فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام افکند و به یزید گفت: «ای امیرمؤمنان! این اسیر را به من ببخش.» درد و دغدغه بر جان فاطمه افتاد. اما این بار نیز زینب، شجاعانه فاطمه را به خود چسبانید و فریاد زد: «ای دروغ‌گو و فرومایه، تو و یزید چنین حقی ندارید. اینان خانواده پیامبرند و شما شایستگی وصلت با این خاندان پاک را ندارید.»

یزید یک‌بار دیگر شرمگین و درمانده ماند. شرنگی جان‌کاه بر جان تباهش و ضربه‌ای سهم‌گین بر چهره بیروزی خیالی او افتاد.

فردای آن روز، سخن‌رانی علی بن الحسین علیه السلام در مسجد شام ضربه دیگری بود بر ابهت دروغین یزید. سخنان امام سجاد علیه السلام مردم را آگاه کرد و صدای آنان به ناله و ضجه بلند شد.

یزید ناچار اجازه داد خانواده پیامبر در آن چند روزی که در دمشق ماندند، آزادانه برای شهیدان کربلا عزاداری کنند. مردم شام بر اثر سخنرانی‌های زینب و علی بن الحسین علیه السلام و صدای عزاداری و تماس گاه بی‌گاه اسیران با آنان در آستانه دگرگونی و راه‌یابی به واقعیت‌ها بودند. ناچار دستگاه یزید، تصمیم گرفت خانواده پیامبر علیهم السلام را از شام خارج کنند و به مدینه باز گردانند.

کاروان خانواده در ۲۵ صفر ۶۱ هجری به مدینه وارد شد. پرده‌های اشک، چشمان همه را پوشانده بود. کوهی از مصیبت، بردوش می‌کشیدند. مردم، خانواده پیامبر را در میان گرفته بود و می‌گریستند. انگار همه مدینه به حرکت آمده بود. همه گریه کنان و نوحه خوان بر سر و سینه می‌زدند.

چشمان زینب علیها السلام پیوسته گرم اشک بود. ابتدا به زیارت مرقد مطهر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رفتند. صدای زینب به گوش می‌رسید که: «ای رسول خدا، خبر کشته شدن حسین را آورده‌ایم.»

خانواده پیامبر، زنان بنی‌هاشم همه سیاه پوشیده بودند. چشمان آنان همواره گرم اشک بود، نه آرایش کردند و نه شادی. نوشته‌اند که تا پنج سال، دودی در خانواده بنی‌هاشم دیده نشد؛ یعنی مهمانی‌هایی که معمولاً برگزار می‌شد، متوقف شده بود.

زینب علیها السلام آن چنان عزادار و مصیبت‌زده بود که پیکرش تاب آن همه درد را نداشت. اما او بی‌قرار و ناآرام بود. عاشورا او را لحظه‌ای آرام نمی‌نهاد. مگر می‌توانست آرام بگیرد؟ در خانه و مسجد برای مردم سخن می‌گفت. جمعیت در اطرافش حلقه می‌زدند و او واقعه کربلا را، شهادت امام حسین و یارانش را و اسارت خانواده پیامبر را برای آنان تعریف می‌کرد. آگاهی مثل موج‌هایی دریا به سوی ساحل جان مردم، هر روز و هر لحظه در حرکت بود.

موجی از اشک و توفانی از فریاد در مدینه ایجاد شده بود. رعب و استبداد حکومت یزید، شکسته شده بود. زینب از طرف امام سجاد علیه السلام نیابت خاصه داشت، احکام اسلامی را برای مردم بیان کند. و خانه او همواره محل مراجعه مردم بود. مخالفان حکومت بنی‌امیه و انقلابی‌های شجاع؛ مانند: ابراهیم فرزندان مالک اشتر و عبدالله پسر حنظله غسیل الملائکه و...، شوریده و شیدای سخنان زینب علیها السلام بودند.

کار زینب ابلاغ خون شهیدان بود. درخشش عاشورا در میان مردم، زنده نگاه داشتن خاطره شهیدان و راه آنان. سخنان زینب، نهضت بیداری در مدینه را آغاز کرد، هر روز در گوشه و کنار مدینه مجالسی برپا می‌شد و شعله‌های بیداری افروخته می‌گردید.

عبیدلی در اخبار الزینبیات نوشته است که زینب کبری علیها السلام آشکارا مردم را به قیام برضد یزید فرا می‌خواند و می‌گفت: «حکومت یزید، باید تاوان عاشورا را بپردازد.»

روزی که زینب علیها السلام مثل دریا خاموش شد، سرشار از رنج‌های سنگین و غم‌های عمیق بود. عاشورا و اسارت را پشت سر گذاشته بود، اما نگاه دور پرواز او نهضت مدینه را

می‌دید که ابراهیم پسر مالک اشتر، عبدالله پسر حنظله و پسران شجاع مدینه، از ستم یزید بر جان آمده‌اند و بر حکومت شوریده‌اند و مردم مکه به پا خاسته‌اند و جوانه‌های نهضت و بیداری در میان مردم کوفه رویده است.<sup>۱</sup>

## ۲- ام کلثوم

ام کلثوم، دومین خواهر امام حسین علیه السلام، از جهت سن و فضل، تالی زینب است. همان‌گونه که در تحمل مسئولیت‌ها و دشواری‌های بعد از نهضت خونین و شهادت امام حسین علیه السلام شریک و هم‌کار او بود.<sup>۲</sup>

در لحظه وداع امام حسین علیه السلام، ام‌کلثوم ناله و فریاد می‌کرد و از این‌که می‌دید برادرش به مقابله با لشکری خون‌آشام می‌رود، اشک از چشمانش سرازیر بود. امام او را تسلی دادند و دعوت به صبر نمودند.<sup>۳</sup>

هنگامه سخت عاشورا و تنهایی امام حسین علیه السلام، در دل توفانی علی بن الحسین علیه السلام آشوب‌ها ساخته بود و آرام و قرار را از او گرفته بود. در حال بیماری، از فرط غیرت و شجاعت، در حالی که به عصا تکیه می‌داد عزم میدان کرد. ام‌کلثوم از خیمه‌ها شتابان خارج شد و پشت سر امام حرکت کرد تا مانع عزیمت او به میدان گردد و سرانجام با سفارش امام حسین علیه السلام به ام‌کلثوم، برادرزاده‌اش را به خیمه‌ها برگرداند.<sup>۴</sup>

بعد از پایان فاجعه عاشورا، وقتی کاروان اسیران را به کوفه وارد می‌کردند، ام‌کلثوم، نیز به همراه کاروان بود. وقتی دید که نگاه تند و آزاردهنده عده‌ای از مردم کوفه به طرف زنان خاندان پیامبر است، فریادی غیرت‌مندانه برآورد: «ای مردم کوفه، از خدا و رسول خدا شرم نمی‌کنید که به خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله نظر می‌کنید؟»<sup>۵</sup>

روزگاری به وقت حکومت امام علی علیه السلام در کوفه، ام‌کلثوم به عنوان دختر خلیفه عزت و احترام داشت، اما این بار در حالی وارد کوفه می‌شد، که کوفیان برای تفریح و

۱. ام‌کلثوم، ص ۲۲.

۲. همان.

۳. مقتل الحسین، ص ۳۱۰.

۴. همان.

۵. ام‌کلثوم، ص ۲۸.



تماشای آنان به کوچه و خیابان آمده بودند. او در حالی وارد کوفه می شد که سرهای برادران و عموزادگان و یاران برادرش، جلوتر از آنان در مقابل چشم مردم بر نیزه‌ها زده شده بود. رنج‌ها بر ام‌کلتوم فشار می آورد و از درد به خود می پیچید، تا این که زینب رضی الله عنها سخن رانی را آغاز کرد و صدای زینب در گوش مردم کوفه پیچید، از کرده خویشتن پشیمانان کرد. باسخنان زینب، صدای مردم کوفه به گریه و ندبه بلند شد. زنان موهای خود را افشان کردند و خاک بر سر و صورت خود ریختند و بر صورت هایشان سیلی زدند.

بعد از زینب رضی الله عنها ام‌کلتوم در حالی که صدایش به گریه بلند بود از پشت پرده هودج، سخن آغاز کرد: «ای اهل کوفه، بدا به حالتان! چرا حسین را تنها گذاشتید و او را شهید کردید و خاندانش را به اسیری گرفتید؟ وای بر شما! آیا می دانید چه جنایت بزرگی کردید؟ کسی را کشتید که پس از پیامبر خدا، مقام هیچ کس به او نمی رسید. خونی را بر زمین ریختید که خدا و قرآن و پیامبر، ریختن آن را حرام کرده بودند.»<sup>۱</sup>

بعضی از مورخان می نویسند: «ام‌کلتوم در مجلس ابن زیاد نیز سخن رانی کرد.»<sup>۲</sup> و هم‌چنین در بازگشت کاروان اسیران از شام به مدینه، چون مدینه از دور نمایان شد، ام‌کلتوم قصیده‌ای را با این مطلع شروع کرد و گریست:

مدینه جَدْنَا لَا تَقْبَلِينَا      فَبِالْحَسْرَاتِ وَالْأَحْزَانِ جِينَا؛

«مدینه جدمان ما را دیگر نمی پذیرد، زیرا ما با حسرت‌ها و اندوه‌ها به سوی آن

آمده ایم.»<sup>۳</sup>

و سرانجام درد و رنج فاجعه کربلا، توان و تاب را از ام‌کلتوم گرفت و بعد از گذشت چهارماه و ده روز از مراجعت از شام در سن ۵۵ سالگی در مدینه وفات یافت.<sup>۴</sup>

### ۳- فاطمه

دختر بزرگ امام حسین رضی الله عنه نیز، مانند دیگر زنان اهل بیت در زندگی‌ای پرحادثه، زیست. فاطمه باری سنگین از مصیبت‌ها و رنج‌ها را بردوش کشید و سرانجام به همراه

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۲۷.

کاروان اسیران، عازم کوفه شد. او نیز در کوفه به سخن رانی پرداخت و به افشای ماهیت کوفیان سخن گفت. فاطمه بعد از حمد و سپاس الهی، رو به مردم کوفه کرد و گفت:

«دیروز جد ما را کشتید و هنوز خون ما از شمشیرهایتان می چکد و اکنون از ریختن خون ما و چپاول و غارت اموال ما خشنود می شوید. ای اهل کوفه، هلاکت بر شما باد! اینک منتظر لعنت و عذاب خدا باشید که به همین زودی، پی در پی بر شما خواهد شد.»<sup>۱</sup>

در شام، سخت ترین روزها بر خانواده پیامبر گذشت. زیرا شام پایگاه دشمنان اهل بیت بود. در کاخ یزید، یکی از شامیان، نگاه آزاردهنده اش را به فاطمه دوخته بود و از یزید می خواست تا فاطمه را به او ببخشد. فاطمه می گوید: «بدنم از بیم لرزید و پنداشتم که این کار برای آنان شدنی است. پس به لباس عمه ام زینب چسیدم.»

و زینب علیها السلام این زن شجاع و قهرمان به آن مرد شامی بانگ زد و او و یزید را از آن

سخنان پشیمان ساخت.<sup>۲</sup>

مورخان، فاطمه دختر امام حسین علیه السلام را مادر انقلابی ها می نامند، زیرا چنان که می دانیم، فاطمه با حسن مثنی فرزند امام حسن علیه السلام ازدواج کرده بود و از او فرزندی را، به نام: عبدالله، ابراهیم، حسن مثلث و ام کلثوم و زینب دارا شد. سلسله قیام های علوی که بر ضد بنی امیه و بعدها بر ضد بنی عباس انجام می گرفت، همه از نسل نخستین انقلابی علوی، محمد معروف به نفس زکیه هستند که محمد فرزند عبدالله بن حسن مثنی؛ یعنی از نسل فاطمه دختر امام حسین علیه السلام است.<sup>۳</sup>

فاطمه در ماجرای کربلا نوجروس بود و همسرش حسن مثنی نیز هفده سال داشت. حسن در میدان کربلا بعد از جنگی شجاعانه زخم های شدید برداشت و در میدان افتاد و دشمن به فکر این که او کشته شده، او را رها کرد. اما بعداً بستگانش او را در میان کشتگان زنده یافتند و مخفیانه به کوفه بردند و بعدها در سن ۳۵ سالگی به شهادت رسید.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. یاران کوچک امام حسن علیه السلام.

۴. پیام آور عاشورا، ص ۲۸۹.

## ۴-رباب

همسر وفا پیشه امام حسین علیه السلام، بعد از کربلا همیشه در آتشی که داغ مرگ شوهر و فرزند شش ماهه اش، بر جانش افروخته بود، می سوخت و همواره دیدگان فاجعه دیده اش اشک حسرت و اندوه می ریخت.

غروب روز یازدهم محرم وقتی عازم کوفه می شدند، برای رباب ساعتی فرساینده و تلخ بود. یاد حسین و غربت و تنهایی اش، و شهادت او و شهادت علی پسر شیرخوار داش و... از ذهن رباب دور نمی شد. او مرثیه ای سرود:

إِنَّ الَّذِي كَانَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ      بِكَرْبَلَاءَ قَتِيلٍ غَيْرِ مَذْفُونٍ  
سَبَطَ النَّبِيُّ جَزَاكَ اللَّهُ صَالِحَةً      عَنَا جُسْنُتَ خُسْرَانَ الْمَوَازِينِ  
قَدْ كُنْتُ جَبَلًا صَغْبًا الْوُدُّ بِهِ      وَ كُنْتُ تَضَحُّبْنَا بِالرَّحْمِ وَالذِّينِ  
مَنْ لِيْتِمَامِي وَمَنْ لِلْسَائِلِينَ وَمَنْ      يُغْنِي وَيَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَسْكِينِ  
وَاللَّهِ لَا أُبْتَغِي صَهْرًا بِصَهْرِكُمْ      حَتَّى أَعْيَبَ بَيْنَ الرَّمْلِ وَالطَّيْنِ؛

«آن کسی که خود نور بود و از او روشنایی می گرفتند، در کربلا شهید شده است و پیکرش بر خاک مانده است. پسر پیامبر خدا، خداوند تورا پاداش نیکو دهد از سوی ما، و از خسران موازین در قیامت به دور دارد. توبه مانند کوهی بودی که با مهر و دیانت با ما رفتار می نمودی. پس از تو، که یار یتیمان و فقیران باشد؟ چه کسی در ماندگان را در پناه گیرد؟ پس از تو، همواره تنها خواهیم ماند، تا این که در میان خاک و گل قرار گیرم»<sup>۱</sup>.

در مجلس ابن زیاد در کوفه، سرهای شهیدان را در اطراف مجلس قرار داده بودند و سر مبارک حسین علیه السلام در داخل تشتی، جلو ابن زیاد بود. رباب، سر حسین علیه السلام را از برابر ابن زیاد برداشت، بوسید و در دامن گرفت و خواند:

وَ حُسَيْنًا فَلَا تُسِيطُ حُسَيْنًا      أَقْصَدْتَهُ أَسِنَّةَ الْأَعْدَاءِ  
عَادِرُوهُ بِكَرْبَلَاءَ صَرِيحًا      لَا سَقَى اللَّهُ جَانِبِي كَرْبَلَاءَ

«دریغ بر حسین! هرگز او را فراموش نمی‌کنم، که نیزه‌های دشمنان، قصد او را کردند، او را به حيله کشتند و در زمین کربلا به خاک افکندند، خداوند هیچ گاه زمین کربلا را سیراب نکند.»<sup>۱</sup>

عاطفه جوشان رباب علیها السلام، سخنان زینب علیها السلام و گفتگوی ابن زیاد با امام سجاد علیه السلام، مجلس ابن زیاد را بر هم زد و ابن زیاد را رسوا کرد.

در مورد رباب، روایت دیگری نیز هست، که اگر برای عزای امام حسین علیه السلام بتوان اندازه‌ای را گفت، رباب ثابت کرد که چگونه عزای حسین علیه السلام بر جان او خیمه زده است و بی حسین علیه السلام ماندن برای او، معنایی ندارد.

بر طبق روایت، رباب کربلا را ترک نکرد و در کنار پیکرهای شهیدان ماند. پس از آن که زنان و مردان قبیله غاضریه پیکرها را دفن کردند، او هم چنان در کنار مرقد حسین علیه السلام ماند و آن قدر گریست تا مرغ روح بی‌قرارش پرکشید.<sup>۲</sup>

ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی دو دم به سر آمد، زین آتش نهانی (سعدی)

به روایت برخی دیگر از مورخان، رباب نیز همراه کاروان اسیران به کوفه و سپس به شام رفت، رباب در این مسیر، هنگام عبور از شهر حلب، بر اثر شدت ناراحتی‌ها و گرسنگی و سختی راه، بیمار شد و از شتر افتاد و کودکی که در شکم داشت، سقط شد و هنوز همان محل به نام «سقط المحسن» زیارت گاه مردم است. نام آن کودک محسن بود و این غم جان کاه، بر غم‌های رباب افزون گشت و او را پیش از پیش آزرده و رنجور ساخت.

بعد از بازگشت اسیران به مدینه، رباب یک سال در کربلا بر مزار حسین علیه السلام مقیم شد و هرگز زیر سقفی نیامید.

می‌نویسند که در مدینه، تعدادی از بزرگان و اشراف عرب به خواستگاری رباب

آمدند، اما این زن وفاپیشه هرگز نپذیرفت و گفت: «پس از حسین علیه السلام کدام مرد شایسته همسری من است و بعد از پیامبر بزرگ، خود را عروس چه کسی بدانم؟»

باقی عمر رباب در غم و اندوه گذشت. روز به روز از تاب غم، فرسوده تر و از فشار اندوه ناتوان تر گشت، تا سرانجام جان لبریز از ملال و مصیبت او به جهان دیگر شتافت.<sup>۱</sup>

## ۵- سکینه

غروب روز یازدهم، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را اسیرانه، سوار شتران کردند و به سوی کوفه حرکت دادند. موقع عبور از کنار شهدا، سکینه دید که جسد پدرش بر روی زمین داغ کربلا افتاده و غرقه در خون است. خود را بر روی جسد پدر انداخت تا او را وداع گفته و خلجان و هیجانی را که از مصیبت در دلش می گذرد یا پدر بگوید.

کسی نمی توانست سکینه را از جسد امام حسین علیه السلام دور کند تا این که جمعی از زنان گرد آمدند و او را به زور از جسد پدر دور نمودند.<sup>۲</sup>

در مسیر حرکت کاروان اسیران، وقتی در اول صفر سال ۶۱ هجری به شام رسیدند، شام را در جشنی باشکوه دیدند. مردم شام برای دیدن اسیران در میدان های دمشق تجمع کرده بودند. اسیران، و سرهای شهیدان و خانواده پیامبر را در خیابان های شام می گرداندند.

سهل بن سعد می گوید: «وقتی مردم را سرشار از شادی دیدم، گمان کردم شاید مردم شام، جشنی دارند و من نمی دانم، لذا پرسیدم: آیا عید است؟ گفتند: ای پیر مرد! مثل این که غریبه ای. گفتم: من سهل بن سعد هستم و پیامبر را دیده ام و از او حدیث نقل می کنم. گفتند: این سر حسین و یاران اوست که از عراق به شام می آورند. گفتم، ای عجب! سر حسین علیه السلام فرزند دختر پیامبر را می آورند و مردم شادی می کنند؟! در کنار دروازه ایستادم. پرچم ها رسیدند. مردی در جلو، نیزه ای بلند در دست داشت. سر حسین علیه السلام که شباهتی تمام به پیامبر صلی الله علیه و آله داشت، بالای نیزه بود. به دنبال آن کاروان زنان و کودکان می آمدند. از دختری پرسیدم: نام تو چیست؟ گفت: من سکینه،

۱. سکینه دختر امام حسین علیه السلام - ص ۱۴.

۲. پیام آور عاشورا، ص ۳۶۲.

دختر حسین علیه السلام هستم. گفتم: آیا می‌توانم برای تان کاری بکنم؟ من سهل بن سعد هستم که جد شما را دیده‌ام و از او حدیث نقل می‌کنم. گفت: به این نیزه‌دار بگو که سر پدر مرا از جلو چشمان ما به کناری ببرد. مردم دارند ما را نگاه می‌کنند. نیزه‌دار جلو برود تا نگاه مردم متوجه ما نباشد.»

سهل بن سعد گوید: «به نیزه‌دار نزدیک شدم. چهارصد دینار به او دادم و او جلورفت.<sup>(۱)</sup>»

و بانوان بنی‌هاشم در پاسداری از عفاف و عصمت و شخصیت خود چنین بودند، حتی در دوران اسارت می‌کوشیدند و در حین ورود به شهرها، دستان خود را جلو چهره‌های خود می‌گرفتند، تا دست‌ها مانعی از نگاه‌ها باشد.

### ۶- فاطمه صغری

او دختر گرامی امام حسین علیه السلام است که در مدینه مانده بود و بعضی مورخان از بیمار بودن او خبر می‌دهند. وی اگر چه در زمین کربلا نبود، ولی به درد فراق پدر و برادر و خواهران و عموها و عمه‌های خود دچار بود.

علامه مجلسی نقل می‌کند: «چون حضرت حسین علیه السلام را شهید کردند، غرابی بیامد و بال و پر خود را در خون حضرت بیالود و خویشتن را به مدینه رساند و بر لب دیوار خانه فاطمه صغرا نشست. فاطمه چون آن مرغ خون آلود را دید، به‌های‌های گریست و در مرتبه پدرش اشعاری حزن آلود سرود.<sup>(۲)</sup>»

### ۷- ام البنین

فاطمه کلاییه معروف به «ام‌البنین»، مادر سردار رشید کربلا، ابوالفضل العباس است. او همسر امام علی علیه السلام است که چهار فرزندش در کربلا شهید شدند. در قدرت ایمان و علاقه وی به خاندان عصمت و طهارت همین بس که وقتی خبر شهادت چهار فرزندش را به او دادند، گفت: «رگ‌های قلبم پاره شد. فرزندانم و هرچه زیر آسمان نیل‌گون است،

۲- داستان زنان قهرمان، ص ۸۹.

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۱۶.

فدای اباعبدالله الحسین علیه السلام، مرا از حال حسین علیه السلام مطلع سازید.<sup>۱</sup>»  
 ام‌البنین در سوگ حسین و فرزندانش، چنان نوحه‌ها می‌سرود و می‌گریست که  
 مردم مدینه دورش جمع می‌شدند و با او می‌گریستند. حتی مروان بن حکم که از دشمنان  
 بنی‌هاشم بود، از شنیدن نوحه‌سرایی‌های ام‌البنین در قبرستان بقیع، اشک می‌ریخت.<sup>۲</sup>

### ۸- لبابه

وی بانوی حرم قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام است. او دختر عبیدالله بن  
 عباس است. نام مادرش نیز، ام حکیم بود. حضرت ابوالفضل، از این بانو، دو فرزند بنام  
 فضل و عبیدالله داشت. ابو نصر بخاری گوید: «بعد از شهادت حضرت ابوالفضل، لبابه با  
 زید بن حسن بن علی علیه السلام ازدواج کرد و از او نیز دو فرزند به دنیا آورد: نفیسه و حسن.<sup>۳</sup>»  
 نفیسه بعدها با اسحاق مؤتمن، فرزند امام صادق علیه السلام ازدواج کرد و آرام‌گاهش در  
 مصر زیارت‌گاه خاص و عام است.

حسن بن زید در دوران منصور عباسی پنج سال حاکم مدینه بود، سپس منصور او  
 را عزل و به زندان انداخت. بعد از مرگ منصور، از زندان رهایی یافت و سرانجام در هشتاد  
 سالگی در راه عزیمت به حج درگذشت.<sup>۴</sup>

### ۹- ام سلمه

او همسر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود. این زن بعد از خدیجه رضی الله عنها میان زنان  
 پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقام والایی داشت و منزلتش نزد آن حضرت برتر و مقدم بود. پیامبر از دین  
 داری و فضیلت او فراوان می‌گفت.  
 ام سلمه از زمانی که به خانه پیامبر وارد شد، اهل بیت او را دوست داشت و شیفته  
 اهل بیت علیهم السلام بود. او از فاطمه، مانند فرزند خود سرپرستی می‌کرد و بعدها نیز فرزندان  
 فاطمه را همانند فرزندان خود عزیز می‌شمرد.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴۹.

۴- ام سلمه، ص ۵۹.

۱- زینب بانوی قهرمان کربلا، ص ۱۶۷.

۳- همان، ص ۸۵ و ۹۶.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حسین علیه السلام هنگامی که به سوی عراق روان گردید، نامه‌ها و وصیت خویش را نزد ام سلمه به امانت گذاشت و چون علی بن الحسین علیه السلام از اسارت شام به مدینه برگشت، ام سلمه آن‌ها را به او تسلیم کرد.»  
 ام سلمه عشق و علاقه‌ای خاص به امام حسین علیه السلام داشت. اشعار زیر را وقتی که حسین علیه السلام را در آغوش می‌گرفت، می‌خواند:

بأبى إبنِ عَلى أنتَ بِالأخیرِ مَلى  
 كُنْ كَأَسنانِ الخَلى كُنْ كَكَبشِ الخُولِ؛

«پدرم فدای پسر علی باد، تو به خیر و نیکی آکنده‌ای. در تیزی و استواری مانند گیاه خاردار و هم‌چون سرور بینا و آگاه قوم باش.»<sup>۱</sup>

و این احترام و علاقه دو طرفه بود. امام حسین علیه السلام نیز موقع خروج از مدینه به دیدار ام سلمه می‌رود و به قدرت علم امامت، محل شهادت خود و اصحابش را به او نشان داده، نامه‌ها و وصیت‌های خود را به او می‌سپارد تا بعدها در اختیار امام سجاد قرار دهد.<sup>۲</sup> روز عاشورا، در مدینه، در خانه ام سلمه، صدای گریه پیچیده بود. ام سلمه در خواب دیده بود که بر سر و صورت پیامبر غبار نشسته است. پرسیده بود: «پیامبر خدا، چه اتفاقی افتاده است؟» پیامبر گفته بود: «حسین علیه السلام شهید شده است.»

اما ام سلمه نشانه دیگری نیز داشت؛ خاکی را پیامبر به او داده بود که وقتی حسین علیه السلام شهید شود، از خاک، خون تازه خواهد چکید. خاک نزد وی بود و چون وقت آن رسید و آن را دید که خون گردیده. فریاد برآورد: «ای حسین علیه السلام ای پسر پیامبر خدا!»، پس زنان از هر سو شیون برآوردند، تا از شهر مدینه چنان شیونی برخاست که هرگز مانند آن شنیده نشده بود.<sup>۳</sup>

ام سلمه عمر طولانی کرد. اما خبر شهادت امام حسین علیه السلام بر او بسیار گران آمد و او را در بهت و خاموشی شدیدی فرو برد و چندی از این حادثه نگذشته بود که در سن ۸۴

۲. پیام آور عاشورا، ص ۲۹۱.

۱. حماسه سازان عاشورا، ص ۵۶ و ۸۳.

۳. ام سلمه، ص ۹ و ۶۲.



سالگی در سال ۶۲ هجری وفات یافت و در بقیع دفن شد.<sup>۱</sup>

### ۱۰- صفیه (دختر عبدالله عقیف)

چنان که صفحه های قبل گفته شد، زینب رضی الله عنها در مجلس ابن زیاد، با سخنان آتشین خود، شادی ابن زیاد را به ماتم و عزا مبدل ساخت و ماهیت پست و پلشت عبدالله بن زیاد را افشا و آبرویش را در جمع منافقان کوفه، لگدمال کرد. لذا ابن زیاد برای جبران این شکست، به مأموران خود دستور داد تا مردم را در مسجد کوفه جمع کنند. همه در مسجد جمع شدند. ابن زیاد بالای منبر رفت و گفت: «سپاس خدایی را سزاست که حق و اهل آن را پیروز گردانید. امیرالمؤمنین یزید و حزب او را یاری کرد و دروغ گو، حسین بن علی و یاران او را کشت.»

ناگاه از میان جمعیت صدایی در مسجد پیچید و سکوت سنگین مسجد را در هم شکست: «ای پسر مرجانه، دروغ گو و فرزند دروغ گو، تویی و پدرت و کسی که تو را به حکومت عراق فرستاده و پدرش. آیا پسران پیغمبر را می کشید و دم از راست گویی می زنید؟»

شرنگی دردآلود بر کام ابن زیاد نشست و تلخی کشنده ای وجود منفور او را در خود گرفت و سكرات لحظات گذشته را از سرش براند. مگر او همه فریادها را خاموش نکرده بود؟ مگر به دستور او سرهای بی تن کشتگان را برای ایجاد وحشت و رعب، در کوچه و بازار نگردانده بودند؟ پس این صدای کیست که بی هیچ رعب و وحشتی، بر سر او فریاد می کشد؟

همه مردم کوفه این فریاد زنده را می شناختند. او عبدالله بن عقیف الازدی بود. پیرمردی که دوست و یار علی رضی الله عنه بود. یک چشمش را در جنگ جمل از دست داده بود و چشم دیگرش را در جنگ صفین. و مرد نابینای کوفه، کارش همه روزه این بود که روزها به مسجد می آمد و به نماز می ایستاد.

صدای دردمندانه او امروز در مسجد کوفه پیچید و ابن زیاد که سراسیمه شده بود و

۱. عبدالله عقیف.

دوباره طعم تلخ شکست را می‌چشید، فریاد زد او را بگیرید.

افراد قبیلهٔ «ازد» عبدالله را از مسجد خارج کردند و سخن‌رانی ابن زیاد نیمه‌کاره ماند و مجلس به هم خورد. بعد از مدتی، سواران ابن زیاد خانهٔ عبدالله بن عقیف را محاصره کرده و با سواران قبیلهٔ ازد به نبرد پرداختند. کثرت تعداد سواران ابن زیاد سبب شکست محاصره شد و آنان در صدد شکستن در خانهٔ عبدالله شدند. دختر عبدالله که شاهد ماجرا بود، پدر را آگاه ساخت. عبدالله گفت: «دخترم نترس! شمشیر مرا بده و از اطرافم مواظبت کن.»

دختر شمشیر را به دست پدر داد و مرد نابینا که سال‌ها بود شمشیر بدست نگرفته بود در حالی که رجز می‌خواند شروع به جنگ نمود.

با نزدیک‌تر شدن مأموران ابن زیاد، دختر، عبدالله را باخبر می‌کرد و با بلند شدن صدای دختر، انگار فرمان فرمانده صادر شده باشد، عبدالله به حرکت در می‌آمد. عبدالله با راهنمایی‌های دخترش، جنگی شجاعانه انجام داد و تعدادی از مأموران را به قتل رساند، اما سرانجام ضعف و خستگی شدید، او را از کار انداخت و مأموران ابن زیاد موفق به دستگیری او شدند.<sup>۱</sup>

ابن زیاد در سردی خفت بار و ذلیلانهٔ خود، دستور داد تا آن شعلهٔ نابینا را که نثار بینائی انسان شده بود، خاموش کنند.

محلّهٔ سنجه، شاهد کشته شدن عبدالله بن عقیف شد و پیکر خونین و بی‌سر عبدالله، ضربهٔ دیگری شد بر صحنه آرای بی‌عید عبدالله بن زیاد و شجاعت دختر عبدالله بن عقیف، الگویی شد برای دختران تاریخ، تا در دفاع از حق، راهنمای صدیق برای سربازان جبههٔ حق باشند.

مؤلف ریاحین الشریعه نام ابن‌زینب را «صفیه» نوشته و می‌گوید:

«ابن زیاد دستور داد ابن‌زینب را برای خاطر این که در جنگ پدرش با مأموران، پدر را راهنمایی می‌نمود، زندانی کردند، ولیکن به دستور سلیمان بن صرد خزاعی مردی

به نام «طارق» او را از زندان نجات داد و صفیه، مخفیانه به قادسیه رفت. در قادسیه به قبیله خزاعه پیوست و بعد از قیام توابین، به عقد محمد بن سلیمان بن صرد خزاعی در آمد و از او شش پسر و چهار دختر متولد شد که همه از شجاعان و از شیعیان امام علی علیه السلام بودند.<sup>۱</sup>

### ۱۱- ام لقمان

او دختر عقیل بن ابی طالب و خواهر مسلم بن عقیل بود. زنی دانشمند، و خردمند، سخن‌ور و شجاع بود و در میان زنان بنی‌هاشم به سخن‌وری و فصاحت و روانی بیان شهرت داشت.

وقتی کاروان بازماندگان فاجعه کربلا به مدینه رسیدند، ام لقمان گروهی از مردم مدینه را به استقبال آن کاروان مصیبت زده تهییج کرد و با آن گروه به پیش واز آمد. صدای گریه مردم در مدینه پیچیده بود. ام لقمان برای مردم، این اشعار را خواند:

مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ  
مَآذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ أَجْرُ الْأُمَّمِ  
بِعَثْرَتِي وَ بِأَهْلِي بَعْدَ مُنْقَدِي  
مِنْهُمْ أَسَارِي وَ مِنْهُمْ ضَرْجُوا بِدَمِي

«چه خواهید گفت، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به شما بگوید: شما که آخرین امت من بودید، با خانواده و فرزندان من، پس از من چگونه رفتار کردید. عده‌ای از آنان در خون خود آغشته شدند و عده‌ای به اسارت رفتند.»<sup>۲</sup>

آری این چنین بود....

در این ماجرا، گروهی اندک از زنان و دختران پاک باز انقلابی، که در دامن آن روز بزرگ شکفتند، وظیفه سخت افشگری را به شایسته‌ترین صورت به پایان بردند. چنان که ریاب همسر امام و هم‌چنین ام‌کلثوم خواهر امام و فاطمه دختر امام، در سراسر دوران اسارت، به ویژه در مواجهه با مردان تحمیق شده و نیز در مجالس ابن زیاد و یزید بسا خطبه‌های پیروزمندانه خواندند و در هر فرصتی برای افشای حقایق و فلسفه عاشورا سخت کوشیدند.

۱. ریاحین الشریعه.

۲. جهره زن در آینه تاریخ، ص ۳۰۵.

چنین شد که این زنان و دختران اندک، در مقام ارجمندترین رسولان صزه نهضت، پیام عاشورا را چنان که می‌بایست، به دل‌ها رساندند و در صدر صفوف حای گرفتند و در حالی که در مقابل گردن کشان و ستم‌کاران از هیچ تخفیف و پاسخ دندان شکن دلیرانه دریغ نمی‌کردند، در برابر مردم نا آگاه کوچه و بازار هر تحقیر و دشنام را صبورانه به جان خریدند تا در انجام رسالت افشاگرانه‌شان، بینش و آگاهی‌را اشاعه دهند.

آری،

آنان که رفتند،

کاری حسینی کردند

و آنان که ماندند باید کاری زینبی کنند

و گرنه یزیدی‌اند.<sup>۱</sup>

## منابع:

- ۱- امام حسین و ایران، کورت فریشلر، ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصوری، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم، بهمن ۱۳۵۸
- ۲- ام سلمه، علی محمد علی دخیل، ترجمه: دکتر فیروز حریرچی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱
- ۳- ام کلثوم، علی محمد علی دخیل، ترجمه: صادق آئینه وند، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱
- ۴- پژوهشی پیرامون بارگاه حضرت زینب علیها السلام، محمد حسنین سابقی، ترجمه: عیسی سلیم پور اهری، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۸
- ۵- پیام آور عاشورا، سیدعطاءالله مهاجرانی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ چهارم ۱۳۷۶
- ۶- تاریخ اسلام در عصر امامت امام حسین و امام حسن علیهما السلام، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ناشر: آموزش عقیدتی وزارت جهادسازندگی، ۱۳۷۱
- ۷- تاریخ طبری (ج ۶)، به تصحیح محمد روشن، نشر نو، تهران ۱۳۶۸
- ۸- چهره زن در آئینه تاریخ، مرتضی فهیم کرمانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- ۹- حدیقه السعدا، ملا محمد فضولی
- ۱۰- حسین آنکه هرگز تسلیم نشد، محمد رشاد، پاورقی روزنامه مهد آزادی، تبریز، ۱۳۷۹
- ۱۱- حماسه سازان عاشورا، مصطفی اسرار، ناشر: سزآرنگ، تهران، چاپ اول ۱۳۷۸
- ۱۲- حماسه حسینی (ج ۱)، استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ بیستم ۱۳۷۲.
- ۱۳- خلافت و سلوکیت، الامام ابوالاعلی المودودی، مطبعة دارالمرویه، منصوره، ۱۹۸۳م
- ۱۴- خاندان وهب، نوح الدین ضیاء، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

- ۱۵- داستان زنان قهرمان، گروه تاریخ اسلام مرکز بررسی و تحقیقات واحد آموزشی عقیدتی - سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ناشر: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۶۷
- ۱۶- درسهائی از زندگی زنان نامدار در قرآن و حدیث و تاریخ، (ج ۱ و ۲)، دکتر احمدبهستی
- ۱۷- ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، دارالکتب الاسلامیه شیخ محمد آخوندی، تهران، ۱۳۶۹
- ۱۸- زینب بانوی قهرمان کربلا، عاشیه بنت الشاطی، ترجمه: حبیب پایچیان و مهدی آیت الله زاده نائینی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۶۷
- ۱۹- سکنیه دختر امام حسین علیه السلام، علی محمد علی دخیل، ترجمه: دکتر فیروز حریرچی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱
- ۲۰- سلام بر حسین، محمود منشی، سازمان انتشارات اشرفی، چاپ پنجم، ۲۵۳۵
- ۲۱- سردار کربلا (ترجمه العباس)، سید عبدالرزاق الموسوی المقرّم، ترجمه: ناصر پاک پرور، ناشر: مؤسسه الغدیر، چاپ دوم ۱۳۷۱
- ۲۲- عبدالله عقیف، نوح الدین ضیاء، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۲۳- فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، علی محمد علی دخیل، ترجمه: صادق آئینه وند، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱
- ۲۴- مسلم بن عقیل، مرتضی مدرسی چهاردهی، انتشارات مجله ماه نو، تهران، ۱۳۴۴ ش
- ۲۵- مقتل الحسین علیه السلام، السید عبدالرزاق الموسوی المقرّم، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۹۷۹ م
- ۲۶- یاران کوچک امام حسین علیه السلام، سیداحمد موسوی وادقانی، انتشارات قدیانی، چاپ اول، ۱۳۷۷

## جایگاه زنان در نهضت عاشورا

حمیده مر تضوی

### مقدمه

زنان در طول تاریخ دائماً در معرض زجر و رنج و اهانت بوده‌اند و مصیبت‌ها و مشکلاتی را بر دوش کشیده‌اند. به دلیل جاهل نگه داشته شدن، ایشان کمتر توانسته‌اند موقعیت راستین خود را دریابند و همانند مردان به انجام وظیفه و رسالت الهی خود بپردازند، هم چنین کمتر فرصت و موقعیتی برای شناخت ارزش حقیقی خود پیدا کرده‌اند و کمتر توانسته‌اند در موقعیت و منصب حقیقی خود قرار گیرند. این امر را علل و عوامل بسیاری است که تنها به ذکر چند نکته هشدار دهنده بسنده می‌شود:

- ۱- نشناختن یا خودشناسی زنان جای‌گاه زن بودن را و عدم اعتماد به نفس.
- ۲- کوتاهی ورزیدن زنان و نداشتن شیوه مطلوب و سازنده و بالنده در زندگی.
- ۳- شیوه‌های غیر مفید و ناپسند را جزو باور خود دانستن و عمل کردن به تعصبات
- ۴- نقش‌های غلط اجتماعی را جزو باور خود پذیرفتن و یا شیوه تجددگرایی را

کور.

پذیرفتن و سطحی نگرشیدن و تابع شرایط زمان و مکان و رویدادهای آن قرار گرفتن.

۵- وجود مرد سالاری و بی عدالتی مردان و پذیرفتن این که زنان با ازدواج به ملکیت و کنیزی و خدمت‌کاری مردان در می‌آیند.

۶- پذیرش سنت‌های غلط اجتماعی حاکم بر روابط اجتماعی و فرهنگ جوامع.

۷- وجود تفکر افراطی و تقریظی درباره زنان، و در یک کلمه تفکر جاهلانه و به عبارتی زن در تاریخ از دو تفکر جاهلانه ناشی از دو جاهلیت آسیب دیده است، چه جاهلیت قدیم که جسم زنان را دفن می‌کرد و چه جاهلیت مدرن که حیثیت و شخصیت زن را زیر لجن زارهای عفن هوس‌رانی و استفاده ابزاری نابود کرده است.

اما با بررسی تاریخ اسلام، زنان که در دوران جاهلیت افرادی فراموش شده و متروک بودند و سال‌های سال، از فرهنگ به دور مانده، بودند با ظهور اسلام، حضرت محمد ﷺ به زن شخصیت داد و زن صالح را یکی از گل‌های بهشت معرفی کرد و دختر را گل خوش‌بو برای پدر و مادر شمرد و اسلام آنان را از حالت استضعاف بیرون کشید.

در تاریخ اسلام به زنان صحابه (صحابیات) برمی‌خوریم که امر هدایت و سرپرستی آنان مستقیماً به پیامبر ارتباط داشت و ایشان شخصاً به بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگشان قیام کردند و با آوردن معلم خانه برای همسران خود و یا بردن برخی از آنان به جبهه جنگ برای مداوای مجروحان و یا از طریق مشارکت دادن آنان در امر بیعت که نوعی فعالیت سیاسی بود، به آنان شخصیت داد و تربیت الهی را به آنان عرضه کرد و آنان را تربیت کرد.

انمه اطهار در تعلیم و تربیت و ساختن زنانی فداکار و باخلاق تلاش فراوان کردند و ثمره کامل تلاش اهل بیت (ع) را در تربیت زنان تاریخ عاشورا به خوبی می‌یابیم.

در این مقاله سعی شده است، به گوشه‌ای از شیوه تربیتی حضرت اباعبدالله الحسین (ع) درباره شیوه رفتار اجتماعی بانوان و هم‌چنین نوع تأثیرپذیری و اثرگذاری



زنان حاضر در حماسهٔ حسینی، از مکتب اهل بیت را در حد توان خویش و فهرست وار با اتکال به خدای تعالی و توسل به ائمهٔ اطهار علیهم السلام به رشته تحریر درآوریم. امید آن که مقبول حق واقع شود و اثرگذار در امر تعلیم و تربیت باشد.

## معرفی اجمالی برخی از زنان احیاگر طریق حفظ مکتب اسلام

### حضرت زینب علیها السلام

«عقیلة بنی هاشم، عاقله لبیبة جزلة و کانت فی فصاحتها و زهدها و عبادتها کأیها المر تضى و أمها الزهراء، سلام الله علیهما»<sup>۱</sup>

سخن گفتن و نوشتن از حضرت زینب علیها السلام قافله سالار کاروان ابا عبد الله الحسین، از عصر عاشورا به بعد کاری بس عظیم است که از عهدهٔ نویسنده بر نیاید، مگر ذره‌ای بس ناچیز را فهرست کردن. ایشان مدرس شجاعت و سخنوری در اوج فصاحت و بلاغت است محاجه کننده با دشمنان در اوج قول سدید، ذاکر و ساجد الی الله که حتی در شب یازدهم عاشورا نیز، نماز شب را با عظمت خاصی ادا می‌کند، تربیت شدهٔ خاندان عصمت و ولی الله الاعظم و تربیت کنندهٔ اولاد صالح شهید راه حق، صبر عظیم و جمیلی، همچون ابا عبد الله دارد که در زیارت ناحیهٔ مقدسه خطاب به ایشان آمده: «لقد عجبت من صبرک ملائکة السماء».<sup>۲</sup> دربارهٔ زینب هم آمده که از صبر تو ملائکه آسمان در شگفت شده‌اند - دارندهٔ خصلت‌های دوازده گانهٔ انبیا؛ یعنی، مقام یقین، قناعت، صبر، مروت، حلم، جود و سخا، شجاعت، غیرت، حسن خلق، صدق، امانت و... دفاع از نبوت و ولایت<sup>۳</sup>، سخن رانی غرا و بلیغ در بدترین اوضاع اجتماعی ممکن (چون از شرایط سخنرانی و سخن غرا: عدم عوامل فشار درونی: چون: گرسنگی، تشنگی، خستگی و عدم حضور مخالفین سفاک و ظالم دارای جهل مرکب... و وجود محیط و فضای آرام، نه در محیطی که عوامل اضطراب زایی؛ چون مناظر دلخراش سرهای شهدا، حضور قاتلان شهدا، و اسارت و دیدن

۱. تریقی، زینب کبری، ص ۲۶.

۱. اعلام النساء، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۲۲.

مصیبت‌های بزرگ، در حال آرامش و متانت و استواری<sup>۱</sup> سخن‌رانی می‌کند و با دلیل ثابت می‌کند که ظالم رستگار نخواهد شد و می‌فرماید:

«الحمد لله الذي أكرمنا بنبيه محمد ﷺ وطهرنا من الرجس تطهيرا إنما يفتضح الفاسق و يكذب الفاجر و هو غيرنا... ما رأيت إلا جميلاً...»<sup>۲</sup> که این نوشتار و این حقیر حتی از نوشتن یکی از خطبه‌های حضرت عاجز است، چه رسد به بیان عظمت آن سرور زنان که در مقابل دستگاه ظلم و جور و سفاک و خون‌ریز سخن‌رانی نمود و در عرصه‌های گوناگون پرچم نهضت حسینی را به دوش کشید. حقیقتی را که حسین (ع) با خون خود نوشت، ایشان تنها با کلمه گفت<sup>۳</sup> و در هر جا بر سر هر قدرتی فریاد زد، چون اوست نمونه تربیت شده در مکتب فاطمه زهرا (ع) و امام حسین (ع) و این است الگوی زن مسلمان که چگونه باید باشد.

حضرت هنگام دیدن سر ابا عبدالله (ع) فی البداهه سرود:

يا هلالاً لما استتم كمالاً      غاله خسفه فأبدى غروباً  
ما توهمت يا شفيق فؤادى      كان هذا مقدراً مكتوباً<sup>۴</sup>

### حضرت ام کلثوم (ع)

«ام کلثوم کبری کانت فهیمة جداً وذات فصاحة»<sup>۴</sup> متولد سال ششم هجری و همسر ایشان عون بن جعفر بن ابی طالب<sup>۵</sup> و بعد از حدود پنج ماه از واقعه عاشورا، در مدینه وفات می‌کند. دربارهٔ صلابت ایشان آمده که در جریان جنگ جمل، حفصه از این که شعری در مجد حضرت علی (ع) به وی رسیده و اما او خواهان موفقیت عایشه است، جشنی ترتیب می‌دهد که زنان آوازه خوان شعری در هجو حضرت علی (ع) بخوانند و افراد حاضر کف بزنند. ام کلثوم وارد مجلس می‌شود حفصه با دیدن حضرت ام کلثوم و

۱. همان.

۲. دکتر علی شریعتی، زن، ص ۲۲۷.

۳. محمد حسون، اعلام النساء؛ درسی که حسین علیه السلام به انسانها آموخت، ص ۲۲؛ شریعتی، زن؛ شهید دستغیب، زینب کبری؛ تاریخ عاشورا، علی قائمی؛ کتب مورد استفاده پیرامون زندگی حضرت زینب (ع).

۴. محمد علی دخیل، ام کلثوم، ص ۹.

۵. اعلام النساء، ص ۱۸۲.

شناختن ایشان شرمنده می‌شود و مجلس را قطع می‌کند و ام کلثوم علیها السلام می‌فرماید: اگر امروز شما کینه‌های درون خود را درباره‌ی علی علیه السلام ظاهر ساختید، بیش‌تر نیز نسبت به برادرش پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کردید، تا خداوند در این باب آنچه خواست نازل کرد.

وإن تظاهروا علیه فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین.<sup>۱</sup> خداوند نگهبان اوست و جبرئیل و مردان صالح (حضرت علی علیه السلام به روایت عامه و خاصه) مددکار او هستند) و آن‌گاه حفصه اشعار را پاره می‌کند.<sup>۲</sup>

حضرت ام کلثوم در کربلا، هنگام وداع با امام حسین علیه السلام می‌فرماید: وای به حال ما بعد از تو ای ابا عبدالله، امام فرمودند: خواهرم در راه خدا صبر پیشه کن، ساکنان آسمان فانی می‌شوند، اهل زمین می‌میرند و همه انسان‌ها نیز، - پایان جهان - رفتن به سوی خداست و مردن و خروج از دنیاست و بدین وسیله، امام حسین ایشان را می‌فرمایند که صبر پیشه کنند... و سخنی که در آن رضایت خدا نباشد، بر زبان نرانند.

بعد از شهادت همه یاران امام حسین علیه السلام، و حرکت امام سجاد علیه السلام حضرت ابا عبدالله به ام کلثوم علیها السلام می‌فرمایند: ایشان را نگاه‌دار تا زمین از نسل آل محمد خالی نماند.<sup>۳</sup>

در آخرین وداع، حضرت ابا عبدالله رو به ام کلثوم نمودند و فرمودند: خواهرم تو را به نیکی سفارش می‌کنم و من به سوی این قوم می‌روم.<sup>۴</sup>

ام کلثوم در خطبه‌ای خطاب به اهل کوفه، بعد از بیان جریان عاشورا می‌فرماید:

«ألا این حزب الله هم الفائزون و حزب

الشیطان هم الخاسرون» و اشعاری را فی البداهه می‌سرایند که سراسر عظمت و بلاغت آن گفتار را می‌رساند:

سَفَكْتُمْ دِمَاءَ حَرَمِ اللَّهِ سَفَكَهَا  
و حَرَمْتَهَا الْقُرْآنُ ثُمَّ مُحَمَّدًا

۱. سوره تحریم، آیه ۴.

۲. ام کلثوم، همان، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۴۳: الخصائص الحسینیة، ص ۱۸۷.

۴. نفس المهموم، ص ۱۸۴: ام کلثوم، ص ۲۳. موسوعة امام حسین علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۴.

خونی ریختند که خدا و قرآن و پیامبر ریختن آن را حرام کرده بودند<sup>۱</sup>  
 قتلتهم افی صبراً فویل لامکم ستجزون ناراً حرماً یتوقد  
 خطاب به دشمن می‌فرمایند: برای این کشتار آتش به زودی به سراغ شما خواهد  
 آمد.<sup>۲</sup> و به هنگام ورود به مدینه با اشعار غرائی وضعیت و جریان واقعه عاشورا را به صورت  
 شعر، فی البداهه بیان می‌کنند:

نحن بنات یاسین وطه      نحن الصابرات علی البایا  
 نحن الصادقون الناصحون...

ایشان بانویی فهیم، بلیغ، جلیل القدر و از زنان فاضل عصر خویش بودند که در  
 کتاب‌های مختلف در عصمت این بانو، سخن‌ها نوشته شده است.<sup>۳</sup>

### حضرت رباب رضی الله عنها

ایشان دختر امرء القیس بن عدی بن اوس بن جاعر از قبیله قضاعه است که -  
 خواهر ایشان مَحیّاه همسر حضرت علی رضی الله عنه و سلمی همسر حضرت مجتبی رضی الله عنه بودند -  
 دارای دو فرزند به نام سکینه و علی اصغر که بعد از شهادت علی اصغر در صحنه کربلا  
 برای آن که مبادا حضرت ابا عبدالله رضی الله عنه با دیدن حضرت رباب متأثر شوند، برای احترام و  
 تعظیم حضرت از خیمه بیرون نیامد و صبر نیکوی خویش را نشان داد، ولی بعد از شهادت  
 امام حسین رضی الله عنه این بانو اولین مجلس مرثیه را در دیار ابن زیاد تشکیل داد و سروده‌ای به  
 این مضمون خواند:

... من فراموش نمی‌کنم او را، در حالی که دشمنان خیانت پیشه، او را تشنه لب  
 شهید کردند و بدن شریفش را در کربلا گذاشته و دفن نکردند...<sup>۴</sup> بعد از شهادت امام  
 حسین رضی الله عنه یک‌سال خیمه بر روی قبر ابا عبدالله زدند و عزاداری کردند.<sup>۵</sup> حضرت رباب

۱. لیهوف، ص ۶۶

۲. ر.ک: ریحانه الادب، ج ۸، ص ۳۲۴؛ تنفیح المقال، ج ۲، ص ۷۳؛ اعلام النساء، ص ۲۵۵.

۳. یرقویی از عثرت، سالنامه ۱۳۷۹، شرکت سهامی بیمه.

۴. منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۹؛ منتخب التواریخ، ص ۱۹۱، باب ۵.

بانوی بزرگ کربلا در میان آفتاب می‌نشستند و زیر سقف و سایه نمی‌رفتند تا با این کار به امت اسلامی اعلام کنند که آن ناپاکان بی شرم، پس از کشتن، بدن فرزند پیامبر را در میان آفتاب به جای گذاردند و حتی دفن هم نکردند.<sup>۱</sup>

سروده‌های فراوانی از ایشان است که از جمله... درباره امام حسین (ع) می‌فرمایند:

بکربلاء قتیل غیر مدفون	إن الذی کان نوراً یُسْتَضَاءُ به
عنا و جُنِبْتُ حُسْران المَوازین	سبط النبی جزاک الله صالِحَه
و کنت تصحبتا بالرحم والدين	قد کنت لی جبلاً صعباً الودبه
یعنی و تأدی الیه کل مسکین	من للیتامی ومن للسائلین و من
حتی اغیب بین الرمل و الطین <sup>۲</sup>	و الله لا ابتنی صهراً بصهر کم

### حضرت سکینه (ع)

حضرت سکینه (ع) دختر امام حسین (ع) و حضرت رباب بنت امرء القیس<sup>۳</sup> بانوی دانش‌مند، دانش پرور، ادیب، فصیح، متقی و زاهد در پنجم ربیع الاول سال ۱۱۷ در مدینه وفات یافت. امام حسین به ایشان علاقه خاصی داشتند و هنگام وداع با اهل بیت وقتی دیدند، حضرت سکینه از سایر زنان کناره گرفته و به شدت می‌گرید، وی را در آغوش گرفتند و فرمودند:

سیطول بعدی یا سکینه فاعلمی      منك البكاء اذالحمام دهانی...!

بدان ای سکینه، پس از من گریه بسیاری در پیش خواهی داشت تا آن هنگام که جان در بدن دارم، با اشک جان گداز خود قلب مرا آتش زن، آن گاه که کشته شدم، تو بهترین زنان و سزاوارترین فرد برای گریستن بر من هستی.

حضرت اباعبدالله، سکینه را با عبارت «خیره النساء» خواندند که این به مقام بس والا و ارزش‌مند آن بزرگوار اشاره دارد.<sup>۴</sup>

۱. هاشمی نژاد، درسی که حسین به انسانها آموخت، ص ۳۸۶.

۲. الأغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۲؛ اعلام النساء، ص ۳۴۵. ۳. اعلام الوری، ص ۲۵۶.

۴. یزتری از عترت.

ایشان می فرماید، بعد از شهادت پدرم، به هنگام عبور از کنار جسد های مطهر، آن بدن نازنین را در آغوش گرفتم و بی هوش شدم، در آن حال شنیدم که پدرم می فرمود: شیعته ما این شربت مآء عذب فاذکرونی <sup>۱</sup> او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی؛ شیعیان من هر گاه آب خوش گواری می نوشید، مرا یاد کنید (که تشنه لب کشته شدم) و هرگاه خبر غربت غریبی و شهادت شهیدی شنیدید، بر من سوگواری کنید. <sup>۱</sup>

### حضرت ام البنین (ع)

ام البنین (ع) دختر خرام بن خالد مکابی مادر حضرت ابوالفضل بود و سه پسر دیگر به نام های عبدالله، جعفر، عثمان، که در واقعه عاشورا به شهادت رسیدند؛ هنگامی که راوی، خبر شهادت تک تک پسران را می دهد، هر بار حضرت ام البنین می فرماید، از حسین (ع) و سرنوشت ایشان بگو، و این عظمت این بانوی نمونه را می رساند که در مکتب اسلام پرورش یافته و شهادت فرزندان خویش را در مقابل خبر از امام حسین (ع) نادیده می گیرد.

اهمیت مقام حسین (ع) و جایگاه امامت ایشان و این که به شهادت می رسند، باعث می شود حضرت ام البنین متأثر شود و در سوگ ابا عبدالله عمق تأثر وی ظاهر شود و به کسی که خبر شهادت را می رساند، بفرمایند، بند دلم را پاره کردی. این شدت علاقه ام البنین به امام حسین (ع) حاکی از بلندی مرتبه ایمان و قوت معرفت او به مقام امامت است که شهادت چهار جوان رشید خود را در مقابل شهادت امام و پیشوای خود سهل می شمرد. <sup>۲</sup> او در مجلس عزاداری در قبرستان یقیع - که به علت قداست و در برداشتن قبور پاکان، مورد احترام و محل رفت و آمد مردم مدینه و زائران قبر پیامبر بوده است - در حالی که جمعی از بانوان گرداگرد آن مخدره، بودند به یاد فرزندان آن چنان جان سوز ناله می کرد که دشمنان و حتی دل سخت ترین دشمنان خاندان وی؛ مانند مروان بن حکم تکان داد و متأثر کرد و جنایات بنی امیه را بر ملا ساخت. <sup>۳</sup>

۱. منتهی الامال، ص ۱۸۵۴ الاغانی، ص ۱۴۰.

۲. بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام، ص ۱۴۸.

۳. موسوعه امام حسین، ج ۳، ص ۲۲ و ج ۹، ص ۱۶۱.

### بانو مخدره علیها السلام

مادر گران قدر حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا نبود. ایشان دختر ابو مره بن مروه بن مسعود از طائفه ثقیف - مادر ایشان دختر ابوسفیان که به سبب وجود او بود سه طائفه معروف بنی هاشم، بنی امیه و بنی ثقیف به هم پیوند خورده بود.<sup>۱</sup>

بانوی محترمه، مادر حضرت محسن این بانو در عاشورا بازدار بودند و از شدت صدمات وارده در ایام اسارت در نزدیکی حلب در راه شام، سقط جنین نمودند.<sup>۲</sup>

### فاطمه علیها السلام

نام زیبای فاطمه برای اهل بیت بسیار خوش آیند بود و بسیاری از ائمه، نام فرزندان خود را فاطمه می گذاشتند، حتی امام حسین علیه السلام دو دختر خود را به نام فاطمه کبری و فاطمه صغری، نام گذاری کرد. فاطمه در تقوا، کمال، فضایل و جمال همانندی نداشت و از زنان بزرگ اهل بیت و بانویی دانشمند، محدث و مبارز بود و در کربلا نقش های ارزنده ای بر عهده داشت.

فاطمه به همسری حسن مثنی، فرزند امام حسن علیه السلام در آمد؛ در واقعه عاشورا، حسن مثنی مجروح شد و یکی از فرماندهان لشکر عمر سعد به دلیل رابطه خویشاوندی، وی را مداوا نمود، سپس امان از عبیدالله بن زیاد گرفت و در قیام عبدالرحمن اشعث بر ضد امویان به وسیله زهر شهید شد. حسن مثنی و فاطمه، هاشمی نسب و از جهت سیادت، حسنی و حسینی بودند.<sup>۳</sup>

- امام حسین در روز عاشورا، و دیعه های امامت را به فاطمه تحویل داد تا پس از بهبودی امام سجاد علیه السلام به ایشان تحویل دهد. ایشان در سال ۱۱۰ هجری در مصر درگذشت و در «درب احمر» دفن شد.<sup>۴</sup> از ایشان احادیث فراوانی نقل شده که در منابع روایی ثبت و ضبط است.

۲. منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۲۱ - ۴۲۴.

۱. اعلام النساء، ص ۶۶.

۳. منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۵۴، ۸۵۴ یونوی از عنترت.

۴. اعلام النساء، ص ۴۹۹ - ۵۱۵.

ایشان خطبه‌های کوبنده‌ای در کوفه کرد و به روشن‌گری قضایا پرداخت. بعد از حمدالهی و پناه بردن به خدا از خدعه و نیرنگ و خطاب به اهل کوفه یا اهل الکوفه فرمود: «یا اهل المکر و الغدر و الحیل انا اهل بیت ابتلانا الله بکم... تیباً لکم یا اهل کوفه»؛ وضمن نیرنگ باز خواندن اهل کوفه ماجرا را شرح می‌دهند و اشعاری را فی البداهه می‌سرایند از جمله می‌فرمایند: «حسد تمونا ویلاً لکم علی ما فضلنا الله تعالی... ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم و من لثم یجعل الله نوراً فما له من نور» و همه حاضران صدا را به گریه و ناله بلند می‌کنند و می‌گویند قلب ما را آتش زدی.

### نمونه‌ای از مبارزه زنان همراه اهل بیت

#### همسر زهیر بن قین

زهیر بن قین از عثمانیان بود و در بین راه در گوشه‌ای دور از خیام امام علیه السلام چادر زده وطنی طریق می‌کرد. امام کسی را پیش او فرستاد و او را به حضور خود خواند و وی خواست پاسخ رد بدهد که همسرش به او گفت: پسر رسول خدا به دنبال تو می‌فرستد و تو در رفتن کوتاهی می‌کنی، چه اشکالی دارد که بروی و سخن او را بشنوی و بازآئی.<sup>۱</sup> و او را وا داشت که هر چند با کراهت به خدمت امام برسد و چنان شد که در روز عاشورا در ردیف شهدای والامقام قرار گرفت و از لعنت خدا و رسول و عذاب الهی نجات یافت.

#### همسر عبدالله عمیر کلبی

او لشکریان ابن زیاد را در نخيله کوفه، در حال حرکت می‌بیند و به همسرش می‌گوید، این سپاه کجا می‌روند؟ شوهرش می‌گوید: می‌روند با حسین بن علی علیه السلام بجنگند. زن با بیان آرزوی قلبی خویش که شهادت در راه حسین علیه السلام آرزوی بزرگی است، عبدالله نیز میل خویش را برای شهادت، بیان می‌کند و زن نه تنها مانع نمی‌شود بلکه وی خود نیز تشویق و ترغیب می‌شود و می‌گوید: خدا ترا هدایت کند مرا هم با خود

۱. نقش زنان در تاریخ عاشورا، ص ۵۰.



ببر و در روز هشتم محرم وارد کربلا می‌شوند و عبدالله در روز عاشورا به شهادت می‌رسد و همسرش ام وهب بنت عبید نیز شهید غیر بنی هاشم است که به شهادت می‌رسد و ایشان تنها کسی است که از بانوان که در حادثه کربلا به شهادت رسیده است.<sup>۱</sup>

او به همسرش که در حال شهادت بود، می‌گوید: چه خوب جانبازی کردی که ناگاه دشمن سر او را با عمودی خرد می‌کند.

همسر مسلم بن عوسجه

بعد از شهادت همسر، فرزندش را می‌فرستد و امام حسین علیه السلام اجازه نمی‌دهند ولی این مادر غیور به فرزندش می‌گوید: تو سلامت باشی و سلامتی خود را بر یاری پسر پیامبر ترجیح می‌دهی، او را وادار به دفاع از سنگر ولایت می‌نماید.<sup>۲</sup>

مادر عمرو بن جناده

او بعد از شهادت همسرش، پسر را تشویق می‌کند و امام قبول نمی‌کنند و می‌فرمایند: شاید مادر راضی نباشد، عرض می‌کند ایشان مرا به میدان فرستاده است.

مادر عمرو بن جناده با عمود خیمه به جنگ دشمن می‌رود و به فرمان امام برمی‌گردد و همین بانو است که بعد از شهادت فرزند که دشمن سر را به طرف خیام پرتاب می‌کند سر را برداشته می‌بوسد و به سوی دشمن پرتاب می‌کند و یک نفر را به همین وسیله می‌کشد.<sup>۳</sup>

مادر وهب نیز بعد از کشته شدن فرزندش به میدان می‌رود و حمله می‌کند حضرت می‌فرمایند: جهاد بر زن واجب نیست؛ به فرمان امام برمی‌گردد در حالی که زیر لب نجوا می‌کرد: «خدایا امید مرا قطع مکن». امام زمزمه او را می‌شنود و می‌فرمایند: تو و فرزندت در بهشت با پیامبر و در امان او خواهید بود و خدا امید تو را قطع نخواهد کرد.

مادر حضرت علی اصغر به هنگام شهادت فرزندش بدلیل دارا بودن روحیه قوی و جلوگیری از تآثر بیشتر امام حسین علیه السلام از خیمه بیرون نیامد.

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۱۹۵.

۲. نقش زنان در تاریخ عاشورا، ص ۶۲ - ۶۳.

۳. همان، ص ۶۴.

دختران حضرت مسلم بعد از شهادت پدر، به امام عرض کردند: ما در خدمت شما خواهیم بود تا همان سرنوشتی که نصیب مسلم شد نصیب ما هم بشود.<sup>۱</sup>

آنچه درباره این زنان بیان شده قطره‌ای از اقیانوس تعهد و ایمان و اختیار است و اینان با تحریک و تشجیع همسران و فرزندان خویش برای رفتن به سوی میدان جهاد نقش عمده و اساسی داشته‌اند.

### به هنگام غارت خیام

زنان که می‌دانستند کار خصم جنبه مالی و اقتصادی دارد و می‌خواهند زیور آلات را غارت کنند، خودشان زیور آلات و جامه‌های اضافی را از خود دور کرده و به سوی دشمن پرتاب می‌کردند و زنی از قبیله بکر بن وائل که همسر یکی از لشکریان ابن زیاد بود. وقتی غارتگری دشمن را دید، چوب خیمه‌ای را برداشت و فریاد زد: ای قبیله من، شما زنده‌اید و اینان خیمه‌های دختران رسول خدا را غارت می‌کنند، کار به اینجا کشیده که می‌خواهند لباس از تن حرم پیامبر در آورند، لا حکم الا لله، جلوی خیمه‌ها ایستاده و اولین فردی بود که علیه دستگاه اموی طغیان کرد.<sup>۲</sup>

### همسر خولی

با دیدن سر مطهر حضرت اباعبداله در منزل خویش تا آخر عمر خود را زینت نکرد و بر چشم سرمه نکشید.

دفن شهدا روز سوم در کربلا با غیرت زنانه و جوشش ایمان زنان قبیله بنی اسد بود که شهداء را مردان قبیله دفن کردند.

زنان همراه اهل بیت در قیام عاشورا، به رغم کتک خوردن، مجروح شدن، اسارت، غم از دست دادن همسران و فرزندان در شب یازدهم ماه محرم با وجود مصیبت بزرگ و عظیم، به نگهداری اطفال پرداختند و از کودکان نگه‌داری کردند. ابتدا با کمک حضرت

۱. نقش زنان در تاریخ عاشورا، ص ۷۲، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. نقش زنان در تاریخ عاشورا، ص ۷۲، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۷۴.

زینب و ام کلثوم به برپایی خیم نیم سوخته اقدام کردند، سپس کودکان را در آن جای داده و به سرشماری زنان و کودکان پرداخته و کودکان گم شده و فرار کرده را از داخل خارها و بیابان‌ها یافتند و یا از دست دشمن رهانیدند.

اینان دریافتند که برای حفظ خود و مکتب اسلام باید رسالت سنگین خویش انجام دهند و به رهنمودهای امام عمل کنند. از مقدسات دفاع کنند و رسالت عاشورا را با تمام ظرافت و هنر به انجام رسانند.

### مروری گذرا بر جایگاه و نقش زن در نهضت عاشورا

حادثه عاشورا، حادثه‌ای است که مرد و زن در آن نقش دارند ولی مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش.

اباعبدالله اهل بیت را برای رسالتی سترک و ساختن تاریخی عظیم با داشتن نقش مستقیم حرکت می‌دهد و این زنان در ابتدای حرکت و قبل از عاشورا، عامل مهم در تشجیع و ترغیب خانواده برای دفاع از امر ولایت بودند.<sup>۱</sup>

آغاز تاریخ نهضت حسینی از روز وفات پیامبر و آغاز سقیفه بوده است، پایه این قیام در روز دوشنبه‌ای گذارده شد که گروهی با شعار «منا امیر و منکم امیر» خلافت اسلامی را به عنوان ارث خود به حساب آوردند و کوشیدند آن را تصاحب کنند.

حضرت زینب علیها السلام تحلیل کننده واقعه عاشورا، در عصر همان روز خونین دهم محرم، در کنار جسد برادر شهیدشان نشست و فرمودند: «بابی... بابی من فسطاطه یوم الاثنین فیها؛ جانم فدای تو ای کسی که خیمه‌های تو را در روز دوشنبه غارت کرده‌اند.» امام حسین علیه السلام می‌دانستند که قیام ایشان علیه یزیدیان منجر به کشته شدن همه همراهان می‌شود و زنان می‌بایست طلایه دار و عهده دار دنباله نهضت شوند و حقایق را علنی کنند و در عین ارزیابی قدرت زور و میزان سلطه آن، به افشاگری بپردازند. و این زنان همراه شدند تا حقایق را به نحو احسن بگویند، چون اگر در خانه می‌ماندند

۱. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۲۲.

وزندگی می کردند، بعد از خیر شهادت نزدیکان، چند روزی گریه و زاری و مسئله همان جاجتم می شد؛ به همین دلیل زنان همراه شدند و راه دفاع از ولایت را آموختند و قدم در راه گذاردند.

شیوه فرهنگی (تربیتی) امام حسین علیه السلام برای ایجاد آمادگی زنان

امام علیه السلام از ابتدا با سخنرانی‌ها و خطبه‌ها و گفت و گوهای گوناگون با انصار، مهاجرین، اقوام، دوستان، دشمنان، هدف خویش را بیان کردند و راه را نشان دادند و فرمودند: «من برای اصلاح وضع امت جدم و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده‌ام...» و به زنان می فرمودند: همه می میرند و دوام و بقاء از آن خداوند است. بدینوسیله یادآور می شدند که همه رفتنی هستند خواه زود یا دیر. پس برگزیدن رفتن آگاهانه و ارزشمند بهتر است.

### هشدارها

امام علیه السلام برای تصفیه نا آگاهانی از نا آگاهانی که همراه کاروان شده بودند و برای هشدار به نا آگاهانی که این مسیر را نمی توانند بپیمایند در حین سفر هشدارهای لازم را جهت آماده سازی، آمادگی تدریجی، ایجاد ثبات تدریجی و پایداری برای پذیرش سختیهای سفر و خصوصاً سختیها و مصائب بعد از شهادت می دادند از جمله:

### بیان خواب

من در این سفر خود را کشته می بینم - در خواب فرمودند تو نزد من خواهی آمد، - خواب دیدم سگهایی بدنم را قطعه قطعه می کنند و از همه بیشتر سگی تیره با خالهای سفید و سیاه مرا بیشتر آزار می داد.

### هشدارهای کلامی

- خطاب به ام کلثوم: شما باید کشته مرا به خاک نظاره کنید لیکن شما را به پرهیزگاری و صبر وصیت می کنم.

- بنی امیه تا چنانم را نگیرند مرا فارغ نخواهند گذاشت.<sup>۱</sup>  
 - یا اختاه اسکتی رحمک الله - یا اخیه اسکتی رحمک الله لا تشمئی قوم بنا.<sup>۲</sup>

### هشدارهای عملی

به هنگام شنیدن خبرهای گوناگون در مورد وضعیت نهضت کلمه استرجاع را بر زبان جاری می‌ساختند، یا می‌فرمودند: «لا حول و لا قوه الا بالله».

بعد از شهادت حضرت مسلم رضی الله عنه دختران مسلم را مورد نوازش قرار می‌دهند به شیوه غیر مستقیم می‌فهمانند، که پدرشان شهید شده است؛ این هشدار خوبی بود به زنانی که متزلزل بودند که و از ادامه راه و تعقیب هدف بازداشته شوند؛ ولی اگر مانند اهل بیت انتخابی آگاهانه دارند بمانند.<sup>۳</sup>

- به کربلا می‌رسند؛ حضرت می‌فرمایند این جا سرزمین معهود است. بر خلاف معمول خیمه زنان را در گودالی و در مکان پستی نصب کردند؛ آن چنان که آنان نتوانند؛ صحنه جنگ و خونریزی را شاهد باشند؛ این نکته هشدار دیگری بود و زنان را به اهمیت قضیه، نیکوتر واقف ساخت. برخی زنان گریستند، برخی خواستار بازگشت به مدینه شدند، گروهی هم در این میان ساکت ماندند.

و شب عاشورا نیز تصفیه‌ای دیگر و کلاس دیگری انجام گرفت. خطبه امام چاره ساز بود، تنها زنان و مردانی ماندند که قادر بودند پیام شهادت را به دیگران برسانند. در روز عاشورا نیز تسلی می‌دادند و آینده را ترسیم می‌کردند و شیوه مقابله با سختی‌ها را و شیوه عزاداری را آموزش می‌دادند.

### هدف از هشدارهای تربیتی، فرهنگی امام حسین رضی الله عنه

تعلیم و تربیت تدریجی، جدا کردن ثابت قدمان از سایرین و ایجاد آمادگی بیشتر خصوصاً در زنان، مقاوم ساختن آنان،

۲. اعلام النساء، ص ۳۸۳.

۱. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۰۴.

۳. نقش زنان در تاریخ عاشورا، ص ۵۱.

آموزش شیوه عزاداری [که آه و واویلا نکردن، گریبان چاک ندادن، سخنان دور از شأن و مقام خویش نگفتن] جایگاه و شخصیت و شأن خود را نیکو شناختن و حفظ کردن.

### روز عاشورا آخرین پیامها را می‌دهند

آماده مصیبت باشید، لباس‌های خود را بپوشید و بدانید خدا حامی شماست و نجاتتان می‌دهد و عاقبت شما را به خیر قرار می‌دهد [و به این وسیله ایجاد امید و آرامش قلبی می‌نمودند که البته بعضی شیون و بی‌تابی کردند].<sup>۱</sup>

### علت شیون و بی‌تابی برخی زنان

بی‌تابی زنان در جریان عاشورا، ناشی از غم از دست دادن همسر و فرزند و نورچشمی نبود بلکه بی‌تابی از این جهت است که :

مریدی مراد خود را از دست می‌دهد،

شیون از اینکه با مرگ آن بزرگواران رشته دین از هم می‌گسلد، نور شریعت

خاموش می‌شود، درخت امامت پژمرده می‌شود.

در روز عاشورا زنان مراقب بودند، آه و ناله نکنند و به کودکان رسیدگی کنند. زنان

مضطرب و افسرده را دریابند و تسلی بدهند تا مانع جهاد و مبارزه مجاهدین نشوند.

### بعد از عاشورا [مراسم استیضاح دستگاه اموی]

اولین مجلس عزاداری توسط حضرت زینب بر روی جسد‌های مطهر شهیدان

برگزار گردید، در مسیر حرکت به سوی شام، مدینه و سخنرانی‌های بلیغ و خطابه‌های

آتشین خاندان و اهل بیت عصمت و طهارت و بیان رنج‌ها، سختی‌ها، گرسنگی‌ها،

اسارت‌ها، تشنگی‌ها، قساوت دشمن را به تصویر کشیده کودکان و زنان با مرثیه سرایی،

خون خواری، وحشی‌گری خصم، زدن و کشتن، سوختن و ویران کردن خیمه‌ها، بیان

تنهایی و بی‌کسی زنان در آن بیابان پراز دشمن خدانشناس سنگ دل را بیان کردند.

تاریخ کربلا با تجلی حضرت زینب از عصر عاشورا آغاز می‌شود. حال شریک حسین، رئیس قافله حسین است. با کمک زنان اهل بیت بدر نهضتی را افشانند که هنوز آن بدر در حال رشد، و نمو است و باعث شد، پیام شهادت به گوش مردم برسد. و این نبود مگر به سبب صبر و تحمل زنانی که به ریسمان اسارت بسته شده و شهدا را پشت سر گذارند. و سرهای شهدا جلوی نظرشان با وضع غیر قابل وصف که دلها را تکان می‌داد و شیوه‌ای که حضرت زینب، ام کلثوم، فاطمه سکینه بکار بردند و باعث افزایش تحمل زنان و فرزندان شدند که نه شیون کنند و یقه چاک دهند و نه تصدق قبول کنند و در جلوی خصم زبون ناله و گله نمایند.

آنان چون کوه استوار بودند و به همراه حضرت زینب رضی الله عنها با سکوت و سکون و اطمینان از آینده خویش به بیان جنایات پرداختند و این اطاعت و همراهی زنان با حضرت زینب<sup>۱</sup> در تاریخ زبان زد خاص و عام و دوست و دشمن شد. با حاصل رسالت زنان حاضر در روز عاشورا به طور عبارت است از:

- ۱ - حساب اسلام از دستگاه غاصب خلافت جدا شود.
- ۲ - قطع نفوذ دینی باطل امویان و پرده برداری از فریب کاری‌های دستگاه حاکمه
- ۳ - رسوا ساختن دستگاه ظلم و جنایت اموی، بیان تاریخ کربلا و بیان فرومایگی‌ها و دنائت‌های بنی امیه با حدت و شدت هر چه بیشتر.
- احیای روح مبارزه، بین مردم و بیداری افکار و اندیشه‌ها و جذب مردم به معنویت.
- ۵ - ایجاد ارزش‌های اخلاقی جدید و توسعه معارف اصیل اسلامی.

## نتیجه

تاریخ عاشورا نشان داد که زن نیز می‌تواند در جهت نیل به والاترین مقام انسانی، هم‌پای مردان و شهیدان اسلام، برای تجدید بنای اسلام و قرآن قیام کند و تربیت والای انسانی خود را به جهانیان بنمایاند که چگونه فرصت ابراز شخصیت و تجلی نفخه الهی را داراست.

آن‌جا که حضرت زینب علیها السلام در کاخ یزید بعد از آن مصیبت‌های بزرگ، با کمال شجاعت، اعتماد به نفس و اتکال به خداوند می‌فرماید: «ما رأیت الا جمیلاً» عظمت زن نمونه اسلامی را در معرض دید همگان می‌گذارد و اثبات موجودیت و حقانیت خویش را به نام دخت پیامبر [تنها جایی که حضرت برای معرفی خود برای حاضران قسی القلب این لفظ را بکار می‌گیرند] و ادامه دهنده رسالت حسینی قرار می‌دهد و به این وسیله بذر انقلاب حسینی را در جهان هستی می‌کارد.

ویژگی عمده زنان عاشورایی، در نهضت عاشورا بطور خلاصه و فهرست وار عبارت

بود از:

زنان سرشار از عاطفه، احساس، علاقه‌مند به زندگی که در سایه تعلیم و تربیت الهی، توانستند مدیر شایسته‌ای برای هستی خویش باشند و با تمامی ویژگی‌ها و علایق زنانگی، با اولویت قرار دادن اصل تعهد و مسئولیت زندگی، بدون اضطراب و دغدغه خانواده و قبیله و بهره‌گیری از دنیای مادی شرف و فضیلت ابدی را برای خویش خریداری کردند و مظهر یک زن مسئول و مبارز در برابر زمان و سرنوشت جامعه شدند.



## منابع

- ۱- ابو الفرج، علی بن الحسین، الاغانی، موسسه جمال
- ۲- الحسون، محمد، مشکور، ام علی اعلام النساء المومنات، انتشارات اسوه
- ۳- دخیل علی محمد، مترجم، صادق آینه وند، ام کلتوم انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳
- ۴- مکنون، ثریا - صانع پور، مریم، بررسی تاریخ منزلت زن از دیدگاه اسلام، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی
- ۵- تاریخ امام حسین علیه السلام موسوعه الامام الحسین علیه السلام دفتر انتشارات آموزش و پرورش - وزارت آموزش و پرورش.
- ۷- شرکت سهامی بیمه، پرتوی از عترت، سالنامه ۱۳۷۹.
- ۸- طهری، شهید آیت الله مرتضی، حماسه حسینی انتشارات صدرا.
- ۱۰- هاشمی نژاد، شهید سید عبدالکریم، درسی که حسین علیه السلام به انسانها آموخت، انتشارات قراهنی.
- ۱۱- شریعتی، دکتر علی، زن، انتشارات چاپخش، چاپ پیمان.
- ۱۲- دستغیب شهید آیه الله سید عبدالحسین، زینب کبری (س) انتشارات کانون تربیت شیراز.
- ۱۳- دستغیب شهید آیه الله سید عبدالحسین، سیدالشهداء، چایخانه پیروز بهمن ۶۲.
- ۱۴- نجمی محمد صادق، سخنان حسین بن علی علیه السلام، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۵- حالت، ابوالقاسم، کلمات قصار حسین علیه السلام، چاپ افست گلشن، انتشارات بهجت
- ۱۶- قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، انتشارات هجرت چاپخانه مهر.
- ۱۷- قائمی، دکتر علی، نقش زنان در تاریخ عاشورا، قم، انتشارات شفق.







الجمع العالمي لإهل البيت

تهران - خیابان استاد نجات‌اللهی - بین بست دوم - پلاک ۱۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ نمابر: ۸۸۹۳۰۶۱

[www.ahl-ul-bait.org](http://www.ahl-ul-bait.org)

ISBN: 964-7756-29-1